فقه ذکر و دعا

**ترجمه فارسی فقه الأدعیة والأذکار**

**جلد سوم**

**مؤلف:**

**عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر**

**مترجم:**

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فقه ذکر و دعا |
| **عنوان اصلی:** | فقه الأدعیة والأذکار |
| **نویسنده:** | عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر |
| **مترجم:** | گروه علمی فرهنگی موحدین |
| **موضوع:** | دعا، ذکر و مناجاتنامه |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) |
| **تاریخ انتشار:** | مهر (میزان) 1394شمسی، ذو الحجه 1436 هجری |

****

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

# فهرست مطالب

[فهرست مطالب 3](#_Toc410179309)

[۱۱۱- فضیلت اذکار مرتبط با کارهای شب و روز 9](#_Toc410179310)

[۱۱۲- اذکار بامداد و شامگاه 13](#_Toc410179311)

[۱۱۳- از جمله اذکار بامداد و شامگاه 17](#_Toc410179312)

[۱۱۴- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه 21](#_Toc410179313)

[۱۱۵- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه 25](#_Toc410179314)

[۱۱۶- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه 29](#_Toc410179315)

[۱۱۷- از دیگر اذکار صبح 35](#_Toc410179316)

[۱۱۸- از دیگر اذکار صبح 41](#_Toc410179317)

[۱۱۹- از دیگر اذکار صبح 45](#_Toc410179318)

[۱۲۰- فضیلت بامداد و برکت آن 49](#_Toc410179319)

[۱۲۱- اذکار هنگام خواب 53](#_Toc410179320)

[۱۲۲- از دیگر اذکار هنگام خواب 57](#_Toc410179321)

[۱۲۳- فضیلت قرائت دو آیه آخر از سوره بقره در هر شب 61](#_Toc410179322)

[۱۲۴- از دیگر اذکار هنگام خواب 67](#_Toc410179323)

[۱۲۵- از دیگر اذکار هنگام خواب 71](#_Toc410179324)

[۱۲۶- از دیگر اذکار هنگام خواب 77](#_Toc410179325)

[۱۲۷- از دیگر اذکار هنگام خواب 83](#_Toc410179326)

[۱۲۸- اذکار بیدار شدن از خواب [در شب] 87](#_Toc410179327)

[۱۲۹- اذکار بیدار شدن از خواب 91](#_Toc410179328)

[۱۳۰- آنچه به هنگام ترسیدن در خواب گفته می‌شود 95](#_Toc410179329)

[۱۳۱- آنچه را آدمی به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایند می‌گوید 99](#_Toc410179330)

[۱۳۲- اذکار بیرون رفتن از خانه 103](#_Toc410179331)

[۱۳۳- از دیگر اذکار بیرون رفتن از خانه 107](#_Toc410179332)

[۱۳۴- اذکار ورود به منزل 111](#_Toc410179333)

[۱۳۵- آداب رفتن به توالت و اذکار آن 115](#_Toc410179334)

[۱۳۶- اذکار وضو 121](#_Toc410179335)

[۱۳۷- دعاهای رفتن به سوی نماز و هنگام ورود به مسجد و هنگام خروج از آن 127](#_Toc410179336)

[۱۳۸- آنچه را که شنونده‌ی اذان می‌گوید 131](#_Toc410179337)

[۱۳۹- دعاهای افتتاح نماز 135](#_Toc410179338)

[۱۴۰- انواع دعاهای افتتاح نماز 141](#_Toc410179339)

[۱۴۱- اذکار رکوع و اعتدال و سجود و نشستن بین دو سجده 145](#_Toc410179340)

[۱۴۲- دیگر اذکار نماز 151](#_Toc410179341)

[۱۴۳- از دیگر اذکار متعلق به نماز 155](#_Toc410179342)

[۱۴۴- اذکار تشهد 159](#_Toc410179343)

[۱۴۵- دعاهای نقل شده میان تشهد و سلام 163](#_Toc410179344)

[۱۴۶- شرح حدیث عمار در خصوص دعای میان تشهد و سلام نماز 167](#_Toc410179345)

[۱۴۷- اذکار بعد از سلام 173](#_Toc410179346)

[۱۴۸- دعای قنوت در نماز وتر 179](#_Toc410179347)

[۱۴۹- دعای استخاره 185](#_Toc410179348)

[۱۵۰- ذکرهایی که در هنگام سختی و گرفتاری گفته می‌شوند 189](#_Toc410179349)

[۱۵۱- دعای دفع غم و دلواپسی و اندوه 195](#_Toc410179350)

[۱۵۲- آنچه هنگام رویارویی با دشمن گفته می‌شود 201](#_Toc410179351)

[۱۵۳- آنچه شخص مبتلا به مصیبت می‌گوید 207](#_Toc410179352)

[۱۵۴- آنچه را که شخص بدهکار می‌گوید 213](#_Toc410179353)

[۱۵۵- اذکاری که شیطان را دور می‌کند 219](#_Toc410179354)

[۱۵۶- دعا خواندن بر بیمار 225](#_Toc410179355)

[۱۵۷- پناه جستن از سحر و چشم زخم و حسد 231](#_Toc410179356)

[۱۵۸- آنچه به بیمار گفته می‌شود 237](#_Toc410179357)

[۱۵۹- آنچه نزد شخصی که در آستانه مرگ است گفته می‌شود 243](#_Toc410179358)

[۱۶۰- آنچه در نماز میت گفته می‌شود 249](#_Toc410179359)

[۱۶۱- آنچه به هنگام دفن میت و پس از آن، و به هنگام تعزیه و زیارت قبور گفته می‌شود 253](#_Toc410179360)

[۱۶۲- دعای طلب باران 259](#_Toc410179361)

[۱۶۳- آنچه به هنگام باریدن باران گفته می‌شود 265](#_Toc410179362)

[۱۶۴- آنچه به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی گفته می‌شود 269](#_Toc410179363)

[۱۶۵- آنچه به هنگام دیدن هلال ماه گفته می‌شود 275](#_Toc410179364)

[۱۶۶- دعای شب قدر 280](#_Toc410179365)

[۱۶۷- اذکار سوار شدن بر مرکب سفر 285](#_Toc410179366)

[۱۶۸- آنچه آدمی هنگام توقف در جایی یا دیدن شهر یا روستایی که می‌خواهد بدان وارد شود، می‌گوید: 291](#_Toc410179367)

[۱۶۹- اذکار خوردن و آشامیدن 297](#_Toc410179368)

[۱۷۰- آنچه درباره‌ی سلام نقل شده است 303](#_Toc410179369)

[۱۷۱- آنچه به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه انجام می‌شود 309](#_Toc410179370)

[۱۷۲- اذکار نکاح و مسائل مربوط به آن 315](#_Toc410179371)

[۱۷۳- آنچه به هنگام خشم و عصبانیت گفته می‏شود 321](#_Toc410179372)

[۱۷۴- دعاهای مأثور در زمینه‌های گوناگون 325](#_Toc410179373)

[۱۷۵- کفاره‌ی مجلس 331](#_Toc410179374)

**ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ایمیل:** |  | [**contact@mowahedin.com**](mailto:book@aqeedeh.com) |



# مقدمه

بسم ‌الله‌ الرّحمن ‌الرّحیم

الحمد لله ربِّ‌العالمین، والعاقبة للمتقین، والصلاةُ والسَّلام علی إمام المرسلین نبیِّنا محمد، وعلی آله وصحبه أجمعین.

این بخش سوم از کتاب «فقه‌ ذکر و دعا» است؛‌ در آن به شرح اذکار و دعاهایی که در ارتباط با امور روزمره‌ی‌ فرد مسلمان در طی شبانه‌روز اوست، پرداخته‌ام؛ مانند اذکار صبح و شب و هنگام خواب، و اذکار نمازها و آنچه به دنبالشان خوانده می‌شود، و همچنین اذکار ورود و خروج [به منزل]، و سوار شدن به وسایل نقلیه و سفر، و [اذکار] خوردن و نوشیدن، و دیگر اذکار عظیم و دعاهای مبارک. اذکار و دعاهایی که در طول روز و طی شب همراه و همدم فرد مسلمانند، به همراه شرح و توضیح معانی و مفاهیم آن‌ها.

بی‌تردید مداومت بر این اذکار، و توجه و عنایت بدان‌ها دربردارنده‌ی مواهب پی‌در‌پی و نعمت‌های متوالی در دنیا و آخرت است، ‌به‌خصوص اگر کسی که بر این کار مداومت می‌ورزد توفیق یابد که در مفاهیم آن‌ها تأمل نموده و در هدف و مقصودشان بیندیشد و به اهداف و مقتضیات آن‌ها جامه‌ی‌ عمل بپوشاند. آرزومندم که این کتاب به توفیق خداوند عزوجل بخشی از این مطلب را جامه‌ی عمل بپوشد. من در این کتاب از سخنان اهل علم در کتب شرح حدیث به طور عموم، و کتاب‌‌های اذکار به طور خاص، و کتب لغت، و کتاب‌های غریب ‌الحدیث و دیگر کتب مطالبی برگرفته‌ام. هر چند به ناتوانی و ضعف علمی و کمی آگاهی و تقصیرات بسیارم اعتراف می‌نمایم، از خداوند می‌طلبم که مرا آمرزیده و به لطف و احسان خویش مرا ببخشاید؛ چرا که او بسیار بخشنده و مهرورز است. این مطالب در اصل سلسله برنامه‌هایی رادیویی بوده که از سوی رادیوی مبارکِ قرآن‌کریم، تحت عنوان: «عمل الیوم واللیلة» تهیه و ارائه گردیده است[[1]](#footnote-1).

این مطالب از شصت و پنج بخش مشابه و متناسب از لحاظ حجم تشکیل شده که هر بخش عنوان خاص خود را دارد که راهنمای مضمون و محتوای آن بخش است. در این‌جا فراموش نمی‌کنم که مراتب تشکر و قدردانی خود را به دست‌اندرکاران این رادیو به خاطر توجه و همکاری شایان ذکری که با بنده داشتند ابراز نمایم، کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند نیز تشکر و قدردانی نمی‌کند. از خداوند می‌طلبیم که بهترین پاداش را به آنان ارزانی دارد و تلاش‌هایشان را مثمر ثمر گرداند و با لطف و احسانش آنان را در راه خدمت به دین خدا و نشر و ترویج آن در اقصی‌ نقاط گیتی موفق نماید. هم‌چنان که از همه‌ کسانی که در این بخش یا در دو بخش پیشین هر نوع کمک و یاری‌ای را به من ارزانی داشته‌اند، تشکر می‌کنم. حال فرقی نمی‌کند چه به صورت تشویق و ترغیب به انجام چنین کاری بوده، یا به ویرایش و بازنگری [مطالب] کمک کرده‌اند، و یا دیدگاه و نقطه نظرات خود را بیان داشته‌اند. هم‌چنین از همه‌ی کسانی که اقدام به مرتب کردن [مطالب] و حروف‌چینی آن، و ارجاع آیات و احادیث وارده در آن نموده، و یا داوطلب چاپ و مشارکت در نشر آن شده‌‌اند تشکر می‌نمایم، و از خداوند می‌طلبم که به همگان ثواب عظیم ارزانی داشته و بهترین پاداش‌ها را به آنان بدهد.

عاجزانه از خداوند می‌طلبم که این کار، و دیگر کارهایم را از من بپذیرد و آن را خالصانه از آن خود قرار دهد و چیزی از آن را برای دیگری قرار ندهد و هم‌چنین آن را موافق با سنت پیامبرش، و مفید برای بندگانش گرداند، بی‌گمان خداوند شنونده‌‌ی دعا و استجابت‌کننده‌ی آن و [به بندگان] نزدیک است، وصلی‌الله وسلَّم علی نبیِّنا محمد وعلی آله وصحبه.

**مؤلف عبدالرزاق البدر**

**خداوند من و پدر و مادرم و تمامی مسلمانان را ببخشاید**

**مدینه‌ی منوره ص پ ۶۱۸**

# ۱۱۱- فضیلت اذکار مرتبط با کارهای شب و روز

از موضوعات ارجمند و امور مهمی که توجه بدان برای هر مسلمانی ضروری است، اموری است در رابطه با کار فرد مسلمان در طول شب و روزش، و برخاستن و نشستنش، و حرکت و سکونش، و ورود و خروجش و چیزهایی از این دست. این‌که همه این امور را در راه طاعت خداوند و آنچه که موجب خشنودی او می‌‌گردد به کار اندازد آن وقت است که در همه‌ی این موارد ذکرکننده‌ی پروردگار، پناه‌برنده‌ی به تنها او، و تفویض‌کننده‌ی همه‌ی‌ امورش بدو می‌گردد.

در صحیح مسلم به اثبات رسیده که پیامبر در تمام حالاتش خدا را یاد می‌کرد[[2]](#footnote-2). یعنی ایشان در هیچ حالی از احوالش، در شب و روز، و صبح و شام، و سفر و حضر، و نشست و برخاست و دیگر احوالش ذکر خداوند را ترک نکرده است، ایشان اقدام به هیچ کاری از جمله خواب و برخاستن، ورود و خروج، سوار شدن و پیاده شدن و... نمی‌کردند مگر این‌که آن را با ذکر خداوند و دعا به درگاه او آغاز می‌نمودند.

کسی که در سنت مبارک و روش ارجمند نبوی بیندیشد می‌بیند که برای صبح و شام، خواب و بیداری، نمازها و بعدِ آن، خوردن و نوشیدن، سوار شدن وسیله‌ نقلیه و سفر، دفع و طرد غم و غصه و اندوه، هم‌چنین هنگامی که فرد مسلمان چیزهایی را می‌بیند که خوشایند او یا ناخوشایندش است اذکاری هست که آنها را بیان می‌کند. به همراه دیگر اذکاری که ارتباط مستقیمی با حالات فرد مسلمان در طی شب و روزش دارد. [بیان] این اذکار عظیم و والا، و تنوع و گوناگونی‌شان برحسب مناسبت‌ها، تجدیدی است بر میثاق ایمان و تقویت ارتباط با خداوند، و اعتراف به نعمت‌ها و مواهب پی‌در‌پی و مداوم او، و شکرگزاری او به خاطر لطف و بخشش و احسان و فضلش، هم‌چنین [بیان این اذکار] بیان‌گر پناه بردن به خداوند یگانه، و اعتماد نمودن به او، و نه کس دیگر است. پناه جستن به خداوند از وسوسه‌های شیطان و شرارت‌های نفس، و شرّ هر صاحب شری از آفریده‌ها، و از شر هر عقوبت یا بلاو یا مصیبتی. این اذکار تأکیدی است بر وحدانیت خداوند، و برائت و بیزاری جستن از شریک قائل شدن برای او، و اذعان و اعتراف به ربوبیت و الوهیت خداوند. کسی که به دعاهای نقل شده از پیامبر توجه داشته باشد بارهای بار به این مطلب اقرار می‌کند که فقط خداوند یگانه است که می‌میراند و زنده می‌کند، و سیر کرده و سیراب می‌کند، و فقیر و ثروتمند می‌کند، و می‌پوشاند و جامه بر تن [آدمیان] می‌کند، و گمراه کرده و هدایت می‌کند، و این‌که تنها او سزاوار و مستحق آن است که پرستیده شود، و برای او سر فروآورده شده و در برابرش کرنش نمود و همه انواع عبادت‌ها به او اختصاص داده شود.

هم‌چنان که علامه ابن قیم/ می‌گوید: ذکر «درختی است که شناخت‌ها و احوالاتی را به بار می‌نشاند که سالکان برای آن آستین همت بالا می‌زنند. راهی برای دست‌یابی به میوه‌های آن وجود ندارد جز از طریق درخت ذکر، و هر چه این درخت تنومندتر بوده و ریشه‌اش مستحکم‌تر باشد میوه‌اش افزون‌تر است. ذکر همه‌ی مقامات را به بار می‌نشاند؛ از بیداری تا توحید، و اصل و اساس هر مقامی است. ذکر پایه و بنیاد هر مقامی است که آن مقام بر آن بنیاد نهاده می‌شود، هم‌چنان که دیوار بر پایه‌اش بنا می‌گردد و هم‌چنان که سقف بر دیوارش برپا می‌گردد»[[3]](#footnote-3). علاوه بر این ذکر مشتمل بر ناب‌ترین نیازها و درخواست‌های صحیح، و والاترین هدف‌های ارجمند است. ذکر دربردارنده خیر و منفعت و برکت و ثمرات پسندیده و نتایج بزرگی است که ممکن نیست آدمی بدان احاطه یافته یا زبان آن را به تصویر کشد.

به همین خاطر در خور فرد مؤمن است که با توجه هر چه تمام‌تر این اذکار ارجمند را رعایت کند، هر ذکری را در زمان مناسب خودش در طی روز و یا شب‌اش، به همان شیوه‌ای که در سنّت آمده، تا این الطاف عظیم و مفاهیم ارجمند برای او متحقق گردد و از زمره کسانی گردد که خداوند آنان را با این سخنش تعریف و تمجید نموده است که:

﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾

[الأحزاب: 35].

«و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است».

از ابن عباس ب در معنی این آیه روایت شده که گفت: «مقصود همان کسانی هستند که به دنبال نمازها و در بامدادان و شامگاهان و به هنگام خوابیدن و هرگاه که از خواب بیدار شوند و هرگاه در بامداد یا شامگاه از منزلشان بیرون بروند، خداوند را ذکر می‌کنند».

و از مجاهد/ نقل شده که گفته است: «کسی از زمره ﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ﴾ به شمار نمی‌آید، مگر این‌که در حالت ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، خداوند را ذکر کند»[[4]](#footnote-4).

از شیخ امام ابوعمر بن ‌صلاح/ درباره‌ی میزانی که با آن فرد جزو ﴿ٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ﴾ می‌شود، سؤال شد. او در پاسخ گفت: «اگر کسی بر اذکار مأثور ثابت شده در صبح و غروب در اوقات و احوال مختلف شب و روز، که در کتاب «عمل الیوم واللیلة» تبیین شده است، مواظبت کند، جزو ﴿ٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ﴾ می‌شود»[[5]](#footnote-5).

این موضوع ارجمند توجه ویژه و عنایت عظیم علما را کسب کرده است و آثار بسیاری را در این زمینه تألیف کرده‌اند و در کتاب‌های متعدد و به تفصیل درباره‌ی آن سخن گفته‌اند، که خداوند به هر کدام از بندگانش که بخواهد به واسطه‌ی آن سود می‌رساند؛ مانند کتاب «عمل الیوم واللیلة» اثر امام ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی صاحب سنن، و کتاب «عمل‌الیوم واللیلة» اثر شاگردش ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق معروف به ابن سُّنی، و کتاب «الدعاء الکبیر» اثر حافظ ابوبکر بیهقی، و کتاب «أذکار» اثر امام ابوزکریا نووی[[6]](#footnote-6)، و کتاب «الکلم الطیب» اثر شیخ الاسلام ابن تیمیه، و کتاب «الوابل الصیب» اثر شاگرد ایشان علامه ابن قیم، و کتاب «تحفة ‌الذاکرین» اثر امام شوکانی، و کتاب «تحفة الأخیار» اثر امام شیخ عبدالعزیز بن باز -خداوند همگی را مورد رحم خود قرار دهد- و دیگر کتاب‌های ارزشمند و تألیفات سودمندی که اهل علم در گذشته و حال در این زمینه ارجمند به رشته تحریر درآورده‌اند[[7]](#footnote-7).

تألیفات این بزرگواران در این زمینه گوناگون است، برخی روایات را با سند آنها روایت کرده‌اند و برخی سندها را حذف کرده‌اند، برخ از این تالیفات همراه با ذکر جزئیات و به صورت مفصل‌اند و برخی دیگر مختصر و [یا] متوسط و [یا] پالایش شده‌اند.

بدیهی است که این اذکار که در ارتباط با امور روزمره فرد مسلمان در طی شب و روزاش است مورد توجه ویژه و عنایت عظیم مسلمانان قرار گرفته است با این همه بسیاری از آنان نمی‌توانند اذکار صحیح و ثابت نقل شده از سوی پیامبر و اذکار ضعیفی که از ایشان به اثبات نرسیده را تشخیص داده و میان آن‌ها تفاوت قائل شوند. هم‌چنین گاه معانی و مفاهیم این اذکار والا و ارجمند را نمی‌دانند و درنتیجه بدین وسیله از بهره‌ی عظیم و تأثیر قوی آن محروم می‌گردند، ابن قیم/ می‌گوید: «برترین ذکر، و سودمندترین آن ذکری است که قلب با زبان همراه و موافق بوده، و از اذکار نبوی باشد، و ذکرکننده معانی و مفاهیم آن را [در دل و جانش] حاضر گرداند»[[8]](#footnote-8).

این از یک سو، از سوی دیگر -ان‌شاء‌الله- به زودی در حد امکان دسته‌ای معطّر، و گلچینی با برکت از این اذکار مرتبط با امور فرد مسلمان که در طی شبانه‏روز با آن سروکار دارد را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم به همراه شرح و توضیح حکمت‌های متعالی و مفاهیم استوار و معانی ارجمند آن‌ها. از خداوند یگانه می‌طلبم که یاری و توفیق و استقامت را به من ارزانی دارد، عاجزانه از او می‌خواهم که ما و شما را در راه انجام هر خیری که او دوست داشته و بدان خشنود می‌گردد، موفق گرداند.

# ۱۱۲- اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار ثابتی که شریعت حکیم اسلام آن را بر فرد مسلمان در طول شبانه‏روز مقرر و محول کرده است ذکرهای دوطرف روز (بامداد و شام‌گاه) است، بلکه این ذکر [از لحاظ زمانی] فراخ‌ترین ذکر مدون است که در نصوص بدان بیشترین اشاره شده است، آن هم به خاطر تشویق و ترغیب به انجام آن و نام بردن از انواع بسیاری از ذکرهایی که در میان این دو زمان ارجمند گفته می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾

[الأحزاب: 41-42].

«ای مؤمنان!‍ بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان [و در همه وقت و آن] به تسبیح و تقدیس او بپردازید».

اصیل یعنی: میان عصر و غروب خورشید.

و یا می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ٥٥﴾ [المؤمن: 55].

«و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز».

إبکار یعنی: اول روز، العشیُّ یعنی: آخر روز.

و یا می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ ٱلۡغُرُوبِ ٣٩﴾ [ق: 39].

«و سپاس و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن به جای آور».

و یا می‌فرماید:

﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ١٧﴾ [الروم: 17].

«پس چون در شامگاه و بامداد درآیید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. محل این اذکار و اوراد همان صبح زود از بعد از نماز صبح تا پیش از طلوع خورشید و هنگام شامگاه است، و [هم‌چنین] گفته شده منظور از «العشی والآصال» از بعد از نماز عصر تا پیش از غروب آفتاب است، با این وجود -ان‌شاءالله- زمان [اجرای] این دستور فراخ است به طوری که اگر آدمی انجام این ذکر را در وقت خودش فراموش کرد یا مانعی سر راه او سبز شد اشکالی ندارد که اذکار صبح‌ها را بعد از طلوع خورشید و اذکار سرشب را پس از غروب آن انجام دهد.

اما در خصوص ذکرهای مشروع و دعاهای مأثوری که در این دو زمان گرانقدر گفته می‌شود [باید گفت که:] ذکرهایی بسیار و گوناگون‌اند که -إن‌شاءالله- به زودی گلچینی نیکو از آنها به همراه شرح و توضیح بخشی از معانی عظیم و مفاهیم صحیح‌شان خواهد آمد.

ابوداود و ترمذی و دیگران از عثمان بن عفان روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هر بنده‌ای که در آغاز هر روز و در آغاز هر شب سه بار بگوید: «بِسْمِ‌ الله ‌ِالَّذِی لاَ یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی‌ الأَرْضِ وَلاَ فِی ‌السَّمَاءِ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ» «به نام خداوند که با نام و یاد او هیچ چیزی در زمین و در آسمان ضرررسان نیست، و او بسیار شنوا و بسیار داناست» هیچ چیزی گزند و زیانی به او نمی‌رساند»[[9]](#footnote-9).

این ذکر از جمله اذکار عظیمی است که شایسته است فرد مسلمان هر صبح و شام آن را مدنظر قرار داده و بگوید، تا -به اذن الله تعالی- بدین وسیله از این‌که به بلای ناگهانی یا آسیب و فاجعه‌ای یا چیزی شبیه این‌ها گرفتار گردد در امان بماند.

قرطبی/ درخصوص این حدیث می‌گوید: «این حدیثی صحیح، و سخنی راست و درست است که هم دلیلش را فراگرفته‌ایم و هم به صورت تجربی آن را آزموده‌ایم، من خود از زمانی که این حدیث را شنیده‌ام بدان عمل نموده‌ام و چیزی به من آسیبی نرساند تا این‌که آن را ترک کردم و آن شبی بود که عقربی در مدینه مرا نیش زد، به فکر فرو رفتم که ناگاه به یادم آمد که فراموش کرده بودم که به این کلمات پناه ببرم»[[10]](#footnote-10).

در سنن ترمذی از أبان بن عثمان/ -او راوی حدیث از عثمان است- نقل است که نیمی از بدن او فلج شده بود، مردی شروع به نگریستن به او کرد. أبان به او گفت: «به چه چیز می‌نگری؟ این حدیثی را که برایت نقل کردم [صحیح است]، اما آن روز که من به این آسیب بدنی مبتلا شدم آن کلمات را نگفته بودم تا این‌که خداوند تقدیرش را بر من عملی نمود».

سنت است که این ذکر هر صبح و شام سه بار گفته شود، هم‌چنان که پیامبر خود به چنین کاری ارشاد نموده است. این‌که در این حدیث گفته: «بسم الله» یعنی: به نام خداوند پناه می‌برم، هرکس هر کاری انجام می‌دهد برای بسم الله گفتنش فعل مناسب حال و کار او در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال کسی که چیزی می‌خورد وقتی در ابتدا می‌گوید: بسم الله یعنی با نام خداوند شروع به خوردن می‌کنم و کسی که حیوانی را ذبح کرده و سر می‌برد فعل «ذبح می‌کنم» را در نیت دارد و نویسنده به هنگام نوشتن فعل «[به نام خداوند] می‌نویسم» را در دل دارد. در دیگر کارهایی که شخص انجام می‌دهد و در ابتدا نام خداوند را می‌آورد به همین شکل است.

این‌که می‌فرماید: «الَّذِی لاَ یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی ‌الأَرْضِ وَلاَ فِی‌ السَّمَاءِ» یعنی: کسی که به نام و یاد خدا پناه ببرد بلا و مصیبتی نه از سوی زمین و نه از سوی آسمان ضرری به او نمی‌رساند.

و این‌که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ یعنی: خداوند شنونده سخنان آدمیان، و آگاه به کردارهایشان است،‌ هیچ راز و سرّی نه در زمین و نه در آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند.

در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره به اثبات رسیده که گفته: مردی به حضور پیامبر آمد و گفت: ای رسول الله! دیشب از عقربی که مرا گزید چه رنجی کشیدم! پیامبر فرمودند: «اگر در اول شب می‌گفتی: «أَعُوذُ بِکَلِماتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (از شرّ آنچه خداوند آفریده است به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم) آن عقرب ‌گزندی به تو نمی‌رساند»[[11]](#footnote-11).

و در روایتی از ترمذی آمده است: «کسی که در اول شب سه بار بگوید: أَعُوذُ بِکَلِماتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، آن شب نیش هیچ جانداری به او آسیبی نمی‌رساند»[[12]](#footnote-12).

ترمذی به دنبال این حدیث از سُهیل بن ابی‌صالح -یکی از روایان حدیث- آورده است که گفت: «خانواده ما این حدیث را یاد گرفته و هر شب آن را می‌گفتند، [شبی] یکی از خدمتکاران زن آنها گزیده شد، او درد و رنجی احساس نکرد».

این حدیث بیانگر فضیلت این دعا است؛ کسی که در ابتدای شب آن را بگوید به یاری خدا از این‌که نیش و گزش ماری یا عقربی یا حیواناتی شبیه این‌ها آسیبی به او برسانند در امان خواهد بود.

این‌‌که در حدیث می‌فرماید: «اعوذ» یعنی:‌ پناه می‌برم، استعاذه یعنی: روی آوردن، متوسل شدن، پناه گرفتن، و حقیقت آن عبارتست از: گریختن از چیزی که از آن می‌ترسی به سمت کسی که تو را از آن در امان می‌دارد و تو را در برابر شرّش حمایت می‌کند. کسی که به خداوند پناه می‌برد، از دست آنچه او را می‌آزارد یا او را به ورطه‌ی هلاکت می‌برد می‌گریزد، او به سوی پروردگار و مالکش می‌گریزد، و خود را به پیشگاه او می‌اندازد، و به او متوسل می‌شود، و از او طلب یاری می‌کند، و به او پناهنده می‌شود. مقصود از کلمات ‌الله: گفته شده همان قرآن کریم است، و گفته شده: همان کلمات کَونی قَدَری او است، و مقصود از «تامات» یعنی: کامل‌هایی که از هر عیب و نقصی پاک هستند، نقطه‌ی مقابل سخن آدمی که دارای عیب و نقص است.

این‌که می‌فرماید: ﴿مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢﴾ یعنی: از تمامی شرها، از هر آفریده‌ای که شر از او برمی‌خیزد حیوان یا غیرحیوان، آدمی باشد یا جن، جانوری موذی یا چهارپایی، باد یا صاعقه‌ای، هر نوعی از انواع بلایا در دنیا و آخرت که باشد[[13]](#footnote-13).

در سنن ابوداود و ترمذی و غیر از این دو با سندها صحیح از عبدالله بن خُبیب روایت شده که گفته است: «در یک شب بارانی و بسیار تاریک برای یافتن پیامبر بیرون رفتیم تا برای ما امامت کند و وقتی ایشان را یافتیم به من فرمود: بگو. من چیزی نگفتم، باز فرمود: بگو. من چیزی نگفتم، و وقتی بار دیگر فرمود: بگو. گفتم: ای پیامبرخدا، چه بگویم؟ فرمود:

﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ [الإخلاص: 1].

و معّوذتین [سوره‌های ناس و فلق] را در هر صبح و شام سه بار بخوان که این تو را از هر چیزی کفایت می‌کند [یعنی برای حفظ و نگهداری تو کفایت می‌کند]»[[14]](#footnote-14). در این حدیث فضیلت قرائت این سه سوره: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾ و این‌که هر کدام‌شان در هر صبح و شام سه بار خوانده شوند بیان شده است. هم‌چنین در این حدیث آمده که هرکس بر این کار مداومت داشته باشد به یاری خدا او را از هر چیزی کفایت می‌کند. یعنی این کار شرور و آفات را از او دفع می‌کند. توفیق تنها به واسطه [یاری] خدا رخ داده و او را شریکی نیست.

\*\*\*

# ۱۱۳- از جمله اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار عظیم و دعاهای مبارکی که بهتر است تا هر فرد مسلمانی هر صبح و شام آن را مدنظر قرار داده و بگوید، این است که در صحیح بخاری از شداد ‌ابن اوس روایت شده که پیامبر فرمود: «سید و سرور استغفار این است که بنده بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّی لاَإِلَهَ‌إِلاَّ أَنْتَ، خَلَقْتَنِی وَ أَنَا عَبْدُکَ، وَ أَنَا عَلَی عَهْدِکَ وَ وَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَکَ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَ أَبُوءُ بِذَنْبِی، فَاغْفِرْلِی، فَإِنَّهُ لاَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اَنْتَ» (خداوندا، تو پروردگار من هستی، و معبود راستینی جز تو وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده توأم، و من بر عهد و پیمان تو به قدر توان پای بندم، از شرّ آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، و هم بر لطف و نعمتی که تو در حق من داشته‌ای، و هم بر گناه خودم، اعتراف دارم، پس مرا بیامرز؛ زیرا گناهان را کسی جز تو نمی‌آمرزد) هر کسی آن را در روز بگوید، در حالی که به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آن‌که وارد شب شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است، و کسی که آن را در شب در حالی که به آن یقین دارد، بگوید، و پیش از آن‌که وارد صبح شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است»[[15]](#footnote-15).

این دعا، دعایی عظیم است که مفاهیم توبه و فروتنی در برابر خداوند و بازگشت به سوی او را دربرگرفته است، پیامبر آن را «سید ‌الاستغفار» نامیده است چرا که در میان دیگر عبارت‌های استغفار، در فضیلت سرآمد آنها، و در جایگاه برتر از آنهاست، از جمله معانی سید یعنی کسی که در خیر از قومش پیشی گرفته و از آنان فراتر می‌رود. سبب برتری این دعا بر دیگر متن‌های استغفار این است که پیامبر آن را با مدح و تمجید خداوند، و اعتراف به این‌که او بنده‌ خداوند، و برده و آفریده اوست آغاز کرده است، و این‌که خداوند سبحان معبود راستین بوده و معبود راستینی جز او وجود ندارد، و او بر وعده‌اش پای بند است، و بر پیمان ایمان به او و به کتابش و ایمان به سایر انبیاء و رسولان ثابت‌قدم است و این‌که او براساس میزان قدرت و توانایی‌اش بر این وعده و پیمان پای بند و استوار است، سپس از شر تمامی تقصیراتی که مرتکب شده از جمله این‌که می‌بایستی در برابر نعمات شکرگزار می‌بود و این‌که مرتکب جرائم و گناهانی شده، به خداوند پناه می‌برد، سپس به نعمات پی‌در‌پی و بخشش‌ها و مواهب پشت‌سر هم خداوند سبحان اعتراف می‌کند، و به گناهان و معاصی هم که مرتکب شده اقرار می‌نماید، سپس از همه‌ این‌ها از خداوند طلب مغفرت و آمرزش می‌کند، در حالی که به این نکته معترف است که کسی جز خدا گناهان را نمی‌بخشد.

این کامل‌ترین صورت ممکن دعاست و به همین خاطر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و بافضیلت‌ترین متن استغفار بوده و دربرگیرنده‌ی مفاهیمی است که سبب بخشش گناهان می‌گردد.

این‌که در ابتدای این دعا می‌گوید: «اللَّهُمَّ» به معنی یا الله است، «یا» حرف نداء از آن حذف شده و به جای آن میم مشدد آورده شده، به همین خاطر نمی‌توان این دو را با هم آورد؛ زیرا نمی‌توان میان جایگزین و کلمه‌ای که جایگزین در جای آن قرار گرفته جمع نمود. این کلمه فقط در طلب به کار می‌رود، گفته نمی‌شود: اللَّهم غفور رحیم، بلکه گفته می‌شود: اللَّهم اغفرلی وارحمنی، و یا جملاتی شبیه این.

این‌که فرمود: «أَنْتَ رَبِّی لاَ إِلَه ‌إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِی وَأَنَا عَبْدُکَ» دربردارنده اظهار فروتنی و تواضع و شکستگی در برابر خداوند است، و ایمان به یگانگی خداوند سبحان در ربوبیت و الوهیتش، و این‌که فرمود: «أنت ربِّی» یعنی: من جز تو پروردگار و آفریننده‌ای ندارم، رب همان مالک، خالق، روزی‌دهنده و تدبیرکننده‌ی امور آفریده‌هایش است، لذا بیان این جمله اعتراف به توحید ربوبیت است،‌ به همین خاطر به دنبالش فرمود: «خَلَقْتَنِی» یعنی: تو پروردگار من هستی؛ پروردگاری که مرا آفریده‌ای و جز تو خالقی ندارم.

این‌که فرمود:‌‌ «لاَ إِله ‌إِلاَّ أَنْتَ» یعنی: معبود راستینی جز تو نیست، لذا تنها تو سزاوار عبادت هستی، این جمله هم [به منزله‌ی‌] به مرحله عمل درآوردن توحید الوهیت است. به همین خاطر به دنبالش فرمود: «وَأَنَا عَبْدُکَ» یعنی: من عبادت‌کننده‌ی توام، تو معبود راستینی، و معبود راستینی جز تو وجود ندارد.

این‌که فرمود: «وَأَنَا عَلَی عَهْدِکَ وَوَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ» یعنی من بر همان عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام پابرجا هستم از جمله: ایمان به تو و اقدام به اطاعت از تو و به جای آوردن فرامین و دستوراتت، «مَا اسْتَطَعْتُ» یعنی:‌ به اندازه‌ی توانم، چرا که خداوند هیچ‌کس را جز [به انداز‌ه‌ی] توانش مکلّف نمی‌سازد.

این‌که فرمود: «أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ» یعنی: خداوندا از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌آورم و به تو متوسل می‌شوم، از شر فرجام آن، و عاقبت بدش، و فرود آمدن مجازاتش، و عدم بخشش آن، یا از شرّ بازگشت به کارهایی شبیه آن از جمله شرّ کارها و اعمال زشت و شنیع و خصال پست و پلید.

این‌که فرمود: «أَبُوءُ لَکَ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ» یعنی: به عظمت نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای و به استمرار لطف و احسانت معترفم؛ بیان این جمله دربردارنده‌ی شکر نعمت‌دهنده و بیزاری جستن از کفران نعمت‌هاست.

این‌که فرمود: «وَأَبُوءُ بِذَنْبِی» یعنی: به گناهم اعتراف می‌کنم. جرایم و خطاهایی که مرتکب شده‌ام حال چه کوتاهی در انجام واجبات باشد یا انجام کارهای حرام و ممنوع، اعتراف به گناه و کوتاهی راهی به سوی توبه و بازگشت است، و کسی که به گناهش اعتراف کرده و از آن بازگردد خداوند او را می‌بخشد و توبه‌اش را می‌پذیرد.

این‌که فرمود: «فَاغْفِرْ لِی» یعنی: خداوندا، تمامی گناهانم را بیامرز چرا که رحمت تو گسترده، و عفو و بخشش تو ارزنده و گران‌بهاست، بخشش گناه بر تو سنگینی نمی‌کند، تو بسیار بخشنده و مهرورزی، و کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 135].

«و آنان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا بر خود ستم کنند، خداوند را یاد کنند، و برای گناهانشان آمرزش خواهند -و جز خدا چه کسی است که گناهان را می‌آمرزد-».

سپس پیامبر این دعا را با بیان پاداش بزرگ و ثواب فراوانی که نصیب فردی می‌شود که هر صبح و شام بر آن مداومت می‌ورزد، به پایان می‌رساند و می‌فرماید: «هر کسی این کلمات را در روز بگوید در حالی که به آن یقین دارد»، یعنی ‌در حالی که آن را تصدیق کرده و بدان اعتقاد دارد زیرا این دعا کلام فردی معصوم است که از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید، آن جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود، صلوات ‌الله و سلامه علیه – «و در همان روز پیش از آن‌که وارد شب شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است، و کسی که آن را در شب در حالی که به آن یقین دارد، بگوید، و پیش از آن‌که وارد صبح شود، بمیرد، پس او از بهشتیان است».

همانا کسی که بر این دعا مداومت ورزد این وعده‌ی ارجمند و گران‌بها و این پاداش بزرگ و ثواب فراوان را به دست می‌آورد؛ چرا که او روزش را با اعتراف به توحید ربوبیت و الوهیت الله تعالی، و اعتراف به عبودیت و بندگی [خودش]، و مشاهده لطف الهی، و اعتراف به نعمت، و بررسی عیوب نفس و تقصیرات آن، و طلب بخشش و مغفرت از خداوند غفار، و ابراز فروتنی و تواضع و شکستگی؛ آغاز کرده و با آن پایان داده است. این‌ها مفاهیمی ارجمند و ویژگی‌هایی ارزشمندند که [شایسته‌ی آنند] روز با آن‌ها آغاز شده و پایان یابد، کسی که همدم آن است یا بر آن مداوامت می‌ورزد شایسته عفو و بخشش و‌آمرزش، و رهایی از آتش دوزخ، و ورود به بهشت است[[16]](#footnote-16). عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده طلب لطف و فضل و احسانش را می‌نماییم.

# ۱۱۴- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

هم‌چنان سخن درباره‌ شرح و توضیح اذکار مرتبط به بامداد و شامگاه ادامه دارد.

امام مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت: پیامبر هنگام غروب می‌فرمود: «أَمْسَیْنَا وَأَمْسَی المُلْکُ للهِ، وَالحمد لله، لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ‌ قَدِیرٌ، أَسَأَلُکَ خَیْرَ مَا فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ وَخَیْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ مَا فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُبِکَ مِنَ الکَسَلِ وَسُوءِ الکِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُبِکَ مِنْ عَذَابٍ فِی‌النَّارِ، وَعَذَابٍ فِی‌الْقَبْرِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند شب کردیم و حمد و ستایش از آنِ خداوند است، هیچ معبودی راستین جز خداوند نیست که یگانه است و هیچ انبازی ندارد، فرمان‌روایی و ستایش ویژه‌ی اوست و او بر هر چیزی توانا است، پروردگارا من خیر آنچه را که در این شب است، و خیر آنچه را که بعد از آن است از تو می‌طلبم، و از شرّ آنچه که در این شب، و بعد از آن است به تو پناه می­آورم. پروردگارا، من از تنبلی و کسالت و از پیری بد، به تو پناه می‌آورم، پروردگارا، من از عذاب دوزخ و قبر به تو پناه می‌آورم.) و وقتی صبح می‌شد همین دعا را می‌خواند و به جای «أَمْسَیْنَا وَأَمْسَی المُلْکُ ‏للهِ» می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْکُ ‌للهِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند صبح کردیم)[[17]](#footnote-17). این دعایی سودمند و ذکری عظیم و وردی با برکت است، برای مسلمان بهتر است که هر صبح و شام در حالی که به پیامبراکرم اقتدا کرده و از راه و روش استوار ایشان پیروی می‌کند بر خواندن این دعا مداومت ورزد.

این‌که رسول الله در ابتدای این دعا می‌فرماید: «أَمْسَیْنَا وَأَمْسَی المُلْکُ للهِ، وَالحمد لله» یعنی: وارد شب شدیم و هر چه در جهان است وارد آن شد در حالی که از آنِ خدا و مختص به اوست، این بیان حال گوینده است: یعنی: ‌دریافتیم و اعتراف می‌کنیم به این‌که ملک و فرمانروایی از آن خداست، و حمد و ستایش از آنِ اوست و نه دیگری، ما تنها به او پناه می‌بریم، و از او طلب یاری می‌نماییم، و فقط او را عبادت می‌کنیم و می‌ستاییم و شکر از آنِ اوست، به همین خاطر بعد از آن ایمان به خدا و توحید او را اعلان داشته، می‌گوید: «لاَ إلِهَ ‌إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ» یعنی:‌ هیچ معبودی راستین جز خداوند وجود ندارد، شایسته است این مطلب را مدنظر قرار دهیم که کلمه توحید لاَ إلِه‌َ إِلاَّ اللهُ مشتمل بر دو رکن است، و توحید فقط با این دو رکن عملی می‌شود، و این دو نفی و اثبات است، «لاَ إِلهَ» همه معبودها را نفی می‌کند، و «إلا ‌الله» عبادت را فقط برای خداوند به اثبات می‌رساند، به خاطر اعتبار و اهمیت این امر و منزلت والایش آن را با این سخنش مورد تاکید قرار داده است: «وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ»، این‌که می‌فرماید: «وحده» بیان‌گر تأکیدی بر اثبات است، و این‌که می‌فرماید: «لا شریک له» بیان‌گر تأکیدی بر نفی است، و این تاکید پشت‌سر تأکید بوده و به خاطر عنایت و اهتمام به مقام توحید و ارتقا دادن به جایگاه و منزلت آن است.

همین که به وحدانیت خداوند اعتراف نمود به دنبال آن اقرار به فرمان‌روایی و ستایش و قدرت او بر هر چیزی را افزود، می‌فرماید: «له الملک، وله الحمد، وهو علی کل شیء قدیر» هر چه در جهان است همه از آن خداوند است، مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است، حمد و ستایش همه از آن اوست چه از جهت ملکیت و چه از جهت استحقاق، او بر هر چیزی تواناست، چیزی از توان و قدرتش خارج نیست.

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ٤٤﴾ [فاطر: 44].

«و خداوند [چنان] نیست که چیزی در آسمان‌ها و در زمین او را ناتوان سازد، بی‌گمان او دانای تواناست».

در آوردن این جمله پیشین [آن هم] پیش از دعا فایده‌ای عظیم نهفته است، این جمله دعا را رساتر کرده و امید اجابت را افزون‌تر می‌کند، سپس بعد از آن شروع به بیان نیاز و تقاضا و احتیاجش می‌کند و می‌گوید: «ربِّ أسالک خیر هذه اللیلة وخیر ما بعدها» یعنی: ‌من خیر آنچه که وقوعش را در این شب برای بندگان نیکوکارت اراده کرده‌ای می‌طلبم، از جمله کمالات ظاهری و باطنی، و منافع دینی و دنیوی، «وخیر ما بعد» یعنی: درشب‌های بعدی.

«و أعوذبک من شر ما فی هذه اللیلة و شرِّ ما بعدها» یعنی: به تو پناه می‌آورم و به تو متوسل می‌شوم از شر آنچه وقوعش را اراده کرده‌ای و دربردارنده شرور ظاهری یا باطنی است.

این‌که می‌فرماید: «ربِّ أعوذبک من الکسل وسوء ‌الکبر»، منظور از کسالت: عدم خیزش و برخاستن شخص برای انجام کار خیر است هر چند توانایی انجام آن را دارد، و کسی که چنین باشد بی‌شک معذور نبوده و عذری ندارد، برخلاف شخص عاجز و ناتوان که او به خاطر عدم توانایی و قدرت معذور است. منظور از پیری بد: یعنی: از آثاری که افزایش سن بر جای می‌گذارد مانند تحلیل رفتن قوای عقلانی، دچار شدن به حواس‌پرتی و دیگر مواردی که وضعیت آدمی با آن بد می‌گردد.

این‌که می‌فرماید: «ربِّ‌ أعوذ بک من عذاب فی‌ النار وعذاب فی ‌القبر» یعنی: خداوندا از این‌که گرفتار عذاب آتش جهنم و عذاب‌ قبر گردم به تو پناه می‌برم. بی‌شک در میان دیگر عذاب‌‌ها و دردهای قیامت به خاطرشدت این دو و جایگاه مهمشان اختصاصاً از این دو نام برده است، قبر اولین منزل از منازل آخرت است و کسی که در آن در امن و امان بماند در دیگر منازل بعد از آن در امان خواهد ماند، و درد آتش جهنم شدید بوده و عذابش هولناک است، خداوند ما و شما را در پناه خود گرفته و از این دردها و عذاب‌ها مصون دارد.

وقتی که صبح فرامی‌رسد سنت است فرد مسلمان این دعا را بخواند و این‌گونه بگوید:

«أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْکُ للهِ وَالحمد لله، لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ‌ قَدِیرٌ، رَبِّ أَسَأَلُکَ خَیْرَ مَا فِی هَذَا ‌الیَوْمِ وَخَیْرَ مَا بَعْدَهُ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا فِی هَذَا ‌الیَوْمَ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الکَسَلِ وَسُوءِ‌ الکِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابٍ فِی النَّارِ، وَعَذَابٍ فِی‌الْقَبْرِ» (ما و هر چه در جهان است برای خداوند صبح کردیم و حمد و ستایش از آنِ خداوند است، هیچ معبودی راستین جز الله وجود ندارد که یگانه است و هیچ شریکی ندارد. فرمان‌روایی و ستایش ویژه‌ی اوست و او بر هر چیزی تواناست، پروردگارا من خیر آنچه را که در این روز است، و خیر آنچه را که بعد از آن است از تو می‌طلبم، و از شرّ آنچه که در این روز، و بعد از آن است به تو پناه می‌آورم. پروردگارا، من از تنبلی و کسالت و از پیری بد، به تو پناه می‌آورم، پروردگارا، من از عذاب دوزخ و قبر به تو پناه می‌آورم).

از دیگر اذکار بامداد و شامگاه ذکری است که ابن سنّی از ابودرداء روایت کرده که پیامبر فرمودند: «هرکس در هر روز هنگام صبح و شام هفت بار بگوید:

«حَسْبِیَ‌اللهُ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ‌ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ‌ الْعَرْشِ الْعِظِیمَ» (الله برای من کافی است و هیچ معبودی [راستین] جز او وجود ندارد، من تنها بر او توکل نمودم، و او پروردگار [و صاحب] عرش بزرگ است.) خداوند در امور دنیا و آخرتش او را کفایت خواهد کرد»[[18]](#footnote-18).

این ذکر با برکت در هر آنچه از امور دنیا و آخرت که فرد مسلمان را دلواپس و نگران کند دارای اثری عمیق و سودی عظیم است، منظور از «حسبی ‌الله» یعنی: الله مرا کفایت می‌کند.

از جمله‌ی دیگر اذکار مهم و مشروعی که فرد مسلمان هر صبح و شام وقتی که صبح می‌کند و یا شب می‌کند می‌تواند بگوید این است: «سُبْحَانَ‌ اللهِ وَبِحَمْدِهِ»، صد بار، چرا که در صحیح مسلم در حدیثی از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرکس زمانی که صبح می‌کند و زمانی که شب می‌کند صد بار بگوید: «سُبْحَانَ ‌اللهِ وَبِحَمْدِهِ»، هیچ‌کس در روز رستاخیز برتر از این عملی که او برده است، نمی‌آورد، مگر کسی که آنچه را او گفته، گفته باشد یا بیشتر از او آن را بگوید»[[19]](#footnote-19).

در این ذکر عظیم تسبیح و حمد یکجا با هم گرد آمده‌اند، تسبیح بیان‌گر منزه دانستن خداوند از نقص‌ها و عیب‌هاست، و حمد بیان‌گر اثبات کمال برای خداوند است، تعیین عدد صد به خاطر حکمتی است که شارع قصد آن را نموده است، و علتش بر ما پوشیده است.

سنت است که فرد مسلمان به خاطر اقتدا به پیامبر این تسبیحات را با دستش بشمارد، نه با تسبیح یا هر وسیله و ابزاری شبیه آن، آن‌گونه که بسیاری از مردم این چنین می‌کنند، در سنن ابوداود از عبدالله بن عمرو ب روایت شده که گفت: «دیدم که پیامبرخدا هنگام گفتن سبحان الله، با انگشتان دست راستشان آن را می‌شمرد»[[20]](#footnote-20). نزد هر مسلمانی بدیهی و مسلم است که بهترین راه و روش شیوه‌ رسول الله است، خداوند تمسک به سنّت ایشان، و پیروی از راهشان، و الگوبرداری از ایشان را روزی ما و شما گرداند.

صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه، وعلی آله وأصحابه أجمعین.

# ۱۱۵- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

از جمله اذکار عظیم و اوراد با برکتی که پیامبر یارانش را بر فراگرفتن آن و مداومت بر آن در هر صبح و شام تشویق و ترغیب می‌کرد ذکری است که در حدیثی از ابوهریره آمده است. در سنن ترمذی و ابوداود و دیگران آمده که پیامبر یارانش را آموزش می‌داد و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما صبح برخاست بگوید: «اللَّهُمَّ بِکَ أَصْبَحْنَا، وَ بِکَ أَمْسَیْنَا، وَ بِکَ نَحْیَا، وَ بِکَ نَمُوتُ، وَ إِلَیْکَ النُّشُورُ» (خدایا، به [قدرت و توفیق] تو صبح کردیم و به [قدرت و توفیق] تو شب کردیم و به قدرت تو زنده هستیم و به فرمان تو می‌میریم و بازگشت همه به سوی توست.) و وقتی وارد شب شد بگوید: «اللَّهُمَّ بِکَ أَمْسَیْنَا، وَ بِکَ أَصْبَحْنَا، وَ بِکَ نَحْیَا، وَ بِکَ نَمُوتُ، وَ إِلَیْکَ ‌المَصِیرُ»: خدایا، به لطف تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و بازگشت همه به سوی توست»[[21]](#footnote-21).

این یک دعای عظیم نبوی، و ذکری با برکت است. زیبنده‌ی فرد مسلمان است که هر صبح و شام بر آن مداومت ورزد، و در مفاهیم ارجمند و معانی عظیم آن بیندیشد، و چرا این‌گونه نکند در حالی که این ذکر دربردارنده‌ی لطف و احسان عظیم خداوند و بخشش و کرامت گسترده‌اش بر فرد مسلمان بوده و آن را به او یادآوری می‌کند. خواب و بیداری آدمی، حرکت و سکونش، برخاستن و نشستنش همگی به لطف و قدرت خداوند است، هر آنچه را خداوند اراده کند رخ می‌دهد، و هر آنچه را نخواهد روی نمی‌دهد، و هیچ حول و قدرتی نیست مگر به کمک خداوند بلندمرتبه و باعظمت.

این‌که در حدیث می‌فرماید: «بک اصبحنا» یعنی: به واسطه نعمت تو، و یاری و کمکت وارد صبح شدیم یعنی به صبح رسیدیم، و این‌که می‌فرماید: «و بک أمسینا» معنایش این چنین است (به واسطه‌ی نعمت تو، و یاری و کمکت به شب رسیدیم).

این‌که می‌فرماید: «وبک نحیا وبک نموت» یعنی: حال و روز ما در تمامی اوقات و دیگر حالات بر همین شیوه و منوال است،‌ در تمامی حرکت‌های‌مان و همه‌ی امورمان، بی‌شک ما با یاری و کمک تو موجودیت داریم، تنها تو یاری‌دهنده‌ای، و زمام امور همه در دست توست و ما یک چشم بر هم زدن هم از تو بی‌نیاز نیستیم، بیان این عبارات بیان‌گر اتکا و توکل بر خداوند و متوسل شدن به او و اقرار به لطف و بخشش اوست، توکلی که ایمان آدمی را تحقق بخشیده و یقینش را تقویت نموده و ارتباطش با پروردگارش را مستحکم می‌نماید. این‌که در این حدیث می‌فرماید: «وإلیک النشور» یعنی بازگشت به روز قیامت، با برانگیخته شدن آدمیان از قبرهایشان، و زنده شدن‌شان پس از آن‌که مرده بودند.

این‌که می‌فرماید: «وإلیک المصیر» یعنی: سرانجام و فرجام [آنان]، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجۡعَىٰٓ ٨﴾ [العلق: 8].

«به یقین بازگشت به سوی پروردگارِ توست».

پیامبر برای صبح می‌فرماید: «وإِلیک النشور» و برای شام‌گاه می‌فرماید: «وإلیک المصیر»، این به خاطر رعایت تناسب و همسانی [زمان‌ها و کلمات] است؛ چرا که صبح شدن [و برخاستن] همانند برانگیختن بعد از مرگ است، و خواب، مرگ کوچک است، و برخاستن از آن شبیه برانگیختن بعد از مرگ است، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٤٢﴾ [الزمر: 42].

«خداوند جان‌ها را به هنگامِ مرگشان می‌ستاند. و نیز [جانی] که نمرده است [آن را] هنگامِ خوابش [می‌گیرد] و [جانی را] که بر آن حکم به مرگ کرده است، نگاه می‌دارد و [آن] دیگر را تا هنگامی معین [باقی] می‌گذارد. بی‌گمان در این [امر] برای گروهی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است».

وارد شدن به شب شبیه مردن بعد از زنده بودن است؛ چرا که آدمی به سمت خواب می‌رود؛ خوابی که شبیه مرگ و وفات است. بدین شیوه پایان هر ذکری به تمامی همگن و هم‌نوعِ مفهومی است که در حدیث از آن نام برده شده. از جمله آنچه این مطلب را روشن [تر] می‌کند این است که از پیامبر به اثبات رسیده به هنگام برخاستن از خواب می‌فرمودند: «الحمد لله الَّذی أَحْیَانا بَعْدَ مَا أَماتَنا وَإِلَیْهِ النُّشُورُ» (سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که ما را بعد از مردن زنده کرد و بازگشت ما به سوی اوست)، خواب، مرگ نامیده شده و برخاستن از آن، زندگی یافتن بعد از مرگ نامیده شده‏است، به زودی سخن درباره این حدیث و بیان معنا و مفهوم آن به هنگام سخن درباره اذکار خوابیدن و بیدار شدن خواهد‌آمد إن ‌شاء الله.

از جمله اذکار صبح و شام این ذکر عظیم و دعای سودمند است که پیامبر به ابوبکر صدیق یاد می‌دهد، آن هم هنگامی که ابوبکر صدیق از پیامبر خواست که او را به گفتن کلماتی راهنمایی کند که هر صبح و شام آنها را بیان نماید، در سنن ترمذی و ابوداود و منابع دیگر از ابوهریره روایت شده است که ابوبکر صدیق گفت: ای پیامبرخدا! مرا به کلماتی امر فرما که هرگاه به صبح و شب می‌رسم آن‌ها را بگویم. پیامبر فرمود: بگو: «اَللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، عَالِمَ‌الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَهِ، رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَمَلِیکَهُ، اَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ ‌أَنْتَ، أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَشَرِّ الشَّیْطَانِ وَشِرْکِهِ»: «خدایا، ‌ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین، داننده‌ نهان و آشکار، پروردگار و مالک همه‌چیز، گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز تو نیست. و از شرّ نفس خودم، و از شرّ شیطان، و از این‌که شیطان مرا به شرک اندازد، به تو پناه می‌آورم». و در روایتی دیگر: «وَأَنْ اَقْتَرِفَ عَلَی نَفْسِی سُوءاً، أَوْ أَجُرَّهُ إِلَی مُسْلِمٍ»: «و از این‌که در حق خودم مرتکب بدی شوم یا به مسلمان دیگری بدی برسانم به تو پناه می‌آورم». و فرمود: «هرگاه در صبح و هرگاه در شب وارد شدی، و هرگاه به بستر خوابت رفتی این کلمات را بر زبان بیاور»[[22]](#footnote-22). این دعایی مهم و عظیم است، مستحب است فرد مسلمان در صبح و شب و هنگام خواب آن را بگوید، این دعا متضمن پناه جستن به خدا و متوسل شدن به او و یاری طلبیدن از او در برابر تمامی شرهاست، از منبع و نقطه‌ی آغاز این شرها و پایان و نتایج آن‌ها. دعا را با توسل‌های مهم و عظیم به خداوند بلندمرتبه آغاز کرده است، با بیان تعدادی از ویژگی‌های عظیم و صفات والای خداوند، صفاتی که بیان‌گر عظمت و جلال و کمال اوست، با بیان این جمله به خداوند متوسل شده که: «فاطرُ السَّمواتِ وَالأرض»، یعنی آفریننده‌ی آن دو و سازنده‌ آن‌ها و ابداع‌کننده آن‌ها بدون وجود و الگوبرداری از مثالی قبلی، و این‌که خداوند ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ﴾ است،‌ یعنی هیچ سرّ و رازی بر او پوشیده نیست، او نسبت به هر آنچه که بر بندگان پوشیده و یا بر آنان ظاهر و آشکار است، دانا و آگاه است، غیب (نهان) نزد او [هم‌چون] شهاده (آشکار) است، و راز نزد او علنی است. علم خداوند سبحان همه‌چیز را دربرگرفته است، و با بیان این جمله به خداوند متوسل شده که: «رَبَّ کلِّ شَیء وَملیکَهُ»: چیزی از ربوبیت او خارج نمی‌شود، و او مالک هر چیزی است، خداوند سبحان پروردگار جهانیان است، او مالک همه‌‌ی آفریده‌هاست، سپس بعد از آن توحیدش را اعلان داشته و به ارباب بودن او اعتراف نموده، و این‌که او معبود راستینی است و معبودی حقیقی جز او وجود ندارد، لذا می‌فرماید: «أَشْهَد أن لاَ إِله إلاَّ أَنْت»، همه‌ی این‌ها در صدر و ابتدای دعا آمده است. آدمی با بیان این جملات، نیاز و احتیاج و فقر و مستمندی‌اش به پروردگارش را نشان می‌دهد، در حالی که در آن به جلال و عظمت خداوند اعتراف می‌کند، و صفات عظیم و ویژگی‌های والایش را تایید و تصدیق می‌کند، سپس به دنبال آن تقاضا و درخواستش را مطرح می‌کند و آن درخواست این است که خداوند او را از تمامی شرها در پناه خود قرار دهد و [از او حمایت کند]، می‌گوید: «أعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسِی وَشَرِّ الشَّیْطَانِ وَشِرْکهِ، وَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَی نَفْسی سُوءاً أَوْ اَجُرَّهُ إِلی مُسْلِمٍ» این کلمات میان پناه بردن به خداوند از بنیان‌ها و منابع شرّ، و نتایج و پایان آن را گردهم آورده‌اند، ابن قیم/ در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «پیامبر از دو منبع شرّ نام برده است که عبارتند از نفس و شیطان، و محل ورود و فرجام آن را نیز نام برده است، این دو یا به خود شخص بازمی‌گردند یا به برادر مسلمانش، در نتیجه این حدیث منابع شرّ و محل‌های ورود آن را در کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین و مختصرترین و واضح‌ترین واژه‌ها گردآورده [و بیان کرده] است»[[23]](#footnote-23). این حدیث متضمن پناه بردن به خدا از چهار مطلب در ارتباط با شرّ است.

1. شرّ نفس، که موجب پدید آمدن کارهای ناپسند و گناهان و جرایم می‌گردد.
2. شرّ شیطان، که دشمنی شیطان با آدمی واضح و مسلم است؛ بدین شیوه که آدمی را به انجام معاصی و گناهان تحریک کرده و باطل را در دل و جان آدمی مشتعل می‌سازد.

این‌که می‌فرماید: «وَشِرْکه» یعنی: دعوت و وسوسه شیطان برای شرکت ورزیدن به خداوند والامرتبه، این کلمه با فتح شین و را هم روایت شده «وشَرَکه» یعنی: دام‌ها و بندهای شیطان.

1. این‌که آدمی در حق خود مرتکب بدی شود، و این نتیجه‌ای از نتایج شر است که به خود آدمی بازمی‌گردد.
2. بدی رساندن به دیگر مسلمانان، و این نتیجه‌ای دیگر از نتایج شرّ است که [آثارش] به دیگران بازمی‌گردد.

این حدیث پناه بردن به خداوند از همه این‌ها را جمع و گرد آورده است، شگفتا عجب حدیثی و چه دلالت بزرگی، و عجبا که چگونه رهایی از شرور را به صورت کامل بیان نموده است.

# ۱۱۶- از دیگر اذکار بامداد و شامگاه

از جمله دعاهای عظیمی که پیامبر هر صبح و شب بر آن مداومت می‌ورزید، بلکه هرگاه به صبح و یا شب می‌رسید آن را ترک نمی‌کرد دعایی است که در سنن ابوداود و سنن‌ابن ماجه و دیگر منابع به اثبات رسیده که از عبدالله بن عمر ب روایت شده که گفته است: «پیامبر گفتن این دعاها را در هر صبح و شام ترک نمی‌کرد: «اَللَّهُمَ إِنِّی أَسْأَلُکَ العَافِیَةَ فِی‌الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ العَفْوَ وَ العَافِیَةَ فِی دِینِی وَ دُنْیَایَ وَ أَهْلِیِ وَ مَالِیِ، اَللَّهُمَّ اسْتُرْعَوْرَاتِی، وَآمِنْ رَوْعَاتِی، اَللَّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ، وَ مِنْ خَلْفِی، وَ عَنْ یَمِینِی، وَ عَنْ شِمَالِی، وَ مِنْ فَوْقِی، وَ أَعُوذُ بِعَظَمَتِکَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِی»: خداوندا، همانا من عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم، خداوندا، همانا من عفو، و عافیت در دین و دنیا و خانواده و مالم را از تو طلب می‌نمایم، خدایا، عیب‌هایم را بپوشان، و ترس‌ها و نگرانی‌هایم را به امنیت و آرامش تبدیل نما، خدایا، مرا از پیش روی، و از پشت سر، و از سمت راست و چپ، و از بالای سرم، محافظت بفرما، و من به شکوه و عظمت تو پناه می‌برم از این‌که [به سبب قهرت] در زمین فرو بروم»[[24]](#footnote-24).

پیامبر این دعای عظیم را با طلب عافیت در دنیا و آخرت از خداوند آغاز کرده است، و چیزی معادل و همتای عافیت نیست، و به کسی که در دنیا و آخرت عافیت ارزانی شود بی‌شک نصیبش از خیر کامل گشته است، ترمذی در سنن‌اش از عباس بن عبد‌المطلب عموی پیامبر روایت کرده که گفت: گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند مسألت کنم، فرمودند: «از خداوند عافیت بخواه»، من چند روزی مکث کردم و سپس دوباره آمدم و گفتم: ای رسول خدا! چیزی به من یاد بده که آن را از خدای بزرگ بخواهم، به من فرمودند: «ای عباس! ای عموی پیامبر! عافیت در دنیا و آخرت را از خداوند بخواه»[[25]](#footnote-25).

در مسند و سنن ترمذی از ابوبکر صدیق روایت شده که رسول الله فرمودند: «از خداوند عفو و عافیت را بخواهید، چون به هیچ‌کس بعد از یقین چیز بهتری از عافیت داده نشده است»[[26]](#footnote-26).

عفو یعنی: ‌پاک کردن گناهان و پوشاندشان، و عافیت عبارتست از این‌که خداوند بندگانش را از هر مصیبت و عذاب و گرفتاری در امان دارد، به این شکل که بدی‌ها را از او دور کرده و او را از بلاها و ناخوشی‌ها و بیماری‌ها مصون داشته و از آسیب‌ها و گناهان حفظ نماید.

پیامبر عافیت در دنیا و آخرت را طلب نمود، و عافیت در دین و دنیا و اهل و مال را درخواست کرد، درخواست عافیت در دین همان طلب مصون ماندن از هر موضوعی است که دین را زشت جلوه دهد یا بدان صدمه‌ای وارد کند، درخواست عافیت در دنیا همان طلب مصون ماندن از هر کاری است که به آدمی در دنیا ضرر وارد کند از جمله گرفتار شدن به مصیبتی یا بلایی یا زیان و ضرری یا چیزی شبیه این‌ها، درخواست عافیت در آخرت همان طلب مصون ماندن از هول و هراس آخرت و تنگناها و مخمصه‌های آن و انواع کیفرهایی است که در آن است، درخواست عافیت درخصوص اهل و خانواده، طلب مصون ماندن‌شان از فتنه‌ها و آشوب‌ها و حمایت‌شان در برابر بلایا و گرفتاری‌ها و سختی‌هاست، درخواست عافیت درخصوص مال، طلب محفوظ ماندنش در برابر عواملی است که آن را در معرض اتلاف و نابودی قرار می‌دهد، از جمله غرق شدن یا آتش گرفتن یا دزدیده شدن یا چیزهایی شبیه این‌هاست، در این دعا درخواست از خدا، محفوظ ماندن از تمامی پیشامدهای آزاردهنده و تهدیدات آسیب‌رسان را دربرمی‌گیرد. این‌که می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ اسْتُر عَوْرَاتی» یعنی: عیوبم و کوتاهی‌هایم و تقصیراتم و همه آنچه را که آشکار شدن‏شان مرا متأسف می‌کند را بپوشان. درخواست عدم آشکار شدن عورت نیز داخل در همین موضوع است، عورت در مردان حد فاصل میان ناف تا زانو است، و در زنان تمامی بدن آنها را شامل می‌شود، زیبنده‌ی زن است که بر این دعا مداومت ورزد، علی‌الخصوص در این دوران که در گوشه‌گوشه‌ دنیا بی‌شرمی و گستاخی زنان و بی‌توجهی‌شان به پوشش و حجاب گسترش یافته است، این یکی از آرنج تا نوک انگشتش را آشکار می‌سازد، و آن دیگر ساق پایش را، و سومی سینه و گردنش را، و تعدادی دیگر کارهایی انجام می‌دهند که از این هم بدتر و زشت‌تر است، حال آن‌که زن مسلمان پاکدامن عفیف از همه این رفتارها دوری می‌گیرد، و پیوسته و دائم از خداوند می‌طلبد که او را از فتنه‌ها و آشوب‌ها مصون داشته، و با پوشاندن عیوب و عورتش بر او منّت نهد.

این‌که می‌فرماید: «وآمن روعاتی»: ریشه‌ی کلمه آمن از أمن، و ضدخوف و ترس است، روعات جمع رَوْعة و به معنای ترس و اندوه است، در این جمله درخواست و طلب این نکته از خداوند است که او را از تمامی آنچه موجب ترس، یا اندوه، یا اضطراب و نا آرامی‌اش شده و می‌شود مصون دارد. بیان روعات به صورت جمع اشاره به کثرت و تعداد عواملی است که موجب ترس یا اندوه می‌شود.

این‌که می‌فرماید: «اللهم احفظنی من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی وأعوذ بعظمتک أن اغتال من تحتی» بیان‌گر طلب و درخواست از خداوند جهت محفوظ کردن از مهلکه‌ها و شرارت‌هایی است که از شش جهت به سمت آدمی می‌آید، گاه شر و بلا از سمت روبه‌رو می‌آید، یا از پشت سر، یا از سمت راست، یا از سمت چپ، یا از بالای سرش، یا از زیر پایش، آدمی نمی‌داند که از کدام سمت و سو دچار بلای ناگهانی شده یا مصیبتی بدو روی می‌آورد، لذا از پروردگارش می‌طلبد که او را از تمام جهت‌هایش محفوظ دارد، سپس همانا از جمله شر عظیمی که آدمی نیازمند مصون ماندن از آن است شر شیطان است که از هر سو در کمین آدمی نشسته است، و از روبه‌روی او و پشت سرش و از سمت راستش و از سمت چپش به سوی او می‌آید تا او را در سختی و گرفتاری غرق کند و او را به مهلکه‌ها و بلایا بکشاند، و از راه خیر و طریق استقامت و پایداری [برحق] دور بگرداند، هم‌چنان که خود شیطان می‌گوید:

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ ١٧﴾ [الأعراف: 17].

«آن‌گاه از جلو و پشت سر و از راست و چپ‌شان به سراغ آنان خواهم رفت و بیشترشان را سپاسگزار [نعمت خود] نخواهی یافت».

آدمی در برابر دشمن نیازمند دژی است که او را از نیرنگ و شرش محافظت نماید، خواندن این دعای عظیم آدمی را از این‌که شر شیطان از جهتی از جهت‌ها بدو برسد ایمن کرده و مصونیت می‌بخشد، چرا که با این دعا آدمی در پناه و حمایت و مراقبت خداوند قرار می‌گیرد.

این‌که می‌فرماید: «وأعوذ بعظمتک أن أُغتال من تحتی» بیان‌گر خطر بزرگ بلایی است که از زیر پای آدمی او را فرا می‌گیرد؛ مانند این‌که در زمین فرو برده شود، این‌گونه‌ای از عذاب است که خداوند دامنگیر برخی نموده که بر روی زمین حرکت کرده‌اند بی‌آن‌که اقدام به اطاعت و عبادت خالق و آفریننده خود بنمایند، بلکه با انجام گناه و تجاوز و شر و عصیان بر روی زمین حرکت کرده‌اند و این‌گونه مجازات شده‌اند که زمین زیر پایشان به لرزه درآمده یا به درون آن فرو برده شده‌اند آن هم به خاطر کیفری که به گناهانشان تعلق گرفته و مجازاتی که به خاطر نافرمانی‌شان دامنشان را گرفته است هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَكُلًّا أَخَذۡنَا بِذَنۢبِهِۦۖ فَمِنۡهُم مَّنۡ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِ حَاصِبٗا وَمِنۡهُم مَّنۡ أَخَذَتۡهُ ٱلصَّيۡحَةُ وَمِنۡهُم مَّنۡ خَسَفۡنَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ وَمِنۡهُم مَّنۡ أَغۡرَقۡنَاۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ ٤٠﴾ [العنكبوت: 40].

«هر یک را به کیفر گناهشان گرفتار کردیم؛ بر پاره‌ای از آنان طوفان شن فرستادیم، بعضی دیگر را بانگی سخت [و مرگبار] فراگرفت، بعضی را به زمین فرو بردیم و گروهی را غرق کردیم؛ و خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند، بلکه آنان خود در حقّ خویش ستم می‌کردند».

از دیگر اذکار عظیمی که زیبنده فرد مسلمان است که هر صبح‌گاه و شام‌گاه دنبال کرده و مدنظر قرار دهد این ذکری است که بیان می‌شود، در مسند امام احمد از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر کس صبح‌گاهان ده بار بگوید: «لاَإِله‌إِلاَّ الله وَحْدَه لاَ شَرِیکَ لَه، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هَوْ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ»: هیچ معبود راستینی جز الله نیست که یکتاست و هیچ انبازی ندارد، و فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه اوست و او بر هر چیزی تواناست». خداوند صد نیکی برای او نوشته و صد گناه از گناهانش را از بین می‌برد، ثواب این گفته او برابر است با آزاد کردن یک برده، و آن روز تا فرا رسیدن شب به واسطه این دعا در امان خواهد بود، و کسی که به هنگام فرارسیدن شب این کلمات را بگوید همین پاداش را دریافت خواهد کرد»[[27]](#footnote-27).

از جمله اذکار عظیمی که برای فرد مسلمان مقرر شده که هر صبح صد بار آن را بگوید ذکری است که در پی می‌آید[[28]](#footnote-28). در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبرخدا فرمود: «هرکس در یک روز صد بار بگوید: «لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ ‌الْحَمْدُ وَ هْوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» ثواب این گفته‌ی او برابر با آزاد کردن ده برده است، و برایش صد نیکی نوشته می‌شود، و صد گناه از گناهانش از بین برده می‌شود و این ذکرش به صورت پناهگاهی درمی‌آید که او را در آن روز تا فرا رسیدن شب از شرّ شیطان در امان می‌دارد، و هیچ‌کس بهتر از عملی که او انجام داده، انجام نداده است، مگر کسی که بیشتر از او، آن را گفته باشد.» و نیز فرمود: «هرکس در روز صد بار بگوید: «سبحان الله وَ بِحَمْدِهِ» گناهانش محو می‌گردد، هر چند که به اندازه کف [روی آب] دریا [فراوان] باشد»[[29]](#footnote-29).

این حدیث بیان‌گر عظمت جایگاه و منزلت کلمه توحید لا إله ‌إلاَّ الله است، کلمه‌ای که بدون استثناء گرامی‌ترین و ارجمند‌ترین کلمه بوده، و والاترین سخنی است که پیامبران بیان داشته‌اند، به خاطر این کلمه آسمان‌ها و زمین برپا شد، و بنی‌آدم و نوع بشر آفریده شد، اهل این کلمه اهل خوشبختی و رستگاری، و کامیابی در دنیا و آخرت است، کلمه‌ای که جایگاه و منزلت آن این‌چنین باشد زیبنده فرد مسلمان است که توجه و اهتمامش را بدان بیشتر و افزون‌تر گرداند.

# ۱۱۷- از دیگر اذکار صبح

از جمله اذکار عظیمی که پیامبر در هر صبح آن را می‌گفت، ذکری است که امام احمد از عبدالرحمن بن أجزی نقل کرده که: وقتی صبح می‌شد پیامبر خدا می‌فرمود: «أَصْبَحْنَا عَلَی فِطْرَةِ الإِسْلاَمِ، وَکَلِمَةِ الإِخْلاَصِ، وَعَلَی دِینِ نَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَی مِلَّةِ أَبِینَا إِبْرَاهِیمَ حَنِیفًا مُسْلِماً وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»: «ما بر فطرت اسلام و کلمه اخلاص و دین پیامبرمان حضرت محمد و آیین پدرمان حضرت ابراهیم صبح کردیم. همان ابراهیم که صرفاً به سوی حق متوجه شده و فرمانبردار خداوند بود و از مشرکان نبود»[[30]](#footnote-30).

چه زیباست که فرد مسلمان روزش را با این کلمات عظیم آغاز کند. کلماتی که مشتمل بر تجدید ایمان، و اعلان توحید، و تاکید پای بندی بر دین محمد، و پیروی از آیین ابراهیم خلیل است.‌ آیینی که راستین و صحیح، و به دور از تمامی انواع شرک کوچک و بزرگ است.

این‌ها کلمات ایمان و توحید، و صدق و اخلاص، و خضوع و فرمان‌برداری، و تسلیم شدن و پیروی کردن است، کسی که بر این کلمات مداومت داشته باشد شایسته است که در مفاهیم عظیم و معانی والای آن بیندیشد. این‌که می‌فرماید: «اصبحنا علی فطرة ‌الإسلام» یعنی: دین اسلام که خداوند آدمیان را بر آن سرشته است، و این بدان جهت است که آدمی رویش را حق‌گرایانه به سمت دین خداوند بگرداند آن هم با روی آوردن قلب و اراده و بدن به پای بندی به آیین‌های ظاهری و باطنی این دین، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: 30].

«پس روی [دل]‌ات را با حقّ‌گرایی تمام به سوی این دین بگردان. از فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده است [پیروی کن]. آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد. دینِ استوار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

ابن کثیر در توضیح این آیه می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: ای رسول خدا رویت را مستقیم گردان و بر دین راستینی که خداوند برای تو مقرر کرده است مداومت ورز، آیین ابراهیم که خداوند تو را به آن هدایت کرد و آن را به تمامی برایت کامل گردانید، با این حال تو بر فطرت سالم خود که خداوند آدمیان را بر آن آفریده ملازم و همراه باش، بی‌شک خداوند آدمیان را بر پایه شناخت خود و توحیدش آفریده است، و همانا معبود راستینی جز او وجود ندارد»[[31]](#footnote-31).

در تمامی آدمیان این اصل و اساس است، و هرکس که از این اصل خارج گردد به خاطر عارضه‌ای است که بر فطرتش عارض شده و آن را فاسد و تباه گردانیده است، هم‌چنان که در حدیث عیاض مُجاشعی به نقل از پیامبر آمده است که پروردگارش فرمود: «من همه بندگانم را بر سرشت و فطرتی پاک آفریدم و شیاطین به سوی آن‌ها آمدند و آن‌ها را از دین‌شان منحرف کردند و بر آنان آنچه را حلال کرده‌ام، حرام کردند و آن‌ها را امر کردند که چیزی را شریک من قرار دهند که بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده‌ام». مسلم در صحیح‌اش این حدیث را روایت کرده است[[32]](#footnote-32).

در صحیحین از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبرخدا فرمود: «هر نوزادی قطعاً براساس فطرت زاده می‌شود. پس پدر و مادرش او را به کیش یهود و مسیح و مجوس درمی‌آورند»[[33]](#footnote-33).

این‌که آدمی هنگامی که وارد صبح می‌شود بر فطرتی سالم باشد که دگرگون نشده یا تغییر نیافته و یا منحرف نشده باشد، به طور قطع این نعمتی بزرگ از جانب خدا برای بنده‌اش است.

این که می‌فرماید: «وکلمة ‌الاخلاص» یعنی: ما بر کلمه‌ی اخلاص صبح کردیم که همان کلمه‌ی توحید لا إله ‌إلاَّ الله است، آن کلمه عظیم و ارجمند که به طور مطلق برترینِ کلمات عظیم و ارجمندترین آنهاست بلکه این کلمه رأس دین و اساس آن و اساس کار و آموزه‌ی آن است، به خاطر آن آفریده‌ها پدید آمدند و پیامبران ارسال گشتند، و کتاب‌ها نازل شدند، و به واسطه‌ی آن مردم به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم شدند، این کلمه چکیده‌ی دعوت فرستادگان الهی و جوهر و لبّ رسالت ایشان است، و عظیم‌ترین نعمت خداوند بر بندگانش است. سفیان بن عیینه/ درباره‌ی آن می‌گوید: «خداوند هیچ نعمتی بزرگ‌تر از آگاه کردن و آشنا کردن بندگانش با لا إله ‌إلاَّ الله به آنان ارزانی نداشته است»[[34]](#footnote-34).

لا إله ‌إلاَّ الله کلمه‌ی‌ اخلاص و توحید، و دور انداختن شرک، و بیزاری جستن از آن و یاران و پیروان آن است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ٢٧ وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨﴾ [الزخرف: 26-28].

«و چنین بود که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: بی‌گمان من از معبودهایی که می‌پرستید بیزارم (۲۶) به جز آن معبودی که مرا آفریده است چرا که او مرا [به راه حق] رهنمود خواهد کرد (۲۷) ابراهیم توحید را به عنوان شعار یکتاپرستی در میان قوم خود باقی گذاشت، باشد که آنان بازگردند».

هنگامی که آدمی در حالی که بر این کلمه‌ی عظیم پای بند بوده و آن را دچار تغییر و تبدیل نکرده صبح می‌نماید او بر بهترین حال صبح نموده است، به خاطر منزلت شروع روز با این کلمه عظیم به گفتن آن به تعداد بسیار در هر صبح تشویق و ترغیب شده است، پیش‌تر گفته شد که اگر کسی هر صبح ده بار این جمله را بگوید چه پاداشی در انتظار اوست و اگر کسی هر صبح صد بار آن را بگوید چه پاداشی به دست می‌آورد. این‌که می‌فرماید: «وعلی دین نبینا محمد » یعنی: بر پایه آن دین عظیم که خداوند آن را به عنوان دین برای بندگانش پسندیده است صبح کردیم، دینی که خداوند به واسطه آن پیامبر کریمش محمد را به پیامبری برانگیخت، خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز [احکام] دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل عمران: 19].

«بی‌گمان دین [حق و پسندیده] در پیشگاه خدا اسلام است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾

[آل عمران: 85].

«و کسی که غیر از [آیین و شریعت] اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیان‌کاران خواهد بود».

این دین،‌ دین نبی کریم محمد مصطفی است، دین تسلیم‌پذیری موحدانه در برابر خدا، و فرمانبرداری از فرامین او، و برائت از شرک و اهل آن. بی‌شک این‌که آدمی بر پایه این دین عظیم و صراط مستقیم صبح نماید [یعنی] راه کسانی که خداوند بدانان نعمت ارزانی داشته؛ نه راه آنان که برایشان خشم گرفته، و نه راه گمراهان و سرگشتگان. این خود نعمتی عظیم از سوی خدا بر بنده‌اش است.

خداوند این نعمت را به یاد بندگانش می‌آورد، که آن را بدانان ارزانی داشته و به واسطه‌ی این نعمت بر آنان منّت می‌نهد و می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧﴾ [الحجرات: 7].

«امّا خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دل‌هایتان آراسته است، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است، فقط آنان [که دارای این صفات هستند] راهیابند و بس».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢١﴾ [النور: 21].

«و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌دارد و خداوند شنوای دانا است».

بار خدایا این [دین و این راهیابی] چه منّت عظیمی و چه نعمت ارجمندی است.

این‌که می‌فرماید: «وعلی ملَّة أبینا إبراهیم حنیفاً وما کان من المشرکین» یعنی:‌ بر این آیین مبارک، آیین ابراهیم خلیل الرحمن صبح کردم، این آیین، آیین راستین و تمسک به اسلام، و دوری از شرک است، و به همین خاطر فرمود: «حنیفاً مسلماً وما کان من‌المشرکین»، این آیینی با برکت است که فقط کسی که خود را به گناه و سبکسری بیفکند از آن روی برگردانده و آن را رها می‌کند، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ﴾ [البقرة: 130].

«چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن [نادانی] که خود را خوار و کوچک داشته است».

خداوند پیامبرش را به پیروی از این آیین دستور داده و او را به این آیین رهنمون نموده است، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٦١﴾ [الأنعام: 161].

«بگو: بی‌گمان پروردگارم مرا به راه راست رهنمود کرده است و آن دین راست و استوار و پابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حقّگرا بود و از زمره‌ مشرکان نبود».

و در حالی که بر بندگانش به خاطر این نعمت منّت می‌نهد می‌فرماید:

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ﴾ [الحج: 78].

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن‌گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است، خدا شما را برگزیده است و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. [این دین همان] آیین پدرتان ابراهیم است».

هنگامی که آدمی شب را به صبح می‌رساند در حالی که بر این آیین با برکت و راستین و صحیح است، بی‌شک او بر خیری عظیم و فضلی گسترده صبح کرده است.

چه زیبا و ارجمند است که فرد مسلمان روزش را با این کلمات مبارک آغاز کند، عجب روزی است آن روزی که با کلماتی این چنین که از قلب صادق نشأت گرفته باشد، آغاز شود.

# ۱۱۸- از دیگر اذکار صبح

همانا از دعاهای عظیم و سودمندی که پیامبر هر صبح بر آن مداومت ورزیده و همدم آن بود ذکری است که در مسند امام احمد و سنن ابن ماجه به نقل از امّ ‌سلمه ل روایت شده که گفته: پیامبر خدا بعد از خواندن نماز صبح می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ عِلْماً نَافِعاً، وَ رِزْقاً طَیِّباً، وَ عَمَلاً مُتَقَبَّلاً» «خداوندا، من از تو علمی سودمند، و روزی حلال، و عملی مقبول درگاهت را مسئلت می‌نمایم»[[35]](#footnote-35).

کسی که در این دعای عظیم بیندیشد درمی‌یابد که آوردن و بیان آن در این زمان، بعد از نماز صبح بهترین فرصت و موقعیت است، چرا که صبح آغاز و شروع روز است، و فرد مسلمان خواست و هدفی جز کسب این اهداف عظیم و مقاصد ارجمند بیان شده در این حدیث ندارد، این اهداف عبارتند از: علم سودمند، روزی حلال، عمل قبول شده. گویی فرد مسلمان با بیان این سه موضوع در ابتدای روزش بی‌آن‌که از چیز دیگری نام ببرد اهداف و مقاصدش را در آن روز معین و مشخص می‌کند. چنین چیزی قلب آدمی را تمرکز بخشیده و رفتار و منش او را مرتب و تعدیل می‌کند، برخلاف کسی که شب را به صبح می‌رساند، بی‌آن‌که اهداف و خواسته‌ و تمایلاتی داشته باشد که مصمم بر انجامشان در آن روز باشد، می‌بینیم که توجه‌کنندگان به امر تعلیم و تربیت توصیه می‌کنند که آدمی برای انجام هر کاری که قصد آن را دارد و هر راهی را که می‌خواهد طی نماید، اهدافش را مشخص کند؛ چنین کاری انگیزه‌ی بیشتری برای دست‌یابی به اهداف پدید می‌آورد و آدمی از سردرگمی و بی‌برنامگی و اضطراب در امان مانده، و راه و کارش را ضابطه‌مند می‌کند. کسی که مطابق اهدافی مشخص و خواسته‌هایی معین حرکت می‌کند حرکتش کامل‌تر و ضابطه‌مندتر و سالم‌تر از کسی است که بدون اهدافی معین و خواسته‌هایی مشخص حرکت می‌کند.

فرد مسلمان در طی یک روزش، بلکه در طی همه روزهایش تمایل و اشتیاقی جز دست‌یابی به این اهداف سه‌گانه و تکمیل آنها، آن هم دست‌یابی از نزدیک‌ترین راه و بهترین شیوه ندارد، بر این اساس چه زیباست که روز را با بیان این امور سه‌گانه آغاز کند. اموری که اهداف فرد مسلمان را در طی روزش معین کرده و سرانجام و خواست و مقصود او را مشخص می‌کند.

فرد مسلمان با بیان این دعا در آغاز روزش، مقصودش تنها مشخص کردن اهدافش نیست بلکه او با این دعا به درگاه پروردگارش تضرع می‌نماید، و به سرور و مولایش پناه می‌برد، به خاطر این‌که با یاری او در کسب این اهداف ارجمند و خواسته‌های والا بر او منّت نهد، چرا که هیچ نیرو و توانی ندارد، او قدرت آن را ندارد که جلب منفعت کرده یا دفع مضرت نماید مگر به یاری پروردگارش، لذا به او پناه می‌برد و از او طلب یاری می‌نماید و بر او اعتماد و توکل می‌کند.

این‌که فرد مسلمان هر صبح می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ عِلْماً نَافِعاً، وَ رِزْقاً طَیِّباً، وَ عَمَلاً مُتَقَبَّلاً» این کار او طلب یاری از پروردگارش است آن هم در صبح و ابتدای روزش، طلب این‌که [کار] سخت را برایش آسان گرداند، و [امر] پیچیده و دشوار را برایش سهل نماید، و او را بر عملی ساختن اهداف پسندیده و مبارک یاری دهد.

در این بیندیش که چگونه پیامبر این دعا را با طلب علم سودمند از خداوند آغاز نموده است آن هم پیش از آن‌که روزی حلال و عمل مورد قبول قرار گرفته را بطلبد، این خود اشاره به این نکته است که علم سودمند مقدم بوده و دعا با آن آغاز می‌گردد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«پس بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

اینجا [الله متعال] پیش از گفتار و کردار با علم آغاز نموده است. در آغاز نمودن [دعا] با علمِ سودمند حکمتی آشکار وجود دارد که بر تأمل‌کننده پوشیده نیست، و آن این است که با علم سودمند است که آدمی میان کار نیک و بد تفاوت قائل شده و آن را تشخیص می‌دهد و می‌تواند که میان روزی پاک و ناپاک را تشخیص دهد، و کسی که علم و آگاهی نداشته باشد امور بر او مشتبه گشته و آن‌گاه کاری را انجام می‌دهد که می‌پندارد خوب و سودمند است در حالی که چنین نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ١٠٤﴾ [الكهف: 103-104].

«بگو آیا شما را از زیان‌کارترین [مردم] در عمل خبر دهم؟ کسانی که کوشش آنان در زندگانی دنیا بر باد رفت و آنان گمان می‌برند که در عمل خودشان نیکی می‌کنند».

و گاه روزی و مالی را کسب می‌کند در حالی که می‌پندارد آن پاک و مفید است، در حالی که در حقیقت ناپاک و مضرّ است. آدمی برای تشخیص میان سودمند و مضر، و پاک و ناپاک راهی جز [داشتن] علم سودمند ندارد، به همین خاطر دلایل بسیاری در کتاب و سنت وجود داشته و ادله همدیگر را تقویت می‌کنند، دلایل و ادله‌‌ای که به طلب علم تشویق کرده و به تحصیل آن ترغیب نموده و بیان‌گر فضیلت کسی هستند که این راه را می‌پیماید. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩﴾

[الزمر: 9].

«بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

این‌که در این حدیث می‌فرماید: «علماً نافعاً» نشان‌دهنده‌ی آن است که علم دو گونه است، علمی که سودمند است و علمی که سودمند نیست، و بزرگ‌ترین علمِ سودمند، علمی است که فرد مسلمان به واسطه‌ی آن به پروردگارش نزدیک گشته و نسبت به دینش شناخت کسب کرده و به راه حق که شایسته است بر آن حرکت کند بصیرت می‌یابد. در این سخن خداوند بیندیش که می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾

[المائدة: 15-16].

«به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است (۱۵) خداوند با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راه‌های نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

شایسته است که فرد مسلمان در طی روز به [تلاوت] قرآن‌کریم و بررسی و مطالعه و تأمل در آن، و هم‌چنین به سنّت نبی‌اکرم که مبیّن آن و شارح مفاهیم و معانی آن است عنایت و توجه ویژه نماید.

این‌که در این حدیث می‌فرماید: «ورزقاً طیباً» اشاره به آن است که رزق و روزی دو نوع است: پاک و ناپاک. خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه چیز دیگری را نمی‌پذیرد، و مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ﴾ [المؤمنون: 51].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید».

و باز فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

خداوند پیامبرش را برانگیخته تا پاک را حلال ساخته و ناپاک را حرام گرداند. هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ [الأعراف: 157].

«و پاکیزه‌‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد».

زیبنده‌ی فرد مسلمان است که در طول روز در جستجوی مال پاک و حلال، و روزی سالم و سودمند باشد، و به شدت از اموال ناپاک و بهره‌های حرام پرهیز نماید.

این‌که در این حدیث می‌فرماید: «وعملاً متقبلاً» و در روایتی دیگر: «وعملاً صالحاً» به این نکته اشاره دارد که هر عملی که آدمی با آن به خداوند نزدیکی می‌جوید مورد پذیرش نیست، بلکه تنها عملی مورد قبول واقع می‌شود که صالح باشد و عمل صالح آن است که فقط خالصانه برای خدا باشد و بر اساس شیوه و سنت پیامبرش محمد مصطفی صورت گرفته باشد و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ﴾ [الملك: 2].

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدام‌تان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود».

فضیل بن عیاض در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی: خالص‌ترین و درست‌ترین آن». گفته شد: ای ابوعلی‌ منظور از خالص‌تر و درست‌تر چیست؟ در پاسخ گفت: «اگر کاری خالص باشد اما درست نباشد پذیرفته نمی‌شود، و هر گاه کاری درست باشد اما خالص نباشد باز هم پذیرفته نمی‌شود تا این‌که هم خالص باشد و هم درست، خالص یعنی آن‌که برای رضای خدا انجام گرفته باشد و درست آن است که مطابق شیوه و راه سنّت صورت پذیرفته باشد»[[36]](#footnote-36).

این دعا، دعایی سودمند و پرفایده است، برای فرد مسلمان بهتر است که هر بامداد به خاطر تأسی و اقتدا به نبی‌اکرم بر آن مداومت ورزد، و به دنبال دعا، به عملِ بدان بپردازد، و میان دعا و به کار بردن اسباب اتحاد ایجاد نماید تا به این موهبت‌های عظیم و نعمات ارزشمند دست یابد، تنها خداوند توفیق‌دهنده بوده و هم او یاور هر کار خیری است.

# ۱۱۹- از دیگر اذکار صبح

یکی از اذکار عظیم و جامعی که مستحب است فرد مسلمان هر صبح بر گفتن آن مداومت ورزد این ذکر است: «سبحان الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَة عَرْشِهِ، وَمِدَادَ کَلِمَاتِهِ» و این به خاطر حدیثی است که امام مسلم در صحیح‌اش از ام المؤمنین جویریه دختر حارث ب روایت کرده که پیامبر یک روز صبح زود هنگامی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت و جویریه در جای نماز خود [به نماز و ذکر نشسته] بود و بعد از آن‌که چاشت شد، بازگشت در حالی که جویریه هم‌چنان نشسته بود. پیامبر خطاب به او فرمودند: «[من بازگشتم و] تو هم‌چنان بر حالت قبلی خودت هستی»، گفت: بله، پیامبر فرمودند: «من بعد از [رفتن از پیش] تو چهار کلمه را گفته‌ام که اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود، سنگین‌تر خواهد بود: «سبحان الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَة عَرْشِهِ، وَمِدَادَ کَلِمَاتِهِ: الله را به تعداد مخلوقاتش، و به قدر رضایت او، و وزن عرش او، و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم»»[[37]](#footnote-37).

این ذکری گرانقدر و بابرکت است که پیامبر بدان راهنمایی نموده است و روشن کرده که این ذکر پاداش دوچندان دارد، این ذکر در فضیلت و ثواب بارها و بارها بر مجرد ذکر سبحان الله افزونی دارد چرا که با گفتن این ذکر شناختی از خدا، و تقدیس و تنزیه و بزرگداشتی از او در قلب ذاکر ایجاد می‌شود -آن هم با این تعدادی که در این ذکر آمده- که بسیار بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آن چیزی است که در قلب شخصی که فقط «سبحان الله» می‌گوید، پدید می‌آید.

منظور این است که خداوند سبحان شایسته این تعداد و اندازه از تسبیح و تقدیس است. مانند این سخن پیامبر که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَلَکَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَیْنَهُمَا وَمِلْ‌ءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیْءٍ بَعْدُ» «پروردگارا ستایش سزاوار توست، ستایشی که آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو و هر چیزی غیر از این‌ها را که تو بخواهی پر کند». منظور آن نیست که بنده خداوند را به همین اندازه تسبیح گفته باشد چرا که فعل بنده محدود است، بلکه منظور آن است که پروردگار شایسته چنین تسبیحی است، این است که عظمت او را بزرگ جلوه می‌دهد[[38]](#footnote-38).

علامه ابن قیم/ در شرح این حدیث و بیان نکات ظریف ارزشمند و معارف عظیمی که در آن است می‌گوید: «این ذکر، ذکر مضاعف نامیده می‌شود، این ذکر در مقایسه با ذکر مفرد دربردارنده‌ی ثنا و ستایش بیشتر و بزرگ‌تری است، و بی‌تردید چنین مطلبی با شناخت این ذکر و فهم آن آشکار می‌گردد این‌که تسبیح‌کننده می‌گوید: «سبحان الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ» دربردارنده‌ی انشاء و اخبار است: خبر می‌‌دهد از این‌که پروردگار به تعداد تمامی مخلوقاتی که بوده و یا پدید می‌آید تا آن‌جا که پایانی برایش متصور نیست، شایسته و مستحق تسبیح است، هم‌‌چنین دربرگیرنده‌ی خبر از تنزیه پروردگار و بزرگداشت او و حمد و ستایش او به اندازه‌ی این تعدادِ عظیم است؛ مقداری که شمارش‌کنندگان به انتهای آن نمی‌رسند، و حساب‌کنندگان نمی‌توانند آن را حساب کنند.

حدیث مذکور دربردارنده‌ی این نکته است که بنده می‌خواهد تسبیحی را بیان کند که چنان شأن و منزلتی داشته باشد، نه این‌که بیان‌گر اندازه و تعداد آن باشد و نیز می‌خواهد به بیان این نکته بپردازد که تسبیحی لایق و شایسته پروردگار است که به چنان عددی برسد؛ زیرا اگر عدد بالاتری نیز وجود داشت قطعاً آن را بیان می‌کرد، و پدید آمدن مخلوقات و نوبه‌نو شدن آن‌ها به گونه‌ای است که هیچ‌گاه پایان و تعدادی برای آنها متصور نیست و اصلاً موجودات کنونی نیز در شماره نمی‌آیند.

و هم‌چنین است این‌که می‌فرماید: «ورضا نفسه»، این مطلب نیز دربرگیرنده دو موضوع بزرگ است:

این‌که منظور تسبیحی باشد که در عظمت و جلال با رضایت او برابر باشد هم‌چنان که در اول هم از تسبیحی خبر داد که به شمار آفریدگانش باشد، و شکی در این نیست که رضایت خود پروردگار موضوعی است که در عظمت و وصف نهایتی برای آن قابل تصور نیست، تسبیح همان ثنا و ستایش خداوند است که دربرگیرنده تعظیم و تنزیه اوست، پس وقتی که اوصاف کمال و جلال او را نهایت و پایانی قابل‌تصور نیست پس این اوصاف بزرگ‌تر و والاتر از این تسبیح‌اند، و هم‌چنین است ستایش خداوند به واسطه آنها؛ زیرا چه از لحاظ خبر و چه از لحاظ انشاء تابع آن است، و این مفهوم، با مفهوم اول همسان و همردیف است و هیچ تضادی با آن ندارد (منظور با عدد خلقه است) وقتی که احسان و ثواب و برکت و خیر خداوند را انتهایی نیست در حالی که این‌ها از اثرات و نتایج رضایت او هستند پس خود صفت رضایت خداوند چگونه است؟

این‌که می‌فرماید: «وزنة عرشه» بیان‌گر اثبات [وجود] عرش، و اضافه نمودن آن به پروردگار است، بدون استثنا عرش سنگین‌ترین آفریده خداوند است، چرا که اگر چیزی سنگین‌تر از آن می‌بود معادل وزن آن برای تسبیح در نظر گرفته می‌شد.

چند برابر شدن اول «عدد خلقه» برای بیان عدد و کمیت تسبیح است، و چند برابر شدن تسبیح دوم «رضا نفسه» برای بیان ویژگی و کیفیت است، ‌و چند برابر شدن سوم «زنة عرشه» برای بیان عظیم بودن و سنگینی و اندازه بزرگ آن است.

این‌که می‌فرماید: «ومداد کلماته» این از سه نوع پیشین عام‌تر و فراگیرتر است. چرا که نهایت و پایانی برای اندازه و ویژگی و عدد مرکب نوشتن کلماتش قابل تصور نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوۡ جِئۡنَا بِمِثۡلِهِۦ مَدَدٗا ١٠٩﴾ [الكهف: 109].

«بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی‌شک دریا پیش از آن‌که سخنان پروردگارم پایان پذیرد، تمام خواهد شد و اگر چه مددی مانند آن [دریا نیز] در میان آوریم».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٞ وَٱلۡبَحۡرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ سَبۡعَةُ أَبۡحُرٖ مَّا نَفِدَتۡ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٧﴾ [لقمان: 27].

«و اگر همه درختانِ زمین قلم شوند و دریا [جوهر] آن‌گاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگرِ آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرد. بی‌گمان خداوند پیروزمندِ فرزانه است».

مفهوم این آیه این است که اگر به فرض دریا مرکب و جوهر گردد و تمامی درختان زمین قلم گردند، و این قلم‌ها از این جوهرها یاری گیرند، دریاها و قلم‌ها پایان می‌پذیرند اما کلمات پروردگار پایان نپذیرفته و تمام نمی‌شود.

منظور این است که در این تسبیح صفات کمال و جلالی بیان شده که موجب می‌شود تا از دیگر تسبیحات برتر باشد...»[[39]](#footnote-39).

این از یک سو؛ از سوی دیگر علما -رحمهم ‌الله- نسبت به اهمیت شناخت و آگاهی آدمی درخصوص مفاهیم این کلمات و متصور ساختن دلالت‌های‌شان تذکر داده‌اند، به هر میزان که قلب آدمی این شناخت را حاصل کرده و آن را متصور سازد مزیت و فضیلت بیشتری کسب می‌کند و تأثیر این ذکر در این شخص رساتر و عمیق‌تر از دیگری می‌‌گردد.

کسی که این ذکر و یا دیگر اذکار مأثور را خوانده و بیان کند اما بدون متصور ساختن مفهوم آن و بدون اندیشیدن در دلالت آن، بی‌شک تأثیر ذکر در او ضعیف می‌گردد.

به هر حال شایسته‌ی هر مسلمانی است که صبح هر روز بر بیان این ذکر مبارک مداومت ورزد و در متصور ساختن مفهوم آن و اندیشیدن در دلالت آن بکوشد، توفیق تنها از جانب خداوند است و فقط خداوند سبحان یاری‌کننده و هدایت‌کننده به راه راست است.

# ۱۲۰- فضیلت بامداد و برکت آن

امام مسلم در صحیح‌اش از ابووائل شقیق بن سلمه ‌أسدی روایت کرده است که گفت: روزی پس از این که نماز صبح را خواندیم، نزد عبدالله بن مسعود رفتیم. جلوی در سلام گفتیم. به ما اجازه [ی ورود] داد. امّا ما مدت کوتاهی جلو در ایستادیم. کنیزک [از خانه] بیرون شد و گفت: چرا داخل نمی‌شوید؟ داخل شدیم. بناگاه ابن مسعود را دیدیم که نشسته و تسبیح می‌گوید. ابن مسعود [رو به ما کرد و] گفت: چرا هنگامی که به شما اجازه [ی ورود] داده شده بود، داخل نشدید؟ گفتیم: ما گمان بردیم که برخی از اهل خانه خوابند. ابن مسعود گفت: گمان بردید که خانواده‌ی ابن ام‌عبد[[40]](#footnote-40) در غفلت به سر می‌برند؟ ابووائل می‌گوید: پس از آن ابن مسعود به تسبیح گفتن مشغول شد. هنگامی که پنداشت خورشید طلوع کرده است [رو به کنیز کرد و] گفت: ای جاریه، بنگر آیا خورشید طلوع کرده است؟ او نگاه کرد و دید که خورشید طلوع نکرده است. ابن مسعود باز به تسبیح گفتن مشغول شد. هنگامی که گمان برد خورشید طلوع کرده است، گفت: بنگر خورشید طلوع کرده است؟ نگاه کرد، خورشید طلوع کرده بود. ابن مسعود گفت: «الحمد لله الَّذِی أَقَالَنَا یَوْمَنَا هَذَا، وَلَمْ یُهْلِکْنَا بِذُنُوبِنَا» خدایی را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را به خاطر گناهان‌مان هلاک نکرد[[41]](#footnote-41).

این اثر تصویری واضح و مفهومی آشکار از زندگی جدّی و همّت عالی و بهره‌برداری از وقت از سوی سلف صالح رحمهم ‌الله، و به‌خصوص صحابه رضی الله‌ عنهم‌ اجمعین به شخص اندیشمند ارائه می‌‌دهد. هم‌چنین بیان‌گر درک و تصور آنان از وقت و شناخت‌شان از ارزش آن و دریافت‌ لحظات ناب آن است و این‌که حقِ هر صاحب حقی را بدهند.

این زمانی که ابووائل و همراهانش نزد عبدالله بن مسعود رفته‌اند زمانی با برکت و بسیار ارزشمند بوده است، این زمان، زمان ذکر خداوند و جدّیت و فعالیت و تحرک در انجام [کار] خیر است، با این همه بسیاری از مردم بدان بی‌اعتنایی کرده و از آن چشم پوشیده و جایگاه و منزلتش را درک نکرده‌اند، این زمان با طی شدن در خواب، یا کسالت و تنبلی، یا پرداختن به امور بی‌ارزش و کم‏مایه ضایع می‌گردد، هر چند ابتدای روز به مثابه جوانی‌اش و آخر آن به منزله پیری‌اش است[[42]](#footnote-42)، کسی که بر پایه [خصلت و حالتی] رشد کند با آن بزرگ می‌شود به همین خاطر اگر آدمی در بامداد و ابتدای روز بر هر حالتی باشد آن حالت به بقیه روزش تسری می‌یابد، اگر صبح زود بانشاط باشد بقیه روز پرانرژی است، و اگر کسل باشد روز را با کسالت طی می‌کند، کسی که زمام روز را که همان ابتدای آن است در دست گیرد به یاری خدا روزش به تمامی تسلیم او خواهد بود و در آن بر انجام خیر یاری می‌شود و برکت نصیبش می‌گردد، گفته شده: «روزت همچون شترت است اگر ابتدایش را مهار کنی انتهایش به دنبالت می‌آید». می‌توان از اثر پیشین ابن مسعود به این مفهوم پی بُرد، وقتی که او ابتدای روزش را با ذکر خداوند حفظ کرد گفت: «خدایی را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را به خاطر گناهان‌مان هلاک نکرد».

مداومت و مراقبت از ذکر در این زمان به ذکرکننده در تمامی طول روزش نشاط و انرژی و تحرک می‌بخشد، ابن قیم/ می‌گوید: یک بار به هنگام نماز صبح نزد شیخ الاسلام ابن تیمیه حاضر شدم ایشان بعد از نماز نشسته و تا نزدیکی‌های نیمه روز به ذکر خداوند پرداخت، سپس به من روی کرد و گفت: «این صبحانه‌ی من است و اگر این غذا را نمی‌خوردم قدرت و توانم را از دست می‌دادم» یا چیزی شبیه این را گفت[[43]](#footnote-43).

در سنّت به اثبات رسیده که پیامبر از خداوند درخواست نمود که در این زمان بر امتش برکت ارزانی دارد، ابوداود و ترمذی و دارمی و دیگران از صخربن وداعه غامدی روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «پروردگارا به بامدادان امتم برکت ارزانی دار». و وقتی که سپاهیان و لشکریانی را اعزام می‌نمود در ابتدای روز این کار را می‌کرد. صخر -راوی این حدیث- ـ تاجر بود او کاروان تجاریش را در ابتدای روز اعزام می‌کرد پس از چندی در کارش ماهر شد و مالش فزونی یافت[[44]](#footnote-44).

این حدیث را جمعی از صحابه روایت کرده‌اند از جمله: علی بن ابی‌طالب، ابن عباس، ابن مسعود، ابن عمر، ابوهریره، انس بن مالک، عبدالله بن سلام، نوّاس بن سمعان، عمران بن حصین و جابر بن عبدالله به اضافه‌ی جمعی دیگر[[45]](#footnote-45). این حدیثی است که روایت آن از سوی پیامبر به اثبات رسیده است.

با توجه به اهمیت این زمان و برکت عظیم آن و خیر بسیاری که در آن است، گذشتگان رحمهم ‌الله از خوابیدن در این زمان و هدر دادنش با کسالت و تنبلی بیزار بودند. ابن قیم/ -علاّمه مربی- در کتابش مدارج‌السالکین می‌گوید: «خواب میان نماز صبح تا طلوع خورشید نزد سلف رحمهم‌ الله کاری مکروه و ناپسند بوده است، زیرا این زمان فرصتی است برای ذکر و تلاوت قرآن، این زمان از نظر سالکان دارای مزیت عظیمی است و حتی اگر تمامی شب را بیدار مانده باشند، اجازه نمی‌دهند سیر و سلوک خود را در آن فاصله زمانی تا طلوع آفتاب متوقف کنند. زیرا طلوع فجر آغاز روز و زمان نزول ارزاق و تحصیل سهم و حلول برکت است، و روز از آن زمان ظهور خود را آغاز می‌کند، و بهره‌برداری از آن زمان به معنای برخورداری از آن خیر و برکت است، و جز در موارد ضروری نباید آن را به خواب اختصاص داد»[[46]](#footnote-46).

از جمله آثار نقل شده از سلف -رحمهم الله- در این مفهوم، اثری است که از عبدالله بن عباسب نقل شده که او پسرش را دید که صبح اول وقت خوابیده است، عبدالله به او گفت: «برخیز، آیا در ساعتی می‌خوابی که روزی در آن تقسیم می‌شود»[[47]](#footnote-47).

از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که گفت: «خواب به سه شکل است، خوابی که نشانه‌ی کند ذهنی است، و خوابی بر اساس خوی و سرشت آدمی، و خوابی که نشانه‌ی نادانی است؛

1. خوابی که نشانه کندذهنی است خواب چاشتگاه است زمانی که مردم به دنبال برآوردن و رفع نیازهای‌شان هستند، اما این شخص خوابیده است.
2. خوابی که بر اساس خوی و سرشت است خواب قیلوله و به هنگام نیمروز و ظهر است.
3. خوابی که نشانه‌ی نادانی شخص است خوابیدن به هنگام فرا رسیدن وقت نماز است»[[48]](#footnote-48).

علامه ابن قیم در کتابش زاد‌المعاد می‌گوید: «خواب صبحگاهی مانع دست‌یابی به رزق است چرا که این زمان، زمانی است که آفریده‌ها روزی‌شان را می‌طلبند و زمان تقسیم ارزاق است، خوابیدن آدمی در این زمان موجب حرمان او می‏شود مگر به خاطر عارضه‌ای یا ضرورتی. این خواب به طور قطع برای بدن مضّر است، چرا که آن را سست و بی‌حال می‌کند و فضولات بدن را فاسد می‌کند. فضولاتی که باید با تحرک و ورزش آن را به تحلیل برد، و موجب ضعف و ناتوانی و درهم شکستگی شخص می‌شود، اگر خواب پیش از دفع و حرکت و ورزش بوده و معده با چیزی پر گردد این خود درد بی‌درمان بوده که پدیدآورنده‌ی‌ انواعی از بیماری‌هاست»[[49]](#footnote-49). علامه ابن مفلح/ در کتابش آداب الشرعیه چیزی شبیه این مطلب را بیان داشته است[[50]](#footnote-50).

با این توضیح ارزش این زمان مبارک و فایده‌ی فراوان آن آشکار می‌گردد، این زمان، زمانِ انرژی و تحرک و نشاط، و ذکر و یاد خدا، و زمان نزول ارزاق، و دست‌یابی به سهم، و حلول برکت است. این زمان نزد گذشتگان رحمهم الله از جایگاه والایی برخوردار بوده چرا که ارزش و اهمیت آن را درک کرده بودند اما دیگران به گونه‌ای دیگر با آن برخورد می‌کنند [و فرصت‌سوزی می‌کنند].

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که رشد و هدایت‌مان را به ما الهام کند و همه‌ی‌ ما را در راه انجام هر خیری توفیق دهد و پیروی از شیوه گذشتگان نیکوکار و پیمودن راهشان را روزی‌مان گرداند.

# ۱۲۱- اذکار هنگام خواب

از جمله اذکار با برکتی که نبی ‌مکرم اسلام به هنگام ورود به رختخوابش در شب می‌خواند و آن را مدنظر داشت ذکری است که در صحیحین از ام‌ المؤمنین عائشه ب روایت شده است که «أَنَّ النَّبِیّ کَانَ إِذَا أَوَی إِلَی فِرَاشِهِ کُلَّ لَیْلَة جَمَعَ کَفَّیْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِیهِمَا، فَقَرَأَ: [قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ]، و [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ‌الْفَلَقِ]، و [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ‌النَّاسِ] ثُمَّ یَمْسَحُ بِهِمَا مَااسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، یَبْدَأُ بِهِمَا عَلَیَ رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ مَا أْقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، یَفْعَلُ ذَلِکَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ»: پیامبر هر شب وقتی در رختخواب خود قرار می‌گرفت، کف دست‌های خود را جمع می‌نمود و سپس در آن‌ها می‌دمید و سوره‌های ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾ را در آن‌ها می‌خواند و سپس کف دست‌های خود را به بخش‌هایی از بدن خود که می‌توانست، می‌کشید و این کار را ابتدا از سر و صورت و بخش‌های جلویی بدن خود آغاز می‌نمود و سه بار این کار را انجام می‌داد»[[51]](#footnote-51).

این پناه جستنی عظیم است، دژ و قلعه‌ای است برای آدمی، و به یاری خدا او را در خواب از این‌که به چیزی ناپسند گرفتار آید یا شر و آزاری دامنگیرش شود یا جانوران موذی و حشرات کشنده او را دچار مصیبتی کنند حفظ می‌کند، به‌خصوص که آدمی به هنگام خوابیدن از هر آنچه به سویش می‌آید و یا برایش رخ می‌دهد غافل است. پس وقتی که به هنگام رفتن به رختخوابش به این ذکر مهم و بزرگ و این دژ مستحکم مشغول شود به یاری خدا، محفوظ و مصون شده و این ذکر او را کفایت می‌کند و تا صبح پیوسته از سوی خدا مورد محافظت قرار می‌گیرد، این حدیث اهمیت مداومت فرد مسلمان بر این ورد -هر شب به هنگام رفتن به رختخواب- را مورد تاکید قرار می‌دهد، تا به این مراقبت دست یافته و این حمایت و توجه و اهتمام برایش تحقق یابد.

رسول الله این ورد را بسیار مدنظر داشته و هر شب آن را می‌خواندند، از جمله آنچه نشان‌دهنده‌ی توجه ویژه‌ی پیامبر به این ورد است آن است که در برخی طرق حدیث از عائشهل به اثبات رسیده که فرمود: «وقتی که پیامبر بیمار شد، به من دستور داد این کار را با او بکنم»[[52]](#footnote-52).

در صحیح بخاری از ام المؤمنین عائشه ل روایت شده است که: «پیامبر در بیماری وفاتش معوذات [سوره‌های فلق و ناس] را می‌خواند و بر خود می‌دمید. چون بیماری او شدت یافت، من آن سوره‌ها را خواندم و بر او دمیدم و دست پیامبر را به خاطر برکت آن بر اعضای او کشیدم». پیامبر بر این پناه جستن مداومت می‌ورزید هر چند بیماریش شدت یافته بود، این سوره‌ها را می‌خواند و در دستان مبارکش می‌دمید و به عائشه ل دستور می‌داد که دستانش را بر بدنش بکشد؛ چرا که به دلیل بیماری و درد، خود نمی‌توانست چنین کاری انجام دهد.

این‌که عائشه ل در این حدیث می‌فرماید: «کان إذا آوی إلی فراشه» یعنی:‌ وقتی که به رختخوابش بازمی‌گشت و آن را به دور خود می‌پیچید و داخل آن قرار می‌گرفت، کلمه مأوی هم از ریشه آوی است و منظور مکانی است که آدمی بدان پناه می‌جوید.

و این‌که می‌فرماید: «کلَّ لیلة» بیان‌گر مداومت پیامبر بر این پناه جستن [و خواندن معوذات] در تمامی شب‌هایش است.

این‌که می‌گوید: «جمع کفیه» یعنی: پیامبر دستانش را به هم می‌چسباند در حالی که به سمت چهره‌اش باز بودند تا در آن‌ها بدمد.

این‌که می‌گوید: «ثم نفث فیهما» یعنی: در دستانش می‌دمید، «نفث» شبیه «نَّفخ: فوت» است، و کمتر از «تفل: آب دهان انداختن و تف کردن» است، نفث خروج هوا از دهان به همراه مقداری اندک از بزاق و آب دهان است.

این‌که می‌گوید: «ثُمَّ مسح بهما ما استطاع من جسده» بیان‌گر آن است که سنت است آدمی [بعد از خواندن معوذات] تا آن‌جا که می‌‌تواند دستش را بر بدنش بکشد.

آنچه شایسته است در این‌جا دانسته شود این است که دست کشیدن بر صورت و بدن مخصوص این مورد است، و درست نیست که آن را به هر ذکر یا دعایی تعمیم داد، و در این خصوص حدیثی از پیامبر به اثبات نرسیده است، و به همین خاطر است که شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «این‌که پیامبر دستانش را بر صورتش کشیده باشد، در این باره جز یک یا دو حدیث از ایشان روایت نشده، که دلیلی با آنها برپا نمی‌گردد»[[53]](#footnote-53).

این‌که می‌گوید: «یبدأ بهما علی رأسه ووجهه وما اقبل من جسده» بیان می‌دارد که سنّت آن است که فرد مسلمان از بالاترین عضو بدنش شروع کند، دستانش را بر سر و صورت و بخش‌های جلویی بدنش کشیده سپس با عضوهای پشتی به پایان می‌رساند.

سنت است که فرد مسلمان برای پیروی از رسول الله سه بار این کار را انجام دهد. اولین سوره از این سوره‌های سه‌گانه دربرگیرنده‌ی بیان صفات پروردگار سبحان است، بلکه به بیان این صفات اختصاص یافته است و به همین خاطر هم سوره‌ی اخلاص نامیده شده است چرا که تنها دربرگیرنده‌ی توحید علمی نسبت به خداوند متعال است، اگر به کسی گفته شود که الله متعال کیست؟ کافی است که در پاسخ همین سوره را تلاوت کند، این جواب، جوابی تمام و کمال و کافی است، «أَحَد»: خداوندی که در کمال و جلال منحصر به فرد است، خدایی که دارای نام‌های نیکو و صفات والا و کارهای مقدس و عظیم است و همانند و شبیهی ندارد، «الصَّمَدُ» یعنی: سرور والایی که بندگان برای رفع همه نیازهایشان رو به سوی او می‌آورند. پس مردم جهان بالا و پایین به شدت به او نیازمندند و نیازهایشان را از او می‌خواهند و در کارهای مهم خود رو به سوی او می‌کنند چرا که او در تمامی صفات و ویژگی‌هایش کامل است، و از نشانه‏های کمال خداوندی این است که او ﴿لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣﴾ فرزندی نزاده و نه زاده شده است چون در کمال بی‌نیازی می‌باشد، ﴿وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ و در صفات و نام‌ها و کارهایش همگون و همتایی ندارد.

در دو سوره فلق و ناس، از تمامی شرور و همه آفات به خداوند پناه جسته می‌شود، در سوره فلق پناه جستن به خداوند بلندمرتبه [بدین شیوه است]: ﴿بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ یعنی: به پروردگاری که دانه و هسته و سپیده‌دم را می‌شکافد، ﴿مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢﴾ این شامل همه انسان‌ها و جن‌ها و حیواناتی می‌گردد که خداوند آفریده است. پس باید به آفریننده‌ این‌ها از شری که در این‌هاست پناه برد. سپس به صورت ویژه و خاص بیان کرد و فرمود: ﴿وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣﴾ و پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می‌گردند. ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ یعنی: و از شر زنان جادوگری که برای جادوی خود از دمیدن در گره‌ها کمک می‌گیرند و بر آن جادو می‌کنند. ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می‌زند که حسود و بدجنس است. پس این سوره بیان می‌دارد که باید از تمام انواع شر به طور خاص و عام به خدا پناه برد.

در سوره ناس آدمی از شیطان رانده شده که اصل همه‌ شرور و ماده آن و آغاز و انجام شرور است به پروردگار مردم و فرمان‌روا و معبود آنان پناه می‌برد[[54]](#footnote-54).

زیبنده‌ی هر مسلمانی است که هر شب به هنگام رفتن به رختخواب به شیوه‌ای که رسول الله آن را انجام داده است این سه سوره را بخواند، تا با این کار در کنف حمایت و حفاظت و پشتیبانی خداوند قرار گیرد و آسوده‌خاطر بخوابد.

# ۱۲۲- از دیگر اذکار هنگام خواب

از جمله اذکار مهمی که مستحب است فرد مسلمان هر شب هنگام رفتن به رختخوابش آن را بخواند و بر آن مداومت ورزد خواندن آیت ‌الکرسی است، ‌آیه‌ای که بزرگ‌ترین آیه در قرآن‌کریم است، در سنّت احادیثی آمده که بیان‌گر فضیلت آن است و این‌که هرکس این آیه را به هنگام رفتن به رختخوابش تلاوت کند پیوسته تا صبح از سوی خدا نگهبانی بر او گمارده شده و شیطان به او نزدیک نمی‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است که گفت: پیامبر مرا به حفظ و مواظبت از زکات فطر مأمور کرد، شخصی پیش من آمد و شروع کرد به برداشتن مُشت مُشت از آن، او را گرفتم و گفتم: تو را پیش پیامبر خواهم برد! گفت: من محتاج و عایله‌مندم و احتیاجی سخت دارم، من رهایش کردم و صبح را به روز رساندم، پیامبر فرمودند: «ای ابوهریره! اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! از احتیاج و عیالواری شکایت کرد و من هم بر او رحم کرده و رهایش نمودم، فرمودند: «اما او به تو دروغ گفته و به زودی بازمی‌گردد»، به دلیل فرموده‌ی پیامبر دانستم که بازمی‌گردد و منتظر او ماندم، دوباره بازگشت و با دست خرما برمی‌داشت -... در ادامه حدیث می‌گوید-: او را گرفتم -یعنی در سومین بار- و گفتم: تو را پیش پیامبر خواهم برد، این بار، بار سوم، آخرین بار توست که گمان می‌بری باز نمی‌گردی و سپس بازمی‌گردی! گفت: مرا به حال خود بگذار که من کلماتی به تو یاد می‌دهم که خداوند به وسیله آنها به تو نفع می‌رساند، گفتم: آنها چیستند؟ گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیة‌ الکرسی را بخوان:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255].

که در آن صورت، همیشه از جانب خداوند، حافظی برای تو خواهد بود و تا صبح هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ من راه را برای او باز کردم و او رفت و صبح کردم و نزد پیامبر رفتم، به من فرمودند: «اسیرت، دیشب چه کار کرد؟» گفتم: ای رسول خدا! گفت: کلماتی را به من یاد می‌دهد که خداوند، مرا به وسیله آنها بهره‌مند می‌سازد و لذا او را رها کردم، فرمودند: «آن کلمات کدامند؟» گفتم: به من گفت: وقتی به رختخوابت رفتی، آیة‌الکرسی را تا آخر آیه بخوان و به من گفت: در این صورت، همیشه حافظی از طرف خدا برای تو خواهد بود و تا وقتی که صبح می‌کنی، هیچ شیطانی نزدیک تو نخواهد شد؛ -[راوی گفت:] صحابه در به دست آوردن خیر بسیار حریص بودند- رسول خدا فرمود: «بی‌گمان او سخنی راست به تو گفته است، اما او دروغگو است. ای ابوهریره، آیا می‌دانی در طول سه شب گذشته چه کسی را مورد خطاب قرار می‌دادی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: «او شیطان بود»[[55]](#footnote-55).

این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضیلت این آیه‌ی ارجمند و بهره‌ی عظیم آن و شدت تأثیر آن در دور ماندن از شیطان و مصون ماندن از شر آن است، کسی که این آیه را به هنگام خواب بخواند حفظ و پاسداری شده و تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌گردد؛ زیرا این آیه‌ی ارجمند دربرگیرنده‌ی بیان یگانگی خداوند و ستایش از او و بزرگداشتش، و هم‌چنین بیان بی‌همتایی‌اش در کمال و جلال است؛ اینهاست که تلاوت‌کننده را در کنف حفظ و حمایت خود می‌گیرد. در این آیه پنج نام از نام‌های نیکوی خداوند و بیش از بیست صفت از صفات خداوند وجود دارد. با بیان اختصاص الوهیت به خداوند، و بطلان الوهیت هر که و هر چه جز او آغاز گشته است. سپس به بیان حیات کامل خداوند می‌پردازد، حیاتی که فنایی برایش قابل تصور نیست هم‌چنین به بیان قیومیّت او می‌پردازد یعنی: پایدار بوده و، نگهدار جهان و گرداننده امور آفریده‌هایش است، سپس به بیان منزه بودن خداوند از صفات نقص همچون چرت زدن و خوابیدن می‌پردازد، هم‌چنین به بیان وسعت فرمان‌روایی او، و این‌که تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند برده و بنده اویند و در زیر سلطه و قدرت او قرار دارند، می‌پردازد، و به این نکته اشاره می‌کند که از جمله ادله‌ی عظمت او این است که کسی از آفریدگان نمی‌تواند در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او، که این خود بیان‌گر اثبات صفت علم برای خداوند سبحان است، و این‌که علم خداوند به همه معلومات احاطه دارد، او آنچه را شده و آنچه را می‌شود و آنچه که نشده و اگر می‌شد چه و چگونه می‌شد، همه را می‌داند. در این آیه عظمت خداوند بیان گشته آن هم با ذکر عظمت مخلوقاتش، وقتی که کرسی فرمان‌روایی او که آفریده‌ای از آفریده‌هایش است آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است پس خود خالق والامقام و پروردگار عظیم چگونه است؟ در این آیه عظمت اقتدار او بیان شده است، و این‌که به خاطر کمال قدرتش نگهداری آسمان‌ها و زمین بر او سنگینی نمی‌کند، در انتها این آیه با نام بردن از دو نام شکوهمند خداوند یعنی ﴿ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥﴾ به پایان می‌رسد، این دو نام بیان‌گر اثبات علّو خداوند هستند، او از لحاظ ذات و توانایی و چیرگی دارای علو است. هم‌چنین بیان‌گر اثبات عظمت او هستند با ایمان به این‌که تمامی معانی عظمت و جلال از آن اوست و این‌که کسی جز او مستحق و شایسته‌ی تعظیم و تکبیر و إجلال نیست.

این آیه‌ای عظیم است که در آن مفاهیم ارجمند و معانی عمیق و معارف ایمانی وجود دارد که بیان‌گر بزرگی آن و شأن والایش است، از پیامبر به اثبات رسیده که این آیه بزرگ‌ترین آیه در قرآن‌کریم است، هم‌‌چنان که در صحیح مسلم آمده است که: «رسول الله به أبی بن کعب فرمود: ای ابامنذر! آیا می‌دانی که کدام آیه در کتاب خداوند بزرگ‌تر است؟ أبی گفت: خدا و پیامبرش داناتراند، پیامبر این سؤال را چند برابر تکرار کرد، سپس أبی گفت: آن آیه، آیت‌الکرسی است ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ سپس پیامبر فرمود: علم بر تو گوارا باد، ای ابامنذر»[[56]](#footnote-56).

از دیگر اذکاری که مستحب است فرد مسلمان به هنگام رفتن به رختخوابش بر آن مداومت ورزد خواندن سوره‌ی کافرون است، [به طوری که] آخرین چیزی که می‌خواند این سوره باشد چون این سوره اعلان برائت از شرک است.

امام احمد در مسندش از فروة بن نوفل أشجعی از پدرش روایت کرده است که: «پیامبر دختر ام‌سلمه را به من سپرد[[57]](#footnote-57) و فرمود: [تو این دختر را ببر و به همسرت بگو به او شیر دهد تا بزرگ شود] با این کار تو همسر دایه‌ی این دختر خواهی بود، [نوفل گوید:] من نیز پذیرفتم و او را با خود بردم بعد از مدتی که بزرگ شد نزد پیامبر رفتم، پیامبر پرسید: دخترک چه شد؟ گفتم: نزد دایه‌اش است، پیامبر فرمود: پس چرا آمدی؟ گفتم: اذکاری به من یاد بده که آن‌ها را به هنگام خواب تکرار کنم، پیامبر فرمود: به هنگام خوابت سوره‌ی کافرون را بخوان و بعد از خواندن این سوره بدون صحبت کردن با کسی بخواب، چون این سوره اعلان برائت از شرک است»[[58]](#footnote-58).

این حدیث بیان‌گر فضیلت این سوره، و فضیلت قرائت آن به هنگام خوابیدن است و تشویق به این‌که مسلمان به دنبال پایان تلاوت آن بخوابد تا آخرین مطلبی که بیان داشته و با آن به خواب می‌رود اعلان توحید و برائت از شرک باشد، بی‌شک هرکس آن را تلاوت کرده و ارشاد و راهنمایی آن را درک کرده و به مقتضای آن عمل کند، در ظاهر و باطن از شرک برائت جسته است، برخی از گذشتگان این سوره را «مُقَشْقِشَه» نامیده‌اند، وقتی کسی از بیماری خلاصی یابد گفته می‌شود: قَشْقَشَ فُلانٌ، این سوره همدم و همنشین خود را از شرک تبرئه و خلاص می‌کند.

این سوره و سوره‌ی ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ هر دو سوره‌ی اخلاص نامیده می‌شوند، چرا که در آن توحید خالص برای خداوند تبارک و تعالی مطرح شده، هم توحید علمی و هم توحید عملی.

پیامبر بر تلاوت این دو سوره در دو رکعت نماز صبح مداومت می‌ورزیده است و کار روز را با این دو آغاز می‌کرده است، و در سنت مغرب این دو سوره را می‌خوانده و با این کار، کار روز را با آن به پایان می‌رسانده است، و این دو سوره را در نماز وتر می‌خوانده و این‌ها پایان عمل شب می‌شدند، پیش‌تر بیان کردیم که پیامبر هرگاه به رختخوابش می‌رفت ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را می‌خواند و در حدیث نوفل تشویق بر تلاوت ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ به هنگام خوابیدن بیان شد به این ترتیب تلاوت این دو سوره [در آخر شب] پایانی است که مسلمان با تلاوتشان به خواب می‌رود.

# ۱۲۳- فضیلت قرائت دو آیه آخر از سوره بقره در هر شب

در سنت از پیامبر احادیثی در خصوص تشویق به قرائت دو آیه‌ای که سوره بقره با آنها به پایان می‌رسد در هر شب به اثبات رسیده، و ارزش و اعتبار عظیمی برای آن بیان داشته است. در صحیحین از ابومسعود بدری روایت شده است که پیامبر فرمودند: «هرکس دو آیه‌ی پایانی سوره بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است»[[59]](#footnote-59).

این حدیث بیان‌گر فضیلت قرائت هر شب این دو آیه است:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ [البقرة: 285-286].

«رسولِ [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم] هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست (۲۸۵) خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌] توانش مکلّف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر. پروردگارا، بارِ گران را بر [عهده‌ی] ما منه. چنان که آن را بر [عهده] آنان که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما در گذر و ما را بیامرز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده».

این‌ها دو آیه‌ی مهم و عظیم‌اند که اولی نشان‌دهنده‌ی ایمان پیامبر و مؤمنین به خداوند و همه‌ی آن چیزهایی است که خداوند دستور به ایمان به آنها را داده است، ‌و بیان‌گر فرمان‌برداری و تسلیم و اطاعت‌شان در برابر خداوند درخصوص همه‌ی دستورات و اوامر اوست، چون خداوند خبر داده که آنان به الله و فرشتگانش و کتاب‌هایش و رسولانش ایمان دارند و این دربردارنده‌ی ایمان به تمامی آن مطالبی است که خود، درباره‌ی خود از آن خبر داده و [یا] رسولانش درباره‌ی او از آن خبر داده‌اند مطالبی درباره صفات و ویژگی‌های کمال و جلال او،‌ و منزه بودنش از تمثیل و تعطیل و از تمامی صفات نقص، [هم‌چنین این آیه] دربردارنده‌ی ایمان به فرشتگان گرامی و تمامی آنچه در وحی درباره آنان بیان شده است، می‌باشد از جمله بیان نام‌ها و اوصاف و تعداد و وظایف‌شان، و ایمان به تمامی فرستادگان الهی و کتاب‌های فرو فرستاده شده بر آنان، و مطالبی که در این کتاب‌هاست از جمله اخبار و اوامر و نواهی موجود در آن‌ها، و این‌که آنان میان هیچ‌یک از رسولان الهی تفاوتی قائل نیستند، بلکه به همه پیامبران ایمان دارند و می‌گویند: آنچه ما را به انجامش دستور داده و یا از انجامش بازداشته‌ای شنیدیم و در برابر تو و دستوراتت تسلیم و فرمان‌برداریم، آنان از خداوند می‌طلبند که تقصیرات و تخلف‌هایشان را مورد بخشش قرار دهد و ایمان دارند به این‌که رجوع و بازگشت‌شان به سوی خداوند است و خداوند در برابر کارهای خوب و بدی که انجام داده‌اند آنان را مورد حسابرسی قرار داده و پاداششان را می‌دهد، این خلاصه‌ای از آن چیزی است که آیه اول بدان اشاره دارد.

آیه‌ی دوم بیان می‌دارد که خداوند آدمیان را به کاری مکلف نمی‌کند که طاقت آن را نداشته یا انجامش بر آنان سخت و سنگین باشد، بلکه تکلیفی را بر آنان می‌نهد که غذای روح و داروی بدن و صلاح قلب و خلوص جان‌هایشان در عمل به آن است،‌ این آیه بیان می‌دارد که هر انسانی هر کار نیکی که انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی که بکند به زیان خود کرده است، همین که خداوند از ایمان پیامبر و مؤمنین همراه او خبر داد و این‌که آنان فرمان خدا را با شنیدن و گردن نهادن پذیرا گشتند و این‌که هر که کاری کند به زودی جزای کارش را می‌بیند و [بیان این‌که] آدمی در معرض کوتاهی و خطا و فراموشی است، بیان می‌دارد که خداوند آدمیان را فقط به قدر توان‌شان مکلف می‌سازد و به دنبال آن دعای مؤمنین را بیان می‌دارد که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ...﴾ تا آخر آیات که دعاهای مبارکی در آن‌ها آمده است، پیامبر [در حدیثی در خصوص دعاهای این آیات] فرموده: خداوند می‌فرماید: «قَدْ فَعَلْتُ» یعنی: کسی که با این دعاها، دعا کند آن را می‌پذیرم.

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که رسول الله‌ فرمود: «پروردگار [در پاسخ به هر بخش از این دعاها] فرمودند: آری! [دعای شما را اجابت کردم]»[[60]](#footnote-60).

این دو آیه متضمن ایمان مؤمنین به خداوند و ورودشان به قلمرو طاعت و عبودیت او، و اعتراف به ربوبیت او، و نیازشان به بخشش خداوند، و اعتراف به کوتاهی در حق او، و اعتراف به بازگشت به سوی خدا، و درک این احساس که خداوند آنان را به خاطر کارهایشان بازخواست می‌کند، و دعا نمودن آنان به درگاه الهی، و درخواست عفو و بخشش و رحمت و پیروزی بر دشمنان است، بی‌شک این‌ها مفاهیمی والا هستند که بیان‌گر کمال ایمان مؤمنین و پذیرش کامل‌شان و خلوص فرمان‌برداری و تسلیم شدن‌شان در برابر الله پروردگار جهانیان است.

به همین خاطر پیامبر در حدیث پیشین بیان کرد که هرکس این دو آیه را در شب بخواند برای او کافی است، شوکانی/ می‌گوید: «یعنی: خواندن این دو آیه او را از قیام به تلاوت قرآن در آن شب بی‌نیاز می‌سازد یا جای آن را برای او پر می‌کند، یا در آنچه در ارتباط با اعتقاد است و مشتمل بر مسائل ایمان و کردار به طور اجمالی است او را کفایت می‌کند، یا او را از هر چیز بد و ناپسند در امان می‌دارد، یا از شر شیاطین، یا شر انس و جن، یا شر تمامی آفات محفوظ می‌کند، یا او را از دستیابی به ثواب چیزی جز آن بی‌نیاز می‌سازد، اشکالی ندارد که همه این موارد را هم مدنظر داشت آنچه این نظر را تایید می‌کند مطلبی است که در علم معانی و بیان نقل شده که حذف متعلق خبر از تعمیم می‌دهد. گویی گفته است: او را در برابر هر شری یا در برابر هر آنچه از آن بترسد کفایت می‌کند، بی‌تردید لطف و احسان خداوند گسترده است»[[61]](#footnote-61).

ابن قیم/ در توضیح «همین دو آیه برای او کافی است» این نظر را برگزیده که: از شر هر آنچه او را بیازارد او را کفایت می‌کند، در کتابش الوابل الصیب می‌گوید: «صحیح این است که معنای این سخن یعنی: از شر هر آنچه او را بیازارد کفایت می‌کند، و گفته شده: او را از نماز شب، بی‌نیاز می‌کند، اما سخنی [یا نظری] مهم نیست»[[62]](#footnote-62).

زیبنده‌ی شخص مسلمان است که هر شب بر تلاوت این دو آیه مداومت ورزد تا به این وعده ارزشمند دست یافته و از شر هر آنچه او را بیازارد در امان ماند، از علی بن ابی‌طالب نقل است که گفت: «هیچ آدم عاقل مسلمانی را نمی‌بینم که بدون خواندن آیة‌الکرسی و آیات پایان سوره بقره بخوابد، چرا که این‌ها جزو گنجینه موجود در زیر عرش‌اند»[[63]](#footnote-63).

این‌که پیامبر می‌فرماید: «فَإِنَّها مِن کَنْز تحت‌العرش» «این‌‌ها جزو گنجینه موجود در زیر عرش‌اند». به صورت مرفوع و در بیش از یک حدیث از پیامبر به اثبات رسیده است، از جمله امام احمد در مسندش از ابوذر روایت کرده که رسول الله فرمودند: «آیات پایانی سوره بقره را از گنجینه زیر عرش به من داده‌اند»[[64]](#footnote-64).

هم‌چنین در مسند از عقبة بن عامر جهنی روایت شده که رسول الله فرمودند: «دو آیه آخر سوره بقره را بخوان چرا که آن دو از گنجینه‌ی زیر عرش به من داده شده‌اند»[[65]](#footnote-65).

از جمله احادیثی که در فضیلت این دو آیه آمده حدیثی است که امام مسلم در صحیح‌اش از ابن عباس ب نقل کرده که گفت: «در اثنایی که جبرئیل نزد نبی خدا نشسته بود ناگهان صدای شدیدی را از بالای سر خود شنید پس سر خود را بلند کرد و گفت: این [صدا صدای] دروازه‌ای از آسمان دنیا بود که امروز گشوده شد و جز امروز هرگز تاکنون گشوده نشده بود، از آن در فرشته‌ای فرود آمد. جبرئیل گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز هرگز فرود نیامده بود. پس آن فرشته سلام کرد و گفت: [ای پیامبر!] شادمان باش به دو نوری که به تو داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است؛ فاتحة‌الکتاب و آیات پایانی سوره بقره که هرگز حرفی از آن‌ها را قرائت نمی‌کنی، جز این‌که [چیزی که در آن به دعا طلب شده] از طرف خداوند به تو [و امت تو] عطا می‌شود»[[66]](#footnote-66).

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «بدان که خداوند سبحان از گنجینه‌ی زیر عرش آیات پایانی سوره بقره را به پیامبرش محمد مصطفی ارزانی داشت در حالی که به پیامبری پیش از او داده نشده بود، کسی که در این آیات بیندیشد و حقایق دین، و ارکان پنج‌گانه ایمان، و پاسخ یاوه‌گویان که در این آیات آمده را درک کند و هم‌چنین آنچه از کمال نعمت‌های الهی بر این پیامبر و امتش، و محبت خداوند نسبت به اینان، و برتری دادن اینان بر دیگران را که در این آیات آمده، دریابد؛ پس این علم بر او گوارا باد»[[67]](#footnote-67). سپس [در ادامه] سخنی ارزشمند در توضیح مفاهیم آن بیان می‌دارد. در سخن او/ تشویق به توجه و اهتمام نسبت به این دو آیه چه از لحاظ حفظ و تلاوت و چه از لحاظ اندیشیدن و مطالعه و بررسی آنها آمده است.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را در این امر خیر و در هر خیر دیگری موفق گرداند.

# ۱۲۴- از دیگر اذکار هنگام خواب

پیامبر اکرم فرد مسلمان را آن‌گاه که به رختخوابش می‌رود تا بخوابد به تعدادی از آداب عظیم و صفات والا راهنمایی کرده است. آدابی که با رعایت آنها و توجه بدانها آثار متعدد نیکویی حاصل می‌گردد از جمله این آثار: آرامش و سکون و راحتیش در خواب، و سالم ماندنش از شرور و آفات است و اینها سبب می‌شوند تا صبح با روحیه‌ای شاداب، و همتی عالی، و انرژی و حرکت و خیر[خواهی] از خواب برخیزد. از جمله در صحیحین از براء بن عازب ب روایت شده که گفت: رسول الله به من فرمودند: «هنگام رفتن به بستر خوابت، همان‌طوری که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر و سپس بر پهلوی راستت دراز بکش و بگو: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْلَمْتُ نَفْسِی إِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِی إِلَیْکَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَیْکَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَیْکَ، رَغْبَهً وَ رَهْبَهً إِلَیْکَ، لاَ مَلْجَأَ وَ لاَ مَنْجَا مِنْکَ إِلاَّ إِلَیْکَ، آمَنْتُ بِکِتَاِبکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ: خداوندا، خودم را به تو تسلیم نمودم و رویم را به سوی تو متوجه نمودم و امورم را به تو واگذار کردم، و تو را پشتیبان خودم قرار دادم؛ زیرا به [خیر] تو تمایل و امید دارم و از [عذاب] تو می‌ترسم، هیچ مَلْجأ و پناهی از عذاب تو نیست به جز پناه خود تو، من به کتابی که نازل نموده‌ای و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم.» که اگر [بعد از گفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام مرده‌ای، و این کلمات را آخرین سخن خود قرار ده (یعنی بعد از گفتن آن‌ها سخن دیگری بر زبان نیاور). براء می‌گوید: این دعا را تکرار کردم که به خاطر بسپارم و گفتم: «آمَنْتُ بِرَسُولِکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ». آن حضرت فرمود: نه، «وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ»[[68]](#footnote-68).

این حدیث عظیم مشتمل بر برخی از آدابی است که برای فرد مسلمان پسندیده است به هنگام خوابیدنش آنها را انجام دهد و بر آن مداومت ورزد، اولین نکته‌ای را که رسول الله برای کسی که به رختخوابش می‌رود راهنمایی می‌کند این است که همچون وضوی نماز وضو بگیرد و این بدین خاطر است که به هنگام خواب بر بهترین حالتش باشد که همان طهارت و پاکیزگی است و وقتی که به هنگام خواب خدا را یاد می‌کند با پاکیزگی او را یاد کند که این حالت بهترین و کامل‌ترین حالت برای مسلمان به هنگام یاد خداست. سپس رسول الله توصیه کرده که فرد مسلمان بر پهلوی راستش بخوابد که این بهترین‌ حالت فرد مسلمان در حالت خواب می‌باشد. سپس راهنمایی فرموده که فرد مسلمانی که در این بهترین حالت قرار گرفته مناجات با پروردگارش را با این دعای عظیم که رسول الله آموزش داده، آغاز نماید.

از جمله مواردی که شایسته فرد مسلمان است در همچون موقعیتی بدان توجه نماید این است که در مفاهیم دعاها و اذکار مأثور بیندیشد تا این کار موجب گردد که در مناجات با پروردگارش و به هنگام به فریاد خواندن او به بهترین صورت این کار را انجام دهد.

وقتی که در این دعای عظیم وارد شده در این حدیث می‌‌اندیشیم می‌بینیم که این دعا دربردارنده بهره فراوانی از مفاهیم ارجمند و معانی والاست بهتر است که فرد مسلمان به هنگام خوابش این معانی را مرور کند. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْلَمْتُ نَفْسِی إِلَیْکَ» یعنی: خداوندا من به تمامی راضی‌ام که تسلیم خواست تو باشم، آن‌گونه که می‌خواهی در آن تصرف نما و هر آن‌گونه که می‌خواهی -آن را بازپس‌گیری یا به نزد من بازگردانی- بر آن فرمان‌بران، این تویی که کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست، و پیشانی بندگان همگی در قبضه قضا و قدر توست و آن‌گونه که بخواهی بر آنان حکم رانده و فرمان می‌دهی کسی نمی‌تواند تقدیر تو را رد کند و تغییردهنده‌ای برای حکم تو نیست.

این‌که می‌فرماید: «وَفَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَیْکَ» یعنی: همه امورم را به تو واگذار کردم، بیان این جمله به معنای اعتماد به خداوند و توکل کامل بر اوست، چون که آدمی جز به کمک و یاری او تاب و توان هیچ کار و تحوّلی را ندارد.

این‌که می‌فرماید: «وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَیْکَ» یعنی: تو را پشت و پناه خود کردم. چرا که می‌دانم جز تو پشتیبانی که بتوان با او قوی گشت، وجود ندارد، فقط حمایت تو سودمند است، بیان این جمله اشاره‌ای است به نیازمندی آدمی به خداوند در تمامی امورش؛ خواب، بیداری، حرکت، سکون و دیگر احوالش.

این‌که می‌فرماید: «رَغْبَةَ وَرَهْبَةَ إِلیکَ» یعنی: من تمامی سخنان پیشین را می‌گویم در حالی که امیدوار بوده و می‌ترسم، یعنی:‌ امیدوارم، امیدواری کامل به احسان و لطف گسترده تو و نعمت‌ها و بخشش‌های عظیم تو، و از تو و هر آنچه که موجب غضب تو گردد، می‏ترسم. این همان مقام و مرتبه پیامبران و بندگان نیکوکار خداوند است که در دعایشان بیم و امید هر دو را با هم دارند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾

[الأنبياء: 90].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

سپس پیامبر در [ادامه‌ی] این دعا می‌فرماید: «لاَ مَلَجَأَ وَلاَ مَنْجی مِنْکَ إِلاَّ إِلَیْکَ» یعنی: هیچ پناهگاه و مفر و نجاتی از عقوبت تو نیست جز با پناه بردن و متوسل شدن و اعتماد به تو، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ﴾ [الذاريات: 50].

«پس به سوی خدا بگریزید».

و یا می‌فرماید:

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ ١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ١٢﴾ [القيامة: 11-12].

«نه. هیچ پناهی نیست. در آن روز قرارگاهِ [انسان] به خواست پروردگار توست».

سپس فرمود: «آمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِی اَنْزَلْتَ وَبِنَبِیَّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ» یعنی: به کتاب با عظمت تو قرآن کریم که از هیچ سو باطل بدان راه ندارد و از سوی حکیمی ستوده، فرو فرستاده شده ایمان دارم. ایمان دارم و اعتراف می‌کنم که قرآن وحی و فرو فرستاده توست بر بنده و فرستاده‌ات، پیامبر ما محمدمصطفی. این قرآن دربردارنده حق و هدایت و نور است، و هم‌چنین به پیامبرت که تو او را فرستاده‌ای و او محمد بنده خدا و رسول او و برگزیده‌ترین آفریده اوست، و به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخته شده است ایمان دارم. به او و به هر آنچه با خود آورده ایمان دارم، او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و آن [چیزی که با خود آورده] جز وحی نیست که [از سوی خدا بر او] فرستاده شده است، هر آنچه را با خود آورده است صدق و حق است.

این‌که می‌فرماید: «اَلَّذِی أَرْسَلْتَ» یعنی: به سوی همه‌ی مردم به عنوان مژده‌رسان و بیم‌دهنده و فراخواننده به سوی خداوند به حکم او و مانند چراغی روشن. پیامبر پیام را رسانده و امانت را ادا نموده و امت را پند و اندرز داد و تا زمان مرگ در راه خدا چنان که سزاوار جهاد کردن در راه اوست جهاد کرد.

سپس پیامبر در تبیین فضیلت این دعا و خیر عظیم آن و امتیاز مترتب بر آن می‌فرماید: «فَإنْ مُتَّ مُتَّ عَلَی الفِطْرة» یعنی: اگر [بعد از گفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام [مرده‌ای]، چرا که اسلام دین فطرت است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗاۚ فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ﴾ [الروم: 30].

«روی خود را خالصانه‌ متوجه آئین [حقیقی خدا، اسلام] کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است».

و دربرخی روایات این حدیث آمده که فرمود: «وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصَبْتَ خَیْراً» یعنی: اگر در آن شب نمیری در صبح خیری به دست آورده‌ای، به خاطر پاداش به توجه تو، به این موضوع.

پیامبر راهنمایی فرموده که فرد مسلمان این دعا را در پایان دعاها و اذکاری که به هنگام خوابش می‌گوید، بیان نماید تا این کلمات پایان سخن مسلمان به هنگام خوابیدنش باشد، و به همین خاطر فرمود: «این کلمات را آخرین سخن خود قرار ده».

این‌که پیامبر به هنگام تکرار دعا از سوی براء -که می‌خواست با تکرار آن در برابر پیامبر، دعا را به خاطر بسپارد- فرمود: «نه، وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ» دلیلی است بر اهمیت پای بندی به این اذکار بر حسب الفاظ بیان شده؛ چرا که این کلمات در مبنا و معنا کامل هستند.

این دعایی عظیم است. شایسته و برازنده فرد مسلمان است که به هنگام خوابش آن را بیان کرده و بر آن مداومت ورزد و در مفاهیم عظیم و معانی والای آن بیندیشد تا راه را برای تحقق وعده عظیم خداوند -برای کسی که بر آن مداومت ورزیده و مورد توجه قرار دهد- فراهم و هموار کند. از خداوند بخشنده می‌طلبیم که ما و شما را بر مداومت و توجه به این دعا موفق نموده و ما را بر انجام هر خیری که آن را در دنیا و آخرت دوست داشته و از آن خشنود می‌شود توفیق دهد.

# ۱۲۵- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دیگر اذکار عظیمی که نبی‌اکرم به هنگام خوابیدن و بیدار شدن به طور مرتب آن را انجام می‌داده ذکری است که امام بخاری در صحیح‌اش به نقل از حذیفه بن یمان آورده که گفته: هنگامی که پیامبر می‌خواست بخوابد می‌فرمود: «بِاسْمِکَ اَللَّهُمَّ أَمُوتُ وَ أَحْیَا: خداوندا با نام تو می‌میرم و با نام تو زنده می‌شوم». و زمانی که از خواب بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الحمد لله الَّذِی أَحْیَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَیْهِ النُّشُورُ: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را پس از آن‌که میراند، زنده کرد و بازگشت ما به سوی اوست»[[69]](#footnote-69). و در روایتی دیگر: «وقتی پیامبرخدا به بسترش می‌رفت»[[70]](#footnote-70).

این‌که می‌فرماید: «بِاسْمِکَ اَللَّهُمَّ»، یعنی: با نام تو یا الله، باء در این‌جا معنای استعانت و یاری می‌دهد، و معنای آن چنین است: با استعانت و یاری از تو می‌خوابم در حالی که خواهان حفظ و مراقبت توأم، و به حمایت و سلامت و عافیت از سوی تو امیدوارم.

این‌که می‌فرماید: «أَمُوتُ وَأَحْیَا» یعنی: من در این حال نامت را به یاد آورده و ذاکرم، و با یاد نام تو زنده شده و با یاد آن می‌میرم، بیان این جمله اشاره به این مطلب است که فرد مسلمان به هنگام خواب و بیداری و در تمامی امور زندگیش یک چشم برهم زدن هم از ذکر و یاد پروردگارش بی‌نیاز نیست، حال این اوست که به هنگام خواب کارهایش را با یاد خدا به پایان می‌رساند و به هنگام بیدار شدن اولین کارش یاد خداست، سپس او در هر زمانی بر یاد خدا مداومت می‌ورزد، با یاد خدا زنده شده و با یاد او می‌‌میرد و با یاد او در روز قیامت برانگیخته می‌شود.

این‌که به هنگام خواب می‌گوید: «بِاسْمِکَ اَللَّهُمَّ أَمُوتُ» نشان‌دهنده‌ی آن است که خواب، مرگ و وفات نامیده می‌شود، هر چند که در این حالت زندگی در آن وجود دارد، از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ﴾ [الزمر: 42].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها و در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و ارواح دیگری را [که هنوز صاحبانشان اجلشان فرا نرسیده به تن] بازمی‌گرداند تا سرآمد معیّنی».

و به همین خاطر در ادامه و تکمیل این حدیث به هنگام بیدار شدن می‌گوید: «الحمد لله الَّذِی أَحْیَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا» اشاره می‌کند به خواب که بر آدمی واجب است [و بخشی از زندگی اوست]. فرد خوابیده شبیه مرده است، چرا که حرکت در او متوقف شده، و قدرت تشخیص از بین می‌رود، و به همین خاطر تکلیف از او ساقط می‌گردد تا این‌که از خواب بیدار گردد.

خواب نشانه‌ای از نشانه‌های عظیم خداوند است که بیان‌گر کمال و عظمت خالق سبحان و شایستگی‌اش جهت عبادت است که کسی جز او چنین شایستگی را ندارد، خداوند سبحان زنده جاویدی است که نمی‌میرد، و چرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبۡتِغَآؤُكُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٢٣﴾ [الروم: 23].

«و از نشانه‌های [قدرت و عظمت] خدا، خواب شما در شب و روز است، و تلاش و کوشش‌تان برای [کسب و کار و] بهره‌مندی از فضل خدا. قطعاً در این [امور] دلایلی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند».

هم‌چنین از دیگر نشانه‌های رحمت الهی بر بندگانش آن است که زمانی را برای استراحت و آسایش آنان اختصاص داده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٣﴾ [القصص: 73].

«و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن [شب] آرام گیرید و تا [در روز] از فضل او [روزیِ خویش] بجویید و باشد که سپاس بگزارید».

از جمله درس‌های آموزنده و عظیم خواب این است که یادآوری مرگ به آدمی است. مرگی که پایان [فرصت] هر انسانی است و فرجام هر زنده‌ای است جز زنده جاویدی که نمی‌میرد، و در بیدار شدن از خواب نشانه است بر قدرت خداوند سبحان بر برانگیختن اجساد بعد از مرگ‌شان و زنده کردن‌شان بعد از وفات‌شان و به همین خاطر به هنگام بیدار شدن می‌گوید: «الحمد لله الَّذِی أَحْیَاَنا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَیْهِ النُّشُور» نشور همان برانگیخته شدن روز قیامت و زنده شدن پس از مرگ است، لذا بیدار شدن دوباره پس از خواب -که همان مرگ است و پیش‌تر بیان شد- توجه دادن به اثبات برانگیخته شدن بعد از مرگ در روز قیامت است همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند. در ادب المفرد از براء بن عازب روایت شده که رسول الله هرگاه می‌خواست بخوابد، دستش را زیر گونه راستش می‌نهاد و می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ قِنِی عَذَابَکَ یَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَکَ» «خداوندا، مرا در روزی که بندگانت را برمی‌انگیزی از عذابت در امان دار»[[71]](#footnote-71).

این‌که می‌گوید: «الحمد لله الذی أحیانا بعد ما اماتنا» یعنی خداوند را به خاطر این نعمت عظیم و فضل بزرگ که زنده کردن بعد از مردن یعنی: بیدار کردن بعد از خواب است، حمد و ستایش می‌کند. واضح است که آدمی به هنگام خواب از بهره بردن از این زندگی و توانایی بر انجام عبادات بازمانده و متوقف می‌شود و هنگامی که بیدار می‌شود این مانع از او مرتفع می‌گردد، لذا او خداوند را به خاطر این هدیه و انعام ستایش کرده و به خاطر این عطا و بزرگداشت شکر می‌کند.

از جمله نکات زیبایی که به تمامی در ارتباط با این مفهوم بوده و کاملا با آن منطبق است حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که گفت: پیامبرخدا فرمود: هرگاه یکی از شما به بستر خوابش رفت باید ابتدا بسترش را با کناره‌ی لباسش بتکاند، زیرا نمی‌داند بعد از این‌که آن را ترک کرده چه چیزی در آن داخل شده است، سپس بگوید: «بِاسْمِکَ رَبِّی وَضَعْتُ جَنْبِی وَبِکَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَکْتَ نَفْسِی فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَکَ الصَّالِحِینَ: پروردگارا، با نام تو پهلویم را بر بستر می‌گذارم [و به خواب می‌روم و] به خواست تو [بیدار می‌شوم] و پهلویم را از بستر بلند می‌کنم، اگر [در خواب] جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خود قرار ده، و اگر آن را به من بازگرداندی که از آن محافظت فرما، همان‌طوری که از بندگان صالحت محافظت می‌نمایی»[[72]](#footnote-72).

حدیثی شبیه این را امام مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن عمر ب روایت کرده که: او به مردی سفارش نمود که وقتی برای خوابیدن به بستر خوابش رفت بگوید: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِی، وَ أَنْتَ تَوَفَّاهَا، لَکَ مَمَاتُهَا وَ مَحْیَاهَا، إِنْ أَحْیَیْتَهَا فَاحْفَظْهَا، وَ إِنْ أَمَتَّهَا فْاغْفِرْلَهَا، اَللَّهُمَّ أَسْأَلُکَ الْعَافِیَهَ: خداوندا، تو جان مرا آفریده‌ای و خود تو هم آن را می‌گیری [و می‌میرانی]، مرگ و زندگی آن در دست تو است؛ اگر آن را زنده گذاشتی پس از آن محافظت بفرما، و اگر آن را میراندی، آن را بیامرز، خداوندا، من از تو عافیت درخواست می‌نمایم».

آن مرد به او گفت: آیا این دعا را از عمر شنیده‌ای؟ عبدالله گفت: این را از کسی بهتر از عمر شنیده‌ام، از رسول الله شنیدم»[[73]](#footnote-73).

این احادیث به روشنی بیان‌گر آنند که روح آدمی در دست خداوند است،‌ اوست که آن را از عدم پدید آورده و بعد از آن‌که نبوده آن را می‌آفریند و هم اوست که اگر بخواهد در حال خواب آدمی آن را می‌گیرد و شخص در زمره مردگان قرار می‌گیرد، و اگر بخواهد آن را بازپس می‌فرستد و بدین ترتیب آدمی در قید حیات باقی می‌ماند، و به همین خاطر می‌گوید: «لک مماتها ومحیاها» یعنی: مرگ و زندگیش در دست توست و تحت تصرف و تدبیر تو قرار دارد و کسی جز تو توان چنین چیزی را ندارد، توای‌ که زنده می‌‌کنی و توای که می‌میرانی، و تو بر انجام هر کاری توانایی.

به همین خاطر در این موقعیت برای فرد مسلمان مقرر شده که اگر برای او ماندن و زندگی را رقم زده است از پروردگارش بطلبد که او را حفظ کند، و اگر برای او مرگ را رقم زده است از پروردگارش رحمت و بخشش را بطلبد، در حدیث ابوهریره گفت: «اگر [در خواب] جانم را گرفتی آن را مورد رحمت خود قرار ده، و اگر آن را به من بازگرداندی که از آن محافظت فرما، همان‌طوری که از بندگان صالحت محافظت می‌نمایی» و در حدیث ابن عمرب گفت: «اگر آن را زنده گذاشتی پس از آن محافظت بفرما، و اگر آن را میراندی، آن را بیامرز».

هم‌چنان که شایسته‌ی فرد مسلمان است هنگامی که به رختخوابش می‌رود سرانجام و فرجامش را یادآور شود، هم‌چنین شایسته اوست که نعمت خداوند را بر خود در طول روزهایی که پشت سر نهاده به یاد آورد نعمت‌هایی همچون غذا و نوشیدنی و مسکن و تندرستی و عافیت، و خدا را به خاطر آنها ستایش کرده و شکرگزاری نماید.

به همین خاطر در صحیح مسلم از انس بن مالک روایت شده که هرگاه رسول‌خدا به بستر خواب می‌رفت، می‌فرمود: «الحمد لله الَّذِی أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَکَفَانَا وَآوَانَا، فَکَمْ مِمَّنْ لاَ کَافِیَ لَهُ وَلاَ مَؤْوِیَ: سپاس و ستایش شایسته خدایی است که به ما طعام و آب داد و ما را کمک کرد و پناه و جای داد چه بسیار کسانی که هیچ کمک‌کننده و پناه‌دهنده‌ای ندارند».

بر این اساس وقتی که فرد مسلمان به رختخوابش می‌رود شایسته است که دو موضوع را یادآور شود:

1. روزهایی را که سپری نموده و آن‌گاه خداوند را به خاطر تندرستی و عافیت و غذا و نوشیدنی و مسکن و دیگر نعمت‌هایی که در آن روزها برایش فراهم نموده شکرگزاری نماید.
2. زمان‌هایی را که پیش رو دارد، که او در آنها میان دو امر قرار گرفته: یا این‌که روحش پس گرفته می‌شود و او را خداوند می‌طلبد که اگر چنین است او را مورد بخشش و رحمت خود قرار دهد یا باز فرصت زندگی در اختیار او قرار داده می‌شود لذا او در این حال از خداوند می‌طلبد که از او محافظت نماید هم‌چنان که از بندگان صالحش محافظت می‌فرماید.

# ۱۲۶- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دعاهای عظیمی که پیامبر تشویق می‌کرده کسی که به رختخوابش می‌رود بر آن مداومت ورزیده و بدان توجه نماید ذکری است که در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که گفته: رسول الله به ما فرمان می‏داد که هرگاه به رختخوابمان رفتیم بگوییم: «اَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ، وَ رَبَّ‌الْأَرْضِ، وَ رَبَّ‌الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، رَبَّنَا وَ رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَی، وَ مُنْزِلَ التَّوْرَاهِ وَ الإِنْجِیِلِ وَ الْفُرْقَانِ، أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّهٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا، اَللَّهُمَّ أَنْتَ الأَوَّلُ فَلْیَسْ قَبْلَکَ شَیْءٌ، وَ أَنْتَ الآخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ، وَ أَنْتَ البَاطِنُ فَلَیْسَ دُونَکَ شَیْءٌ، اِقْضِ عَنَّا الدَّیْنَ، وَ أْغْنِنَا مِنْ الْفَقْرِ: خدایا، ای پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار [و صاحب] عرش عظیم، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، ای شکافنده [و رویاننده‌ی] دانه و هسته‌، و ای نازل‌کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن، از شرّ هر جنبنده‌ای که زمامش در دست تو است به تو پناه می‌آورم، تو نخستین هستی و پیش از تو چیزی نبوده است و تو آخرین هستی، و بعد از تو چیزی وجود نخواهد داشت، تویی ظاهر و چیزی بالاتر از تو نیست، و تویی باطن و هیچ‌ چیزی پایین‌تر از تو وجود ندارد، بدهی‌های ما را ادا کن و ما را از فقر بی‌نیاز گردان»[[74]](#footnote-74).

این دعا، دعایی عظیم است برای شخص مسلمان بهتر است که هر شب به هنگام رفتن به رختخوابش آن را خوانده و بر آن مداومت ورزد، این دعا دربرگیرنده توسل‌هایی عظیم به خداوند است. توسل به ربوبیّت و پروردگاری او بر هر چیزی، ربوبیتش بر هفت آسمان و هفت زمین[[75]](#footnote-75) و عرش عظیم، و توسل به فرو فرستادن کلام عظیم و وحی روشن‌گرش؛ که آدمی را در کنف حمایت خود گیرد و با عنایتش از او مراقبت کند و او را از تمامی شرور حفاظت نماید، و [هم‌چنین این دعا] دربرگیرنده توسل به خداوند با برخی نام‌های والایش است که بیان‌گر کمال و جلال و عظمت و احاطه خدا بر هر چیزی است برای این‌که قرض‌ها و وام‌های او را ادا کند و او را از فقر و تنگدستی‌اش رها نماید.

این‌که می‌گوید: ‌«اَللَّهُمَ رَبَّ السَّمَوَاتِ، وَرَبَّ الأَرْضِ، وَرَبَّ‌الْعَرْشِ‌الْعَظِیمِ» یعنی: ای آفریننده و پدیدآورنده و به وجودآورنده این کائنات عظیم از نیستی و عدم. به خاطر عظمت و بزرگی این آفریده‌ها و کثرت نشانه‌های روشن و مفاهیم تابناک‌شان بر کمال آفریننده و عظمت ابداع‌کننده آنها، به طور خاص از آنها نام برده شده است والاّ همه مخلوقات، کوچک و بزرگ، ریز و درشت‌شان دربردارنده دلیلی روشن بر کمال خالق سبحان است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وفی کلِّ شیء له آیه |  | تدل علی انه الواحد |

در هر چیزی برای او نشانه‌ای است که بیانگر یکتایی و بی‌همتایی اوست.

به همین خاطر به دنبال این دعا می‌گوید: «رَبَّنَا وَرَبَّ کُلِّ شَیْءٍ» و این تعمیم بعد از تخصیص است تا چنین گمان نرود که مسأله فقط مربوط به مواردی است که از آنها نام برده شده است.

این‌که می‌گوید: «رَبَّ الْعَرْشِ العَظِیمِ» بیان‌گرعظمت عرش است و این‌که عرش بزرگ‌ترین آفریده است. در حدیث به نقل از پیامبر آمده است که ایشان فرمودند: «عظمت کرسی در مقایسه با عرش همچون حلقه‌ای از آهن است که در بیابانی بزرگ از زمین انداخته شده باشد»[[76]](#footnote-76). وقتی که این آفریده از این عظمت و بزرگی و ظرفیت برخوردار باشد حال آفریننده و پدیدآورنده‌اش چگونه است؟

این‌که می‌گوید: «فَاِلقَ الْحَبِّ وَالنَّوَی» فالق (شکافنده) از فَلْق به معنی شکاف و ترک است، یعنی: کسی که دانه‌ی غذا و هسته‌ی خرما و... را می‌شکافد تا از دل آن درختان و کشتزارها را بیرون کشد، بی‌تردید گیاهان یا عبارتند از درختان که اصل آنها از هسته میوه است، یا عبارتند از مزارع و کشتزارها که اصل آنها از دانه‌هاست. این خداوند سبحان است که به خاطر کمال قدرت و نوآوری در آفرینش این هسته و دانه خشک را که همچون سنگی است که رشد نکرده و فزونی نمی‌یابد، می‌گشاید. هسته و دانه شکافته شده و مزارع وسیع و درختان بزرگ از آن سربرمی‌آورند، در این دگرگونی نشانه‌ای تابناک بر کمال پدیدآورنده نوپرداز و عظمت خالق سبحان وجود دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ٩٥﴾ [الأنعام: 95].

«خداوند شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورنده مرده از زنده است. این است خداوند، پس [از حق] به کجا برگردانده می‌شوید؟».

این‌که در این دعا می‌گوید: «وَمُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِیلِ وَالْفُرْقَانِ» دربرگیرنده‌ی توسل به خدا به واسطه‌ی این کتاب‌های عظیمی است که فرو فرستاده و مشتمل بر هدایت آدمیان و رستگاری و خوشبختی‌شان در دنیا و آخرت است. به طور خاص از این سه کتاب نام برد چرا که بزرگ‌ترین کتاب‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را فرو فرستاده است، نام آنها را براساس ترتیب زمانی نازل شده بیان کرده است، ابتدا تورات را نام برده که بر موسی نازل شده، سپس از انجیل یاد کرده که بر عیسی نازل گردیده، سپس از فرقان -یا همان قرآن‌کریم- که بر محمد نازل شده، نام برده شده است.

این مطلب بیان‌گر آن است که این کتاب‌ها کلام خداوندند و از سوی او فرو فرستاده شده‌اند و غیرمخلوق می‌باشند و به همین خاطر در این دعا میان‌ آن‏ها تفاوت قائل شد. درباره مخلوقات گفت: «رَبَّ» و «فَالِقَ»، و در خصوص کلام خداوند و وحی او گفت: «مُنْزِلَ»، این مطلب ردّی است بر نظریه اهل بدعت و هوی. یعنی کسانی که می‌گویند کلام خداوند مخلوق است، خدا بسیار والاتر است از آنچه می‌گویند، او پاک و منزه بوده و از آنچه او را وصف می‌کنند بسی برتر است.

پس از بیان این توسل‌های عظیم می‌گوید: «أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّهٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا» این آغاز بیان خواسته و نیاز و حجت آدمی از پروردگارش است، این‌که می‌گوید: «أَعُوذُبِکَ» یعنی: به تو پناه آورده و متوسل شده و متمسک می‌شوم «من شر کل دابة أنت آخذ بناصیتها» «دَابَّة» یعنی هر جنبنده‌ای که بر روی زمین حرکت کند و تمامی موجوداتی که بر روی شکم‌شان می‌خزند و یا بر روی دو و یا چهار پا حرکت می‌کنند را شامل می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٤٥﴾

[النور: 45].

«و خداوند هر جانوری را از آب آفریده است که برخی از آنهاست که بر شکم خویش می‌خزند و برخی از آنهاست که بر روی دو پا راه می‌روند. و برخی از آنهاست که بر روی چهارپا راه می‌روند. خداوند هر چه می‌خواهد می‌آفریند. بی‌گمان خداوند بر هر کاری تواناست».

این‌که می‌گوید: «انت آخذ بناصیتها» بیان‌گر آن است که همه آفریده‌ها تحت استیلا و قدرت خداوندند، و او زمامشان را در دست دارد و بر انجام چنین کاری تواناست، هر آن‌گونه که بخواند در آن دخل و تصرف کرده و بر اساس آنچه اراده کند بر آن حکم می‌کند.

خداوند متعال به نقل از هود می‌فرماید:

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٦﴾ [هود: 56].

«من بر خداوند، پروردگارِ خود و پروردگار شما توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن‌که او [خداوند] بر هستی‌اش چیره است. به راستی پروردگارم [در حقّ مملوکانش] بر راه راست است».

سپس در مقام توسّل به خدا با برخی از نام‌های نیکو و صفات والایش می‌گوید: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ الأَوَّلُ فَلَیسَ قَبْلَکَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ الآخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ البَاطِنُ فَلَیْسَ دُونَکَ شَیْءٌ» این مطلب بیان‌گر نخستین بودن خداوند و این‌که او پیش از هر چیزی بوده، و ابدیت او و بقا و ماندگاریش پس از هر چیزی، و علّو او بر آفریده‌هایش و استقرارش بر عرش، و تفوق او است. هم‌چنین بیان‌گر آن است که او آشکاری است که چیزی فراتر از او نیست، و این‌که به آفریده‌هایش نزدیک بوده و بر آنان احاطه دارد و پنهانی است که چیزی پایین‌تر از او نیست. محور این نام‌های چهارگانه بر بیان احاطه پروردگار است، این احاطه به دو شیوه است: 1- از لحاظ زمان 2- از لحاظ مکان، نام‌های الاول و الآخر خداوند بیان‌گر احاطه زمانی و نام‌های الظاهر و الباطن او بیان‌گر احاطه‌ی مکانی خداوند هستند. این مستلزم تفسیر پیامبر است و تفسیری کامل‌تر از تفسیر او وجود ندارد.

این‌که می‌گوید: «اِقْضِ عَنَّا الدَّیْنَ، وَأْغْنِنَا مِنْ الْفَقْرِ» طلب و درخواست برآورده شدنشان از سوی خدا، بعد از بیان آن توسل جستن‌ها است.

این‌که می‌گوید: «اِقْضِ عَنَّا الدَّیْنَ» یعنی: به جای ما حقوق خداوند و حقوق بندگان از همه نوع را بپرداز، این جمله بیان‌گر تبری جستن آدمی از نیرو و قدرت و توان خود است،‌ و این‌که هیچ قدرت و توانی ندارد مگر به واسطه قدرت و توانی که خداوند بلندمرتبه به او ارزانی می‌دارد.

این که می‌گوید: «وَأْغْنِنَا مِنْ الْفَقْرِ»، غنا همان بی‌نیازی است، و فقر یعنی تهی بودن از نعمت، فقیر کسی است که حداقل گذران خود را دارد یا اصلاً چیزی ندارد.

واضح است که بدهکاری و فقیری هر دو غم و اندوهی عظیم‌اند که گاه آدمی را دچار بی‌خوابی و بدخوابی می‌کنند، وقتی که آدمی با این توسل جستن‌های والا به خداوند پناه برده و از او طلب یاری و کمک نماید در این هنگام جان و روحش آسوده و آرام گشته، و قلبش راحت و خرسند می‌گردد، چرا که او [حل] مشکل و دغدغه‌اش را به کسی سپرده که زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست اوست، و به کسی پناه برده که چون اراده چیزی را نماید کافی است بگوید: «شو»، آن چیز صورت می‌پذیرد، و چگونه قلب آرام نگیرد در حالی که به کسی متوسل شده که این جایگاه و مقام اوست؟

# ۱۲۷- از دیگر اذکار هنگام خواب

از دیگر دعاهای مبارکی که رسول الله به هنگام رفتن به بستر خواب بر گفتن آن مداومت می‌ورزید دعایی است که امام مسلم در صحیح‌اش از انس بن مالک روایت کرده که گفته: هرگاه رسول الله‌ به بستر خواب خود می‌رفت، می‌فرمود: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَکَفَانَا وَآوَانَا، فَکَمْ مِمَّنْ لاَ کَافِیَ لَهُ وَلاَ مُؤْوِیَ: همه‌ حمد و ستایش‌ها سزاوار خداوندی است که به ما غذا و آب داد، و ما را [در فراهم آوردن نیازهایمان] کفایت کرد، و به ما سرپناه عطا نمود، چه بسیارند افرادی که کفایت‌کننده و پناه‌دهنده‌ای ندارند»[[77]](#footnote-77).

این دعا به هنگام خواب فرد مسلمان دوران‌های سپری شده و زمان‌های رفته‌ای را به یادش می‌آورد که خداوند با اعطای غذا و نوشیدنی و برآوردن دیگر نیازها و پناه دادنش او را یاری کرده است در صورتی که در همان حال مردمانی بوده‌اند که غذایی گیرشان نیامده که سیرشان کند و یا نوشیدنی نیافته‌اند که تشنگی‌شان را برطرف کرده و سیراب‌شان کند و یا لباسی نداشته‌اند که آنان را بپوشاند و یا مسکنی نداشته‌اند که در آن آرامش یافته و پناه‌شان دهد بلکه حتی کسانی بوده‌اند که بر اثر قحطی و کمبود شدید مواد غذایی جان مرده‌اند؛ لذا کسی که خداوند با غذا و نوشیدنی، او را مفتخر نموده و با برآوردن نیازها و اعطای سرپناه بر او منّت نهاده واجب است که نعمت عظیم خداوند و لطف و احسان گسترده‌اش را بر خود دریابد و درک کند که این خداوند است که آب و غذا را برایش فراهم کرده و با یاری و پناه دادن او را مورد اکرام خود قرا داده است، شکر نعمت سبب استمرار و افزایش آن می‌شود، خداوند والا و بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧﴾

[إبراهيم: 7].

«و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس گزارید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذابِ من سخت است».

فزونی و افزایش پیوسته به همراه شکر است،‌ و لذا گفته شده: «هرگاه حال و روزت رو به فزونی و افزایش نبود رو سوی شکر آر»، یعنی: هرگاه به شکرگزاری روی آوری نعمتی که همراه و همدم توست فزونی می‌یابد.

این‌که می‌گوید: «الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا...» دربرگیرنده‌ی ثنا و ستایش خداوند سبحان به خاطر الطاف فراوان، و احسان و عطاهای مستمر، و موهبت‌های بسیار، و گستردگی لطف، و نعمت‌های ارزشمند و گران‌بهای اوست. تنها خداوند سبحان شایستگی حمد و ثنا و ستایش را دارد.

این‌که می‌گوید: «وَکَفَانَا» یعنی: شرّ هر چیز مضری را از ما دفع کرده و ما را از زیان و آزار بلاها و مصیبت‌ها مصون داشته است، گفته شده: معنای آن این است که: تمام امور ما را کفایت کرد و نیازهایمان را برآورد. ایرادی نیست که هر دو معنا هم موردنظر باشد، چرا که هر کدام داخل در معنای «الکفایه» بوده، تحت مفهوم آن قرار می‌گیرد. این‌که می‌گوید: «وآوانا» یعنی: خانه‌ای برای ما مهیا کرد که در آن بیاساییم، و مسکنی به ما ارزانی داشت تا در آن قرار گیریم و ما را به منزل بازگرداند تا در آن آرامش یابیم، و ما را همچون حیوانات بدون مسکن و مأوی پخش ننمود، خداوند به خاطر این نعمت بر بندگانش منّت نهاده و می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا﴾ [النحل: 80].

«خدا است که خانه‌هایتان را محل آرامش و آسایشتان گردانده است».

یعنی: در آن آرام می‌گیرید، و شما را در برابر سرما و گرما محافظت می‌کند، و از چشم‌ها مخفی می‌دارد، و شما و کسانی را که سرپرستی می‌کنید در آن جمع می‌شوید، در وجود خانه مصالح و منافعی نهفته که نمی‌توان به تمامی آن را دریافت، سپاس و ستایش خداوندی را که نعمت داد و بسیار هم داد، و عطا کرد و فراوان هم عطا کرد، سپاس و ستایش بسیار و پاک و مبارک مخصوص خداوند است چنان که پروردگار دوست داشته باشد و خشنود گردد. از جمله وردهای مأثور به هنگام خواب، وردی است که در صحیحین از علی بن ابی‌طالب به اثبات رسیده که گفت: فاطمه ل پیش پیامبر آمد و خواهان خدمتکاری شد. پیامبر فرمود: «آیا تو را به چیزی خبر ندهم که بهتر از آن است برای تو؟! هنگام خوابیدن سی و سه بار سبحان ‌الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله ‌اکبر بگو». علی گوید: «پس از [فرمایش پیامبر] این‌ها را ترک نکردم.» به او گفته شد: و نه در شب جنگ صفین؟ گفت: «حتّی در شب جنگ صفین هم آن را ترک نکردم»[[78]](#footnote-78).

این فاطمه دختر رسول الله است که از سختی آسیاب کردن و حمل آب و انجام کارهای روزمره نزد رسول الله شکایت می‌کند و خواهان خدمتکاری می‌شود تا از رنج و سختی این کارها از دوش او کاسته شود. در سنن ابوداود از علی در توصیف سختی‌هایی که فاطمه ل در کارهای منزل متحمل می‌شد روایت شده که گفت: «فاطمه آنقدر با آسیاب دستی گندم را آرد می‌کرد که تا آن‌که بر روی دستش اثر می‌نهاد، و آنقدر با مشک آب می‌آورد که آثارش بر گردن او پیدا بود و آنقدر خانه را جارو می‌کرد که لباس‌هایش خاک آلود می‌شد»[[79]](#footnote-79).

پیامبر او را به چیزی بهتر از خدمتکار راهنمایی می‌کند، می‌فرماید: «آیا تو را به چیزی خبر ندهم که بهتر از آن است برای تو؟!» یعنی از وجود خدمتکار بهتر است، در این بیان اندرزی نیکو و تشویقی کامل وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست، وقتی که جان و دل فاطمه آماده و مهیای آشنایی با این موضوعی شد که بهتر از آن چیزی است که او درخواستش را نموده، پیامبر به او فرمود: «به هنگام خواب سی و سه بار سبحان ‌الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله ‌اکبر بگو». یعنی: وقتی به درون بستر خوابت رفتی سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله اکبر بگو، مجموع این اذکار می‌شود صد ذکر.

فاطمه ل از شنیدن این خیر عظیم که اندرزگوی امین او را بدان راهنمایی نمود خشنود شد، همسرش علی نیز از شنیدن آن خشنود گشت، تا آن‌جا که گفت: «هیچ گاه گفتن آن را ترک نکردم». یعنی: بعد از آن‌که این مطلب را از رسول الله‌ شنیدم، و در روایتی دیگر می‌گوید: «از زمانی که این ذکرها را از پیامبر خدا شنیده‌ام هیچ‌گاه گفتن آن‌ها را ترک نکرده‌ام». از او سؤال شد: آیا در شب [جنگ] صفین نیز آن را ترک نکردی؟ یعنی‌: آیا گفتن این کلمات را در آن شب نیز ترک نکردی. منظور از شب صفین همان شب جنگ معروف در صفین در نزدیکی فرات است، جنگی که میان او و اهالی شام رخ داد، او گفت: «و نه در شب صفین». یعنی: گفتن این کلمات را دیگر ترک نکردم حتی در شب صفین نیز، واضح است که آدمی به هنگام برخی مشکلات و سختی‌ها به اموری که پیش‌تر بدان توجه نموده و بر مداومت انجام‌شان خو گرفته، غفلت ورزیده و دچار فراموشی می‌شود. اما ایشان گفتن این کلمات را ترک نمی‌کند حتی در آن شب نیز، این مطلب بیان‌گرشدت مداومت بر انجام این کار و توجه ویژه و اشتیاق کاملش به چنین کاری است.

علما با استناد به این حدیث استدلال نموده‌اند که از جمله فضیلت‌های ذکر و فواید عظیم آن این است که به ذکرکننده قدرت بدنی و سلامتی و نشاط و همت می‌بخشد، در همین خصوص ابن قیم/ می‌گوید: «ذکر چنان قدرتی به ذاکر می‌دهد که او به همراه آن، کارهایی انجام می‌دهد که بدون آن توان انجام آن کار را ندارد، من خود شاهد اموری عجیب از قدرت شیخ الاسلام در راه رفتن و سخن گفتن و شهامت و نویسندگی ایشان بوده‌ام...».

سپس حدیث پیشین علی را نقل کرده و به دنبال آن می‌گوید: «گفته شده: بی‌تردید ثبات بر انجام این ذکر قدرتی را در بدن آدمی ایجاد می‌کند که او را از خدمتکار بی‌نیاز می‌سازد»[[80]](#footnote-80).

هم‌چنین از شیخ الاسلام ابن تیمیه/ نقل می‌کند که گفت: «چنین به ما رسیده که هرکس بر گفتن این کلمات مداومت ورزد دچار کوفتگی عضلات نشده و در کاری که انجام می‌دهد متحمل اذیت و آزار نمی‌گردد»[[81]](#footnote-81).

از خداوند می‌طلبیم که همگی ما را بر گفتن این ذکر و دیگر امور خیر موفق گرداند. به راستی که او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۱۲۸- اذکار بیدار شدن از خواب [در شب]

اذکار متنوعی از پیامبر به اثبات رسیده که برای فرد مسلمان مقرر شده که به هنگام بیدار شدن از خواب آنها را بگوید، این ذکرها در مجموع دربرگیرنده اعلان یکتایی خداوند و پناه جستن به او از شر شیطان رانده شده و هم‌چنین سپاس و ستایش خداوند به خاطر حمایت و مراقبتش از آدمی و یاری او بر انجام طاعت و ذکرش است. از جمله این احادیث: در صحیح بخاری از عُبادة بن صامت روایت شده است که پیامبر فرمود: «هرکس در شب از خواب بیدار شود و بگوید: «لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ‌ قَدِیرٌ، وَالحمد لله، وَسبحان الله، وَلاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ، وَالله اکبر، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ: هیچ معبود راستینی جز الله، وجود ندارد که یکتا است و هیچ انبازی ندارد، فرمان‌روایی و حمد و ستایش تنها سزاوار او است، و او بر هر چیزی تواناست، همه‌ی‌ ستایش‌ها سزاوار الله است و او از هر عیب و نقصی پاک و منزه است، و هیچ‌کس جز او سزاوار پرستش نیست، و او بزرگ‌ترین است، و هیچ حرکت و تحول، و هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد مگر به خواست الله».

سپس بگوید: «اَللَّهِمَّ‌ اغْفِر لِی: خداوندا، مرا بیامرز». -یا دعا کند- از او مستجاب می‌‌گردد، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش پذیرفته می‌شود»[[82]](#footnote-82).

در این حدیث فضیلت شتافتن و پرداختن به ذکر خداوند و ستایش نمودن او به هنگام بیدار شدن از خواب بیان شده، و این‌که این کار اولین کاری باشد که مؤمن به هنگام بیدار شدنش از خواب انجام دهد. این حالت برای کسی رخ می‌دهد که به ذکر عادت کرده و خو گرفته و بدان انس یافته است، و چنان بر او مستولی شده که در خواب و بیداریش حدیث نفسش گشته است. کسی که حال و روزش این چنین باشد اولین کاری که به هنگام برخاستن از خواب انجام می‌دهد اقدام به ذکر پروردگار، و تمجید و ثنا و ستایش او به شیوه‌ای است که سزاوار اوست، و کسی که بر این حال و روز باشد به یاری خدا شایسته آن است که هرگاه چیزی درخواست کند بدو داده شود و هرگاه دعا کند دعایش مستجاب گردد.

ابن بطّال/ می‌گوید: «خداوند بر زبان پیامبرش وعده داده که هرکس از خواب بیدار شود در حالی که زبانش به بیان توحید پروردگار، و اقرار به فرمان‌روایی او، و اعتراف به نعمت او و شکرگزاری آن مشغول باشد و هم‌چنین با تسبیح خداوند او را از آنچه شایسته‌ی او نیست پاک و منزه بداند و با بیان تکبیر در برابرش سر فرود آورد و با اظهار این مطلب که جز به یاری او هیچ قدرتی ندارد تسلیم او گردد، چنین کسی وقتی که خدا را بخواند حتماً او را اجابت می‌کند و هنگامی که نماز بگزارد نمازش پذیرفته می‌شود، شایسته است کسی که این حدیث را دریافت کند فرصت عمل بدان را غنیمت شمرده و نیّت خود را برای پروردگارش خالص گرداند»[[83]](#footnote-83).

پیامبر این کلمات را با کلمه‌ی توحید «لا إله ‌إلاَّ الله» آغاز کرده است، در حالی که با بیان «وحده لا شریک له» معنا و مفهوم آن، و آنچه را که بدان راهنمایی و ارشاد می‌کند مورد تأکید قرار داده است؛ چرا که در لا اله الَّا الله دو رکن عظیم وجود دارد که عبارتند از نفی و اثبات [مطلبی]، نفی در این سخن او: «لا إله» که همان نفی عبودیت و بندگی برای هر که و هر چه جز خداست، و اثبات در این سخن او: «الّا إلله» که همان اثبات عبودیت و بندگی با همه‌ مفاهیم و معانی آن برای خداست.

با بیان «وحده لا شریک له» این دو موضوع را مورد تاکید قرار داده است، این‌که می‌گوید: «وحده» بیان‌گر تاکید بر اثبات، و این‌که می‌گوید: «لا شریک له» بیان تاکید بر نفی است.

این مطلب نشان‌دهنده‌‌ی اهمیت توحید و شروع ذکر با آن و تقدیمش بر هر چه جز آن است، و هم‌چنین تاکید بر توجه به فهم معنای آن و عمل به مضمون آن و تطبیق مقتضای آن است.

سپس می‌گوید: «لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ‌ قَدِیرٌ»، این کلمات براهین و دلائل توحیداند، آن‌که توحید خالص از آن او است فرمان‌روای ملک است، کسی که شایسته و سزاوار حمد و ستایش است او بر هر چیزی توانا است، و کسی جز او شایسته‌ی چیزی از عبادت و پرستش نیست:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: 22].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیرِ] آنها هیچ شرکتی ندارند و او [خداوند] از آنان پشتیبانی ندارد».

سپس می‌گوید: «الحمد لله، وَسبحان الله، وَلاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ، وَالله اکبر»، کلمات چهارگانه را نام برد که نزد خداوند محبو‌ترین سخن و کلام‌اند، هم‌چنان که در صحیح مسلم از سَمُرة بن جُندب روایت شده که رسول الله فرمودند: «محبوب‌ترین سخن نزد خداوند متعال چهار سخن است، به هر کدام آن‌ها آغاز کنی به تو آسیب نمی‌رسد: سبحان الله، والحمد لله، وَلاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ، وَالله اکبر»[[84]](#footnote-84) و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «این‌که بگویم: سبحان الله، والحمد لله، وَلاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ، وَالله اکبر، برایم از [تمام] آن‌چه خورشید بر آن طلوع کرده، محبوب‌تر است»[[85]](#footnote-85).

گفتن سبحان الله به معنی منزه دانستن خداوند از هر آن چیزی است که شایسته جلال و کمال او نیست، و گفتن الحمد لله بیان‌گر اثبات انواع کمال برای خداوند سبحان است، گفتن لا اله الَّا الله نشان‌دهنده‌ی یکتایی و یگانگی خداوند و اختصاص پرستش صادقانه به اوست، و گفتن الله اکبر دربردارنده‌ی تعظیم و بزرگداشت خداوند است و ‌این‌که چیزی از او بزرگ‌تر نیست.

سپس می‌گوید: «ولا حول ولا قوة إلا بالله» که همان کلمه‌ی استعانت و طلب یاری است، آوردن آن در چنین زمانی بسیار به جا و مناسب است، چرا که آدمی وقتی از خواب بیدار می‌شود نیازمند همتی عالی و انرژی و نشاط و تلاش و کوشش است، و تنها کسی که می‌تواند آدمی را در کسب همه این‌ها یاری کند فقط خداوند یکتا است. بیان کلمه «لا حول ولا قوة إلا بالله» نشان‌دهنده‌ی واگذار کردن موضوع و کار به خداوند است و این‌که حرکت و قدرتی جز به واسطه‌ی یاری او پدید نمی‌آید. بی‌تردید آدمی مالک چیزی از کار و بار خود نیست، تدبیر و چاره‌ای در دفع شر و زیان نداشته، و قدرتی بر جلب خیر و منفعت برای خود ندارد إلاّ به خواست و اراده‌ی خداوند سبحان. سپس می‌گوید: «[اگر بگوید:] خداوندا، مرا بیامرز -یا دعا کند- از او مستجاب می‌گردد». این حدیث با شک [ی از سوی راوی] بیان شده است، این احتمال هم وجود دارد که هر دو صورت موردنظر باشد یعنی:‌ اگر شخص بعد از آن طلب آمرزش کند خداوند او را می‌بخشد، و اگر دعا کند خداوند دعایش را می‌پذیرد. سپس می‌گوید: «اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش پذیرفته می‌شود». این بخش به جدّی بودن در طاعت و داشتن انرژی و نشاط برای انجام عبادت، و ترک تنبلی و سستی و کسلی تشویق می‌کند. امام بخاری/ این حدیث را در صحیح‌اش در کتاب تهجد، باب: فضیلت کسی که شب بیدار شده و نماز بخواند، آورده است.

یعنی: بی‌تردید کسی که در این زمان نماز بخواند و در این حال به سوی نماز بشتابد نمازش شایسته‌ی پذیرش است و امید پذیرش در این موقعیت بیش از دیگر موقعیت‌هاست.

حافظ ابن حجر/ در شرحش بر این حدیث نکته‌ای ظریف پیرامون توجه به این ذکر بیان داشته است، از ابوعبدالله فربری راوی [حدیث] از بخاری نقل کرده که گفت: «شبی به هنگام بیدار شدنم از خواب این ذکر را بر زبان آوردم سپس خوابیدم در خواب شخصی به نزد من آمد و این آیه را خواند:

﴿وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ ٢٤﴾ [الحج: 24].

«و [در دنیا] به سخن پاکیزه راه یافتند و به راه [خداوندِ] ستوده راهنمایی شدند».

بی‌شک بیان و مداومت بر این ذکر بخشی از راه یافتن به سخن پاکیزه و جزئی از رهنمود شدن به راه [خداوندِ] ستوده است، عاجزانه از خداوند بخشنده خواهان لطف و احسانش هستیم.

# ۱۲۹- اذکار بیدار شدن از خواب

از جمله اذکاری که برای فرد مسلمان معین شده که به هنگام برخاستن از خواب آن را بگوید این ذکر است:

در سنن ترمذی از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه یکی از شما از خواب برخاست بگوید: «الحمد لله الَّذِی عَافَانِی فِی جَسَدِی وَرَدَّ عَلَیَّ رُوحِی، وَأَذِنَ لِی بِذِکْرِهِ: سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که عافیت را نصیب بدنم کرد و روحم را به من بازگرداند و به من اجازه داد که [دوباره] او را یاد کنم».»[[86]](#footnote-86).

در این حدیث آدمی خداوند را به خاطر اعطای عافیت در بدن و سالم داشتنش از بیماری و ناخوشی مورد سپاس و ستایش قرار می‌دهد. هم‌چنین او را به خاطر بازگرداندن روحش به بدن می‌ستاید؛ بازگشتی که او را از این فرصت برخوردار می‌گرداند که به طاعت بیشتر و عبادت فزون‌تر و توجه به ذکر روی آورد، و به همین خاطر گفت: «وَأَذِنَ لِی بِذِکْرِهِ» یعنی: مرا بر انجام این کار توفیق داده و بر آن یاریم نمود، مراد از «اذن» در این حدیث همان اجازه‌ی کَونی و تقدیری است؛ زیرا «اذن» در نصوص قرآن و سنت گاهی مراد از آن اجازه کونی و تقدیری است و گاهی نیز اجازه‌ی شرعی و دینی، و بدیهی است که خداوند متعال به تمام بندگانش از جهت شرعی و دینی این اجازه را داده است که به ذکرش مشغول شوند و به طاعتش پای بند باشند، اما فقط زمانی از لحاظ کَونی و تقدیری اجازه‌ی آن را به کسانی عطا فرموده که به آنان نعمت ایمان و هدایت به اسلام و توفیق انجام خیر را عطا فرموده باشد و بر این اساس هرگاه خدا به کسی از لحاظ کَونی و قَدَری اجازه داده باشد که به ذکرش مشغول باشد قطعاً او را با بزرگ‌ترین کرامت‌ها مکرم داشته است و با توفیقش او را به انجام کارهای خیر هدایت فرموده است و این از بزرگ‌ترین مطالبی است که مستوجب حمد است. از این روی به مسلمانان اجازه داده شده است که بر این نعمت عظیم، خدا را سپاس، و به خاطر عطایا و احسانش او را شکر گویند.

خواهر و برادرم بیندیش: آن‌که اجازه‌ی ذکر را می‌دهد خداوند است و آن‌که از ذکر بهره می‌برد آدمی است، و آن‌که به ذکر پاداش می‌دهد نیز خداوند است. خداوند سبحان به خاطر الطاف عظیم و نعمات گسترده‌اش خود ابتدا به بندگانش نعمت بخشیده، آن‌‌گاه به آنان به خاطر این‌که آن نعمات را [در راه ذکر او] به کار می‌گیرند بالاترین پاداش‌ها را می‌دهد؛ لذا به پاس شکرگزاریش حمد و ستایش مختص اوست و به پاس الطافش منّت ‌[گذاری] خاص اوست، و حمد و ستایش در دنیا و آخرت مختص اوست. در مجموع آنچه به هنگام برخاستن فرد مسلمان از خواب شایسته اوست این است که بلافاصله به ذکر خدا پرداخته و وضو گرفته و نماز برپای دارد تا به روزش برکت دهد و در آن روز سرزنده و بانشاط، و دارای عزم و ارده‌ای قوی، و مشتاق خیر باشد و با این کار از تنبلی و کسالت و بدخلقی سالم بماند.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «شیطان بر فرقِ سر هر کدام از شما -وقتی که بخوابد- سه گره می‌زند، بر در هر گره به گوش شخص فرو می‌خواند: شب درازی در پیش داری، [راحت] بخواب! سپس اگر شخص بیدار شد و ذکر خدا را گفت، یک گره باز می‌شود و چون وضو گرفت، گره دیگر باز می‌شود، و چون نماز خواند، گره آخر باز می‌شود و او بانشاط و آرامش درون و سرحال صبح می‌کند و اگر بیدار نشد و تا صبح خوابید، کسل و بدگمان و پراکنده خاطر، صبح می‌کند»[[87]](#footnote-87).

در مسند امام احمد از جابر بن عبدالله ب روایت شده که رسول الله فرمودند: «بر سر هر مرد و زنی در هنگامی که می‌خوابد، حریری هست که سه گره بر آن زده شده است. پس اگر بیدار شود و خداوند متعال را ذکر کند، یک گره باز می‌شود. اگر برخیزد و وضو بگیرد، یک گره دیگر باز می‌شود. اگر به نماز برخیزد، همه گره‌ها باز می‌شوند»[[88]](#footnote-88).

این دو حدیث بیان‌گر آنند که شیطان به هنگامی که آدمی می‌خواهد بخوابد در انتهای سر او سه گره می بندد و به هنگام بستن هر گره به گوش او می‌خواند که: شب درازی در پیش داری، راحت بخواب، او این کار را به خاطر سست کردن و وادادن آدمی و هم‌چنین از بین بردن عزم و اراده و همت او انجام می‌دهد. هنگامی که آدمی پروردگارش را یاد می‌کند یکی از این گره‌ها باز می‌گردد و وقتی که برخاسته و وضو می‌گیرد گره دوم باز می‌شود و وقتی که نماز می‌خواند سومین و آخرین گره باز شده و تنبلی و کسالت از آدمی دور شده و همتش نیرو گرفته و بانشاط می‌شود. سرزنده و باانرژی شده، بر انجام خیر حریص گشته و بدان روی می‌آورد و این بدان خاطر است که از گره شیطان رهایی یافته است و سنگینی غفلت و نسیان از او برداشته شده و رضایت خداوند رحمن را به دست آورده است.

در حدیثی دیگر چنین آمده که شیطان بر اعضای وضو فرد مسلمان گره می‌زند و وقتی که او برخاسته و وضو می‌گیرد این گره‌ها از او باز شده و جدا می‌گردند.

امام احمد و ابن حبان در صحیح‌اش -لفظ این حدیث از او است- از عُقبه ابن عامر روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم رسول الله فرمودند: «مردی از امت من شب از خواب بلند می‌شود و با وجود ناگواری و خلاف عادت فطری، خود را برای وضو آماده می‌کند در حالی که شیطان بر او گره‌هایی بسته است. ولی هرگاه دست‌های خود را بشوید، یک گره باز می‌شود، و وقتی که صورتش را بشوید گره دیگر باز می‌شود. وقتی سرش را مسح کند، گره دیگر باز می‌شود. وقتی پاهایش را بشوید، گره دیگر باز می‌شود. خداوند به فرشتگانی که از نظر ما پوشیده‌اند، می‌فرماید: به این بنده من بنگرید او بر نفسش چیره شد تا از من حاجتش را بطلبد، این بنده من، هر چه از من بخواهد به او خواهد رسید، این بنده من، هر چه از من بخواهد به او خواهد رسید»[[89]](#footnote-89).

این‌ها چهار گره هستند که با وضو از شخص مسلمان باز و جدا می‌شوند، با شستن هر دو دست یک گره باز می‌شود، با شستن صورت یک گره باز می‌شود، با مسح سر یک گره باز می‌شود و با شستن پاها یک گره دیگر باز می‌شود. این‌ها گره‌هایی واقعی هستند که شیطان بر آدمی می بندد تا او را از خیر بازدارد و او را از اطاعت خداوند منصرف گرداند.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر گاه یکی از شما از خواب بیدار شد و وضو گرفت، سه بار آب در بینی کرده و آن را بشوید زیرا که شیطان، شب را در آخر بینی او می‌گذراند»[[90]](#footnote-90).

برخی از علما گفته‌اند کسی که به هنگام خوابیدن یاد خدای را به جای آورده و اذکار مشروع را بیان داشته و با دعاهای مأثور به خدا پناه جوید در زمره کسانی قرار نمی‌گیرد که در این احادیث از آن صحبت شده و از این گره‌ها در امان می‌‌ماند؛ چرا که در برخی از اذکار خواب به صراحت بیان شده که هر کس این دعاها را بخواند از سوی خدا محافظی بر او مقرر گشته و تا صبح شیطانی به او نزدیک نمی‌گردد[[91]](#footnote-91).

در مقابل کسی که به خوابیدنش ادامه دهد و تنبلی و کسالتش کار را به جایی برساند که نماز صبح را از دست بدهد بی‌شک شیطان در گوش او می‌شاشد، هم‌چنان که رسول الله از این مطلب خبر داده‌اند. در صحیحین از ابن مسعود روایت شده که گفت: نزد پیامبر از مردی یاد شد که یک شب را تا صبح خوابید، فرمودند: «او کسی است که شیطان در گوش‌هایش ادرار کرده است!»[[92]](#footnote-92). این شخص شب را به صبح رسانده در حالی که همه گره‌ها به همان شکل باقی مانده و باز نشده‌اند، علاوه بر آن شیطان در گوش‌هایش ادرار کرده است و همین برای ناکامی و ضرر و بدبختی یک فرد کافی است، و از ابن مسعود روایت است که فرمود: «برای ناکامی و شر و بدبختی یک فرد همین کافی است که تا صبح بخوابد و شیطان نیز در گوش او ادرار کرده، و او آن شب را با ذکر خداوند سپری نکرده باشد تا این‌که صبح شود»[[93]](#footnote-93).

عاجزانه از خداوند خواهان عافیت و سلامت هستیم.

# ۱۳۰- آنچه به هنگام ترسیدن در خواب گفته می‌شود

از جمله ذکرهای عظیم و سودمند برای کسی که در خواب وحشت زده می‌شود یا دچار اضطراب و ناآرامی و نگرانی می‌گردد این است که به هنگام رخ دادن هر کدام از این حالت‏ها بگوید: «أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ، وَ شَرِّ عِبَادِهِ، وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَ أْنْ یَحْضُرُونِ: از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان او، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها نزد من بیایند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم».

ابوداود و ترمذی و دیگران از عبدالله بن عمروبن عاص روایت کرده‏اند که رسول الله‌ فرمودند: «هرگاه یکی از شما در خواب دچار ترس و وحشت‌زدگی شد بگوید: «أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَأْنْ یَحْضُرُونِ: از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان او، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها نزد من بیایند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم،» آن خواب به او ضرر نمی‌زند»[[94]](#footnote-94). امام احمد در مسندش از ولید بن ولید روایت کرده که گفت: ای پیامبرخدا! من احساس وحشت می‌کنم، پیامبر فرمودند: «هرگاه به رختخوابت رفتی بگو: «أعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَأْنْ یَحْضُرُونِ» وقتی این را بگویی ترس و وحشت نه زیانی به تو می‌رساند و نه به تو نزدیک می‌شود»[[95]](#footnote-95).

امام مالک در موطا از یحیی بن سعید روایت کرده که گفت: شنیده‌ام که خالدبن ولید به رسول الله گفت: من در خواب دچار ترس و هراس می‌شوم، رسول الله به او گفت: «بگو: أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَأْنْ یَحْضُرُونِ»[[96]](#footnote-96).

ابن سنی در کتاب عمل‌الیوم و اللیلة از محمد بن منکدر روایت کرده که گفت: شخصی به نزد پیامبر آمد و از چیزهای ترسناکی که در خواب می‌دید نزد ایشان شکایت کرد، پیامبر فرمودند: «هرگاه به بستر خوابت رفتی بگو: أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ، وَ مِن شَرِّ عِبَادِهِ، وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَ أْنْ یَحْضُرُونِ»[[97]](#footnote-97).

این دعایی مهم و عظیم است. پیامبر کسی را که در خواب با دیدن صحنه‌هایی ترسناک دچار ترس و هراس شده راهنمایی کرده که این دعا را بخواند تا ترس و هراسش از بین رفته، و جانش آرام بگیرد و خوابی راحت نموده و بیم و وحشتش برطرف گردد، این دعا، دعایی با اهمیت و با برکت است، در این دعا آدمی پناه آوردن و پناهنده شدنش به خداوند، و گریختن به سوی او از خشم و مجازاتش، و از شر بندگانش، و از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که آنها به نزد آدمی بیایند را اعلان می‌دارد، حال فرقی نمی‌کند چه در خواب باشد یا در دیگر حالاتش.

پیامبر بیان داشته که هرکس این دعا را بگوید شیاطین به او ضرر و زیانی نمی‌رسانند بلکه از شر آنان در عافیت و سلامت می‌ماند.

این‌که می‌گوید: «أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة»: یعنی: پناه می‌برم، استعاذه یعنی پناه آوردن به خدا و متوسل شدن به او، کسی که به خدا پناه می‌برد از هر آنچه او را می‌آزارد، به پروردگارش روی می‌آورد. خدایی که مهار امور و تدبیر آفریده‌ها در دست اوست، «کلمات ‌الله‌ التامة» یعنی: کلماتی که هیچ عیب و نقصی ندارند آن‌چنان که سخن بشر دارای عیب و نقص است.

این‌که می‌گوید: «مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ» خشم و غضب یک صفت حقیقی ثابت برای خداوند است، در کتابش خود را بدان توصیف کرده، و فرستاده‌اش در سنّت او را بدان توصیف نموده است، خداوند متعال عصبانی شده و خشنود می‌گردد، دوست داشته و متنفر می‌شود، خداوند دارای صفات واقعی و حقیقی بسیاری است که در کتاب و سنت بیان شده‌اند، شیوه و روش اهل سنت -که همان شیوه و روش درست و حقّی است که شایسته است هر مسلمانی بر آن شیوه باشد- در برابر این صفات این است که آنان این صفات را برای خداوند ثابت می‌کنند هم‌چنان که خداوند آنها را برای خود ثابت‌ کرده است و هم‌چنان که فرستاده‌اش این صفات را برای او ثابت کرده است، آن هم بدون هیچ تمثیل و تشبیهی و بدون هیچ تحریف و تعطیلی، آنان به این مطلب ایمان دارند که پروردگار عظیم خشمگین می‌شود، لذا از خشم او و از هر آنچه او را خشمگین می‌کند به خودش پناه می‌برند و می‌کوشند که خود را از هر آنچه که موجب خشم و مجازات او می‌شود دور کنند.

از جمله آنچه پروردگار را خشمگین کرده و مجازات او را در پی دارد این است که آدمی در مصیبت و ترس و وحشتش به کسی جز او پناه ببرد، چگونه برازنده شخصی ضعیف است که به شخصی ضعیف هم چون خود پناه ببرد، و چگونه آفریده به آفریده‌ای شبیه خود پناه برده و پروردگار جهانیان و خالق همه آفریده‌ها را رها می‌کند؟ اینجاست که درمی‌یابیم کسانی که در [رفع] مشکلات و ترس‌هایشان به فال‌بین‌ها و رمال‌ها و کف‌بین‌ها و جادوگران و ساحران و طالع‌بین‌ها و... معتقدند، و از حال و روز خود نزد آنان شکایت می‌کنند، و نیازهایشان را نزد آنان مطرح می‌کنند، و از آنان می‌خواهند که درد و غصه‌هایشان را برطرف کرده و از ترس و هراس رهایشان کنند و دیگر کارهایی از این قبیل، اینان افرادی کم‌خرد و سطحی‌نگرند. درمان این مشکلات و ترس‌ها را باید فقط از خدا خواست و باید فقط به او پناه برد:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62].

«‏[سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟ آیا با خداوند معبود [دیگری] هست؟ اندکی پند می‌پذیرید».

آیا کسی جز خداوند یکتا دعای شخص درمانده را -که غم و غصه او را پریشان کرده و به دست آوردن خواسته بر او سخت و دشوار گشته و نیازمند رهایی از مخمصه‌ای است که در آن گرفتار است- پاسخ می‌گوید؟ و آیا کسی جز خداوند یگانه سختی و مصیبتی که آدمی را گرفتار کرده و به جانش افتاده برمی‌دارد؟ اما پندپذیری مردم نسبت به این موضوع اندک و اندیشیدن‌شان در این خصوص ضعیف است، و إلاّ به طور قطع به غیر خداوند روی نیاورده و به کسی جز او پناه نمی‌بردند و متوسل نمی‌شدند.

این‌که می‌گوید: «مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ»، صفت و اثر آن را با هم بیان کرده است، منظور از صفت همان غضب و خشم است، و اثر آن فرا رسیدن مجازات است، از خشم و مجازات خداوند به خودش پناه می‌بریم. این‌که می‌گوید: «وَشَرِّ عِبَادِهِ» یعنی: از شر هر بنده‌ای از بندگانت که از او شر برپا می‌گردد، منظور از عبودیت در این‌جا عبودیت به معنای عام آن است چرا که بندگان همگی تسلیم و فرمانبردار و مطیع خداوندند هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣﴾ [مريم: 93].

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان [و فرمانبردار یزدان] می‌باشند».

این که می‌گوید: «وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَأْنْ یَحْضُرُونِ»: همزات جمع همزة، و همزة به معنای ترغیب کرد و برانگیخت، منظور از آن وسوسه‌ها و نزاع‌افکنی‌ها و تحریک به شر و تمامی آزار و اذیت‌هایی است که به آدمیان می‌رسانند.

این‌که می‌گوید: «وَأْنْ یَحْضُرُونِ» یعنی: از این‌که شیاطین در هر حالی از احوالم به نزد من بیایند به خدا پناه می‌برم. بر این اساس آدمی از وسوسه‌های شیاطین و از این‌که اصلاً به نزدش بیایند و در پیرامونش جولان دهند به خدا پناه می‌برد، این پناه جستن به خداوند از این‌که شیاطین او را مورد اذیت و آزار قرار دهند و یا به او نزدیک گردند مصون می‌دارد.

چه دعای بزرگی است و چه اثر بزرگی دارد، و چه خوب پناه بردن به خدا از هر آنچه سبب ترس و وحشت و ناآرامی آدمی می‌شود را دربرگرفته است، تنها خداوند است که به آدمی توفیق [پناه جستن به او را] ارزانی می‌دارد.

# ۱۳۱- آنچه را آدمی به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایند می‌گوید

در سنّت نبوی احادیث بسیاری در بیان آنچه شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن خواب‌های خوشایند یا ناخوشایندش بگوید یا انجام دهد از پیامبر نقل شده است.

از جمله این احادیث، در صحیح بخاری از أبوسعید خدری روایت شده است که او شنید که پیامبر می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی را دید که آن را می‌پسندد و دوست می‌دارد، بی‌تردید آن خواب از جانب خداوند بلندمرتبه است، و باید به خاطر آن خداوند بلندمرتبه را حمد و ستایش گوید، و آن را برای دیگران بازگو کند و هر گاه چنین نشد و خوابی را دید که آن را بد و ناخوشایند می‌شمارد، بی‌تردید آن خواب از جانب شیطان است و باید از شرّ آن به خداوند پناه ببرد، و آن را برای کسی بازگو نکند، که در این صورت آن خواب زیانی برای او نخواهد داشت»[[98]](#footnote-98).

در صحیحین از ابوسلمه روایت شده که گفت: «من خوابی می‌دیدم که مرا بیمار می‌ساخت، تا آنکه از ابوقتاده شنیدم که می‌گفت: من خوابی می‌دیدم که مرا بیمار می‌ساخت، تا آن‌که از پیامبر شنیدم که فرمود: خواب خوب از جانب خدا است،‌ اگر یکی از شما خوابی ببیند که آن را دوست دارد، آن را به کسی نگوید، مگر به کسی که او را دوست دارد و اگر خوابی ببیند که او را ناخوشایند است،‌ باید از شر آن و از شر شیطان به خدا پناه بجوید و سه بار آب دهان بیفکند و آن را برای کسی بازگو نکند که در این صورت آن خواب هرگز به او ضرر نمی‌زند»[[99]](#footnote-99).

در صحیح مسلم از جابر از پیامبر خدا‌ روایت شده که فرمود: «هرگاه یکی از شما خوابی دید که آن را ناخوشایند می‌داند، باید سه بار از سمت چپ خود آب دهان بیندازد، و سه بار بگوید: «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ‌ الرَّجِیمِ، و از پهلویی که بر آن خوابیده بود، برگردد و بر روی پهلوی دیگرش بخوابد»[[100]](#footnote-100).

این احادیث بیان‌گر تعدادی از نکات ارزشمند در رابطه با خواب، و برخوردی است که شایسته است فرد مؤمن در برابر آنچه در خواب می‌بیند از خود نشان دهد، آنچه می‌بیند می‌تواند اموری باشد که با دیدن‌شان مسرور و شادمان گردد و یا اموری باشد که با دیدن‌شان آزرده‌خاطر و دلگیر گردد [و عکس‌العملش در رابطه با هر کدام متفاوت است]. از جمله درس‌های آموزنده‌ی این احادیث مواردی است که در ذیل می‌آید:

1. بزرگداشت جایگاه خواب نیکی که فرد مسلمان می‌بیند، این خواب از جانب خدا است آن را در زندگی بنده مؤمن به سویش می‌فرستد تا به او مژده و بشارت خیر و خوبی داده، جان و روحش را آرامش و اطمینان ارزانی دارد. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ [يونس: 64].

«اینان در زندگی دنیا و آخرت [از جانب خدا] بشارت دارند».

برخی از پیشینیان [در تفسیر این آیه] گفته‌اند: «منظور از بشارت همان رؤیای نیکوست که شخص نیکوکار می‌بیند یا دیگران در رابطه با او می‌بینند».

1. بیان این نکته که خواب ناخوشایندی را که فرد مؤمن می‌بیند به طور قطع از جانب شیطان است [این است که شیطان] می‌خواهد بدین شیوه مؤمنین را دچار غم و غصه نماید، و جز به اراده‌ی خداوند نمی‌تواند هیچ زیانی به آنان برساند. آنچه را آدمی در خواب می‌بیند به سه نوع تقسیم می‌شود: الف: خوابی نیکو که بشارتی از جانب خداست، برای کسی که آن را ببیند یا برایش دیده شود، ب: خوابی که از جانب شیطان است که [یا] همان امور ترسناکی است که شیطان به خواب آدمی می‌آورد و [یا] به شکل مثال‌ها و تصاویری ناخوشایند است که به قصد تشویش ذهن و روح آدمی و وارد کردن اندوه و اضطراب در قلبش، در او پدید می‌آورد. ج: خواب‌هایی است که آدمی می‌بیند و عبارتست از آنچه که شخص با خود در بیداری در خصوص موضوعی صحبت کرده، و حال در خواب گویی همان جریان در بیداری برایش رُخ می‌دهد.
2. بیان آنچه که شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن امور خوشایند در خواب، انجام دهد که این‌ها در چند مورد خلاصه می‌گردند:

الف: شایسته است که فرد مسلمان با دیدن خواب نیکو یا خواب نیکویی که درخصوص او دیده شده، شاد گشته و آن را به فال نیک بگیرد، و دچار غرور و خودپسندی نگردد، هم‌چنان که برخی از پیشینیان می‌گویند: «دیدن خواب‌های خوشایند مؤمن را شاد کرده و او را مغرور نمی‌کند».

ب: خداوند را به خاطر این خیر و خوبی که به سویش فرستاده و لطفی که در حقّ او نموده، حمد و ستایش نماید، چرا که با این رؤیای بشارت دهنده او را تکریم نموده است.

ج: با کسانی که دوستشان دارد و همنشین او هستند و از لحاظ منزلت و اعتبار هم‌سطح هستند و با او در انجام امر خیر همکاری داشته و همراه با هم به احسان و نیکوکاری توصیه می‌نمایند، در رابطه با این خواب صحبت کند، با این کار خوابی را که دیده موجب افزایش انجام خیر و نیکی، هم‌چنین انگیزه‌ای جهت دنبال کردن و پی گرفتن این عرصه‌ها در میان‌شان می‌گردد.

د: خواب را برای کسی که او را نمی‌پسندد بازگو نکند. این کار جهت جلوگیری و پیشگیری از مفسده‌ای است که احتمال دارد رخ دهد این‌که آن شخص به او آزاری برساند یا نسبت به او حسودی نماید یا چیزهایی از این قبیل.

1. از جمله درس‌‌های آموزنده‌ای که احادیث پیشین آنها را دربرگرفته‌اند؛ توضیح مواردی است که شایسته است فرد مسلمان به هنگام دیدن امور ناخوشایند در خواب آنها را انجام دهد این موارد به طور خلاصه عبارتند از:

الف: فرد مسلمان بداند که این خواب به طور قطع از جانب شیطان بوده و می‌خواهد با این کار فرد مؤمن را اندوهگین کرده و او را گرفتار غم و غصه و ترس و وحشت نماید، لذا بر او واجب است که به مکر شیطان توجه ننموده و ذهنش را بدان مشغول و درگیر نکند.

ب: از شرّ آن و شرّ شیطان رانده شده به خداوند پناه ببرد، گفتن أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ‌الشَّیْطَانِ ‌الرَّجِیمِ پناه بردن به خداوند و متوسل شدن به او است.

﴿وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٠١﴾ [آل عمران: 101].

«و هرکس که به خدا تمسّک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده است».

ج: سه بار از سمت چپ خود آب دهان بیندازد، گفته شده: این کار به این خاطر است که شیطان از سمت چپ به سوی انسان می‌آید، چرا که می‌خواهد در قلب وسوسه نماید و قلب از سمت چپ نزدیک است، لذا شیطان از سمت نزدیک به آن می‌آید. والله أعلم.

د: از پهلویی که بر آن خوابیده بوده، برگردد و بر روی پهلوی دیگر بخوابد. درباره حکمت این کار گفته شده، این کار به منزله تحول و چرخش از این حال بد و دردآور به حال خوب و خوشایند است.

1. امور ناخوشایندی را که در خواب دیده برای هیچ‌کس بازگو نکند، در صحیح مسلم از جابر روایت شده که گفت: مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، در خواب دیدم که گویی سرم قطع شده است جابر گوید: پیامب رخدا خندید و فرمود: «هرگاه شیطان یکی از شما را در خوابش به بازی گرفت، درباره‌ی آن با مردم سخن نگوید»[[101]](#footnote-101). و در روایتی دیگر جابر می‌گوید: مردی اعرابی نزدِ پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! در خواب دیدم که گویی سرم را زده‌اند و سرم غلتید و من به دنبال آن دویدم. پیامبر خدا به آن اعرابی فرمود: «از به بازی گرفته شدن‌ات از جانب شیطان در خواب، با مردم سخن نگو»[[102]](#footnote-102).

همانا پیامبر بیان داشته، هر که به توصیه‌های ایشان عمل نماید خوابش زیانی به او نمی‌رساند بلکه انجام این کارها از طرف شخص -به یاری خدا- سبب پیشگیری و ممانعت از رسیدن شر خواب و شر شیاطین به او می‌شود. با همه این اوصاف بر آدمی واجب است که تقوای الهی را رعایت نموده و بر طاعت او پای بند بوده، و از نافرمانی او دوری گیرد تا با رعایت این‌ها خداوند از او محافظت نموده و توجه و مراقبت‌ الهی او را دربرگیرد.

ابن سیرین/ می‌گوید: «در بیداری تقوای الهی پیشه‌ساز، و [آن‌گاه] از آنچه در خواب می‌بینی ناراحت و دلتنگ نشو».

تنها خداوند فریادرس آدمی بوده و فقط باید بر او توکل و اعتماد نمود، ولاحول ولا قوة إلاَّ بالله العلی ‌العظیم.

# ۱۳۲- اذکار بیرون رفتن از خانه

در سنّت ذکرهای با برکت و دعاهای سودمندی از پیامبر به اثبات رسیده که فرد مسلمان هنگام خارج شدن از منزلش آنها را می‌گوید و هنگامی که این ذکرها را گفت، به یاری خدا حفظ شده، و کارش صورت پذیرفته، و از شر و آفات مصون مانده، و به راه راست و صواب هدایت می‌شود. ترمذی و بوداود و دیگران از أنس بن مالک‌ روایت کرده‌اند که: پیامبرخدا فرمود: «هرکس هنگام بیرون از خانه‌اش بگوید: «بسم الله، تَوَکَّلْتُ عَلَی‌ اللهِ، لاَحَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ: به نام الله، بر الله توکل کردم، هیچ تحول و قدرتی جز به یاری و مدد الله نیست». در این هنگام به او گفته می‌شود: [به واسطه‌ی استعانتی که از خداوند کرده‌ای] به راه راست هدایت شدی و از [هر امر با اهمیت دنیوی و اخروی] به حدّ کفایت برخوردار شدی و [از هر دشمن شیطانی] حفظ شدی، و شیطان از مسیر راه او کنار می‌رود، شیطانی به شیطانی دیگر می‌گوید: با شخصی که هدایت و کفایت شده و در پناه خداوند است چه می‌کنی؟»[[103]](#footnote-103).

گفتن این ذکر با برکت برای فرد مسلمان، هر بار که از خانه‌اش بیرون می‌رود تا کاری از کارهای مفید دینی یا دنیوی‌اش را به انجام برساند، سودمند است، و این بدین خاطر است که در حرکتش محفوظ مانده، و در انجام کارش یاری شده، هدف و نیازش برآورده شود. آدمی یک چشم برهم زدن از پروردگارش بی‌نیاز نیست، بدین شکل که خداوند حافظ و یاری‌دهنده او، و برآورده‌کننده و هدایت‌کننده‌اش باشد، و آدمی به این مرحله نمی‌رسد مگر این‌که در دست‌یابی به خواسته‌هایش به سوی خداوند روی آورد، لذا پیامبر کسی را که از خانه‌اش بیرون می‌رود راهنمایی نموده که این ذکر با برکت را بگوید تا در راهش هدایت شده و در برآوردن هدف و نیازش کفایت شده و از شرور و آفت‏ها حفظ شود.

این‌که می‌گوید: «بسم الله» یعنی: با استعانت از خداوند بیرون می‌روم، هرکس که هر کاری می‌کند به هنگام گفتن بسم الله فعلی مناسب حال خودش تقدیر کرده و در نظر می‌گیرد، «باء» در «بسم الله» برای طلب یاری است، یعنی: در حالی از خانه بیرون می‌روم که از خداوند درخواست یاری و حفظ و راهنمایی شدن دارم.

این‌که می‌گوید: «تَوَکَّلْتُ عَلَی ‌الله» یعنی: ‌بر او اعتماد و تکیه نمودم، و تمامی امورم را به او سپردم. توکل همان اعتماد [به خدا] و تفویض [امور به او] است که جزو اعمال قلب است، و اختصاص آن به غیر خدا جایز نیست، بلکه باید تنها به خداوند توکل جُست و بس. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٣﴾ [المائدة: 23].

«و اگر مؤمنید [باید که] بر خدا توکّل کنید».

یعنی: فقط بر او توکل کنید، و نه کس دیگری. این را شرط [داشتن] ایمان قرار داده است، توکل دربرگیرنده همه انواع عبادات و بالاترین و بزرگ‌ترین مقامات توحید است و این امر به خاطر آن است که کارهای نیک و طاعات گوناگونی از آن پدید می‌آید، هرگاه آدمی در تمام امور دینی و دنیوی‌اش فقط بر خداوند تکیه و اعتماد نماید، و نه کس دیگری؛ إخلاصش صحیح بوده، و پیوندش با خداوند تقویت شده، و روی آوردنش به او فزون گشته و خداوند قصدش را برآورده می‌سازد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 3].

«و کسی که بر خداوند توکّل کند همو او را بس است».

یعنی: او را کافی است، و کسی که خداوند او را کافی باشد دشمن نمی‌تواند در او طمع کند، اگر آسمان‌ها و زمین و هر آن که در آنهاست بخواهند با حیله به او آسیب برسانند خداوند گشایش و راه رهایی برای او فراهم کرده و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد. این مطلب نشان‌دهنده بزرگی فضیلت توکل بوده و به راستی بزرگ‌ترین اسباب جلب منفعت و دفع مضرت است.

این‌که می‌گوید: «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ»،‌ بیان کلمه‌ی تسلیم شدن و واگذاری و اعطای اختیار به خداوند، و هم‌چنین بیان فقدان هر نوع نیرو و توانی جز به استعانت از خداوند است، بی‌شک آدمی مالک و صاحب‌اختیار هیچ چیزی از امور خود نبوده، و توان دفع ضرر و زیان و شری، و قدرت جلب خیر و منفعتی را نداشته و ندارد مگر این‌که اراده و خواست خدا بدان چیز تعلق گیرد، گفتن لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ موجب فراهم شدن و حاصل آمدن کمک و یاری خداوند می‌گردد.

اگر شخص مسلمان در این ذکر بیندیشد می‌بیند که از ابتدا تا انتهای آن مشتمل بر پناه بردن به خداوند و متمسک شدن، و توکل و اعتماد نمودن بر او، و سپردن اختیار همه امور به او است، و کسی که این چنین عمل نماید حفظ و یاری و توفیق و هدایت خداوند را برای خود به دست آورده و کسب می‌کند.

این‌که می‌گوید: «در این هنگام به او گفته می‌شود» و در روایتی دیگر: «به او گفته می‌شود: هدایت شدی و به حدّ کفایت برخوردار شدی و حفظ شدی» جایز است که گوینده «خدا» باشد و جایز است که فرشته‌ای از فرشته‌ها باشد.

این که می‌گوید: «هدایت شدی» یعنی: به راه راست و صواب هدایت شدی. به علت یاری طلبیدنت از خداوند در راهی که تو در پی پیمودن آنی [به راه راست هدایت شدی]. کسی را که خداوند او را هدایت کند هیچ گمراه‌کننده‌ای نمی‌تواند او را گمراه کند.

این‌که می‌گوید: «به حدّ کفایت برخوردار شدی» یعنی: از اهر امر با اهمیت دنیوی و اخروی به حد کفایت برخوردار شدی.

این‌که می‌گوید: «حفظ شدی» یعنی: از شر دشمنانت از [جمله] شیاطین و غیر آنان حفظ شدی.

این‌که می‌گوید: «شیطان از مسیر راه او کنار می‌رود» بدین خاطر است که اگر کسی این‌چنین باشد که گفته شد، راهی برای تسلط شیطان بر او باقی نمی‌ماند؛ چرا که او خود را در دژی مستحکم و پناهگاهی متین و راسخ قرار داده که در آن در برابر شیطان رانده شده مورد حمایت قرار می‌گیرد.

این‌که می‌گوید: «شیطانی به شیطانی دیگر می‌گوید: با شخصی که هدایت و کفایت شده و در پناه خداوند است چه می‌کنی؟» یعنی: یکی از شیاطین به این شیطانی که می‌خواهد این شخص را فریفته و مورد آزار و اذیت قرار دهد این چنین می‌گوید که: چگونه راه برای فریفتن و آزردن مردی، برای تو باقی می‌ماند که به این ویژگی‌ها که عبارتند از: هدایت و کفایت و حفظ شدن، دست یافته است.

این [حدیث] ما را به عظمت جایگاه این ذکر مبارک و اهمیت مداومت بر بیان آن به هنگام خروج فرد مسلمان از منزلش -در هر بار که از خانه خارج می‌شود- راهنمایی می‌کند؛ تا به این اوصاف بابرکت و نتایج و ثمرات عظیمی که در این حدیث از آنها نام برده شده دست یابد.

از دیگر اذکار عظیم و سودمند برای فرد مسلمان که می‌تواند به هنگام بیرون رفتن از خانه‌اش بیان کند ذکری است که در سنن ابوداود و ابن ماجه و دیگران به نقل از ام ‌سلمة ل روایت شده که گفت: پیامبر خدا هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ: پروردگارا، از این‌که ره گم کنم و یا این‌که دیگری مرا گمراه سازد، یا [از مسیر حق] بلغزم و یا از جانب دیگری لغزانده شوم، یا این‌که [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا این‌که [نسبت به حقّی که بر من واجب است] نادان شوم و یا این‌که در حق من نادانی شود، به تو پناه می‌برم»[[104]](#footnote-104).

این حدیث، حدیثی مهم و عظیم، و دعایی با برکت است که شایسته است فرد مسلمان به هنگام بیرون رفتنش از خانه بر بیان آن مداومت ورزد آن هم برای تأسی به پیامبر که در هر بار خارج شدن از خانه‌اش بر گفتن آن مداومت می‌ورزید. هم‌چنان که سخن‌ ام ‌سلمة ل بیان‌گر چنین چیزی است: «پیامبر خدا هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود»، سپس این دعا را بیان داشت.

اگر در این دعا بیندیشی می‌بینی که در هدف و مقصود با حدیث پیشین هماهنگ و منطبق است، سخنش در حدیث پیشین «هُدِیتَ» مطابق با این سخنش در این حدیث است: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُبِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ»، و سخنش «کُفِیتَ» مطابق با این سخنش است: «أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ»، و سخنش «وَوُقِیتَ» مطابق با این سخنش است: «أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ»، آدمی با گفتن این دعا از آنچه او را از هدایت و پاس داشتن و حفاظت دور می‌گرداند به خداوند پناه می‌برد، هیچ ایرادی ندارد که آدمی هنگام خروج از منزل هر دو دعا را بگوید.

در این دعا مفاهیمی والا و معانی سودمندی وجود دارد که شرح و توضیح آن خواهد آمد، تنها با استعانت از خداوند است که آدمی توفیق انجام کاری را می‌یابد.

# ۱۳۳- از دیگر اذکار بیرون رفتن از خانه

پیش‌تر دعایی را که پیامبر هر بار هنگام بیرون رفتن از خانه آن را می‌گفت و بر آن مداومت می‌ورزید را بیان داشتیم. این دعا در حدیثی است که ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ام المؤمنین ام‌ سلمه هند مخزومیه ل همسر پیامبر روایت کرده‌اند که گفته: پیامبر خدا هرگاه از خانه من بیرون می‌رفت، نگاهشان را به سمت آسمان می‌نمود و می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ: پروردگارا، از این‌که ره گم کنم و یا این‌که دیگری مرا گمراه سازد، یا [از مسیر حق] بلغزم و یا از جانب دیگری لغزانده شوم، یا این‌که [نسبت به کسی] ستم روا دارم و یا مورد ستم واقع شوم، یا این‌که [نسبت به حقی که بر من واجب است] نادان شوم و یا این‌که در حق من نادانی شود، به تو پناه می‌برم»[[105]](#footnote-105).

سخن ام‌ سلمه ل در ابتدای این حدیث آشکارا بیان‌گر مداومت ورزیدن پیامبر در بیان این دعا در هر بار بیرون آمدن پیامبر از خانه‌اش است، هم‌چنین این سخن بیان‌گر اهمیت دوام فرد مسلمان بر گفتن این دعا در هر بار خارج شدن از خانه‌اش است آن هم به خاطر تأسی جستن به پیامبر، انجام این کار خیر و برکت و سلامت و بازده را در پی خواهد داشت.

این‌که ام‌ سلمه ل می‌گوید: «نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود» نشان‌دهنده‌ی علّو خداوند بر آفریده‌هایش است، همانا پروردگاری که او را به فریاد خوانده، از او درخواست نموده و به او امید داریم، بر تختش نشسته و جدا از آفریده‌هایش است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا ٥٨ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡ‍َٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا ٥٩﴾ [الفرقان: 58-59].

«و [در همه امور] بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، و حمد و ثنای او را به جای آور و همین کافی است که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است. آن کسی که آسمان‌ها و زمین را و همه چیزهای میان آن دو را در شش دوره آفریده است، و آن‌گاه بر تخت [فرماندهی و اداره امور جهان] نشسته است. او دارای رحمت فراوان و فراگیر است. پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس».

بلند کردن چشم به سمت آسمان بیان‌گر ایمان به علّو خداوند است، هم‌چنان که بلند کردن دست‌ها به سمت آسمان نشان‌دهنده ایمان به علّو خداوند است، حافظ مغرب ابوعمر بن عبدالبر در کتابش التمهید در حالی که در صدد بیان ادله بر علّو خداوند است می‌گوید: «هم‌چنین از دیگر دلایل این‌که خداوند بر روی عرش و در بالای هفت آسمان‌ها است این است که تمامی افراد یکتاپرست و موحد از عرب و عجم اگر موضوعی آنان را دلواپس و ناراحت کند یا به مصیبت و مشقتی گرفتار شوند صورت‌شان را به سمت آسمان بلند می‌کنند و از پروردگارشان یاری می‌طلبند، این مطلب نزد عام و خاص مشهورتر و معروف‌تر از آن است که نیازمند سخن گفتن زیاد درباره‌ی آن باشد چرا که این حالت فوریت و ضرورت است کسی آنان را به خاطر این کارشان سرزنش نکرده و مسلمانی آنان را به خاطر این کارشان به باد انتقاد نگرفته است»[[106]](#footnote-106).

دلایل علوّ و تفوق خداوند بر آفریده‌هایش بسیارند و در شمارش نمی‌گنجند، قرآن و سنت و اجماع و فطرت و عقل‌ها گواه بر تفوق و علوّ خداوندند، در این‌جا مجال بسط و گسترش این دلایل نیست. در بلند کردن چشم به سوی آسمان اشاره‌ای است به اهمیت پی بردن به نظارت و کنترل خداوند و این‌که او بر بندگان مطلع و مسلط است، نسبت به حال و روز آنان دانا و آگاه بوده و هیچ رازی از آنان بر او پوشیده نیست، بی‌شک کنترل امور در دست اوست، ‌هر آنچه بخواهد و اراده کند رخ می‌دهد و هر آنچه نخواهد روی نمی‌دهد.

این‌که در این دعا می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُبِکَ...» پیش‌تر مفهوم استعاذه بیان شد که به معنی پناه بردن به خداوند و متمسک و متوسل شدن به او است. در این دعا آدمی به خداوند پناه می‌برد که او را از این‌که در چیزی از این امور بیان شده در افتد، محفوظ دارد. این امور عبارتند از این‌که: ره گم کند یا این‌که دیگری او را گمراه سازد، بلغزد یا از جانب دیگری لغزانده شود، ستم کند یا مورد ستم واقع شود، نادان شود یا در حق او نادانی شود.

روشن است که هرکس از خانه‌اش بیرون رود به طور حتم با مردم دیدار و برخورد و معاشرت خواهد داشت کسی که دلسوز خود است می‌ترسد که به سبب این برخورد و معاشرت از راه راست و رفتار صحیحی که شایسته است فرد مسلمان بدان پای بند باشد، منحرف شود، این انحراف گاه در رابطه با دین است به این شکل که گمراه شود یا دیگری او را گمراه سازد، و یا در ارتباط با موضوع دنیا است به این شیوه که ستم کند یا مورد ستم واقع شود یا در ارتباط با کسانی باشد که با آنان دیدار و برخورد و ارتباط دارد به این شکل که بلغزد یا از سوی دیگری لغزانده شود یا کار جاهلانه‌ای انجام دهد یا در حقش انجام شود، پناه جستن به خداوند از تمامی این حالت‌ها با این واژه‌های بلیغ و کلمات رسا و دقیق صورت می‌پذیرد.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُبِکَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أَضَلَّ» بیان‌گر پناه جستن به خداوند از گمراهی است، گمراهی ضد هدایت است، این‌که از خداوند می‌خواهد که در برابر گمراه شدن از او حمایت کند در بطن آن از خداوند درخواست موفقیت در هدایت را می‌نماید.

این‌که می‌گوید: «أَنْ أَضِلَّ» یعنی: از این‌که گمراه شوم، بدین شکل که کاری انجام دهم که مرا به سمت گمراهی سوق دهد یا مرتکب گناهی شوم که مرا از راه هدایت دور گرداند.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أُضَلَّ» یعنی: این‌که دیگری مرا گمراه سازد از جمله شیاطین انس و جن، شیاطینی که همّ و غمی جز گمراه کردن مردم و بازداشتن آنان از راه راست ندارند.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ»: این کلمه از ریشه الزلَّة و به معنی لغزش است و به این ترتیب است که آدمی از راه ایستادگی [بر مسیر حق] بلغزد، گفته می‌شود: «زَلَّتْ قَدَم فُلان» یعنی: از بالا به پایین افتاد، و گفته شده: «طَرِیقٌ مَزَلَّة» یعنی: راهی که پای شخص روی آن سُر می‌خورد و می‌لغزد و ثابت نمی‌ماند، منظور از آن در این‌جا افتادن در گناه از جایی است که احساس نشود این حالت شبیه لیز خوردن پا است.

این‌که می‌گوید: «أَزِلَّ» یعنی: [از مسیر حق] بلغزم، و این‌که می‌گوید: «أَزَلَّ» یعنی:‌ از جانب دیگری لغزانده شوم.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ» این کلمه از ریشه‌ی ظلم است، و ظلم به معنی قرار دادن چیزی در غیر جای خودش است.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أَظْلِمَ» یعنی: 1- به وجود خودم ستم کنم به این شکل که آن را در خطا و اشتباه رها کرده و آن را به سمت گناه سوق دهم، 2- به دیگری ستم کنم به این شکل که به او تعرض نمایم یا به ناحق در ملک او دخل و تصرف کنم یا اذیت و آزاری به او برسانم.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أُظْلَمَ» یعنی: یکی از مردم به خودم یا مالم یا آبرویم ستم روا دارد.

این‌که می‌گوید: «أَوْ أَجْهَلَ أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ» ریشه این کلمه از جهل است، و جهل ضد علم است.

این‌که می‌گوید: «أَجْهَلَ» یعنی:‌کاری شبیه کار افراد سفیه و نادان انجام دهم، یا به کاری سرگرم شوم که به دردم نمی‌خورد، یا حقی را که بر من واجب است ضایع و تباه گردانم.

این‌که می‌گوید: «أَوْ یُجْهَلَ عَلَیَّ» یعنی: دیگری در حق من مرتکب نادانی شود به این شکل که همچون افراد جاهل و نادان با پررویی و گستاخی و دشنام دادن و کارهایی از این قبیل رودرروی من قرار گیرد. کسی که از ارتکاب اشتباه و خطا در حقّ دیگران در یکی از این موارد مصون مانده و دیگران نیز مرتکب هیچ‌کدام از این اشتباهات در حق او نشوند، هم خود در امان مانده و هم دیگران نیز از دست او در امان می‌مانند. در این حدیث پناه جستن به خدا از این امور از هر دو سو مطرح شده، هم از سوی کسی که خود این پناه جستن را طلب می‌‌کند و هم از سوی مردمی که آنان را می‌بیند و با آنان در تماس است، یکی از گذشتگان در دعایش می‌گوید: «پروردگارا مرا از شرّ دیگران مصون داشته و دیگران را از شرّ من مصون دار»[[107]](#footnote-107). و کسی که مقام و موقعیتش این چنین باشد [یعنی] از شر مردم در امان باشد، و مردم از شرّ او در امان باشند او خیر عظیمی به دست آورده است.

این دعایی مهم و عظیم است، شایسته است فرد مسلمان هرگاه از خانه‌اش بیرون می‌رود بر آن مداومت ورزد، تا بدین ترتیب از این‌که گرفتار چیزی از این امور گردد به خداوند پناه جسته و به او متمسک گردد، سپس با وجود پناه بردن به خدا باید اسباب را نیز به کار گیرد تا در نتیجه هر چه بیشتر از گمراهی و لغزش و ستم و نادانی دوری بگیرد بدین شیوه هم اسباب را به کار گرفته و هم از آن امور به خدا پناه برده، و هر دو را با هم جمع کرده است.

# ۱۳۴- اذکار ورود به منزل

در سنّت اذکار عظیمی در ارتباط با آنچه برازنده فرد مسلمان است که به هنگام ورود به منزل بگوید، بیان شده است. در مجموع مستحب است که فرد مسلمان به هنگام ورود به منزلش بسم الله بگوید، و خداوند را بسیار یاد کند، و این‌که سلام کند، حال چه کسی در خانه باشد یا نباشد.

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله روایت است که وی از پیامبرخدا شنید که فرمود: «هرگاه شخص وارد خانه‌اش شود و هنگام وارد شدن به خانه‌اش و هنگام خوردن غذا خداوند والامرتبه را یاد کند، شیطان به یارانش می‌گوید؛ در این خانه نه جایی برای گذراندن شب می‌یابید و نه شامی برای خوردن، ولی هرگاه شخص بدون یاد کردن خداوند به خانه‌اش وارد شود، شیطان به یارانش می‌گوید: «در این خانه جا برای گذراندن شب یافتید، و اگر او هنگام غذا خوردن نام خداوند را یاد نکند، شیطان به همراهانش می‌گوید: در این خانه هم جا برای گذراندن شب یافتید و هم غذای شب»[[108]](#footnote-108).

این حدیث گواه این مطلب است که وقتی فرد مسلمان به هنگام ورود به منزلش و به هنگام خوردن و نوشیدن، پروردگارش را یاد می‌کند این کار سبب محافظت و مصون ماندش از شیطان می‌شود؛ چرا که شیطان فرد مسلمان را در همه حالش دنبال می‌کند، هنگام ورود به خانه و هنگام خوردن و نوشیدن و دیگر حالت‌ها، هنگامی که مسلمان پروردگارش را یاد کند شیطان پنهان گشته و از آن شخص ناامید شده و به او نزدیک نمی‌گردد در این حال فرد مسلمان از او و حیله و نیرنگش در امان می‌‌ماند. اما وقتی که فرد مسلمان از ذکر غافل می‌ماند همانا شیطان در خوردن و نوشیدن و جایی برای گذراندن شب با او همراه و هم‌نشین و شریک می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ [الزخرف: 36].

«و هرکس که از یادِ [خداوندِ] رحمان غافل شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن [شیطان] همنشینِ او گردد».

یعنی همدم و همراه او می‌گردد و او را به انجام معاصی و گناهان تحریک و تشویق می‌کند.

یاد خدا طردکننده‌ی شیطان و محافظ انسان است، و کسی که خدا را یاد می‌‌کند با حفاظت خداوند از او از شیطان محفوظ می‌ماند بلکه شیطان از او ناامید شده و درمی‌یابد که راهی برای نفوذ و تسلط بر او ندارد. به همین خاطر در حدیث پیشین آمده که شیطان وقتی که می‌شنود آدمی به هنگام وارد شدن به خانه‌اش و به هنگام خوردن و نوشیدنش خدای را یاد می‌کند، می‌گوید: در این خانه نه جایی برای گذراندن شب می‌یابید و نه شامی برای خوردن، یعنی: شیطان این سخن را به لشکریان و یارانش می‌گوید، درنتیجه شیطان و یارانش از همراهی و مشارکت با این شخصی که در خانه و غذایش خدای را یاد کرده مأیوس و ناامید می‌گردند، در مقابل شخص غافل از ذکر،‌ در این همراهی و مشارکت [با شیطان و یارانش] سهیم بوده و از آن مصون نمی‌ماند هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَجۡلِبۡ عَلَيۡهِم بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ وَعِدۡهُمۡۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ٦٤﴾ [الإسراء: 64].

«و سواران و پیادگانت را برای [نابودی] آنان [به بانگِ بلند] فراخوان و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده ده و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی‌دهد».

این آیه در خصوص افراد غافل است، اما کسانی که خدای را یاد می‌کنند وضع و حالت آنان چنین است که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٞۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلٗا ٦٥﴾ [الإسراء: 65].

«بی‌گمان تو سلطه‌ای بر بندگان [مخلص و مؤمن] من نخواهی داشت، و همین کافی است که [ایشان در پناه خدایند و] پروردگارت حافظ و پشتیبان [این‌چنین بندگان] است».

شیخ عبدالرحمن بن سعدی/ در تفسیر این آیه می‌گوید: «بسیاری از مفسران گفته‌اند: اگر هنگام خوردن غذا و آب و هنگام آمیزش با همسر اسم خدا برده نشود شیطان در اموال و فرزندان آدمی مشارکت می‌جوید. و هرگاه انسان در این کارها اسم خدا را نَبَرد شیطان با او شریک می‌شود همان‌طور که در حدیث آمده است»[[109]](#footnote-109) یعنی حدیثی که پیش‌تر بیان داشتیم.

برای فرد مسلمان مستحب است که به هنگام ورود به منزل سلام کند حال فرقی نمی‌کند که منزل، منزل خودش است یا منزل دیگری، و باز فرقی نمی‌کند که کسی در آن باشد یا نباشد؛ به خاطر سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾ [النور: 61].

«پس چون به خانه‌‌ها درآیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی است الهی، ‌سلام گویید».

ابن سعدی/ در تفسیر این آیه می‌گوید: «در ﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا﴾ کلمه [بُیُوتاً] نکره و در سیاق شرط است، که هم شامل خانه‌ی انسان و هم خانه‌ی دیگران می‌شود، پس وقتی وارد می‌شود باید سلام بگوید، خواه کسی در خانه باشد یا نباشد. بنابراین فرمود: وقتی انسان وارد خانه می‌شود، ﴿فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ به یکدیگر سلام کنید، چون مسلمین از بس که با همدیگر محبت و دوستی دارند گویا یک جسم و جان هستند. پس هرگاه انسان وارد خانه‌ای شد باید سلام بگوید، و در این راستا خانه‌ها فرق نمی‌کنند. سپس خداوند این سلام را ستود و فرمود: ﴿تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾ سلام شما به هنگام ورود به خانه‌ها که می‌گویید: «السلام علیکم ورحمة ‌الله وبرکاته» یا می‌گویید: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین»، ﴿تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ سلام پربرکتی است که خداوند آن را از سوی خود برایتان مشروع نموده است. ﴿مُبَٰرَكَةٗ﴾ [سلام] با برکت و پاک است، چون دوری از کمبود، و حصول رحمت و برکت و رشد و افزونی را دربردارد. ﴿طَيِّبَةٗۚ﴾ پاک است. چون از کلمه‌های پاکیزه و محبوب در نزد خدا تشکیل یافته است و باعث شادمانی فرد شده و محبّت و دوستی را به بار می‌آورد»[[110]](#footnote-110).

این‌که فرد مسلمان به هنگام ورود به منزل -به‌خصوص هنگامی که کسی در آن‌جا نباشد- بگوید: «اَلسَّلاَمُ عَلَیْنَا وَعَلَی عِبَادِاللهِ الصَّالِحِینَ»، درحدیث آمده است، اما با سند صحیح از پیامبر به اثبات نرسیده است،‌ امام مالک در «الموطأ» آورده است که هرگاه شخص وارد خانه‌ای می‌شود که کسی در آن نیست، مستحب است که به هنگام وارد شدن بگوید: «اَلسَّلاَمُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِاللهِ الصَّالِحِینَ: درود بر ما و بر بندگان شایسته خداوند»[[111]](#footnote-111). در این باره اثری از عبدالله بن عمر ب بیان شده که گفت: «هرگاه وارد خانه‌ای شدی که کسی در آن نبود باید بگویی: اَلسَّلاَمُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِاللهِ الصَّالِحِینَ» این مطلب را امام بخاری/ در ادب المفرد آورده است[[112]](#footnote-112). هم‌چنین در این باره آثار دیگری از گذشتگان از جمله قتاده و مجاهد و علقمه و عطا رحمهم الله نقل شده است.

این‌که آدمی به هنگام ورود به منزل بگوید: السلام علیکم، دربردارنده‌ی برکت بر خود شخص و خانواده‌اش است هم‌چنان که آیه‌ی پیشین گواه بر این مطلب است، در جامع ترمذی از أنس روایت شده و گفته است: رسول‌خدا به من فرمود: «ای پسر عزیزم، چون به نزد خانواده‌ات وارد شدی، سلام کن تا برای تو و خانواده‌ات مایه‌ی برکت گردد»[[113]](#footnote-113).

کسی که به هنگام ورود به خانه‌اش سلام کند تحت ضمانت خداوند قرار می‌گیرد، یعنی تحت محافظت او قرار می‌گیرد. در سنن ابوداود از أبوأمامه باهلی، از پیامبر خدا روایت شده که فرمود: «سه کس تحت ضمانت خداوند قرار دارند:

1. کسی که برای جهاد در راه خداوند عزّوجلّ برود، پس او تحت ضمانت خداوند است تا این‌که جانش را بگیرد و او را به بهشت داخل گرداند یا این‌که او را با اجر و غنیمتی که به دست آورده است [به آغوش خانواده‌اش] بازگرداند.
2. کسی که [برای طاعت و عبادت خداوند] به مسجد برود تحت ضمانت خداوند قرار دارد تا این‌که او را بمیراند و به بهشت داخل گرداند، یا این‌که او را با اجر و غنیمتی که به دست آورده است [به نزد خانواده‌اش] بازگرداند.
3. کسی که با سلام گفتن به خانه‌اش داخل شود، پس او تحت ضمانت خداوند پاک و منزه و والامرتبه قرار دارد»[[114]](#footnote-114).

این حدیث را ابن حبان در صحیح خود روایت کرده و لفظ او چنین است: «سه شخص در ضمانت خداوند هستند، اگر زنده بمانند به آنها رزق عطا می‌شود و در کارهایشان مدد و یاری می‌شوند و اگر وفات کنند خداوند آنها را وارد بهشت می‌فرمایند:

1. کسی که وارد منزل خود می شود سلام کند تحت ضمانت خداوند است.
2. کسی که در راه خداوند برود تحت ضمانت خداوند است.
3. کسی که به مسجد برود تحت ضمانت خداوند است»[[115]](#footnote-115).

این‌که می‌گوید: «تحت ضمانت خداوند است» یعنی این افراد تحت محافظت و مراقبت و توفیق‌های الهی قرار می‌گیرند، و این چه بخشش ارزشمندی و چه نعمت بزرگی است،‌ عاجزانه از خداوند بخشنده طلب بخشش و نعمتش را می‌نماییم.

# ۱۳۵- آداب رفتن به توالت و اذکار آن

در سنّت زیبای رسول الله ، شرح و توضیح آدابی که شایسته است فرد مسلمان به هنگام ورودش به توالت و در حال قضای حاجت و به هنگام خروجش از آن بدان شیوه عمل نماید، بیان شده است، این‌ها آداب متعددی هستند که گواه بر تمام و کمال بودن این شریعت مبارک می‌باشند. بی‌شک فرد مسلمان با رعایت این آداب بسیار خشنود می‌گردد چرا که به زیبایی هر چه تمام‌تر پاک کردن و نظافت و شستن و پالایش آدمی صورت می‌پذیرد بلکه این آداب مایه فخر فرد مسلمان بوده و چه افتخار بزرگی هم می‌باشد.

در صحیح مسلم از سلمان‌فارسی روایت شده که: کسی به او گفت: پیامبرتان همه‌چیز حتی طرز دستشویی رفتن را به شما آموخته است. گفت: درست است، پیامبر ما را منع کرده از این‌که هنگام مدفوع و ادرار روی ما به سوی قبله باشد یا این‌که با دست راست استنجاء کنیم، یا این‌که با کمتر از سه سنگ یا با مدفوع و یا با استخوان استنجاء کنیم»[[116]](#footnote-116).

در روایت دیگری از همین حدیث امام مسلم از سلمان نقل می‌کند که گفت: «مشرکان به ما گفتند: رفیق شما را می‌بینیم که به شما [همه چیز را] آموزش می‌دهد حتی طرز دستشویی رفتن را، سلمان گفت: آری! رسول خدا از این‌که یکی از ما با دست راستش استنجاء کند نهی نمود، یا [هنگام قضای حاجت] رو به قبله نماید و [یا برای استنجاء] از سرگین و استخوان [استفاده نماید] نهی نمود، و فرمود: یکی از شما با کمتر از سه سنگ استنجاء نکند»[[117]](#footnote-117).

این مشرکین می‌خواستند از صحابه عیب‌جویی کرده و آنان را تحقیر نمایند آن هم به این خاطر که دین‌شان دربردارنده‌ی تعالیمی در ارتباط با چگونگی قضای حاجت است، به طرز مسخره‌آمیزی گفتند: پیامبرتان همه‌چیز حتی طرز دستشویی رفتن را به شما آموخته است، سلمان ‌فارسی با آنان معارضه نمود در حالی که انتقادشان را باطل کرده و تمسخرشان را درهم شکست، و با کمال افتخار و سربلندی گفت: آری، ایشان این را نیز به ما آموزش دادند و ما به این مسأله افتخار می‌کنیم. سپس با افتخار شروع به برشمردن تعدادی از آداب ارزشمند و تعالیم مبارکی نمود که در این خصوص سنت آنها را بیان کرده است و به راستی این‌ها تعالیمی مبارک‌اند که اینان و کم‌خردانی شبیه این‌ها آن را درک و فهم نمی‌کنند. بی‌تردید کسی ارزش این تعالیم را درک می‌کند که خداوند به او توفیق ارزانی داشته و او را به این آیین راستین هدایت کند، ستایش خدای راست در برابر این‌که ما را هدایت کرده، و شکر از آنِ اوست در برابر آنچه که به ما عطا فرموده است.

در زیر به بیان تعدادی از این آداب می‌پردازیم.

ابتدا برای فرد مسلمان مستحب است که به هنگام ورود به توالت بگوید: «بسم الله اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَالخَبَائِثِ» چرا که در صحیحین از أنس بن مالک روایت شده که گفت: «پیامبرخدا هنگامی که وارد دستشویی می‌شد می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخُبُثِ وَالخَبَائِثِ: خدایا! همانا من به تو پناه می‌برم از شیاطین نر و ماده»[[118]](#footnote-118). خبث جمع خبیث، و خبائث جمع خبیثة است، در بعضی از طرق این حدیث ذکر بسم الله در ابتدای آن آمده است، ابن حجر/ می‌گوید: «عُمری این حدیث را از طریق عبدالعزیز بن مختار، از عبدالعزیز بن صهیب با لفظ امر روایت کرده است که: وقتی وارد دستشویی شدید بگویید: «بسم الله، أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْخُبُثِ وَالخَبَائِثِ»، و اسناد آن براساس شرط مسلم است»[[119]](#footnote-119).

حدیثی را که ابن ماجه و دیگران از علی به صورت مرفوع روایت کرده‌اند شاهدی برای این حدیث است: «پرده‌ای که عورت‌های آدمیان را در هنگام داخل شدن به توالت از [چشمان] جنّیان می‌پوشاند، گفتن: «بسم الله» است،‌ این حدیث با مجموع طرق آن حدیثی صحیح است[[120]](#footnote-120).

یکی دیگر از آدابی که پیامبر رعایت کرده این بوده که هرگاه در سفر بوده و به قضای حاجت می‌رفت آنقدر دور می‌شد که از دیدگان صحابه پنهان می‌شد؛ ابوداود از مغیره بن شعبه روایت کرده که: «همانا پیامبر هرگاه می‌خواست به محل قضای حاجت برود، آنقدر می‌رفت تا از دید همه ناپدید می‌شد»[[121]](#footnote-121).

از جمله سنت آن است که پیامبر [به هنگام قضای حاجت] لباسش را بلند نمی‌کرد تا آن‌گاه که به زمین نزدیک می‌شد؛ ابوداود از ابن عمر ب روایت کرده که: «همانا پیامبر هرگاه می‌خواست قضای حاجت نماید لباسش را بلند نمی‌‌کرد تا آن‌گاه که به زمین نزدیک می‌شد»[[122]](#footnote-122).

از جمله سنت آن است که خود را از مردم استتار کند؛ در صحیح مسلم از عبدالله بن جعفر روایت شده که گفت: «هنگام قضای حاجت، بیش از همه‌ پیامبرخدا دوست داشت که خود را به چیزی مرتفع یا با نخلستان استتار کند»[[123]](#footnote-123).

از دیگر آداب این است که بر سر راه مردم قضای حاجت نکند، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبرخدا فرمود: «از دو چیز که سبب می‌شود مردم انجام‌دهنده‌ی آن‌ها را لعنت و نفرین کنند، بپرهیزید. صحابه گفتند: ای رسول خدا، آن دو چیز کدام‌اند؟ فرمود: کسی که در وسط راه مردم یا زیر سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند دستشویی می‌کند»[[124]](#footnote-124).

ابوداود در کتاب سنن خود از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول الله فرمودند: «از سه کار نفرین‏آور پرهیز کنید: دستشویی کردن در مجاری آب، در محل عبور مردم، و در سایه»[[125]](#footnote-125).

از جمله آداب قضای حاجت این است که فرد مسلمان به خاطر احترام به قبله به هنگام مدفوع و ادرار کردن نه رو به قبله کند و نه پشت به آن، و با دست راستش استنجا نکند. از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «همانا من برای شما به مثابه‌ پدری هستم که آموزش‌تان می‌دهم، وقتی که یکی از شما به دستشویی رفت، نه رو به طرف قبله کند و نه پشت به آن، و با دست راست خودش را پاک نکند، ایشان دستور می‌دادند که با سه عدد سنگ استنجا صورت گیرد، و از این‌که در این کار از سرگین استفاده شود نهی می‌فرمودند»[[126]](#footnote-126).

در این سخن پیامبر بیندیش که می‌فرماید: «همانا من برای شما به مثابه‌ی پدری هستم که شما را آموزش می‌دهم». این سخن نشانه‌ی عنایت کامل و حُسن توجه و اوج خیرخواهی و نصیحت است.

از دیگر آداب این‌که هرگاه فرد مسلمان بعد از قضای حاجت استنجا نمود با کمتر از سه سنگ خود را پاک نکند چون با این تعداد پاک کردن به شکل کامل صورت می‌گیرد، اشکالی ندارد که دستمال‌ها یا چیزی شبیه آن را جایگزین سنگ‌ها نماید، می‌تواند با آب خود را پاک کند که این کار بهتر و مناسب‌تر است، در صحیحین از أنس بن مالک‌ روایت شده که گفت: «وقتی پیامبر برای دستشویی بیرون می‌رفت، من و پسری دیگر می‌آمدیم و با خود ظرفی آب به همراه داشتیم که با آن استنجا می‌کرد»[[127]](#footnote-127).

بر مسلمان واجب است که به هنگام قضای حاجت مراقب باشد که ادرار به بدن یا لباسش پاشیده نشود؛ چرا که از ابن عباس روایت شده که گفت: «پیامبرخدا از کنار دو قبر رد شد و فرمود: هان! صاحب این دو قبر عذاب می‌بینند؛ اما عذاب آنان به سبب ارتکاب گناهی بزرگ نیست؛ [و به راستی که آن بزرگ است] یکی از آنان سخن‌چینی می‌کرد و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد [و بدین سبب آلوده به ادرار می‌شد]». و در روایتی دیگر آمده: «خود را از ادرار پاک نگه نمی‌داشت»[[128]](#footnote-128).

جایز نیست که فرد مسلمان به هنگام قضای حاجت حرف بزند، و نباید ذکر و دعایی بر زبان آورد، در صحیح مسلم از ابن عمر ب روایت شده که گفت: «شخصی از کنار پیامبر‏ رد شد در حالی که ایشان مشغول ادرار بودند، این شخص بر ایشان سلام کرد، اما پیامبر جواب سلام او را نداد»[[129]](#footnote-129). این حدیث گواه بر آن است که شایسته نیست فرد مسلمان به هنگام قضای حاجت سخن بگوید؛ چرا که پیامبر پاسخ آن شخص را نداد، و شایسته‌ی او نیست که [در این حال] به ذکر یا دعا بپردازد، و سلام کردن ذکر و دعا است، و پیامبر جواب سلام این مسلمان را نداد. این‌ها بخشی از آداب مهم قضای حاجت هستند که اسلام بدان فراخوانده و شریعت بدان تشویق نموده است و این خود بیان‌گر کمال و حُسن و زیبایی این دین است.

سپس مستحب است که فرد مسلمان به هنگام خروج از دستشویی بگوید: «غُفْرَانَکَ: خدایا آمرزش تو را خواستارم»؛ امام احمد و اهل سنن از عائشه ل روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبرخدا به هنگام بیرون آمدن از توالت می‌فرمود: «غُفْرَانَکَ: [خداوندا] از تو آمرزش می‌خواهم».»[[130]](#footnote-130).

این‌که در این موقعیت می‌گوید: «غفرانک»، در توضیح آن گفته شده: «به خاطر ترس از کوتاهی‌اش در ادای شکر این نعمت ارجمند است، این‌که غذا را خورده سپس هضم کرده سپس به راحتی از بدنش خارج شده، حال می‌پندارد که شکر او ناتوان از آن است که حقّ این نعمت را به طور کامل بپردازد لذا با طلب بخشش و آمرزش تلافی می‌کند»[[131]](#footnote-131).

اَللَّهُمَّ اغْفِر ذُنُوبَنَا وَأَعِنَّا عَلَی طَاعَتِکَ یَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِکْرَام

# ۱۳۶- اذکار وضو

امام احمد و ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «کسی که وضو ندارد نمازش پذیرفته نمی‌شود، و کسی که به هنگام وضو نام خداوند را ذکر نکند، وضو ندارد»[[132]](#footnote-132). این حدیث با شواهد آن حدیث حسن است، و عده‌ای از علما آن را حسن دانسته‌اند، این حدیث بیان‌گر مشروعیت گفتن بسم الله ‌ِالرَّحْمنِ الرَّحِیمْ در آغاز وضو است.

علما -رحمهم الله- در بیان حکم آن دچار اختلاف شده‌اند، جمهور علما بر این باورند که گفتن آن مستحب است،‌و برخی از علما معتقدند که گفتن آن واجب است البته وقتی که شخص نسبت به حکم آن آگاه بوده و گفتنش را به خاطر داشته باشد اما اگر نسبت به حکم آن ناآگاه باشد یا فراموش کند اشکالی متوجه او نشده و نیازی به اعاده‌‌ی وضو نیست.

درخصوص حکم [وضوی] کسی که گفتن بسم الله‌ الرحمن ‌الرحیم در آغاز وضو را به خاطر فراموشی ترک کند از امام شیخ عبدالعزیزبن باز/ سؤال شد، ایشان در پاسخ گفت: «جمهور علما معتقد به صحت وضو بدون گفتن بسم الله ‌الرّحمن ‌الرّحیم هستند، و برخی از علما هم بر این باورند اگر کسی نسبت به این موضوع علم داشته و آن را به خاطر داشت در این حال گفتنش واجب است، به خاطر آن‌که از پیامبر روایت شده که ایشان فرمودند: «کسی که به هنگام وضو نام خداوند را ذکر نکند، وضو ندارد». اما کسی که به خاطر فراموشی یا ناآگاهی گفتن آن را ترک کند وضوی او صحیح است و بر او واجب نیست که وضویش را اعاده کند هر چند که قائل به وجوب گفتن بسم الله‌ الرّحمن‌الرّحیم شدیم؛ چرا که آن شخص به واسطه‌ی جهل و فراموشی معذور است، و دلیل بر این مطلب هم سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ [البقرة: 286].

«پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را [بدان] مگیر [و مورد مؤاخذه و پرس‌وجو قرار مده]».

و در حدیث صحیح از پیامبر به اثبات رسیده که خداوند این دعا را پذیرفته است، بدین ترتیب درمی‌یابی که هرگاه گفتن بسم الله‌ الرّحمن ‌الرّحیم را در آغاز وضو فراموش کردی سپس در اثنای وضو به یادت آمده و آن را گفتی مانند آن است که در همان ابتدا گفته باشی و بر تو واجب نیست که دوباره از ابتدا وضو بگیری چرا که تو به خاطر نسیان و فراموشی معذور بوده‌ای»[[133]](#footnote-133).

اما در مورد دعاهایی که به هنگام شستن و یا مسح هر یک از اعضای وضو گفته می‌شوند، به این شکل که برای هر عضو دعای مخصوصی گفته شود، [به عنوان مثال:] برای شستن دست دعای مخصوص آن، شستن صورت دعایی، شستن پاها دعایی و شبیه این‌ها، در این باره سخنی از پیامبر به اثبات نرسیده است، و مسلمان حق ندارد که به چیزی از این‌ها عمل کند، از جمله کسی به هنگام گرداندن آب در دهانش بگوید: **«**اَللَّهُمَّ اسْقِنِی مِنْ حَوْضِ نَبِیِّکَ کَأْساً لاَ أَظْمَأُ بَعْدَه أَبَداً: خداوندا [در قیامت] از حوض پیامبرت [یعنی از حوض کوثر] جام آبی به من بنوشان که بعد از نوشیدن آن هرگز تشنه نشوم». و هنگام گرداندن آب در بینی‌اش بگوید: «اَللَّهُمَّ لاَ تُحْرِمْنِی رَائِحَة نَعِیمِکَ وَ جَنَّاتِکَ: خداوندا مرا از بوی خوش نعمت‌ها و باغ‌های بهشت محروم مساز». و هنگام شستن چهره‌اش بگوید: «اَللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِیَ یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ: خداوندا مرا در روزی [یعنی در روز قیامت] که روهایی سفید و رهایی سیاه می‌گردند، روسفید فرما».

و هنگام شستن دست‌هایش بگوید**: «**اَللَّهُمَّ أَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی، اَللَّهُمَّ لاَ تُعْطِنِی کِتَابِی بِشِمَالِی: خداوندا، [در قیامت] نامه اعمالم را به دست راستم بده، خداوندا نامه اعمالم را به دست چپم مده». و به هنگام مسح سرش بگوید**: «**اَللَّهُمَّ حَرِّمْ شَعْرِی وَ بَشَرِی عَلَی‌النَّارِ**:** خداوندا مو و پوست مرا بر آتش دوزخ حرام فرما». و به هنگام مسح گوش‌هایش بگوید**: «**اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ:خداوندا، مرا از زمره کسانی قرار بده که به [همه‌ی] سخنان گوش فرامی‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند». و به هنگام شستن پاهایش بگوید: «اَللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَیَّ عَلَی الصِّرَاطِ: خداوندا گام‌هایم را بر روی پل صراط محکم و استوار بگردان». همه این‌ها هیچ پایه و اساسی نداشته و پیامبراکرم آنها را نفرموده است.

بر مسلمان واجب است که بدانچه در سنت آمده بسنده و اکتفا کرده، و از آنچه که بعدها مردم ساخته و پدید آورده‌اند دوری بگیرد، ابن قیم/ می‌فرماید: «اما اذکار و دعاهایی را که عموم مردم به هنگام شستن و یا مسح هر عضوی بیان می‌دارند هیچ پایه و اساسی ندارند که از پیامبر نقل شده باشند، و نه از صحابه و تابعین، و نه از ائمه‌ چهارگانه نقل نشده‌اند بلکه براساس دروغ به پیامبر نسبت داده شده‌‌اند»[[134]](#footnote-134).

برای فرد مسلمان مستحب است که بعد از پایان یافتن وضویش بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إله ‌إلاَّ الله، وَأَنَّ مَحْمَّداً عَبْدُاللهِ وَ رَسُولُهُ: گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست، و گواهی می‌دهم که محمّد بنده الله و فرستاده‌ی اوست». در صحیح مسلم از عقبة بن عامر روایت شده که گفت: «چرانیدن شتران کار ما بود؛ [روزی] نوبت من شد. شبانه شتران را بازگرداندم. دیدم پیامبرخدا ایستاده و برای مردم صحبت می‌کند. به این‌جا رسیدم که فرمود: هر مسلمانی به خوبی [و به طور کامل] وضو بگیرد، سپس برخیزد و طوری دو رکعت نماز بگزارد، که قلب و صورتش متوجه نماز باشد، قطعاً بهشت بر او واجب می‌شود. گفتم: چه چیز خوبی است! بناگاه دیدم کسی جلوی من گفت: چیزی که پیش از این فرموده بود، بهتر بود. نگاه کردم؛ بناگاه دیدم که عمر است. او افزود: اکنون که می‌آمدی من تو را دیدم. پیامبر فرمود: هر یک از شما که به طور کامل وضو بگیرد، و پس از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إله ‌إلاَّ الله، وَأَنَّ مَحْمَّداً عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ» همه‌ی هشت در بهشت برایش باز می‌شوند، و او از هر کدام که بخواهد وارد می‌شود»[[135]](#footnote-135).

ترمذی هم این ذکر را روایت کرده و در ادامه آن افزوده است: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ: خداوندا مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان، و از زمره کسانی که خود را از پلیدی‌ها پاک می‌دارند قرار ده»[[136]](#footnote-136). این افزوده، هم‌چنان که علما بیان داشته‌اند، افزوده‌ای به اثبات رسیده است.

در این حدیث عقبه بن عامر اشتیاق صحابه به مراقبت از لحظات عمرشان، و همکاری میان‌شان را بیان داشته است؛ همکاری‌ای که سود و بهره‌ی آن به همه می‌رسد. یکی از این موارد همکاری این است که یک جماعت، تمام شتران خود را در یک گله گرد آورده و سپس به نوبت آنها را به چرا می‌بردند و هر روز یکی از آنها این کار را می‌کرد این کار برای همه آنان مفید بود، دیگران فرصت می‌یافتند به کارها و نیازهای خود رسیدگی کنند و [در عین حال] فرصت بیشتری برای آنان فراهم می‌شد تا از پیامبر و حضور در مجالس او بهره ببرند. روزی که نوبت عقبه بود که شتران را به چرا ببرد شب هنگام وقتی شتران را بازگرداند و از کارش فراغت یافت به مجلس رسول الله آمد تا درس‌هایی آموزنده فراگیرد و از سرچشمه با برکت رسول الله سیراب گردد، درسی بزرگ را دریافت و بدان خوشحال شد، آن درس این سخن رسول‏الله.بود که فرمود: «هر مسلمانی به خوبی [و به طور کامل] وضو بگیرد، سپس برخیزد و طوری دو رکعت نماز بگزارد، که قلب و صورتش متوجه نماز باشد، قطعاً بهشت بر او واجب می‌شود» عقبه شگفت‌زدگی‌اش را از این درس بزرگ آشکار کرد و گفت: «چه چیز خوبی است» عمر بن خطاب که هنگام ورود عقبه او را دیده بود این سخنش را شنید، به او گفت: «چیزی که پیش از این فرموده بود، بهتر بود» عمر با این سخنش به فایده و سودی که پیامبر پیش از ورود عقبه بیان داشته بود اشاره کرد این خود گواه آن است که صحابه بر انجام خیر و تعاون در این راه بسیار مشتاق بوده‌اند آن هم خیری که به ابواب علم و امور ایمان راهنمایی کند، عمر برای عقبه یادآوری کرد که پیامبر فرمودند: «هر یک از شما که به طور کامل وضو بگیرد، و پس از آن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إله ‌إلاَّ الله، وَأَنَّ مَحْمَّداً عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ» هر هشت در بهشت برایش باز می‌شوند، و او از هر کدام که بخواهد وارد می‌شود». این حدیث بیان‌گر فضیلت وضویی است که به صورت تمام و کمال و به شیوه‌ی تعیین شده، گرفته شده است. هم‌چنین گواه بر فضیلت مداومت بر این ذکر عظیم به دنبال وضو است و این‌که هرکس چنین کند همه هشت در بهشت به رویش باز می‌شوند تا از هر کدام که می‌خواهد وارد آن شود.

مستحب است که این دعا را نیز بدان بیفزاید: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ» همانطور که پیش‌تر گفته شد این افزوده از سوی ترمذی به اثبات رسیده است، هم‌چنین می‌تواند که بگوید: «سُبْحَانَکَ اَللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ أَشْهَدُ أَنْ لاَإِلَهَ‌إِلاَّ‌ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ: خداوندا تو پاک و منزّه هستی و من تو را حمد و ستایش می‌گویم و گواهی می‌‌دهم که هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد؛ از تو آمرزش می‌خواهم و به سوی تو بازمی‌گردم»؛ به خاطر حدیثی که نسائی در کتاب عمل الیوم واللیله و حاکم در مستدرک و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «کسی که وضو بگیرد و سپس بگوید: «سُبْحَانَکَ اَللَّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ‌ إِلاَّ‌ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَأَتُوبُ إِلَیْکَ»، آن را در پوستی می‌نویسند سپس آن را مهر می‌کنند و تا روز قیامت آن را باز نمی‌کنند»[[137]](#footnote-137). این‌ها همه‌ی آن چیزی است که از پیامبر درخصوص اذکار متعلق به وضو به اثبات رسیده است، ابن قیم/ می‌گوید: «از پیامبر چیزی جز گفتن بسم الله‌ الرّحمن ‌الرّحیم به اثبات نرسیده که در وضو گرفتن گفته باشد، و هر حدیثی در خصوص اذکار وضو که به ایشان نسبت داده شده، دروغ و ساختگی بوده و رسول الله‌ چیزی از آنها را بیان نکرده است»[[138]](#footnote-138). سپس ابن قیم/ حدیث گفتن بسم الله‌ الرّحمن ‌الرّحیم و دو حدیث پیشین را که از عمر و ابوسعید خدری روایت شده مستثنی نموده است [و آنها را پذیرفته است].

والله وحده الموفِّق و الهادی إِلی سواء السبیل.

# ۱۳۷- دعاهای رفتن به سوی نماز و هنگام ورود به مسجد و هنگام خروج از آن

در صحیح مسلم از عبدالله بن عباس ب روایت شده که پیامبر برای نماز از خانه بیرون رفت در حالی که می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً، وَفِی لِسَانِی نُوراً، وَاجْعَلْ فِی سَمْعِی نُوراً، وَاجْعَلْ فِی بَصَرِی نُوراً، وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِی نُوراً، وَمِنْ أَمَامِی نُوراً، وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِی نُوراً، وَمِنْ تَحْتِی نُوراً، اَللَّهُمَّ اعْطِنِی نُوراً: خداوندا در دلم نوری قرار ده، و در زبانم نوری قرار ده، و در گوشم نوری قرار ده، و در چشمم نوری قرار ده، و از پشت سرم نوری قرار ده، و از پیش رویم نوری قرار ده، و از بالای سرم نوری قرار ده، و از زیر پایم نوری قرار ده، خداوندا به من نوری [از هدایت] عطا فرما»[[139]](#footnote-139).

این حدیث گواه بر مشروعیت گفتن این دعا به هنگام رفتن به سوی مسجد است، همه‌ی این دعا درخواست آدمی از خداوند عزوجل است که در همه ذرات آشکار و نهان وجودش نور قرار دهد و این‌که نور از تمامی جهت‌ها بر او احاطه کند، و این‌که در ذات و همه هستی‌اش نور قرار دهد، این دعا مناسبت کاملی دارد با آنچه که در صحیح مسلم روایت شده که رسول الله فرمودند: «نماز نور است»[[140]](#footnote-140). نماز برای مؤمن در دنیا و در قبر و در آخرتش نور است، در حدیثی دیگر رسول الله می‌فرمایند: «کسی که بر نماز خواندن مداومت داشته و همیشه به موقع آن را بخواند، نماز برای او در روز قیامت چراغ راه و دلیل و رستگاری است، و کسی که بر نمازگزاردن مداومت نداشته باشد، در قیامت برایش نور و دلیل و رستگاری نیست» امام احمد این حدیث را روایت کرده است[[141]](#footnote-141).

لذا بسیار به جا و نیکوست در حالی که فرد مسلمان به سمت مسجد می‌رود تا به ادای این نمازی بپردازد که نور مؤمن است، از خداوند بخواهد که نور در تمامی جسم او گسترده شده و تمامی وجودش را فرا گیرد و از تمامی جوانب نور را بر او محیط گرداند.

سپس مستحب است وقتی که فرد مسلمان وارد مسجد می‌شود بگوید: «بسم الله، وَالصَّلاَة وَالسَّلاَمُ عَلَی رسول الله، اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ: به نام خداوند، درود و سلامت [خداوند] بر رسول الله، خداوندا درهای رحمتت را به روی من بگشای»، و این‌که بگوید: «أَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِیمِ وَبِوَجْهِهِ الْکَرِیمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِیمِ مِنَ‌ الشَّیْطانِ‌ الرَّجِیمِ: پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به ذات بزرگوار، و به قدرت أزلی‌اش از شرّ شیطان رانده شده».

هرگاه از مسجد خارج شد بگوید: «بسم الله، وَالصَّلاَة وَالسَّلاَمُ عَلَی رسول الله، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ، اَللَّهُمَّ اعْصِمْنِی مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ: به نام خداوند، درود و سلام [خداوند] بر رسول الله، خداوندا، از تو فضل و رزق و روزی تو را مسألت می‌نمایم، خداوندا مرا از شرّ شیطان رانده شده پناه ده».

مجموعه احادیثی گواه بر این مطلب هستند:

از أنس بن مالک روایت شده که: «پیامبر خدا موقع وارد شدن به مسجد می‌فرمود: «بسم الله، اَللَّهُمَّ‌صَلِّ‌عَلَی‌مُحَمَّدٍ: به نام خداوند [داخل می‌شوم] خداوندا بر محمّد درود فرست». و موقع بیرون رفتن از مسجد می‌فرمود: «بِسمِ‏ اللهِ‏ اَللَّهُمَّ ‌صَلِّ ‌عَلَی ‌مُحَمَّدٍ: به نام خداوند [خارج می‌شوم] خداوندا بر محمّد درود فرست». این حدیث را ابن سنّی در کتاب عمل ‌الیوم و اللیلة روایت کرده است[[142]](#footnote-142).

از ابوهریره روایت شده که پیامبرخدا فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید ابتدا بر پیامبر درود بفرستد، سپس بگوید: «اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ: خداوندا درهای رحمتت را به روی من بگشای». و هنگام بیرون رفتن از مسجد، باید ابتدا بر پیامبر درود بفرستد، سپس بگوید: «اَللَّهُمَّ اعْصِمْنِی مِنَ‌ الشَّیْطانِ‌: خداوندا مرا از شرّ شیطان محفوظ و مصون فرما»». این حدیث را نسائی و ابن ماجه و حاکم روایت کرده‌‌اند[[143]](#footnote-143). و در برخی الفاظ این حدیث چنین آمده: «اللَّهُمَّ بَاعِدْنِی مِنَ‌ الشَّیْطَان: خداوندا مرا از شر شیطان دور گردان».

از أبوحُمید یا أبوأُسید ب روایت شده که پیامبرخدا فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد،‌ باید [این دعا را] بگوید: «اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ»، و هرگاه که بیرون آمد باید [این دعا را] بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ»»[[144]](#footnote-144).

از عبدالله بن عمروبن عاص از پیامبر روایت شده که آن حضرت هرگاه داخل مسجد می‌شد می‌‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِیمِ وَبِوَجْهِهِ الْکَرِیمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِیمِ مِنَ ‌الشَّیْطانِ ‌الرَّجِیمِ، وقتی کسی این دعا را بخواند، شیطان می‌گوید: سایر ساعات روز را از شرّ من در امان ماند». این حدیث را ابوداود روایت کرده است[[145]](#footnote-145).

این مجموع آن چیزی است که نقل شده و مستحب است فرد مسلمان به هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، آن را بگوید، اگر گفتن آن برایش به درازا کشید بر آنچه در صحیح مسلم آمده اکتفا نماید یعنی به هنگام ورود به مسجد بگوید: «اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ» و به هنگام خروج از مسجد بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ».

این‌که می‌گوید: ««بسم الله‌ِ» در هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، باء برای استعانت است، به هنگام گفتن بسم الله‌ الرّحمن ‌الرّحیم هر فاعلی فعل مناسب حال خود را تصور و تقدیر می‌کند، تقدیر در این جا این است که: به نام خدا وارد می‌شوم، یعنی در حالی که خواهان یاری و توفیق خداوند هستم، در مورد خروج از مسجد نیز چنین است [یعنی: با یاری و توفیق خداوند از مسجد خارج می‌شوم].

این‌که می‌گوید: «وَالصَّلاَة وَالسَّلاَمُ عَلَی رسول الله» نشان‌دهنده‌ی فضیلت درود و سلام فرستادن به رسول الله هنگام ورد به مسجد و هنگام خروج از آن است، این از محل‌ها و موقعیت‌هایی است که درود و سلام فرستادن به رسول الله در آنها مستحب است، این مطلب را ابن قیم/ در کتابش: «جلاء الأفهام فی الصلاة والسلام علی خیر الأنام» به تفصیل بیان داشته است.

این‌که به هنگام ورود می‌گوید: «اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ، و به هنگام خروج می‌گوید: اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ، حکیمانه است، گفته شده: شاید بیان این جمله به هنگام ورود به این خاطر است که وارد شونده خواهان دست‌یابی به آخرت است و «رحمت» خاص‌ترین هدف برای اوست، و کسی که از مسجد بیرون می‌آید خواهان کسب معاش و رزق و روزی در دنیاست و منظور از «فضل» هم همان است، سخن خداوند هم به این مطلب اشاره دارد که می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ ﴾ [الجمعة: 10].

«آن‌گاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید».

هم‌چنین گفته شده: گفتن این دعا به این خاطر است که هر آن‌که وارد مسجد شود به کاری می‌پردازد که او را به خدا نزدیک کرده و به پاداش و بهشت او دست یابد، لذا بیان رحمت در این‌جا مناسبت دارد. و هنگامی که از مسجد خارج می‌شود در زمین به جستجوی فضل خداوند می‌پردازد به خاطر روزی پاک و حلالش لذا بیان فضل در این‌جا مناسبت دارد[[146]](#footnote-146). والله ‌اعلم.

نصوص پیشین گواه بر اهمیت پناه جستن و متوسل شدن به خداوند از شر شیطان رانده شده است، حال فرقی نمی‌کند به هنگام ورود به مسجد باشد و یا خروج از آن، هم‌چنان که در حدیث پیشین عبدالله بن عمرو آمد، به هنگام ورود به مسجد می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِیمِ وَبِوَجْهِهِ الْکَرِیمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِیمِ مِنَ ‌الشَّیْطانِ‌ الرَّجِیمِ» وقتی آدمی این دعا را بخواند، شیطان می‌گوید: سایر ساعات روز را از شرّ من در امان ماند. و هم‌چنان که در حدیث پیشین ابوهریره آمد، به هنگام خروج از مسجد می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اعْصِمْنِی مِنَ‌الشَّیْطانِ».

بی‌تردید شیطان بسیار مشتاق است که به هنگام ورود آدمی به مسجد او را از نمازش بازدارد و او را از آن خیر محروم نماید و بهره و نصیب او را از رحمتی که بدین ترتیب به دست می‌آورد کاهش دهد، و بسیار مشتاق است که آدمی را به هنگام خروجش از مسجد به سوی اماکن حرام سوق داده و در موقعیت‌های گمان‌برانگیز قرار دهد. در حدیث صحیح آمده که رسول الله فرمودند: «شیطان بر سر راه آدمی نشسته است»[[147]](#footnote-147). یعنی: در هر راهی که آدمی می پیماید خواه خیر باشد یا شر، اگر بر راه خیر حرکت کند بر سر راهش می‌نشیند تا او را از آن بازداشته و از ورودش به جزئیات و عمق آن خیر منصرف گرداند [و در همان ابتدا مانعش گردد] و اگر در راه شر حرکت کند بر سر راهش می‌نشیند تا او را به فرو رفتن در عمق شر تشجیع کند و او را به استمرار و پی‌گیری آن وادارد، عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما و تمامی مسلمانان را از شرّ شیطان مصون دارد.

این‌که می‌گوید: «أَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِیمِ وَبِوَجْهِهِ الْکَرِیمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِیمِ مِنَ‌ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» بیان‌گرِ پناه جستن به خدا و نام‌ها و صفات اوست، از جمله صفات خداوند این است که وجه او موصوف به کرم است. یعنی خوب و نیکو است، از جمله صفات او قدرت است که موصوف به قِدَم است. یعنی قدرتی ازلی است که پیش از آن چیزی نبوده است، این ذکر و دعا گواه بر عظمت و جلال و کمال الله تعالی، و کمال قدرت اوست و این‌که خداوند برای بنده کافی است که آدمی به او پناه برده و به او متوسل گردد.

# ۱۳۸- آنچه را که شنونده‌ی اذان می‌گوید

در خصوص اذان -که همان فرا خواندن به نماز و اعلام فرار سیدن وقت آن با الفاظی مخصوص است- نصوص بسیاری در سنت نبی ‌اکرم نقل شده که گواه بر فضیلت اذان و جایگاه رفیع، و فواید بسیار آن است، حال فرقی نمی‌کند برای خود مؤذن یا کسی که دعوت مؤذن را می‌شنود.

از جمله فضائل اذان مطلبی است که امام بخاری در صحیح‌اش از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «جن و انس و هر مخلوق دیگری که صدای مؤذن را بشنوند، روز قیامت برای او گواهی خواهند داد»[[148]](#footnote-148).

این حدیث گواهی است بر این‌که هر آن‌که و هر آن‌چه صدای مؤذن را بشنود از جمله آدمی یا جن یا درخت یا سنگ یا حیوانات روز قیامت برای او گواهی خواهند داد، هم‌چنین گواهی است بر مستحب بودن بلندی صدای اذان تا بر تعداد کسانی که برای مؤذن شهادت می‌دهند افزوده شود تا زمانی که او را به زحمت و اذیت نیندازد. از دیگر فضائل اذان مطلبی است که بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله فرمود: «اگر مردم می‌‌دانستند که اذان و صف اول چه [پاداشی] دارد، آن‌گاه [به‏سبب هجوم مردم به‏خاطر دست یافتن به آن] راهی جز قرعه‌کشی برای آن باقی نمی‌ماند، قطعاً برای آن قرعه‌کشی می‌کردند و اگر می‌دانستند که زودهنگام به نماز رفتن چه [پاداشی] دارد، قطعاً به سوی آن از همدیگر پیشی می‌گرفتند و اگر می‌دانستند نماز عشاء و صبح چه [پاداشی] دارد،‌ اگر سینه‏خیز هم شده برای آن دو نماز می‏آمدند»[[149]](#footnote-149).

از دیگر فضائل اذان مطلبی است که بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله فرمود: «چون برای نماز ندا داده می‌شود،‌ شیطان می‌گریزد و فریاد می‌زند تا اذان را نشنود. چون اذان به پایان رسید بازمی‌گردد. وقتی که اقامه گفته شد پشت می‌کند. چون اقامه تمام شد بازمی‌گردد، تا در قلبِ شخص وسوسه اندازد و می‌گوید: فلان و بهمان چیز را به یاد آور -اموری را که قبلاً به یاد نداشت، سر نماز به یادش می‌آورد- تا این‌که شخص چنان دگرگون می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز گزارده است»[[150]](#footnote-150).

این حدیث نشان‌دهنده‌ی آن است که اذان شیطان را طرد می‌کند و وقتی که شیطان صدای اذان را می‌شنود پشت کرده و می‌گریزد تا صدای اذان را نشنود. وقتی که صدای اذان را می‌شنود به خاطر تنفر از شنیدنش پا به فرار می‌گذارد و هنگامی که اذان تمام شد در حالی که وسوسه می‌کند بازمی‌گردد تا نمازِ نمازخوان را بی‌اثر کند. احادیث درباره‌ی فضیلت اذان بسیارند.

وقتی که فرد مسلمان صدای اذان را می‌شنود، برای او سنّت است که آنچه را مؤذن می‌گوید تکرار کند؛ در صحیحین از ابوسعید خدری روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه ندای اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می‌گوید، بگویید و تکرار کنید»[[151]](#footnote-151).

در صحیح مسلم از عمر بن خطاب روایت است که پیامبر خدا فرمود: هر گاه مؤذن گفت: «الله أکبر الله أکبر»، کسی [که شنید] هم گفت: «الله أکبر الله أکبر»، پس از آن چون موذن گفت: «اَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ»، او هم گفت: «اَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ»، و چون موذن گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رسول الله»، او هم گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رسول الله»، هنگامی که مؤذن گفت: «حَیَّ عَلَی الصَّلاَة»، او گفت: «لاَ حَوْلَ وَلا قُوَّة إِلاَّ بِاللهِ»، پس از آن چون مؤذن گفت: «حَیَّ عَلَی‌ الْفَلاَحِ»، باز هم او گفت: «لاَ حَوْلَ وَلا قُوَّة إِلاَّ بِاللهِ»، پس از آن چون مؤذن گفت: «الله أکبر الله أکبر»، او نیز گفت: «الله أکبر الله أکبر»، و هنگامی که مؤذن گفت: «لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ»، او گفت: «لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ»، و همه‌ این‌ها را از ته قلب گفت، وارد بهشت می‌شود»[[152]](#footnote-152).

این نشان‌دهنده فضیلت شنیدن اذان و تکرار کلمات آن به همراه مؤذن است به این شکل که در تمامی کلمات آنچه را مؤذن می‌گوید او نیز تکرار کند، جز این‌که به جای: «حَیَّ عَلَی الصَّلاَة» و «حَیَّ عَلَی‌الْفَلاَحِ» بگوید: «لاَ حَوْلَ وَلا قُوَّة إِلاَّ بِاللهِ»؛ چرا که جمله «حَیَّ عَلَی الصَّلاَة» دعوت مردم برای آمدن جهت ادای نماز است و جمله «حَیَّ عَلَی‌الْفَلاَحِ»، دعوت آنان برای آمدن جهت کسب ثواب آن است و این‌که مسلمان به هنگام شنیدن این دو جمله می‌گوید: «لاَ حَوْلَ وَلا قُوَّة إِلاَّ بِاللهِ» درخواست یاری از خدا جهت عملی نمودن این‌هاست. سپس این‌که می‌فرماید: «از ته قلب» بیان‌گر مشروط ساختن [این جملات] به اخلاص است، چرا که اخلاص پایه و اساسی است که جهت پذیرش کردارها و گفتارها چاره‌ای [جز پای بندی به آن] نیست. هم‌چنین سنت است که فرد مسلمان بعد از شنیدن شهادتین [از سوی مؤذن] بگوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، أَنَّ مُحْمَداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبِالْإِسْلاَمِ دِیناً: من گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله نیست، و او یکتاست و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، ‌من از این‌که الله پروردگار من، و محمّد پیامبر من، و اسلام دین من است راضی و خشنودم»؛ بدین خاطر که در صحیح مسلم از سعد بن ابی‌وقاص از پیامبر خدا روایت شده که فرمود: «هرکس وقتی که ندای مؤذّن را می‌شنود، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ، أَنَّ مُحْمَداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبِالْإِسْلاَمِ دِیناً»، گناهانش آمرزیده می‌شوند»[[153]](#footnote-153).

ابوعوانه در مستخرج خود این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: «کسی که هنگامی که می‌شنود مؤذن می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ»، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ اللهُ رَضِیتُ بِاللهِ...»» این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که شنونده‏[ی اذان] این دعا را بعد از جواب مؤذن بر شهادتین بیان داشته، و آن را فقط یک بار بیان می‌کند[[154]](#footnote-154).

مستحب است که فرد مسلمان به دنبال پایان یافتن اذان بر رسول الله صلوات بفرستد و از خداوند برای ایشان طلب وسیله کند و کسی که برای ایشان طلب وسیله کند شفاعت برای او واجب می‌شود، در صحیح مسلم از عبدالله بن عمروبن عاص روایت است که: وی از پیامبر خدا شنید که می‌فرمود: «هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، درست آنچه او می‌گوید شما هم تکرار کنید. آن‌گاه بر من درود فرستید. چون هرکس یک بار بر من درود فرستد، خدا بر او ده بار درود می‌فرستد. پس از آن از خداوند برایم وسیله را بطلبید. چون وسیله، مقامی است در بهشت که تنها شایسته یک بنده از بندگان خداست. امیدوارم که آن بنده، من باشم. هرکس از خداوند برایم وسیله را بطلبد، شفاعت من برای او واجب می‌شود»[[155]](#footnote-155).

برترین و بهترین شکل صلوات بر پیامبر همان صلوات ابراهیمی است که پیامبر امتش را آموخته که بگویند: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّیْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَعَلَی آلِ إِبْراهِیمَ،‌ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، اَللَّهُمَّ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحْمَّدٍ، کَمَا بَارَکْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَعَلَی آلِ إِبْرَاهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ: خداوندا، بر محمّد و بر آل محمّد درود فرست، هم‌چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی؛ خداوندا بر محمّد و بر آل محمّد برکت نازل فرما، هم‌چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی».

در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله ب روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر کس زمانی که صدای أذان را می‌شنود، بگوید: «اَللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَة التَّامَّة وَ الصَّلاَة القَائِمَة آتِ مُحَمَّداً الوَسِیلَة وَ الفَضِیلَة، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِی وَعَدْتَهُ: خداوندا، ای پروردگار [و صاحب] این دعوت کامل و این نماز پایدار، به محمّد وسیله (مقامی والا در بهشت) و فضیلت عنایت فرما و او را به آن جایگاه و مقام ستوده‏ای که به وی وعده داده‌ای برسان». شفاعت من در روز قیامت برای او حلال می‌گردد»[[156]](#footnote-156).

پس از آن شخص مسلمان می‌تواند به درگاه خداوند دعا نماید و هر خواسته‌ای در ارتباط با امور دنیا و آخرت دارد، از او طلب کندچرا که این موقعیت جزو موقعیت‌های پذیرش دعا است، ‌ابوداود در کتاب سنن از عبدالله بن عمروبن عاصب روایت کرده که مردی گفت: ای پیامبرخدا، به راستی که مؤذنان [در اجر و ثواب] از ما برترند، پیامبرخدا فرمود: «آنچه را که آن‌ها می‌‌گویند تو هم تکرار کن و هرگاه از آن فارغ شدی، خواسته‌ات را از خداوند طلب کن تا خواسته‌ات به تو داده شود»[[157]](#footnote-157).

هم‌چنین از أنس بن مالک روایت کرده که: پیامبرخدا فرمود: «دعای میان اذان و اقامه رد نمی‌شود»[[158]](#footnote-158).

­این همه‌ی آن چیزی است که در این زمینه نقل شده است. فرد مسلمان باید به شدت از آنچه مردم ساخته‌اند بپرهیزد و دوری بگیرد، اموری که سنت آن را بیان نداشته و تایید ننموده، و دلیلی بر آن اقامه نشده است.

# ۱۳۹- دعاهای افتتاح نماز

انواعی از اذکار و دعاهایی که فرد مسلمان نمازش را، فرض یا نفل، با آن آغاز می‌کند از پیامبر‌ به اثبات رسیده است، پیامبر فقط بر خواندن یک نوع دعا تاکید نداشته بلکه انواعی از دعاها را در ابتدای نماز می‌خوانده که همگی آنها در مجموع در برگیرنده‌ی تعظیم و تمجید خداوند، و ثنا و ستایش نیکو و شایسته‌ی او، و طلب بخشش و آمرزش گناهان است، فرد مسلمان ملزم نیست که فقط یک نوع از این دعاها را بخواند، بلکه هر کدام را که بخواند هیچ اشکالی ندارد، و بهتر آن است که در یک نماز دعایی را و در نماز دیگر دعای دیگری را بخواند چرا که این کار کامل‌ترین شیوه در پیروی از رسول الله است.

از جمله‌ی این دعاهای افتتاح، دعایی است که در صحیحین از ابوهریره روایت شده که: «پیامبر بعد از تکبیرة‌ الإحرام و قبل از قرائت فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد. گفتم: ای پیامبر پدر و مادرم به فدایت باد، در این مدت کوتاه که بین تکبیرة‌ الإحرام و قرائت فاتحه، سکوت می‌فرمائید چه چیز می‌‌خوانید؟ فرمود: می‌گویم: «أللَّهُمَّ باعِدْ بَینی وَ بَینَ خَطَاَیای کمَا بَا عَدْتَ بَینَ المَشْرِقِ وَ المَغْرِبِ، أللَّهُمَّ نَقَّنی مِنْ خَطَایای کمَا ینَقَّی الثَّوْبُ الأَبَیضُ مِنَ الدَّنَسِ، أللَّهُمَّ اغْسِلْنِی مِنْ خَطَایای بِالثَّلْجِ وَ ألمَاءِ وَ البَرَدِ» خدایا مرا به اندازه‌ی فاصله میان مشرق و مغرب از گناهانم واشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان همان گونه که جامه‌ی سفیداز چرک و آلودگی تمیز و پاک گردانده می‌شود، خدایا مرا از گناهانم بشوی همان گونه که جامه با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود»[[159]](#footnote-159).

در این دعای آغازین نماز از خداوند درخواست می‌شود که میان آدمی و خطاها و گناهانش فاصله بیندازد هم چنان که میان مشرق و مغرب فاصله انداخته است، این فاصله انداختن به این صورت است که گناهان محو و پاک گردند و آدمی به خاطر آنها مؤاخذه و پرس و جو نشود و این توفیق را یابد که از آنها دور گردد و از گناهانش آن چنان پاک گردد که لباس سفید از چرک پاک می‌گردد آن گونه که هیچ اثری بر آن باقی نماند وهمان‌گونه که جامه با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود او نیز از گناهان شسته شود، این مطلب نشان دهنده‌ی شدت احتیاج قلب و بدن به چیزی است که آنها راپاک و تسکین و تقویت کند.

از دیگر دعاهای پیامبر در آغاز نماز دعایی است که ابوداود و دیگران از عائشه و ابوسعید ب و دیگران روایت کرده‌اند که: پیامبر در آغاز نماز [بعد از گفتن تکبیرة‌ الإحرام] می‌فرمود: «سُبْحَانَک الَّلهُمَ وَبِحَمْدِک، وَتَبَارَک اسْمُک، وَتَعَالی جَدُّک، وَلَا إلَهَ غَیرُک: خداوندا، تو را تسبیح و تنزیه و ستایش می‌کنم، و نام تو با برکت است، و شکوه و عظمت تو بالاتر از هر چیزی است و هیچ معبود راستینی جز تو نیست»[[160]](#footnote-160).

این دعا به تعریف و تمجید از خداوند و منزه دانستن او از هر آنچه شایسته‌اش نیست، اختصاص داده شده است. همانا خداوند بلند مرتبه از هر عیبی منزه است و از هر نقصی سالم و بری است و همه‌ی حمد و ستایش مختص اوست.

این که می‌گوید: «تعالی جدک» یعنی: شکوه و عظمت تو برتر از هر چیزی است و بالاتر از هر عظمتی است، جایگاه و منزلت تو بلندتر از هر جایگاهی است، و قدرت تو بر هر قدرتی چیره و مسلط است، شکوه و عظمتش برتر و بلندتر از آن است که در ملک و ربوبیت و الوهیت و یا در چیزی از اسماء و صفاتش شریکی داشته باشد، هم چنان که جنیان مؤمن گفتند:

﴿وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣﴾ [الجن: 3].

«و]می‌دانیم[ آن که شأن و شکوهِ پروردگارمان بس بلند است. همسری و فرزندی بر نگرفته است».

یعنی شکوه و عظمتش متعالی و نام‌هایش منزه از آن هستند که همسر و فرزندی داشته باشد. این که می‌گوید: «ولا إله غیرک» یعنی: هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد.

این دعای عظیم افتتاح مشتمل بر انواع سه گانه توحید است؛ توحید ربوبیت، و توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات.

از دیگر دعاهای افتتاح به اثبات رسیده دعایی است که مسلم در صحیح‌اش از عبدالله بن عمر ب روایت کرده که گفت: «در اثنایی که ما با رسول خدا نماز می‌خواندیم ناگهان مردی از میان جماعت گفت: «الله اکبر کبَیراً، وَالحمد لله کثیراً، وَسُبْحَانَ الله بُکرَةً وَأَصیلاً: خداوند بزرگ و بزرگ‌ترین است، و حمد و ستایش فراوان سزاوار اوست، و من صبح و شام او را تسبیح می‌گویم». پس از آن رسول خدا فرمودند: چه کسی این کلمات را بر زبان آورد؟ مردی از میان جماعت گفت: یا رسول الله! من گویند‌ه‌ی آن بودم! رسول خدا فرمودند: من برای آن کلمات در شگفت ماندم؛ زیرا درهای آسمان به روی‌ آن‌ها گشوده شد».

ابن عمر گفت: از آن هنگام که این سخن رسول خدا را شنیدم، هرگز آن کلمات را ترک نکردم[[161]](#footnote-161).

این جملات همه‌اش یاد و ذکر خداوند و ثنا و ستایش او با این کلمات عظیم است: «اَللهُ أَکبَرُ کبیراً، وَالحمد لله کثیراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُکرَةً وَأَصیلاً» همه‌اش تکبیر و حمد و تسبیح خداوند است، این جملات به ستایش خداوند اختصاص یافته‌اند.

از جمله‌ دعاهای افتتاح نقل شده‌ دعایی است که مسلم در صحیح‌اش از علی بن ابی‌طالب نقل کرده که چون آن حضرت به نماز می‌ایستاد ]تکبیر می‌گفت و پس از آن[ می‌گفت: «وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ مَا أًنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ، إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکی ِوَ مَحْیای وَ مَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ‌العَالَمینَ، لَا شَریک لَه وَ بِذَلِک أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ، اللَّهُمَ أَنْتَ المَلِک لَاإِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّی، وَ أَنَا عَبْدُک ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ اعْتَرَفْتُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی ذُنُوبِی جَمیعاً، إِنَّهُ لَا یغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّاأَنْتَ، وَاهْدِنی لِأَحْسَنِ الأَخْلَاقِ، لَایهْدِی لِأَحْسنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّی سَیئَهَا. لَا یصْرِفُ عَنِّی سَیئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّیک وَ سَعْدَیک، وَالخَیرُ کلُّهُ فی یدَیک، وَالشَّرُ لَیسَ إِلَیک، أَنَا بِک وَ إِلَیک، تَبَارَکتَ وَ تَعَالَیتَ، أَسْتَغْفِرُک وَ أَتُوُب إِلَیک»: من به دور ]از عقاید باطل و شرک‌آمیز[ رو به سوی کسی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از زمره‌ی مشرکان نیستم، بی‌گمان نمازم و عبادتم [قربانیم] و زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است که هیچ انبازی ندارد، و من به همین توحیدامر شده‌ام و من از زمره‌ی مسلمانان و فرمان بردارانم، خداوندا تو تنها فرمان روایی و هیچ معبود راستینی جز تو نیست، تو پروردگار من هستی و من بنده‌ی توأم، بر خودم ظلم کرده‌ام و بر گناه خود اعتراف دارم؛ پس همه‌ی گناهانم را بیامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، مرا به نیکوترین اخلاق و ویژگی‌ها رهنمون فرما که به جز تو کسی نیست که مرا به سوی‌ آن‌ها راهنمایی کند و اخلاق و ویژگی‌های بد را از من دوربگردان؛ زیرا جز تو کسی نیست که آن‌ها را از من دور گرداند، من فرمان بردار و گوش به فرمان توأم، و هرگونه خیر و نیکی در دست توست، و بدی را به سوی تو راهی نیست، من به لطف تو موجود شده‌ام و به سوی تو می‌آیم (یا توفیقات من به مدد تو است و پناه‌گاه من تویی)، تو بسیار با برکت و والامرتبه هستی، از تو آمرزش می‌خواهم و به سوی تو توبه می‌کنم»[[162]](#footnote-162).

این‌ها اعلامی از سوی آدمی است از آنچه که بهتر است آن‌گونه باشد [که عبارت است از:] خواری و خضوع و کرنش ودرهم شکستن در برابر آفریننده و پدید آورند‌ه‌ی آسمان‌ها و زمین.

این که می‌گوید: «وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ» یعنی: آیین و کردارم را برای تو خالص کردم، و با عبادت و توجهم فقط تو را مد نظر دارم، این که می‌گوید: «حنیفاً» یعنی: در حالی که از شرک به سمت توحید گرائیده‌ام.

این که می‌گوید: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾ به طور خاص از دو عبادت نماز و قربانی کردن نام برده است، این کار هم به خاطر شرافت و فضیلت بزرگ این دو عبادت است، هر آن که نماز و قربانی‌اش را برای خداوند خالص کند ایجاب می‌کند که دیگر اعمالش را نیز به او اختصاص دهد، این که می‌گوید: ﴿وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي﴾ یعنی: آنچه در زندگیم انجام می‌دهم و آنچه بر آن می‌میرم از ایمان و عمل صالح همه‌اش برای خداوند پروردگار جهانیان است، در هیچ چیزی از این‌ها شریکی ندارد.

این که می‌گوید: «اللَّهُمَ أَنْتَ المَلِک لَا إِلَهَ‌ إِلَا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّی، وَأَنَا عَبْدُک ظَلَمْتُ نَفْسِی وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْلی ذُنُوبی جَمیعاً، إِنَّهُ لَا یغْفِرُ الذُّنوُبَ إِلَّا أَنْتَ» بیان‌گر توسل جستن [آدمی] به قدرت والوهیت وربوبیت خداوند است، ودر بردارنده‌ی اعتراف آدمی به این مطلب است که بنده‌ی خداوند است اما به خود ظلم کرده و به گناهانش اعتراف می‌نماید و این فقط خداوند است که گناهان را می‌بخشد و جز او کسی گناهان را نمی‌بخشد، آدمی با این کار این آرزو را در سر می‌پروراند که پروردگارش گناهانش را ببخشد. این که می‌گوید: «وَاهْدِنِی لأَحْسَنِ الأَخْلاَقِ، لَا یهْدِی لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفَ عَنِّی سَیئَهَا لَا یصْرِفُ عَنِّی سَیئَهَا إِلَّا أَنْتَ» آدمی با گفتن این جملات از خداوند می‌طلبد که او را به نیکوترین اخلاق و ویژگی‌ها هدایت کند و به این مطلب هم اعتراف می‌کند که کسی جز خدا او را به سوی آن راهنمایی نمی‌کند، هم چنین از خداوند می‌طلبد که اخلاق و ویژگی‌های بد را از او دور گرداند و به این مطلب هم اعتراف می‌کند که کسی جز خدا او را از آن‌ها دور نمی‌کند. این که می‌گوید: «لَبَّیک» یعنی گوش به فرمان توأم و فرمان بردارم، و این که می‌گوید: «وَسَعْدَیک» یعنی: خوشبختی پی درپی برسان و منظور آن است که بر طاعتت وبر اجابت دعوتت سعادتمندم.

این که می‌گوید: «وَالْخَیرُ کلُّهُ فِی یدَیک» یعنی: گنجینه‌های خیر و نیکی در نزد توست و تنها تو آن را مرحمت می‌فرمایی.

این که می‌گوید: «وَالشَّرُّ لَیسَ إِلَیک» خداوند را منزه از آن می‌داند که شر به او نسبت داده شود. زیرا به هیچ وجه شر به الله نسبت داده نمی‌شود، نه در ذات، و نه در نام‌ها و نه در صفات، و نه در افعالش، همانا شر در مخلوقات مطرح است و نه در تقدیر الله متعال، خداوند بلند مرتبه‌تر از آن است که شر به او نسبت داده شود، بلکه هر آنچه به او نسبت داده شود همان خیر است.

این که می‌گوید: «وَأَنَا بِک وَإِلَیک» یعنی: به توپناهنده و متوسل می‌شوم، یا به لطف و یاری تو هستی یافته و می‌میرم و سرانجام و بازگشتم به سوی توست.

این که می‌گوید: «تَبَارَکتَ وَتَعَالَیتَ» بیان‌گر آن است که خداوند شایسته وسزاوار ثنا و ستایش و تعظیم و بزرگداشت است.

سپس این دعای افتتاح را با استغفار و توبه به پایان می‌رساند، بحث درباره‌ی این حدیث ادامه دارد.

# ۱۴۰- انواع دعاهای افتتاح نماز

پیش‌تر به بیان انواعی از دعاهای افتتاح که پیامبر در نماز خوانده و همچنین به بیان مقداری از معانی و مفاهیم آن‌ها پرداختیم، به این مطلب هم اشاره شد که پیامبر بر یک نوع از این انواع دعاهای افتتاح مداومت نداشته بلکه گاه نماز را با این دعا آغاز نموده و گاه با دعایی دیگر. کسی که در این دعاهای افتتاح نقل شده از پیامبر بیندیشد می‌بیند که سه‌گونه‌اند: نوعی که بیان‌گر ثنا و ستایش خداوند است، و نوعی که خبر از عبادت خداوند از سوی آدمی می‌دهد، و نوع سوم که در بردارنده‌ی دعا و درخواست و طلب است. شیخ الاسلام ابن تیمیه/ به اصل مهمی در این زمینه تصریح کرده و به تفصیل به بیان شواهد و دلائل آن پرداخته و آن این است که برترین و والاترین ذکر، ذکری است که مشتمل بر ثنا و ستایش خداوند باشد، بدنبال آن ذکری است که از بندگی آدمی در برابر خداوند متعال خبر می‌هد و به دنبال آن ذکری است که بیان‌گر دعا و طلب آدمی است. سپس ابن تیمیه/ به دنبال آن می‌گوید: «حال که این اصل واضح و آشکار شد، این که بهترین و با فضیلت‌ترین انواع دعای افتتاح آن است که ثنا و ستایش محض خدا باشد مانند این ذکر: «سُبْحَانَک اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِک، وَتَبَارَک اسْمُک، وَتَعَالَی جَدُّک، وَلَا إلَهَ غَیرُک» واین ذکر: «اللهُ أَکبَرُ کبیراً، وَالحمد لله کثیراً، وَسُبْحَانَ اللهِ بُکرَة وَأَصِیلاً»، در دعای افتتاح اولی ثنا و ستایشی وجود دارد که در دومی نیست اما در دومی باقیات صالحاتی ذکر شده‌اند که به تعبیری فاضل‌ترین سخنان بعد از قرآن هستند در عین حال دو جمله‌ی «تبارک اسمک، وتعالی جدک» در دعای اول در قرآن نیز آمده‌اند، از این روست که بیشتر پیشینیان دعای نخست را در دعای افتتاح می‌خواندند و عمر ‏بن خطاب نیز با صدای بلند در نمازهایش آن را می‌خواند تا به این وسیله آن را به مردم آموزش دهد.

بعد از آن نوبت به نوع دوم دعای افتتاح می‌رسد که از عبادت آدمی خبر می‌دهد مانند این که می‌گوید: ﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ...﴾ این ذکر مشتمل بر دعا نیز هست، اگر شخص دعای افتتاح را با این دعا البته بعد از «الله اکبَرُ کبیراً...» آغاز کند هر سه نوع را با هم جمع کرده است واین فاضل‌ترین دعای افتتاح است. هم چنان که در حدیثی به این موضوع تصریح شده‌است و ابو یوسف و ابن هبیره، و از میان یاران امام احمد صاحب الافصاح این دعا را برگزیده‌اند، من نیز خود چنین می‌کنم.

بعد از این دو، نوبت به نوع سوم دعای افتتاح می‌رسد مانند این که می‌گوید: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَینی وَبَینَ خَطایای کما بَاعَدْتَ بَینَ المشرق والمغرب...»[[163]](#footnote-163).

ابن تیمیه در جاهایی از کتاب‌هایش قاعده‌ای سودمند را در رابطه با عباداتی که در شریعت به چند شکل بیان شده‌اند مقرر کرده است؛ آن قاعده این است که به همه‌ی این صورت‌های نقل شده، عمل شود و همه به کار گرفته شوند. او/ می‌گوید: «پیش‌تر در جاهایی گفته شد که عباداتی را که پیامبر انجام داده متنوع‌اند و انجام همه‌ی آن‌ها تشریع شده و چیزی از آن‌ها مورد بی‌میلی واقع نشده است مانند انواع تشهدها، وانواع دعاهای افتتاح، خواندن نماز وتر در ابتدای شب و یا انتهای آن، تلاوت به صورت جهری و آشکار یا نهانی و آرام در نماز شب، و انواع قرائت‌هایی که قرآن بر اساس آنها نازل شده، و گفتن تکبیر در عید، وترجیع در اذان و ترک آن[[164]](#footnote-164) و مانند یکی یکی و دوتا دوتا گفتن کلمات اقامه...» ، سپس ابن تیمیه/ بیان می‌دارد که سخن در این مساله از دو جهت است:

1. در مجاز بودن همه‌ی این شکل‌ها و انواع، بی هیچ کراهتی.
2. آنچه را که پیامبر انجام داده به شیوه‌های گوناگون بوده است.

اگر گفته شود که برخی از این انواع از فضیلت بیشتری برخوردارند، [در پاسخ باید گفت:] اقتدا به پیامبر در این که گاه این مورد اجرا شود و گاه آن یکی، با فضیلت‌تر از پای بندی به یکی از دو صورت و ترک دیگری است و این بدین خاطر است که ارجمندترین و با فضیلت‌ترین روش، روش رسول الله است و ایشان خود هرگز بر انجام یک نوع دعای افتتاح مداومت نداشته‌اند»[[165]](#footnote-165). می‌گوید/: «وقتی که می‌گوییم تنوع در [انجام و گفتن] این اذکار راجح بوده و از اولویت برخوردار است، این کار خود ترجیح دادن جنس تنوع است [به این شکل که] گاه عمل مفضول (خوب) برای برخی از مردم به خاطر تناسبی که با حال و روزشان دارد سودمندتر است... چرا که بهره بردنش از آن به شکلی کامل صورت می‌گیرد، و این حال و روز بیشتر مردم است، گاه از مفضول به خاطر تناسبش با حال و روز نامتعادل آنها، بهره‌ای می‌برند که از فاضل (خوب‌تر)، آن بهره را نمی‌برند. لذا عبادتی که شخص از آن بهره می‌برد و قلبش را در آن حاضر کرده و بدان مشتاق است فاضل‌تر از عبادتی است که با غفلت همراه بوده و بدون اشتیاق انجام می‌شود، بر این اساس گاه مداومت شخص بر نوع مفضول آن ذکر برای اعمال قلبی او همچون محبت و شهودش، و برای درک و فهمش، سودمند‌تر است»[[166]](#footnote-166).

همانا انواع دیگری از دعاهای افتتاح از پیامبر به اثبات رسیده که نماز شب خود را با آن‌ها آغاز می‌نموده است. از جمله‌ دعایی که امام بخاری از ابن عباس ب روایت کرده که: رسول الله هنگامی که برای نماز شب بر می‌خاست، این دعا را می‌خواند: «اَللَّهُمَّ لَک الْحَمْدُ، أَنْتَ قَیمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِیهنَّ، وَلَکَ الحَمْدُ، لَک مُلْک السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِیهنَّ وَلَک الحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَک الحَمْدُ، أَنْتَ مَلِک السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَک الحَمْدُ أَنْتَ الحَق، وَوَعْدُک الحَقُّ، وَلِقَاؤُک حَق، وَقَولُک حَق، وَالجَنَّة‌ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِیونَ‌ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ، وَالسَّاعَة حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَک أَسْلَمْتُ، وَبِک آمَنْتُ، وَعَلَیک تَوَکلْتُ، وَإِلَیک أَنَبْتُ، وَبِک خَاصَمْتُ، وَإِلَیک حَاکمْتُ، فَاغْفِرْلی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ المُقَدِّمُ وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إلَّا أَنْتَ: پروردگارا! ستایش سزاوار توست، [چرا که] تو نگه دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، می‌باشی. فقط تو شایسته حمد و ثنایی. ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان‌شان وجود دارد از آن توست. سپاس و ستایش توراست، تویی نور آسمان‌ها و زمین ، و سپاس و ستایش توراست، تو مالک آسمان‌ها و زمینی، سپاس و ستایش توراست، تو بر حقی و وعده‌ات نیز بر حق است، ملاقات تو حق است، سخن تو حق، بهشت تو حق، دوزخ تو حق، پیامبرانت حق، محمد حق، و قیامت نیز حق می‌باشد. پروردگارا! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل نمودم و به توروی آوردم. به کمک تو با دشمنان مبارزه کردم و تو را حکم قرار دادم. خدایا! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا بیامرز. تنها تو می‌توانی هرچیزی را به پیش و پس‌اندازی، هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد»[[167]](#footnote-167).

این ذکر انواع [دعاهای افتتاح] سه گانه پیشین را در بر می‌گیرد: سپاس و ستایش خداوند، بیان عبادت آدمی نسبت به خداوند، و درخواست و طلب. ابتدا آنچه خبر از خدا وآخرت و رسول اوست پیش افتاده، سپس مطلبی که خبر از توحید آدمی و ایمان اومی‌دهد بیان شده، و سپس آن را با درخواست و طلب به پایان رسانده است[[168]](#footnote-168).

این دعای افتتاح در کل ذکری عظیم و دعایی با برکت است که مشتمل بر اصول ایمان و پایه‌های دین و حقایق اسلام است، هم‌چنین در آن توسل جستن به خداوند با سپاس و ستایش نمودن از او و اقرار به بندگی‌اش آمده است، سپس درخواست بخشش گناهان از خداوند.

از دیگر دعاهای افتتاح پیامبر در نماز شب دعایی است که امام مسلم در صحیح‌اش از عائشهل روایت کرده است که گفت: «هرگاه پیامبر به نماز شب می‌ایستاد، نماز خود را بدین دعا افتتاح می‌کرد:

«اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرَائیلَ وَمیکائیلَ وَإِسْرَافِیلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالأَرضِ، عَالِمَ الغَیبِ وَالشَّهَادَه أَنْتَ تَحْکمُ بَینَ عَبادِک فَیمَا کانُوا فِیه یخْتَلِفُونَ، إِهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیه مِنَ الحَقِّ بِإِذْنِک، إِنَّک تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقیمٍ»: خداوندا، تو پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل هستی، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین می‌باشی، دانای نهان و آشکاری، تنها تو در بین بندگانت در آنچه با هم اختلاف دارند، داوری می‌کنی، مرا با اراده‌ات هدایت کن به حقّی که در آن اختلاف پیش آمده است، تنها تو می‌توانی هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت‌ کنی»[[169]](#footnote-169).

در این دعای افتتاح به ربوبیت عام و خاص خداوند نسبت به این سه فرشته‌ی موکل حیات توسل شده است، جبرئیل به امر وحی گمارده شده که حیات قلب‌ها و روح‌ها به واسطه و یاری آن است، میکائیل امر بارندگی را به عهده دارد که زندگی زمین و گیاهان و حیوانات به آن بسته است، و اسرافیل مسئول دمیدن در شیپوری است که زنده شدن و زندگی دوباره‌ی مردگان در ارتباط با آن است[[170]](#footnote-170). هم چنین در این دعا به خداوند توسل شده به این خاطر که او خالق و پدیده آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین بوده و از نهان و آشکار آگاه است و این که هم اوست که میان بندگانش در آنچه که اختلاف دارند حکمیت و داوری می‌کند با این توسل جستن از خدا می‌خواهد که او را با اراده‌اش به حقی هدایت کند که در آن اختلاف پیش آمده است. هدایت عبارتست از علم و آگاهی به حق به همراه روی آوردن به آن و ترجیحش بر غیر آن، و هدایت یافته کسی است که عمل کننده‌ی به حق و پیرو و مرید آن است، و این بزرگ‌ترین نعمت خدادادی به آدمی است، از خداوند می طلبیم که همه‌ی ما را به سوی خود و به راه راست هدایت کند و همه‌ی ما را در انجام هر خیری موفق گرداند.

# ۱۴۱- اذکار رکوع و اعتدال و سجود و نشستن بین دو سجده

در این خصوص انواعی از ذکرها و دعاها نقل شده است و آنچه در پی می‌آید ارائه‌ی بخشی از نصوص بیان شده در این زمینه به همراه توضیح گوشه‌ای از معانی و مفاهیم ودلالت‌های آنها است.

در صحیح مسلم از حذیفه روایت شده که گفت: «شبی با پیامبر خدا نماز خواندم که ایشان در نماز سوره‌ی بقره را شروع کرد؛ با خود گفتم: در آیه‌ی صدم، به رکوع می‌رود اما از آن گذشت؛ گفتم: تمام بقره رامی‌خواند، بازگذشت و نزدیک آخر سوره شد؛ گفتم: با پایان بقره به رکوع می‌رود، اما بعد از آن، سوره‌ی نساء را شروع کرد وآن را نیز خواند، سپس آل عمران را نیز آغاز نمود؛ به ترتیل و آرام می‌خواند وهرگاه به آیاتی که در آن تسبیح است، می‌رسید، تسبیح می‌گفت و وقتی به آیات درخواست دعا می‌رسید، دعا می‌کرد و اگر به آیات طلب پناه از خدا و قهر و غضب می‌رسید، به خدا پناه می‌جست و بالاخره به رکوع رفت وشروع کرد به گفتن: «سُبْحانَ رَبِّی ‌العَظیمِ» و مانند قیامش طولانی بود و به اعتدال برگشت و «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنا لَک الْحَمْدُ» خواند و به اندازه‌ی رکوعش هم ایستاد، سپس به سجده رفت و «سُبْحانَ رَبِّی الْأَعْلی» را قرائت نمود و سجده‌اش نیز مانند قیامش بود»[[171]](#footnote-171).

دراین حدیث مشروعیت این که فرد مسلمان در رکوعش بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّی العَظیم: از هر عیب و نقصی پاک و منزه است پروردگار بزرگوار من» و در سجودش بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّی الأَعْلی: از هر عیب و نقصی پاک و منزه است پروردگار بلند مرتبه‌ی من» بیان شده است، ابن قیم/ می‌گوید: «برای رکوع کننده بیان عظمت خداوند متعال در حال پایین آمدن وی و خضوعش مشروع گردیده و در این حال حق سبحانه و تعالی به وصف عظمتش در برابر آنچه که باکبریایی و جلال و عظمتش متضاد می‌باشد، وصف می‌گردد. به طور مطلق برترین آنچه که رکوع کننده می‌گوید: «سُبْحانَ رَبِّی الْعَظیمِ» می‌باشد، چرا که خداوند متعال بندگانش را بدان امر کرده است و پیام رسان از جانب او، سفیری که بین او و بندگانش می‌باشد، این محل را برای این ذکر تعیین کرده است زمانی که این آیه نازل شد:

﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٧٤﴾ [الواقعة: 74].

«پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

رسول الله فرمودند: آن را در رکوع‌تان قرار دهید...»[[172]](#footnote-172).

و درباره‌ی سجود می‌گوید: «و در آن ثنا وستایش خداوند متعال آن گونه که متناسب با حق سبحانه و تعالی می‌باشد، تشریع شده است و آن قول بنده است که: «سُبْحانَ رَبِّی الأعلی» واین برترین دعائی‌است که در سجده گفته می‌شود واز رسول وارد نشده که ایشان به ذکری غیر آن در سجده امر کرده باشند، آن جا که فرمودند: «آن را در سجده‌هایتان قرار دهید» و در این حالت خداوند متعال به صفت علو وصف شده است که در نهایت تناسب با حال سجده کننده می‌باشد، کسی که در پایین‌ترین مکان با صورتش افتاده است، علو پروردگارش را در حالت سقوطش ذکر می‌کند که مانند ذکر عظمت خداوند متعال در حالت خضوعش در رکوع می باشد و پروردگارش را از آنچه بدان شایسته نیست و با عظمت و علوش متضاد است، مبرا و منزه می‌سازد»[[173]](#footnote-173). در صحیحین از عائشه ل روایت شده که «پیامبر در رکوع و سجودش زیاد می‌فرمود: «سُبْحانَک اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِک، اللَّهُمَّ اغْفِرْلِی: خداوندا ای پروردگار ما! تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی و من تو را حمد و ستایش می‌گویم، خداوندا مرا بیامرز. [و با این گفته] قرآن را تأویل می‌نمود»[[174]](#footnote-174).

این که عائشه ل گفته است: پیامبر قرآن را تأویل می‌کردند یعنی: به سخن خداوند در سوره نصر که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 3].

عمل می‌کردند لذا در رکوع و سجودش بسیار می‌فرمود: «سُبْحانَک الَّلهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِک، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی».

در صحیح مسلم از عائشه ل روایت شده که: «پیامبر خدا در رکوع و سجودش می‌فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائکةِ وَالرُّوحِ» پروردگار فرشتگان و جبرئیل بسیار پاک و منزه است [از هر چیزی که سزاوار جلال او نیست][[175]](#footnote-175).

این که می‌گوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ» این‌ها دو نام از نام‌های خداوند هستند که گواه بر تعظیم و بزرگداشت خداوند، و پاک و منزه بودن او از هر عیب و نقصی است که شایسته و سزاوار مقام او نیست، و این که هیچ کدام از آفریده‌هایش در چیزی از ویژگی‌ها و صفات کمالش شبیه او نیست. این که می‌گوید: «رَبُّ المَلاَئِکة وَالرُّوحِ» در آن از ربوبیت خداوند بر ملائکه به طور عام نام برده شده سپس نام جبرئیل روح‌الامین به طور خاص ذکر گردیده چرا که او فاضل‌ترین فرشتگان و در پیشاپیش آنان است، و این اوست که وحی را بر رسول الله فرود می‌آورد. هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ١٩٥﴾ [الشعراء: 195-192].

«و‌ آن ] قرآن [ فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است روح الامین آن را فرود آورده است بردل تو تا از هشدار هندگان باشی به زبان عربی روشن».

بدین خاطر جبرئیل روح نامیده شده که او وحی را فرود می‌آورد همان [پیام و کلامی] که به واسطه‌ی آن قلب‌ها سرشار از زندگی می‌گردند. ابوداود و نسائی و دیگران از عوف بن مالک اشجعی روایت کرده‌اند که گفته‌ است: «شبی با پیامبر خدا به نماز ایستادم و ایشان در قیام نماز سوره‌ی بقره را خواند و در اثنای قرائت خود به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید، درنگ می‌نمود و رحمت خداوند را از او درخواست می‌نمود به هر آیه‌ی عذابی که می‌رسید، درنگ می نمود و از عذاب خداوند به او پناه می‌برد. عوف گفته است: پیامبر پس از آن به رکوع رفت و آن را هم به اندازه‌ی قیامشان طول داد و در رکوع خود می‌فرمود: «سُبْحَانَ ذِی الجَبَروُتِ وَالمَلَکوتِ وَالْکبْریاءِ وَالعَظَمَة: پاک و منزه است خداوندی که صاحب قدرت، و فرمان روایی و بزرگی و عظمت است». سپس به سجده رفت و آن را هم به اندازه قیامشان طول داد در سجده‌ی خود نیز همین طور گفت، سپس برخاست و سوره آل عمران را خواند، سپس ]در رکعت‌های بعدی[ یک سوره یک سوره قرآن را تلاوت کرد»[[176]](#footnote-176).

این که می‌گوید: «سُبْحَانَ ذِی ‌الجَبَروتِ وَالمَلَکوتِ» یعنی: پاک و منزه است، «والجَبَروُتِ وَالمَلَکوتِ»، جبروت و ملکوت بر وزن فَعَلوُت از ریشه جبر و ملک هستند، مانند کلمات الرَّحَموت و الرَّغَبوت و الرَّهَبوت که بر وزن فعلوت و از ماده الرحمة و الرغبة و الرهبة هستند، عرب می‌گوید: «رَهَبوُتٌ خَیرٌ مِن رَحَموُتٍ» یعنی: اگر از تو بترسند بهتر از این است که بر تو ترحم آرند، پس جبروت و ملکوت در بردارنده‌ی همان مفاهیمی از اسماء و صفات خداوند هستند که مفهوم الملک الجبار بر آن دلالت می‌کند[[177]](#footnote-177)، خداوند در آخر سوره یس می‌فرماید:

﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٣﴾ [يس: 83].

«پاکا خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. و شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

این که می‌گوید: «والکبریاء والعظمة» یعنی: صاحب بزرگی و عظمت است، این دو، دو وصف نزدیک به هم و مختص خداوند هستند، جز خدا کسی شایسته و سزاوار توصیف به آنها نیست، هم چنان که در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «اَلْکبْرِیاءُ رِدائِی، وَ الْعَظَمَة إِزارِی، فَمَنْ نازَعَنِی واحِداً مِنْهُا قَذَفْتُهُ فِی ‌النّارِ: کبریا و بزرگی، ردای من، و عزت و عظمت، تن پوش [صفات خاص و ملازم] من هستند و هرکس در هر یک از آن‌ها با من منازعه کند، او را در آتش می‌اندازم»[[178]](#footnote-178).

عزت و عظمت را به منزله‌ی تن‌پوش، و کبریا و بزرگی را به منزله ردا قرار داده است، اشاره به این مطلب است که این‌ها مختص خداوند هستند و از این که کسی در چیزی از این‌ها شریک او باشد پاک و منزه است. در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از علی بن ابی‌طالب روایت شده است که: «هرگاه پیامبر به رکوع می‌رفت می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَک رَکعْتُ، وَبِک آمَنْتُ؛ وَلَک أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَک سَمْعِی وَبَصَرِی وَمُخِّی وَعَظْمِی وَعَصَبی: خداوندا برای تو رکوع کردم و به تو ایمان آوردم، و خودم را تسلیم تو نمودم، گوش و چشم و مغز و استخوانم و پی ورگم همه و همه تسلیم و فرمان بردار توأند» و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ َربَّنَا لَک الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلْءَ الأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا بَینَهُمَا وَمِلءمَاشِئتَ مِن شَیءٍ بَعدُ: پروردگارا، سزاوار توست حمد و ستایشی [چنان فراوان] که آسمان‌ها و زمین و ما بین آن دو و هر چیزی غیر از این‌ها را که تو بخواهی پرکند». و هنگامی که به سجده می‌رفت می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ لَک سَجَدْتُ، وَبِک آمَنْتُ، وَلَک أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَک اللهُ أَحْسَنُ الخَالِقینَ: خداوندا برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و خودم را به تو تسلیم نمودم، چهره‌ی من برای کسی سجده کرد که آن را آفریده و به آن شکل [زیبا] بخشیده، و در آن گوش و چشم قرار داده است، پس مبارک و افزون نعمت است خداوند که بهترین و شایسته‌ترین آفرینندگان است»[[179]](#footnote-179).

این که می‌گوید: «اللَّهمَّ لَک رَکعْتُ»، به عقب انداختن فعل بیان‌گر اختصاص است؛ یعنی: رکوع من فقط برای توست، و نه کسی جز تو.

این که می‌گوید: «وَبِک آمَنْتُ» یعنی ]‏به تو‏[ اقرار و اعتراف نموده و ]تو را[ تصدیق می‌کنم.

این که می‌گوید: «وَلَک أَسْلَمْتُ» یعنی: تسلیم و فرمان بردار تو شدم.

این که می‌گوید: «خَشَعَ لَک سَمْعِی وَبَصَرِی وَمُخِّی وَعَظْمِی وَعَصَبی» یعنی: همه‌ی این اندام‌ها واعضای من در برابرت خم‌شده و تن به ذلت و خواری داده‌اند.

این که به هنگام بلند شدن از رکوع می‌گوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خداوند ستایش کسی را که او را ستایش گفت بشنود و بپذیرد.

این که می‌گوید: «رَبَّنَا لَک الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا بَینَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَیءٍ بَعْدُ»، ان‏شاءالله به زودی درباره‌ی معنا و مفهومش سخن گفته خواهد شد.

این که می‌گوید: «سَجَدَ وَجَهْی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَک اللهُ أَحْسَنُ الخَالِقَینَ» بیان‌گر آن است که آدمی عظمت خدای سبحان را به یاد آورده و این که خداوند به کامل‌ترین صورت و زیباترین سیما آدمی را آفریده است، بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان.

# ۱۴۲- دیگر اذکار نماز

هم‌چنان سخن درباره‌ی اذکار متعلق به نماز ادامه دارد، بی‌تردید پیامبر انواعی از اذکار را برای فرد مسلمان تشریع کرده که به هنگام بلند شدن از رکوع آن را بگوید، این اذکار در مجموع عبارتند از حمد و سپاس و ستایش و تمجید از خداوند سبحان.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «وقتی امام گفت: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه»، شما بگویید: «اَللَّهُمَّ رَبَّنَا لَک الْحَمْدُ»؛ چون کسی که گفته‌اش با گفته فرشته‌ها موافق افتد، گناهان پیشین او بخشوده می‌شود»**[[180]](#footnote-180)**. و در لفظی دیگر در صحیحین: «اَللَّهُمَّ رَبَّنَا وَ لَک الْحَمْدُ» آمده است [یعنی] واو اضافه آمده است ابن قیم/ می‌گوید: «و درگفتن این «واو» در «رَبنا ولک الحمد» سستی نکند چرا که در صحیحین بدان امر شده است. البته امری که دلالت بر استجاب دارد. چرا که این «واو» نشان دهنده‌ی آن است که هر یک از دو جمله از دیگری جدا بوده و معنای جدایی دارد به گونه‌ای که جمله‌ی «ربنا» در معنا متضمن آن است که: تو پروردگار و پادشاهی قیوم هستی که زمام امور بدست اوست و مرجع امور به سوی او باز می‌گردد. و بر این معنا مفهومی از قول «ربنا» یعنی «ولک الحمد» عطف شده که آن متضمن این معنا می‌باشد که: برای اوست پادشاهی و حمد»[[181]](#footnote-181).

در صحیح مسلم از علی بن ابی‌طالب روایت شده که: «پیامبر هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود: اَللَّهُمَّ رَبَّنَا لَک الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلْءَالأَرْضِ، وَ مِلْءَ مَا بَینَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِن شَیءٍ بَعْدُ»[[182]](#footnote-182).

این که می‌گوید: «ملء السموات و...» یعنی: حمد و ستایشی به اندازه‌ی پری عالم علوی و سفلی و فضایی که بین آنها را احاطه کرده است، لذا این حمد و ستایش با این صفت تمامی خلایق موجود را پر کرده است. این که می‌گوید: «وملء ماشئت من شیء بعد» یعنی: حمدی که آنچه را که خداوند متعال بعداز این خلق می‌کند و آنچه اراده‌اش را می‌نماید را پر می‌کند.

لذا حمد و ستایش حق جل جلاله هر موجودی را در بر می‌گیرد و آنچه را که به وجود می‌آید را پر می‌گرداند**[[183]](#footnote-183)**.

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری روایت است که گفت: «هنگامی که پیامبر خدا سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌گفت: «رَبَّنَا لَک الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَینَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مَنْ شَیءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالمَجْدِّ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ -وَکلُّنَا لَک عَبْدٌ- لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَیتَ وَلَا مُعْطِی لِمَا مَنَعْتَ وَلَا ینْفَعُ ذَالجَدَّ مِنْک الجَدُّ»: پروردگارا! ستایش از آن تو است به اندازه پری آسمان‌ها و زمین وآنچه در آن‌هاست و به اندازه‌ی پری هرچه تو بخواهی، ای سزاوار ستایش و بزرگی! شایسته‌ترین چیزی که بنده می‌گوید -وهمه‌ی ما بنده‌ی توییم- این است: آنچه تو بدهی، کسی باز دارنده‌اش نیست و هرچه را تو دریغ بداری، کسی دهنده‌ی آن نیست. از جانب تو هیچ بی‌نیازی را بی‌نیازی او سودی نمی‌رساند [جز عمل صالح و ...]»**[[184]](#footnote-184)**.

این که می‌گوید: «رَبَّنَا لَک الحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَینَهُمَا، وَمِلْءَ مَاشِئْتَ مِنْ شَیءٍ بَعْدُ» پیش‌تر معنا و مفهوم آن بیان شد. این که می‌گوید: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ»: یعنی: خداوندا تو به خاطر عظمت و کمال صفات و استمرار و فراوانی نعمت‌هایت شایسته و سزاوار ستایش و تمجید هستی. این که می‌گوید: «أَحَقُّ مَا قَالَ العَبْدُ»: یعنی: این ثنا و ستایش شایسته‌ترین چیزی است که بنده بدان سخن می‌گشاید، این که می‌گوید: «أَحَقُّ» خبر برای مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: «هذا الثناء والتمجید»، بی‌تردید این جمله به عنوان تاکید و تثبیتی بر سپاس و ستایش و تمجید خداوند، و هم‌چنین به عنوان توضیح این‏که این سخن شایسته‌ترین و فاضل‌ترین مطلبی است که آدمی آن را بر زبان می‌آورد، بیان شده است. این که می‌گوید: «وَکلَنا لَک عَبْدٌ» بیان‏گر اعتراف به عبودیت و بندگی است، و این که همه‌ی مردم تحت این حکم‌اند، همه‌ی آدمیان بنده و تسلیم و مطیع خداوندند، خداوند پروردگار و آفریننده‌ی آنان است، آدمیان پروردگار و آفریننده‌ای جز او ندارند.

این که می‌گوید: «لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَیتَ وَ لَا مُعْطِی لَما مَنَعْتَ» بیان‌گر اعتراف به این مطلب است که بخشیدن و بازداشتن، افزایش و کاهش ]مثلا رزق و روزی[ و بالا بردن و پایین آوردن ]مثلاً مقام و منزلت آدمیان [ فقط به خدا اختصاص داشته و در انحصار اوست، و در چیزی از این‌ها شریکی ندارد. آنچه از خیر و نعمت، یا بلا و رنج و سختی که خداوند برای بنده‌اش مقرر می‌کند کسی نمی‌تواند آن را پس زده و مانع وقوع آن شود، و آنچه را خداوند از خیر و نعمت و یا بلا و رنج و سختی را که از بنده‌اش منع و دور می‌کند راهی برای ابتلای آدمی بدان وجود ندارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ﴾

[يونس: 107].

«و اگر خداوند رنجی به تو برساند، آن را جز او بازدارنده‌ای نیست.و اگرخیری درحق تو بخواهد، فضلش را ]نیز[ بازدارنده‌ای نیست».

و یا می‌فرماید:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢﴾ [فاطر: 2].

«]درِ[ رحمتی را که خداوند برای مردم باز گشاید، برای آن ]رحمت[ هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را باز دارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست. واو پیروزمند فرزانه است».

بخشیدن و باز داشتن مختص خداوند است، هرگاه خداوند عطا کرده و ببخشد کسی توانایی جلوگیری از عطای او را ندارد، واگر باز دارد کسی را یارای بخشیدن آنچه را که او منع کرده، نیست.

این که می‌گوید: «وَلَا ینْفَعُ ذَالجَدِّ مِنْک الجَدُّ» یعنی: هیچ چیزی از تلاش‌های بنده و بهره‌های وی از پادشاهی و ریاست و ثروت و زندگی خوب و غیر این‌ها، در نزد خداوند فایده‌ای نمی‌بخشد و او را از عذاب الهی، نجات نمی‌دهد ولطف و کرم خدا را شامل حال او نمی‌گرداند، بلکه آنچه به بنده در نزد خداوند نفع می‌رساند، تنها تقرب به درگاه حق با فرمان برداری وایثار وفداکاری در راه جلب رضایت او است**[[185]](#footnote-185)**.

در صحیح بخاری از رفاعة بن رافع زرقی روایت شده که گفته است: «روزی پشت سر پیامبر نماز می‌خواندیم وقتی ایشان سراز رکوع بلند کرد فرمود: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، آن گاه مردی که پشت سر ایشان بود گفت: «رَبَّنَا وَلَک الْحَمْدُ حَمْداً کثیراً طَیباً مُبَارَکاً فِیهِ»: پروردگارا حمد و ستایش سزاوار توست، حمد و ستایشی فراوان و پاک و خالص و پر برکت. پیامبر وقتی که نماز را پایان برد، فرمود: چه کسی آن ذکر را گفت؟ مرد گفت: من بودم، پیامبر فرمود: من سی و اندی فرشته را دیدم که سعی داشتند برای نوشتن آن گفته‌ی تو از یکدیگر سبقت بگیرند تا آن که کدام یک از آنها، نخست آن را بنویسد»**[[186]](#footnote-186)**.

این که می‌گوید: «حَمْداً کثیراً طَیباً مُبَارَکاً فِیه» یعنی: من تو را سپاس وستایش می‌گویم، «حمداً» مفعول مطلق مؤکد است، این که می‌گوید: «کثیراً طَیباً مُبَارَکاً فِیه» این‌ها صفات حمد هستند. یعنی تو را با حمدی می‌ستایم که موصوف به فراوانی و پاکی وپر برکتی است.

از جمله درس‌های آموزنده‌ی این حدیث آن است که وقتی امام «سمع الله لمن حمده» را گفت مأموم بلافاصله به دنبالش «ربنا ولک الحمد» را بگوید.

از دیگر نکات این حدیث فراوانی فرشتگان نویسنده، و محبت آنان نسبت به خیر و اهل آن، و رقابت و مسابقه‌ی آنان برای نوشتن خیر برای انجام دهندگان آن است.

این حدیث یکی از ویژگی‌های پیامبر را نشان می‌دهد که همان دیدن آن فرشته‌ها است به گونه‌ای که پیامبر آنان را دیده اما صحابه که پیرامون ایشان بوده‌اند آنها را ندیده‌اند.

آیا این فرشته‌هایی که برای نوشتن این اذکار می‌شتابند از فرشته‌هایی هستند که مسئول ثبت و ضبط اعمال آدمیانند یا فرشته‌های دیگری هستند؟ علما در این باره دو نظر داده‌اند: نظر صحیح‌تر -خدا خود بهتر می‌داند- این است که آنان فرشته‌های دیگری جز فرشته‌های مسئول ثبت وضبط‌اند، آنچه این نظریه را تایید می‌کند حدیثی است که در صحیح بخاری آمده که رسول الله فرمودند: «خداوند، فرشتگانی دارد که در راه‌ها مشغول گشت زنی هستند و اهل ذکر را می‌جویند». تا آخر حدیث، و در لفظی دیگر می‌گوید: «اینان، علاوه بر نویسندگان اعمال آدمیان هستند»‏**[[187]](#footnote-187)**. علما با استدلال به این حدیث بیان داشته‌اند که برخی از طاعات وعبادات را فرشته‌هایی غیر از فرشته‌ی ثبت و ضبط اعمال می‌نویسند. والله اعلم

# ۱۴۳- از دیگر اذکار متعلق به نماز

هم‏چنان درباره‌ی اذکار متعلق به نماز سخن می‌گوییم، در صحیح مسلم از عبدالله‏بن‏عباس‏ب روایت است که گفت: «پیامبر خدا ]زمان بیماری مرگ[ پرده ]ی خانه‌اش[ را کنار زد، مردم پشت سر ابوبکر صفت بسته بودند. فرمود: مردم! از مژده‌ها ]و پیشگویی‌های[ نبوت جز رؤیای صالح که انسان مسلمان درخواب می‌بیند یا کسی برای او خواب می‌بیند، چیز دیگری باقی نمانده است. هان! از این باز داشته شده‌ام که در رکوع یا سجده قرآن بخوانم. بنابراین در رکوع پروردگار تبارک‌ و تعالی را تعظیم کنید و در سجده در دعا ]و خواستن[ بکوشید چرا که شایسته است ] دراین مواقع دعای شما[ اجابت شود»**[[188]](#footnote-188)**.

پیامبر در این حدیث آنچه را به این دو رکن عظیم -رکوع و سجده- اختصاص دارد به روشنی بیان داشته است، از قرائت قرآن در این دوحالت نهی فرموده ودر مقابل ذکر مناسب با شکل و هیئت آن‌ها را بیان کرده است، چرا که این دو حالت حالت تواضع و فروتنی و پایین آمدن و خم شدن است، در حالت رکوع که حالت پایین آمدن و خم شدن و خضوع است برای فرد مسلمان مقرر کرده که به ذکر عظمت پروردگارش پرداخته وآن را یاد آوری کند بی‌شک خداوند، عظیمی است که همه‌ی معانی عظمت و جلال و شکوه از آن اوست مفاهیمی همچون قدرت و عزت و توانمندی و گستردگی علم و عزت و سرافرازی ودیگر اوصاف عظمت و کبریایی، و کسی جز خدا شایسته و سزاوار تعظیم و تکبیر و بزرگ داشت و تمجید نیست. لذا شایسته وسزاوار بندگان است که با قلب و زبان و اعمالشان او را تعظیم و تکریم نمایند.

ابن قیم/ می‌گوید: «به طور مطلق برترین آنچه که رکوع کننده می‌گوید: «سبحان ربی العظیم» می‌باشد، چرا که خداوند متعال بندگانش را بدان امر کرده است و پیام‌رسان از جانب او، سفیری که بین او و بندگانش می‌باشد، این محل را برای این ذکر تعیین کرده است. زمانی که این آیه نازل شد:

﴿فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٧٤﴾ [الواقعة: 74].

«پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

رسول الله فرمودند: «آن را در رکوع‌تان قرار دهید». به طور کلی تفسیر رکوع، تعظیم خداوند متعال با قلب و هیئت ظاهری و سخن می‌باشد، بر این اساس بود که رسول الله فرمودند: «بنابراین در رکوع پروردگار تبارک و تعالی را تعظیم کنید»[[189]](#footnote-189).

در حالت سجده -که حالت نزدیکی جستن به خداوند، و سر فرود آوردن برای او، و فروتنی و در هم شکستن در برابر اوست- برای فرد مسلمان مقرر شده که در این حالت بسیار دعا کند، دعا در این موقعیت و محل به پذیرش نزدیک‌تر است، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «بنده در حال سجده نسبت به هر وقت دیگری با پروردگارش بیشتر نزدیک است. بنابراین ]در سجده[ بسیار دعا کنید»**[[190]](#footnote-190)**. و در حدیث پیشین پیامبر فرمودند: «و در سجده در دعا ]و خواستن[ بکوشید چرا که شایسته است ]در این مواقع دعای شما[ اجابت شود»‏، چرا که بنده در حالت سجده، بیشتر از هر وقت دیگری به خداوند، نزدیک است؛ و بهترین حالت و موقعیت برای او حالتی است که بیشترین نزدیکی را به خدا دارد و به همین خاطر دعا در این محل به پذیرش نزدیک‌تر است، از جمله دعاهای نقل شده از پیامبر در حالت سجده، دعایی است که در صحیح مسلم از عائشه ل روایت شده که گفت: «شبی رسول خدا را از بستر گم کردم [یعنی از خواب بیدار شدم و ایشان را در کنار خودم در بستر‌شان ندیدم] به جستجوی ایشان پرداختم درسجدگاه و در حالت سجده بودند که دست‌هایم بر کف پاهای ایشان خورد، در حالی که انگشتان پاهایش را بر زمین نهاده و کف پاها را ایستانده بود در [سجده] می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرضَاک مِنْ سَخَطِک، وَبِمُعَاَفَاتِک مِنْ عُقُوبَتِک، وَأَعُوذُبِک مِنْک، لَا أَحْصِی ثَنَاءً عَلَیک، أَنْتَ کمَا أَثْنَیتَ عَلَی نَفْسِک»: خداوندا، همانا من از خشم تو به خشنودی‌ات، و از عذاب و کیفرت به بخشایشت پناه می‌برم، و از تو به تو پناه می‌آورم، نمی‌توانم آن گونه که سزاوار توست، تو را ستایش نمایم، آن چنانی که خودت را ستایش نموده‌ای»**[[191]](#footnote-191)**.

این حدیث عظیم گواه بر آن است که راه گریزی جز رفتن به سوی خدا، و پناهگاهی جز پناه جستن به او وجود ندارد، زمام همه‌ی کارها بدست او است، و اختیار آدمی بسته به قضا و قدر اوست، فرمان همه از آن اوست و سپاس و ستایش همه مختص او است، ملک همه از آن او است، و خیر همه در دستان او است، باید از [عذاب] او خود را در امان نگه داشت و به سوی او پناه برد، از شر آنچه بنا به مشیت و قدرت او رخ می‌دهد، پناه جستن فعل اوست و آنچه از شرش پناه می‌جویند فعل او است که آن را بنا به مشیتش آفریده است و این همه‌اش واقعیت بخشیدن به توحید و قدر او است، پروردگار و آفریننده‌ای جز او نیست، آفریده برای خود اختیار زیان و سودی ندارد و اختیار مرگ و زندگی و برانگیختن ندارد؛ بلکه همه‌ی کارها در دست خدا است و کسی جز او چیزی از این‌ها دراختیار ندارد.

این که در پایان این دعا می‌گوید: «لَا أُحْصِی ثَنَاءً عَلَیک أَنْتَ کمَا أَثْنَیتَ عَلَی نَفْسِک» بیان‌گر اقرار و اعتراف به این مطلب است که جایگاه و منزلت خداوند و عظمت او و کمال اسماء و صفاتش بالاتر و والاتر از آن است که کسی از آفریده‌ها بتواند او را آن گونه که سزاوار اوست ستایش نماید، یا کسی جز خدا به حقیقت و ثنا و ستایش او مطلع گردد.

ازدیگر دعاهای سجده، دعای است که امام مسلم در صحیح خود از ابوهریره روایت کرده که: پیامبر خدا در سجده‌ی خود می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلی ذَنْبِی کلَّهُ، دِقَّهُ وَجِلَّهُ، أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِیتَهُ وَسِرَّهُ: خداوندا، همه‌ی گناهانم، اعم از کوچک و بزرگ، و اول و آخر، و آشکار و پنهان آن‌ها را بیامرز»**[[192]](#footnote-192)**.

این که می‌گوید: «ذنبی کله»: یعنی: همه‌ی گناهان من را ببخش، وقتی مفرد اضافه گردد عام گشته و شمولیت می‌یابد، بی‌شک این تعمیم و شمولیت در این دعا در پی بخشش همه‌ی گناهان آدمی است، چه گناهانی را که بدان آگاهی دارد و چه آنهایی را که آگاهی ندارد، به خصوص: که این مقام، مقام دعا و تضرع و اظهار بندگی و نیازمندی است، به جاست که گناهانی را که آدمی از آنها توبه می‌کند به تفصیل بیان شود، به همین خاطر می‌گوید: «اعم از کوچک و بزرگ، و اول و آخر، و آشکار و پنهان آن‌ها». این نحوه‌ی بیان زیبا‌تر و گویاتر از خلاصه گویی و ایجاز است. سپس میان دو سجده رکنی است که در نماز مراعات می‌گردد که همان نشستن در بین دو سجده است برای این حالت دعاهایی مناسب و سزاوار آن مقررشده است که در آن آدمی از خداوند طلب بخشش و رحمت و هدایت و عافیت و رزق می‌نماید، بی‌تردید این امور جلب خیر در دنیا و آخرت و دفع شرور در آنها را در بر می‌گیرد. از حذیفه‏ روایت شده که پیامبر میان دو سجده می‌فرمود: «رب اغفرلی، رب اغفرلی: پروردگارا مرا بیامرز، پروردگارا مرا بیامرز». این حدیث را ابوداود روایت کرده است**[[193]](#footnote-193)**. یعنی: پیامبر مدام این دعا را میان دو سجده تکرار می‌کرد، نه این که فقط دوبار آن را تکرار کند.

از ابن عباس ب روایت شده که گفت: «پیامبر بین دو سجده می‌فرمود: «اَلَّلهُمَّ اغْفِرْلی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرنِی وَعَافِنِی وَاهْدِنِی وَارْزُقْنی»: پروردگارا، مرا بیامرز و بر من رحم کن و [نقص‌ها و کوتاهی‌های] مرا جبران نما و به من سلامتی ده و هدایتم کن و به من روزی عطا فرما». این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند**[[194]](#footnote-194)**.

طلب مغفرت و آمرزش به خاطر مصون ماندن از شر گناهان است، طلب رحمت جهت کسب خیر و نیکی و احسان است، این که از خدا طلب جبران شود به خاطر بر آوردن نیاز شخص و اصلاح نواقصش بوده و این که خیری را که از دست داده به او باز گرداند و آن را برایش جایگزین کند، درخواست عافیت جهت سالم ماندن از آفات و فتنه‌ها، و نجات از بلایا و محنت‌ها و سختی‌ها است، درخواست هدایت به خاطر دست‌یابی به زمینه‌های خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت است، و طلب رزق و روزی جهت کسب غذا و نوشیدنی ‌است که بدن با آن برپا ایستاده و هم چنین کسب علم و ایمانی است که روح با آن استوار و پابرجا می‏گردد.

این دعای با عظمت و مشروع در این نشستن، اصول سعادت را در خود جمع کرده و ابواب خیر را در برگرفته، و مشتمل بر راه‌های رستگاری در دنیا و آخرت است، چه دعای با عظمتی، و چه احاطه و جامعیت زیبایی.

# ۱۴۴- اذکار تشهد

به طور قطع از جمله اذکار متعلق به نماز اذکار تشهد است، دراین خصوص احادیث متعددی از پیامبر به اثبات رسیده که دارای عبارات و متن‌های نزدیک به هم و متشابه می‌باشند، و همه‌ی آن‌ها جائز و مشرو‌ع‌اند، از جمله: در صحیح مسلم از عبدالله بن عباس ب روایت شده که گفت: «پیامبر خدا تشهد را مثل سوره‌های قرآن به ما یاد می‌داد. می‌گفت: «اَلتَّحِیاتُ المُبَارَکاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّیبَاتُ للهِ، السَّلامُ عَلَیک أَیهَا النَّبِی وَرَحْمَة اللهِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلَامُ عَلَینَا وَعَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحینَ، أَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَه إِلَّا الله، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رسول الله»: همه‌ی درودهای پر برکت و ستایش‌ها و تمجیدهای پاک سزاوار خداوند است، درود و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما باد ای پیامبر خدا، درود خداوند بر ما و بر همه‌ی بندگان صالح خداوند، من گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده‌ی خداوند است»**[[195]](#footnote-195)**.

در صحیحین از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: «وقتی ما پشت سر پیامبر نماز می‌خواندیم، می‌گفتیم: سلام بر جبرئیل و میکائیل، سلام بر فلان و فلان. رسول الله به سوی ما نگاه کرد و فرمود: خداوند خود سلام است، وقتی یکی از شما نماز می‌خواند، بگوید: «اَلتَّحِیاتُ للهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیبَاتُ، السَّلامُ عَلَیک أَیهَا النَّبِی وَرَحْمَة‌ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلاَمُ عَلَینَا وَعَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ: همه‌ی درودها وستایش‌ها و تمجیدهای پاک سزاوار و مخصوص‌ خداوند است و درود و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما بادای پیامبر خدا، درود خداوند بر ما و بر همه‌ی بندگان صالح خداوند» هرگاه این را بگویید به همه بندگان صالح در زمین و آسمان، می‌رسد [بعداً ‌بگوید] «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَشْهَد أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسَوُلُهُ»: من گواهی‌ می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده وفرستاده‌ی خداوند است»**[[196]](#footnote-196)**.

دراین باره احادیث دیگری به اثبات رسیده است.

کامل‌ترین این عبارت‌ها، عبارت وارده در حدیث پیشین ابن مسعود است. این عبارت کامل‌تر از متن وارده در حدیث ابن عباس و از دیگر احادیث وارده در این زمینه است، و هم چنان که ابن قیم/ می‌گوید: «چرا که تشهد ابن مسعود متضمن جملاتی متغیر و تشهد ابن عباس یک جمله می‌باشد**[[197]](#footnote-197)**. هر جمله در حدیث ابن مسعود به خاطر وجود «واو» ثنا و ستایشی مستقل است: «اَلتَّحِیاتُ لِلّهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّیبَاتُ»، بر خلاف این که اگر «واو» حذف شود صفت ما قبل خود می‌شوند، در نتیجه تعدد و تنوع ثنا و ستایش در حدیث ابن مسعود صریح بوده، لذا آن شایسته‌تر و کامل‌تر است.

به طور قطع حدیث ابن مسعود میان بسیاری از علما مشهور بوده و از حیث اسناد نیز صحیح‌ترین حدیثی است که در این زمینه نقل شده است، ترمذی/ می‌گوید: «حدیث ابن مسعود از چندین طریق روایت شده و آن صحیح‌ترین حدیثی است که در خصوص تشهد از پیامبر نقل شده است، بسیاری از اهل علم، اعم از صحابه و تابعین به این حدیث عمل کرده‌اند»**[[198]](#footnote-198)**. در هر صورت خواندن و عمل کردن به این تشهد و یا دیگر تشهدهای روایت شده حق و جایز است.

این که می‌گوید: «التحیات» جمع تحیة است و منظور از آن تجلیل و گرامی‌داشت به همه‌ی عبارات و متن‌ها و تمامی فرم‌ها از رکوع و سجود و فروتنی و خضوع، و خشوع و خود شکستگی، همه و همه فقط از آنِ خداوند است و شریکی برای او قابل تصور نیست، این‌ها همه چه از لحاظ ملک و چه از لحاظ استحقاق از آن او است. این که می‌گوید: «والصلوات»: عده‌ای گفته‌اند منظور از آن نماز است که دارای رکوع و سجود است، وعده‌ای گفته‌اند منظور از آن دعا است، الصلاة در لغت به معنای دعا است، و همه‌ی این‌ها از آن خدا است نماز همه‌اش از آن خدا است، کمترین چیزی از آن به غیر خدا اختصاص داده نمی‌شود، و دعا از آن خدا است و کمترین چیزی از آن به کسی جز او اختصاص داده نمی‌شود.

این که می‌گوید: «والطیبات» جمع طیبة است، و منظور از آن این است که سخنان پاک واعمال پاک و همه‌اش از آن خدا است، با این‌هاست که آدمی به خدا نزدیکی می‌جوید و با چیزی از این‌ها به کسی جز او نزدیکی نمی‌جویند، با هر چه پاک است، از سخن یا کردار، به خدا نزدیکی جسته می‌شود.

این که می‌گوید: «السلام علیلک أیها ‌النبی ورحمة الله و برکاته» این دعای درود و رحمت و برکت برای پیامبر است، کسی که برای او دعا کرده می‌شود، نه این که به همراه خدا به فریاد خوانده شود.

این که می‌گوید: «السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین» در بردارنده‌ی دعای سالم ماندن از هر عیب و آفت و نقص و بدی برای خود و برای تمامی مؤمنین است، این عبارت جزو کلمات جامع پیامبر است. برخی از علما می‌گویند: «خداوند مؤمنین را آموزش می‌دهد که به طور اختصاصی از ایشان نام ببرند، آن همه به خاطر عزت و شرفش، به خاطر حقّی که برگردن شان دارد، سپس مؤمنین را آموزش می‌دهد که ابتدا از خود نام برده [و برای خود دعا کنند] چرا که مورد توجه قرار دادن خود از اهمیت بیشتری برخوردار است. سپس به آنان امر کرده که بر همه‌ی بندگان نیک خدا سلام کنند [و طلب سلامتی از هر عیب و نقصی برای آنان بنمایند] برای اعلام این امر که دعای مؤمنان باید فراگیر و عام باشد»**[[199]](#footnote-199)**.

این که می‌گوید: «اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله» شهادت به وحدانیت خداوند متعال است، و شهادت به بندگی و رسالت فرستاده‌ی او است، پیامبر بنده است، او پرستش نمی‌شود، ایشان رسولی است که مورد اطاعت و پیروی قرار گرفته می‌شود.

برای فرد مسلمان مقرر شده که بعد از تشهد با صلواتی ابراهیمی که نقل آن از سوی پیامبر به اثبات رسیده بر نبی مکرم اسلام صلوات دهد، در این باره احادیث زیادی روایت شده‌است از جمله: امامان بخاری و مسلم از عبدالرحمن بن أبی لیلی روایت کرده‌اند که گفت: «کعب بن عجره مرا ملاقات کرد و گفت: آیا هدیه‌ای را که از رسول خدا شنیده‌ام به تو ندهم؟ گفتم: آری، آن را به من بده، گفت: از رسول خدا پرسیدم: یا رسول الله ! چگونه برشما اهل بیت درود فرستاده شود، خداوند به ما چگونگی سلام فرستادن بر شما را آموخته است؟ پیامبر فرمود: بگویید: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آل مُحَمَّدٍ، کمَا صَلَّیتَ عَلَی إِبْرَاهیمَ وَعَلَی آل إِبْرَاهیمَ، إِنَّک حَمیدٌ مَجیدٌ، اَللَّهُمَ بَارِک عَلَی مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مُحَمَّدٍ، کمَا بَارَکتَ عَلَی إِبْرَاهیمَ وَعَلَی آلِ إِبْرَاهیمَ، إِنَّک حَمیدٌ مَجِیدٌ»: خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست، هم چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی، خداوند بر محمد و بر آل محمد برکت نازل فرما، هم چنان که بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی»**[[200]](#footnote-200)**.

هم چنین در صحیحین از ابوحمید ساعدی روایت شده که : «صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه برای تو درود بفرستیم؟ رسول الله فرمود: بگویید: «اَللَّهُمَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِیتِهِ، کمَا صَلَّیتَ عَلَی آلِ إِبْراهیمَ، وَبَارِک عَلَی مُحَمَّد وَأَزْوَاجِهِ وَذُرِیتهٍ، کمَا بَارَکتَ عَلَی آلِ إِبْرَاهِیمَ، إِنَّک حَمیدٌ مَجِیدٌ»: خداوندا، بر محمد و همسران و فرزندانش درود فرست، هم‌چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندانش برکت نازل فرما هم‌چنان که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو سزاوار ستایش و با عظمت هستی»**[[201]](#footnote-201)**.

این که کعب می‌گوید: «آیا هدیه‌ای را که از رسول خدا شنیده‌ام، به تو ندهم؟» بیان‌گر توجه عمیق و عظیم پیشینیان رحمهم الله به سنت پیامبر و شدت شادمانی‌شان به واسطه‌ی آن بوده‌است، بلکه آنان سنت پیامبر را جزو چیزهای نفیس و اشیای گران قیمت به حساب آورده‌اند و آن نزد آنان هدیه‌ای ارزشمند تلقی گشته که به واسطه‌ی آن خوشحال و شادمان شده و از شنیدنش مسرور گشته و از این که آن را میان خود به هدیه دهند لذت برده‌اند.

درود خدا بر پیامبر عبارتست از ثنا و ستایش او در ملا اعلی و تکریم و بزرگداشتش، و درود فرشتگان و مؤمنین بر او به معنی: درخواست و طلب آن ازخداوند متعال برای پیامبر است؛ ومنظور از آن طلب فزونی و افزایش درود خداوند بر ایشان است، و نه طلب و درخواست اصل درود فرستادن.

این که می‌گوید: «اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد» برکت به معنی رشد و افزایش [هر خیری از جانب خداوند است] ، و برکت طلبی دعا برای چنین افزایشی است، گفته می‌شود: بارکه الله وبارک فیه و بارک علیه و بارک‌له، این دعا در بردارنده‌ی درخواست اعطای خیر از سوی خدا به پیامبر و استمرار آن و افزایش و چندین برابر شدن آن برای ایشان است.

به دنبال آن فرد مسلمان می‌تواند هر دعایی را که خود خواست و مورد پسندش بود بگوید و بخواند تا این که از نماز فارغ شده و سلام می‌دهد، گفتن انواعی از دعاها از سوی پیامبر در این موقعیت به اثبات رسیده است، ان شاءالله مطلب بعدی در همین باره است.

# ۱۴۵- دعاهای نقل شده میان تشهد و سلام

ازجمله محل‌های [موجود در] نماز که مستحب است فرد مسلمان در آن به دعا عنایت و توجه داشته باشد میان تشهد و سلام دادن است، در صحیحین از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر تشهد را به او یاد داد، سپس در آخر آن حدیث آمده است که [بعد از تشهد]: «هر دعایی را که مایل است، می تواند بخواند»**[[202]](#footnote-202)**.

و در روایتی از امام مسلم آمده: «آن گاه مخیر است که هر چه می‌خواهد دعا نماید»**[[203]](#footnote-203)**.

آنچه در این جایگاه شایسته‌ی فرد مسلمان است آن است که از دعاهای نقل شده از پیامبر استفاده کند هرچند اگر دعاهای دیگری بنماید اشکالی نداشته وعیبی ندارد،

درآنچه در پی می‌آید برخی از دعاهای نقل شده در این محل بیان می‌شود، در صحیحین از ابوهریره روایت شده که: رسول الله فرمودند: «وقتی یکی ازشما تشهد می‌خواند باید ]بعد از تشهد[ از چهار چیز به خدای متعال پناه جسته و بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِک مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ القَبْرِ وَمِنْ فِتْنَهِ المَحْیا وَالمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّفِتْنَهِ المَسیحِ الدَجَّالِ»: خدایا همانا من از عذاب جهنم، و از عذاب قبر، و از فتنه و بلای زمان زندگی و مرگ، و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم»**[[204]](#footnote-204)**. برخی از اهل علم بر این باورند که گفتن این دعا پیش از سلام [‏و پایان نماز] واجب است اما جمهور علما می‌گویند مستحب است و واجب نیست.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِک مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ» پناه جستن از عذاب جهنم را پیش انداخته است. چرا که این عذاب حداکثر مجازاتی است که هلاک کننده‌تر از آن قابل تصور نیست. جهنم اسم آتشی است که خداوند در روز قیامت برای کفار مهیا کرده است.

این که می‌گوید: «وَمِنْ عَذَابِ القَبْرِ» بیان‌گر آن است که عذاب قبر حق است. و فرد مسلمان باید از آن به خداوند پناه جوید.

این که می‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَهِ المَحْیا وَالمَمَاتِ» یعنی ]فتنه‌ی[ زندگی و مرگ، ومنظور از آن پناه جستن از تمامی فتنه‌های هر دو سرا است، در زندگی: از هر آنچه به دین آدمی یا بدن او یا دنیایش ضرر و زیان وارد می‌کند، ودر مرگ: از شدائد و سختی‌های آن، واز ترس و هراس پس از آن.

این که می‌گوید‏: «وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ المَسیحِ الدَجَّالِ» مسیح دجال منبعی از منابع کفر و گمراهی، و سرچشمه‌ای از سرچشمه‌های فتنه‌ها وهراس‌ها است، در آخر الزمان بر مردم نمایان شده و یکی از نشانه‌های ]نزدیک شدن[ قیامت است، ]هم‌چنین[ مسیح نامیده می‌شود. چرا که یک چشمش هم سطح چهره‌ی اوست، چشم راستش کور است، دجال از «دجل» به معنی کذب ودروغ» است، فتنه‌ی آمدن دجال از بزرگ‌ترین فتنه‌ها است، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر این‌ که قومش را نسبت به او هشدار داده و از او بر حذر داشته است.

در صحیحین از عائشهل روایت شده که: «پیامبر در [آخر] نماز این چنین دعا می‌خواند: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِک مِنْ عَذَابِ القَبْرِ وَ أَعُوذُ بِک مِنْ فِتْنَة المَسیحِ الدَجَّالِ، وَ أَعُوذُ بِک مِنْ فِتْنَة المَحْیا، وَفِتْنَة المَمَاتِ، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِک مِنَ الَمأثَمِ وَالمَغْرَمِ»: خداوندا، همانا من از عذاب قبر، واز فتنه‌ی مسیح دجال، واز فتنه و بلای زندگی و مرگ، به تو پناه می‌برم، خداوندا من از گناه واز بدهکاری به تو پناه می‌جویم. «شخصی پرسید: یا رسول الله! شما از این که بدهکار شوید زیاد به خدا پناه می‌برید؟ فرمود: زیرا انسان بدهکار‏، دروغ می‌گوید و خلف وعده می‌کند»**[[205]](#footnote-205)**.

مأثم: ]مصدر اثم است[ به معنی آنچه آدمی را گناه می‌اندازد یا عملی که در آن گناه است، مغرم: مبلغی که آدمی ملزم به پرداختش می‌شود حال یا به سبب جنایتی یا معامله‌ای یا چیزی شبیه آن، لذا مأثم اشاره به حق خداوند است، ومغرم: اشاره به حق بندگان است.

از دیگر دعاها در این موقعیت دعایی است که در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از علی بن ابی‌طالب روایت شده که: «از جمله‌ی آخرین دعاهایی که پیامبر در بین تشهد آخر و سلام می‌خواند، این بود: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ المُقدِّمُ وَأَنْتَ المؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا ‌أَنْتَ»: خداوندا، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پنهان و آشکارم و زیاده روی‌هایم، و آن گناهانم راکه تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم بیامرز که تنها جلو اندازنده و عقب اندازنده تویی، هیچ معبود راستینی جز تو نیست»[[206]](#footnote-206).

این که می‌گوید: «مَا قَدَّمْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که در گذشته مرتکب شده‌‌ام، «وَمَا أَخَّرْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که در آینده مرتکب می‌شوم، «وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ» یعنی خطاها و تقصیراتی که پنهانی یا آشکارا مرتکب شده‌ام، «وَمَا أَسْرَفْتُ» یعنی: زیاده‌روی روی‌هایم در حق خودم، که با ارتکاب گناهان پست و ظلم‌های تجاوز گونه انجام داده‌ام.

این که می‌گوید: «أَنْتَ المُقَدِّمُ» یعنی برای هر کس که اراده کنی، با یاری و مساعدت و توفیقش ]او را جلو می اندازی[ و «أَنْتَ المُؤَخِّرُ» یعنی برای هرکس که اراده کنی، با رها کردن و محرومیت و عدم یاریش ]او را عقب می‌اندازی[ این که می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» یعنی معبود راستینی جز تو نیست.

از دیگر دعاهای مأثور در این مقام دعایی است که ابوداود و ابن ماجه و دیگران از ابوصالح روایت کرده‌اند که او از یکی از صحابه‌ی پیامبر روایت کرده و گفته است: پیامبر به مردی فرمود: «در نماز چگونه ]دعا[ می‌خوانی؟ او گفت: تشهد را می‌گویم و پس از آن می‌گویم: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک الْجَنَّة وَأَعُوذُ بِک مِنَ‌النَّارِ»: خداوندا، همانا من بهشت را از تو طلب می‌کنم و از دوزخ به تو پناه می‌جویم. ولی من به خوبی شما و معاذ دعا زمزمه نمی‌کنم. پیامبر‏ به آن مرد فرمود: دعایت حول همین‌ها ]یعنی: حول طلب ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم[ باشد»**[[207]](#footnote-207)**.

زمزمه کردن آن است که شخص سخنی بگوید که نوای آن شنیده شود، اما کلام آن مفهوم نباشد. در سنت نبوی احادیثی روایت شده که در برگیرنده‌ی دعاهایی است که در نماز گفته می‌شود اما محل آن مشخص نشده است و مناسب‌تر آن است که در یکی از این دوجا باشد؛ یا در سجده و یا بعد از تشهد، چرا که سنت،‌ دعا کردن در این دو محل را مورد توجه و عنایت قرار داده‌است از جمله‌ی این دعاها، دعایی است که امامان بخاری و مسلم از ابوبکر صدیق روایت کرده‌اند که ایشان به پیامبر گفت: «ای پیامبر خدا دعایی به من بیاموز که آن را در نمازم بگویم و ایشان فرمود: بگو: «اَللَّهُمَّ إِنَّی ظَلَمْتُ نَفْسِی ظُلْماً کثیراً، وَلَا یغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْلِی مَغْفِرَة مِنْ عِنْدِک وَارْحَمْنی، أَنَّک أَنْتَ الغَفُوُر الرَّحیمُ»: خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی»**[[208]](#footnote-208)**.

یکی دیگر از این دعاها، دعایی است که نسائی از عطاءبن سائب، از پدرش روایت کرده که گفت: «عمار بن یاسر برای ما امامت می‌کرد، در امامتش نهایت اختصار را رعایت کرد، شخصی به او گفت: راستی چرا نمازت را این گونه به صورت خلاصه‌وار خواندی؟ فرمود: ]درست است[ اما با این وصف در آن دعایی را خواندم که به گوش خودم از رسول الله شنیده بودم، وقتی عمار رفت مردی از همان نمازگزاران به دنبال او رفت، [عطاء گوید: آن مرد پدرم بود ولی نام خودش را مبهم ساخت] و از عمار آن دعاها را پرسید سپس باز آمد و دیگر نماز گزاران را از آن دعا مطلع نمود ]دعاها این بود[: «اَللَّهُمَّ بِعِلْمِک الغَیبِ، وَقُدْرَتِک عَلَی الخَلْقِ أَحْینِی مَا عَلِمْتَ الحَیاة خَیراً لِی، وَتَوَفَّنِی إِذَا عَلِمْتَ الَوَفَاة خَیرَاً لِی، اَللَّهُمَّ وَأَسْأَلُک خَشْیتَک فِی الغَیبِ وَالشَّهَادَة وَأَسْأَلُک کلِمَهَ الحَقَّ فِی الرِّضَا وَالغَضَبِ، وَأَسأَلُک القَصْدَ فی الفَقْرِ وَالغَنی، وَأَسْأَلُک نَغیماً لَا ینْفَد وَأَسْأَلُک قُرَّةَ عَینٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُک الرِّضَا بَعْدَ القَضَاءِ وَأَسْأَلُک بَرْدَ العَیشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، أَسْأَلُک لَذَّة النَّظَرِ إِلَی وَجْهِک، وَالشَّوْقَ إِلَی لِقَائِک فی غَیرِ ضَرَّاءَ مُضَّرة، وَلَا فِتْنَة مُضِلَّة، اَللَّهُمَّ زَینَا بِزِینَة الإِیمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاة مُهْتَدِینَ»: خدایا! تو را سوگند به علم غیب و قدرتت بر مخلوقات، مرا زنده بدار اگر می‌دانی که زندگی برایم خیر است و مرا بمیران اگر می‌دانی که مرگ برایم خیر است.خدایا! ترس از تو را در نهان و آشکار و گفتن کلام حق را در رضا و غضب، و اعتدال را در فقر و بی‌نیازی خواهانم، نعمت و چشم روشنی‌ای را از تو می‌خواهم که پایان ناپذیر باشد. خدایا! رضایت را بعد از قضا و سعادت را بعد از مرگ، و لذت نگریستنی به جمالت، و عشق به دیدارت را بدون هیچ ضرر و بدون هیچ فتنه‌ای گمراه کننده می‌طلبم. خدایا! ما را با زینت ایمان مزین کن، و ما را راهنمایان راه یافته بگردان»**[[209]](#footnote-209)**.

این حدیثی عظیم است که روایتش از پیامبر به اثبات رسیده است، این حدیث در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده‌ی مفید و مفاهیم ارجمند و اهدافی مبارک است.

حافظ ابن رجب/ رساله‌ای ظریف ودلنشین را به شرح این حدیث و بیان معانی آن اختصاص داده است. این رساله، رساله‌ای سودمند است، برخی از دلالت‌ها و مفاهیم و معانی والا و ارجمند این حدیث را بیان می‌کنم تا ان شاءالله ما را یاری کند که به این حدیث توجه و اهتمام نموده و بر ]تکرار[ آن مداومت داشته باشیم.

# ۱۴۶- شرح حدیث عمار در خصوص دعای میان تشهد و سلام نماز

پیش‌تر حدیث عمار بن یاسر را که مشتمل بر آن دعای عظیمی بود که پیامبر در نمازش می‌فرمود را بیان کردیم، دعایی است که نسائی و دیگران از عطاء بن سائب از پدرش روایت کرده که گفت: «عمار بن یاسر برای ما امامت کرد، در امامتش نهایت اختصار را رعایت کرد، شخصی به او گفت: راستی چرا نمازت را این گونه به صورت خلاصه‏وار خواندی؟ فرمود: ]درست است[ اما با این وصف در آن دعایی را خواندم که به گوش خودم از رسول الله شنیده بودم، وقتی عمار رفت مردی از همان نمازگزاران به دنبال او رفت، [عطاء گوید: آن مرد پدرم بود ولی نام خودش را مبهم ساخت] و از عمار آن دعاها را پرسید، سپس باز آمد و دیگر نماز گزاران را از آن دعا مطلع نمود ]دعاها این بود[: اَللَّهُمَّ بِعِلْمِک الغَیبَ، وَقُدْرَتِک عَلَی الخَلْقِ أَحْینی مَا عَلِمْتَ الحَیاة خَیراً لِی، وَتَوَفَّنی إِذَاَ عَلِمْتَ الوَفَاة خَیراً لِی، اَللَّهُمَّ وَأَسْأَلُک خَشْیتَک فی الغَیبِ وَالشَّهَادَة وَأَسْأَلُک کلمِة الحَقَّ فِی الرِّضَا وَالغَضَبِ، وَأَسْأَلُک القَصْدَ فِی الفَقْرِ وَالغِنَی وَأَسْأَلُک نَعیماً لَا ینْفَد، وَأَسْأَلُک قُرَّة عَینٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُک الرِّضَا بَعْدَ القَضَاءِ، وَأَسْأَلُک بَرْد العَیشِ بَعْدَ المَوُتِ، وَأَسْأَلُک لَذَّة النَّظَرِ إِلَی وَجْهِک، وَالشَّوْقَ إِلَی لِقَائِک فِی غَیرِ ضَرَّاءَ مُضِرَّة، وَلَا فِتْنَة مَضِلَّة، اللَّهُمَّ زَینَّا بِزِینَة الإِیمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِینَ»**[[210]](#footnote-210)**.

این حدیث دارای منفعت بزرگ و فایده‌ی عظیم است و مشتمل بر مفاهیم ارجمند و معانی سودمند در ارتباط با عقیده و عبادت و اخلاق است. سودی که فرد مسلمان از امثال این دعاهای مبارک می‌برد با آگاهی از معانی آنها، و فهم مفاهیم و اهداف‌شان، و تلاش برای عملی نمودن آنها، بیشتر و افزون‌تر می‌گردد. در آنچه در پی می‌آید اندکی درنگ می‌کنیم تا به بیان برخی از معانی و مفاهیم این حدیث بپردازیم**[[211]](#footnote-211)**. این که می‌گوید: «اللهم بعلمک الغیب، وقدرتک علی الخلق أحینی ما علمت الحیاة خیراً لی، وتوفنی اذا علمت الوفاة خیراً لی» بیان‌گر آن است که آدمی امورش را به خدا واگذار می‌کند و از او می‌طلبد که بهترین‌ها را برایش در نظر گیرد، در حالی که به علم خدا متوسل می‌شود علمی که بر هرچیزی احاطه دارد، خداوند از مسائل نهانی و پوشیده‌ی امور آگاه است هم چنان که از مسائل پیدا و آشکار آنها آگاه است، ]هم‌چنین آدمی در این دعا[ به قدرت ساری و جاری خداوند در همه‌ی آفریده‌ها متوسل می‌شود، ]چرا که[ کسی نمی‌تواند حکمش را تغییر دهد و قضایش را رد کند و مانع آن شود، واضح است که آدمی سرانجام و فرجام امور را نمی‌داند و با وجود این از کسب مصالح خود و دفع ضرر و زیان از خود ناتوان است مگر آن که خداوند او را یاری کرده و شرایط را برایش مهیا گرداند، لذا آدمی به شدت نیازمند خداوند آگاه و تواناست تا کارهایش را اصلاح کند و در هر حال و صورت آنچه را برایش خیر است برگزیند، به همین خاطر می‌گوید: مرا زنده بدار اگر می‌دانی که زندگی برایم خیر است و مرا بمیران اگر می‌دانی که مرگ برایم خیراست و به همین خاطر است که در سنت از آرزو کردن مرگ آن هم به خاطر ضرر و زیانی که متوجه آدمی شده، نهی شده است چرا که آدمی از عاقبت امور آگاه نیست، در صحیح بخاری از پیامبر روایت شده که فرمودند: «هیچ یک از شما هرگز مرگ را تمنا نکند، زیرا که اگر نیکوکار است، شاید احسان را بیشتر کند و اگر گناهکار است، شاید تو به و استغفار نماید»**[[212]](#footnote-212)**. یعنی: با دست کشیدن از گناهان و طلب بخشش و آمرزش رضایت خدا را بدست آورد.

این که می‌گوید: «وأسألک خشیتک فی الغیب والشهادة» یعنی: ] از تو می‌طلبم[ درخفا و آشکارا، و در پیدا و پنهان، و در حالی که به همراه مردم هستم یا از آنان غایبم، ترس از خود را به من ارزانی‌داری، برخی از مردم چنین می‌پندارند که در ملأعام و آشکارا باید از خدا بترسند در حالی که جایگاه ترس از خدا در خفاست ]یعنی اگر کسی در خفا تقوای الهی را مراعات نمود او واقعاً خدا ترس است[ هنگامی که از دیدگان مردم و از انظار آنان به دور است؛ خداوند کسانی را ستوده که در خفا از او ترسیده و تقوای الهی را رعایت می‌کنند، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ وَهُم مِّنَ ٱلسَّاعَةِ مُشۡفِقُونَ ٤٩﴾ [الأنبياء: 49].

«کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و همانان از قیامت در هراسند».

و یا می‌فرماید:

﴿مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ ٣٣﴾ [ق: 33].

«همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‏کار [به محضر او] بیاید».

این که می‌گوید: «واسالک کلمة الحق فی الرضا والغضب» در این بخش از خداوند درخواست می‌کند که در حال خشنودی و عصبانیت سخن حق بگوید، مردم در حال عصبانیت و خشم به شکل نادر و کم، سخن حق می‌گویند چرا که عصبانیت شخص عصبانی را وادار می‌کند که بر خلاف حق سخن گفته و برخلاف عدل عمل نماید. خداوند آن دسته از بندگانش را که در حال خشم و عصبانیت از خشم خود صرف نظر کرده و ]طرف مقابل را [ می‌بخشند و دست به تجاوز و ستم نمی‌زنند، ستوده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ [الشورى: 37].

«و چون خشمگین شوند، گذشت می‌کنند».

کسی که در حال خشنودی و عصبانیت جز حقّ نگوید این عمل او گواهی بر شدت ایمان او است و زمام اختیار خود را دست دارد، در حدیث آمده که: «قهرمان، کسی نیست که هنگام کشتی گرفتن، افراد زیادی را به زمین بزند بلکه قهرمان، کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل نماید»**[[213]](#footnote-213)**. این که می‌گوید: «وأسألک القصد فی الفقر والغنی» یعنی در حال فقیری و بی‌نیازی میانه‌رو و متعادل باشد، اگر فقیر باشد از ترس تمام شدن رزق و روزی بخالت به خرج نمی‌دهد و در عین حال در بخشش هم زیاده روی نمی‌کند به‌طوری که بر خود چیزی را تحمیل کند که طاقت آن را ندارد. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: 29].

«دست خود را برگردن خویش بسته مدار [و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش] و آن را یکسره گشاده مساز [وبذل و بخشش بی‌حساب مکن و اسراف مورز، بدان گونه] که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت قرارگیری و غمناک گردی».

اگر هم ثروتمند باشد ثروتمندیش او را وادار به اسراف و طغیان نمی‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67].

«وآنان که چون انفاق کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و ]شیوه‌شان[ بین این ]دو حد[ معتدل است».

القوام یعنی: حد وسط و میانه روی، چنین ویژگی‌ای در هر کاری زیباست.

این که می‌گوید: «واسالک نعیما لا ینفد» نعمت و خوشی‌ای که فنا ناپذیر است همان نعمت و خوشی آخرت است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ﴾ [النحل: 96].

«آنچه نزد شما است ناپایدار و فانی است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقی است».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَرِزۡقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ٥٤﴾ [ص: 54].

«این [نعمت‌های فراوان] عطا و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد».

این که می‌گوید: «واسالک قرة عین لا تنقطع» چشم روشنی جزو نعمت‌ها است، برخی از نعمت‌ها پایان‌پذیر و برخی دیگر پایان ناپذیر هستند، کسی که دنیا مایه‌ی چشم روشنی‌اش باشد این چشم روشنی پایان‌پذیر است، و سرور و خوشی آن از بین می‌رود، چرا که دنیا با ترس از رخ دادن مصیبت و فاجعه و حوادث ناگوار در آمیخته است و به همین خاطر مؤمن در دنیا چشمش فقط به محبت خداوند و یاد او و مداومت بر طاعتش روشن می‌گردد، هم‌چنان که پیامبر می‌فرماید: «نماز مایه‌ی روشنایی چشم من است»[[214]](#footnote-214). و کسی که چنین چشم روشنی‌ای را کسب کند چشم روشنی را بدست آورده که در دنیا و در برزخ و در آخرت پایان نمی‌پذیرد.

این که می‌گوید: «واسالک ارضا بعد القضاء» طلب رضایت بعد از قضا است؛ چرا که در این هنگام است که حقیقت رضایت آشکار می‌شود، رضایت پیش از قضا عبارتست از تصمیم و اراده‌ی آدمی بر رضایت ، و همانا رضایت زمانی از قوه به فعل در می‌آید که قضا رخ دهد.

این که می‌گوید: «واسالک برد العیش بعد الموت» این درخواست گواه بر آن است که زندگی، و آرامش آن، مختص به بعد از مرگ است چرا که زندگی پیش از مرگ تلخ وناخوشایند است و اگر چیزی جز فکر و اندیشه‌ی مردن هم برای تلخ و ناخوشایند کردن آن نمی‌بود همین کافی بود در حالی که چیزهای بسیاری از جمله غم ‌و اندوه و بیماری و پیری و دوری از عزیزان و خیلی‌چیزهای دیگر هستند که زندگی را به کام آدمی تلخ و ناخوشایند می‌کنند.

این که می‌گوید: «واسالک لذة النظر الی وجهک والشوق الی لقائک فی غیر ضراء مضره ولافتنة مضلة» در این دعا بهترین چیز دنیا که همان شوق به دیدار خداوند است و بهترین چیز آخرت که همان نگریستن و رؤیت خداوند بخشنده است، گرد آمده است؛ وقتی که وقوع آن مشروط و منوط به عدم وجود هر آن چیزی است که در دنیا به او ضرر رسانده یا او را در دینش دچار فتنه کند، می‌گوید: ]لذت نگریستن به جمالت و عشق به دیدارت را[ بدون هیچ ضرر و بدون هیچ فتنه‌ای گمراه کننده، می‌طلبم.

این که مؤمنین در قیامت پروردگارشان را می‌بینند موضوعی است که نصوص همدیگر را تقویت کرده و دلایل فراوانی درباره‌ی آن وجود دارد بلکه این رؤیت بالاترین نعمت اهل بهشت و بزرگ‌ترین خوشی و لذت آنان است، پیامبر می‌فرماید: «چون بهشتیان به بهشت درآیند، خدای متعال [خطاب به ایشان] می‌فرماید: آیا چیز دیگری هم می‌خواهید که بر [بخشش‌های] شما بیفزایم؟ بهشتیان می‌گویند: آیا رو سپیدمان نساخته‌ای؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات‌مان نداده‌ای؟ فرمود: آن گاه حجاب برداشته می‌شود، و [بهشتیان بعد از نظر به سوی پروردگار خویش چنین احساس می‌کنند که] چیزی محبوب‌تر از نگریستن به سوی پروردگارشان به آنان داده نشده است»[[215]](#footnote-215). از خداوند بخشنده طلب فضلش را می‌نماییم.

این که می‌گوید: «اللهم زینا بزینة الایمان واجعلنا هداة مهتدین» زینت ایمان شامل زینت قلب است به واسطه‌ی اعتقاد صحیح و اعمال قلبی ارجمند، و زینت زبان به واسطه ذکر و تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر و چیزهایی شبیه این‌ها است، و زینت اعضا و جوارح به واسطه‌ی اعمال نیک و طاعاتی است که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند.

این که می‌گوید: «واجعلنا هداة مهتدین» یعنی راه را بیابیم ودیگران را بدان راهنمایی کنیم، و این بالاترین درجات است، این که آدمی حق را شناخته و پیرو آن باشد و معلم دیگری بوده و بدان حق ارشاد و راهنمایی کند، به این شیوه است که راهنما و راه یافته می‌گردد، و عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی ما را به سوی خود هدایت کرده و ما را از زمره‌ی راهنمایان راه یافته قرار دهد.

# ۱۴۷- اذکار بعد از سلام

در این جا سخن درباره‌ی اذکاری خواهد بود که مسلمان به دنبال سلام و خروج از نماز بیان می‌دارد، در این‌باره احادیث متعددی بیان شده است.

از جمله در صحیح مسلم از ثوبان روایت شده که گفت: «چون پیامبر نمازش را به پایان می‌برد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌گفت: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْک السَّلاَمُ، تَبَارَکتَ ذَالْجَلَالِ وَالإِکرامِ: خداوندا تو سلام هستی و سلامتی از تو است، خیر و برکت تو فراوان است ای شکوهمند و بخشایشگر».

ولید -یکی از راویان حدیث- می‌گوید از اوزاعی پرسیدم: استغفار را چگونه می‌فرمود؟ گفت: می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُاللهَ، أَسْتَغْفِرُ‌اللهَ، أَسْتَغْفِرُاللهَ»**[[216]](#footnote-216)**.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ السلام» سلام نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که به ما دستور داده تا با آن‌ها او را یاد کرده و بخوانیم، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن ]نام‌ها[ او را به ]دعا[ بخوانید».

و معنایش این است که اواز هر عیب و آفت و نقصی پاک و منزه است، خداوند سبحان از هر آنچه منافی با صفات کمال او باشد منزه است، و از این که کسی از آفریده‌هایش شبیه او باشد یا به هر صورتی از صورت‌ها همتا و همانندی داشته باشد، پاک و منزه است.

این که می‌گوید: «ومنک السلام» یعنی: همانا سلامت و در امان ماندن از خطرات ، از تو امید می‌رود و تقاضا می‌شود، و از کسی جز تو امید اعطای آن نمی‌رود. این از اسلوب حصر که در جمله‌ی «ومنک السلام» یعنی: تنها از تو، و نه دیگری؛ آمده برداشت می‌شود.

این که می‌‌فرماید: «تبارکت ذا الجلال والإکرام» تبارکت یعنی: بلند مرتبه و عظیمی؛ ذالجلال والاکرام: یعنی: ای صاحب جلال و اکرام، این دو، دو صفت عظیم پروردگارند که گواه بر کمال عظمت و کبریائی و مجد اوست هم‌چنین نشان دهنده‌ی کثرت صفات والا و تعدد بخشش‌ها و نعمت‌های زیبای او است، صفات و نعماتی که بر بندگان واجب می‌کند تا قلب‌شان را از محبت و گرامی‌داشت و تعظیم خداوند لبریز سازند.

حکمت از گفتن استغفار به دنبال نماز اظهار تواضع و فروتنی است و این که آدمی تمام و کمال حق نماز را آن گونه که شایسته‌ی آن است ادا نمی‌کند بلکه ناگزیر دچار نقص و کوتاهی در ادای آن می‌گردد، کسی هم که دچار تقصیری شده طلب بخشش می‌کند بدان امید که از تقصیرش چشم پوشی شود و این طلب آمرزش او جبرانی است بر آن نقص و کوتاهی.

به دنبال آن نمازگزار به لا اله الا الله گفتن می‌پردازد؛ از ورّاد برده‌ی آزاد شده‌ی مغیرة بن شعبه روایت است که گفت: مغیرة بن شعبه برای معاویه پسر ابوسفیان نوشت: «پیامبر خدا هنگامی که نماز را تمام می‌کرد و سلام می‌گفت، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیک لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کلِّ شَی‌ءٍ قَدِیرٌ، أَللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَیتَ، وَلَا مُعْطِی لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا ینْفَعُ ذَالجَدِّ مِنْک‌الجَدُّ»: معبود ]راستینی[ جز خدای یکتا نیست. او شریکی ندارد؛ ملک و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست.خدایا! آنچه را تو بدهی باز دارنده‌ای برایش نیست و آنچه را تو باز داری دهنده‌ای برایش نیست و هیچ بی‌نیازی را، بی‌نیازی‌اش در برابر تو سودی نمی‌بخشد»**[[217]](#footnote-217)**.

از عبدالله بن زبیرل روایت شده که او بعد از گفتن سلام هر نمازی می‌گفت: «لَا إِلَه إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیک لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرُ، لَا حَوْلِ وَلَا قُوَة إِلَّا بِاللهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا الله وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِیاهُ، لَهُ النَّعْمَة وَلَهُ الفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کرِهَ الْکافِروُنَ: معبود ]راستینی[ جز خدای یکتا نیست. او شریکی ندارد؛ ملک و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز تواناست و هیچ تحولی در کارها و هیچ قدرتی نیست مگر به خواست الله، هیچ کسی جزالله سزاوار پرستش نیست و ما تنها او را پرستش می‌کنیم، نعمت و فضل از جانب اوست، و ستایش نیکو تنها سزاوار اوست، هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و ما تنها شریعت او را آیین [خود] می‌دانیم، و فرمانبرداری را خالص او می‌گردانیم، هر چند که کافران بدشان بیاید. ابن زبیر گفته‌است که پیامبر بعد از هر نماز بدان تهلیل می‌گفتند»**[[218]](#footnote-218)**.

این که می‌گوید: «وَلاَ ینْفَعُ ذَالْجَدِّ منک الجَدُّ» یعنی: هیچ بی‌نیازی را، بی‌نیازی‌اش در برابر تو سودی نمی‌بخشد بلکه طاعتی را که برای تو انجام می‌دهد و ایمانش به تو، و این که از دستوراتت فرمان برداری می‌کند، به او سود می‌رساند.

این که می‌گوید: «لا إله إلا الله مخلصین له الدین ولو کَرِه الکافرون» یعنی: ما بر این توحید و اخلاص پای بندیم هر چند کفار از این امر ناخشنود باشند.

سپس شخص مسلمان بعد از این به تسبیحاتی می‌پردازد که پیامبر به دنبال نمازهایش می‌گفته است.

از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «هر کس پس ازنماز سی و سه بار سبحان الله، سی‌و سه بار الحمد لله، سی و سه بار الله اکبر بگوید، که مجموعاً نود و نه تا می‌شود و برای صدمین بار این را بگوید: «لَا إِلهَ إِلَّا اللهَ وَحْدَهُ لَا شَرِیک لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ»، گناهانش اگر به اندازه کف دریا هم باشند، باز هم آمرزیده می‌شوند»**[[219]](#footnote-219)**.

ابوهریره می‌گوید: «عده‌ای از فقرا نزد رسول الله آمدند و عرض کردند: ثروتمندان [علاوه بر رفاه مادی] درجات رفیع بهشت و نعمت‌های جاودان آن را از آن خود ساختند. زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و به دلیل برتری در ثروت، حج و عمره می‌گذارند و جهاد می‌کنند و صدقه می‌دهند [و این کارها از ما ساخته نیست] رسول خدا فرمود: آیا عملی به شما نیاموزیم که اگر آن را انجام دهید، کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، در خواهید یافت و بهترین انسان‌هایی که با شما هستند، خواهید شد و جز کسانی که مثل شما این عمل را انجام می‌دهند، کسی دیگر به شما نخواهد رسید؟ آن عمل این است که پس از هر نماز فرض، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی‌و سه بار الله اکبر بگویید»**[[220]](#footnote-220)**.

ابوصالح -راوی حدیث از ابوهریره- گفته است: «شخص می‌گوید: سبحان الله، و الحمد لله، و الله اکبر و آنقدر می‌گوید که هر کدام از آن‌ها به سی‌و سه بار برسد» اما این فهم و برداشت او از این حدیث است اما آنچه واضح‌تر و درست‌تر است این است که مجموع هر کدام از این کلمات به سی‌و سه برسد یعنی: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، و سی و سه بار الله اکبر بگوید هم چنان که در حدیث پیشین ابوهریره چنین آمده بود**[[221]](#footnote-221)**.

از عبدالله بن عمرو ب روایت شده است که پیامبر فرمود: «دو خصلت وجود دارد که هر بنده‌ی مسلمانی بر آن‌ها مواظبت نماید وارد بهشت می‌شود، آن دو ساده و آسان هستند، با این حال کسانی که آن‌ها را انجام دهند اندکند [خصلت اول این است که]: بعد از هر نماز [فرضی] ده بار سبحان الله و ده بار الحمد لله و ده بار الله اکبر بگوید که این‌ها [ در پنج وقت نماز، در مجموع] صدو پنجاه بار با زبان گفته می‌شوند ولی در ترازوی حسنات هزار و پانصد بار به حساب می‌آیند، و [خصلت دوم این است که]: وقتی به بستر خواب می‌رود، سی و چهار بار الله اکبر، و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگوید که‌ این‌ها [در مجموع] صد بار با زبان گفته می‌شود ولی در ترازوی اعمال هزار بار به حساب می‌آیند. عبدالله گفته است: من دیدم که پیامبر خدا این ذکرها را با دستشان می‌شمرد. یاران از ایشان پرسیدند: ای پیامبر خدا! چرا با وجود آسانی این دو خصلت افراد کمی آن‌ها را انجام می‌دهند؟ پیامبر فرمود: شیطان در هنگام خواب به سراغ هر کدام ازشما می‌آید و پیش از این که بتواند این ذکرها را بگوید او را به خواب می‌برد، و در وقت نماز هم به سراغ او می‌آید و پیش از این که او آن ذکرها را بگوید نیازی را به یادش می‌اندازد [و او به دنبال برآوردن نیازش می‌رود و از گفتن آن‌ها باز می‌ماند]»**[[222]](#footnote-222)**.

مستحب است که فرد مسلمان به دنبال نمازها، سوره‌های ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾را بخواند. از عقبة بن عامر روایت شده که گفت: «پیامبر خدا به من امر فرمود که بعد از هر نمازمعوذات را بخوانم»**[[223]](#footnote-223)**.

منظور از معوذات این سه سوره است که نام برده شد و بنا به قاعده‌ی تغلیب معوذات نامیده شده است هم‌چنین مستحب است آیة الکرسی را بخواند. از ابو امامه روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر کس آیة ‌الکرسی را به دنبال نمازهای ‌واجب بخواند چیزی جز مرگ مانع ورود او به بهشت نمی‌شود.» این حدیث را نسائی در کتاب عمل‌الیوم و اللیلة روایت کرده است**[[224]](#footnote-224)**.

منظور این حدیث این است که میان این شخص و ورودش به بهشت چیزی جز مرگ فاصله نینداخته [و به محض مردن وارد بهشت می‌شود].

ابن قیم/ می‌گوید: «از شیخ‌مان ابوعباس ابن تیمیه -قدس الله روحه- چنین به من رسیده که گفت: به دنبال هر نمازی آیة‌ الکرسی را می‌خوانم»**[[225]](#footnote-225)**.

از جمله دعاهایی که برای فرد مسلمان تشریع شده تا به دنبال نمازها بگوید، دعایی است که پیامبر گفتن آن را به معاذبن جبل توصیه نمود. در سنن ابوداود و نسائی و دیگران از معاذبن جبل روایت شده که: روزی پیامبر دست او را گرفت و فرمود: «ای معاذ به خداوند سوگند که من تو را دوست دارم، به تو سفارش می‌کنم که این را ترک مکن که بعد از هر نماز بگویی: «اَللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی ذِکرِک، وَشُکرِک، وَحُسْنِ عِبَادَتِک»: خداوندا، مرا یاری‌رسان بر آن که تو را یاد کنم و شکرت را به جای آورم و به نیکویی عبادتت نمایم»‏**[[226]](#footnote-226)**. این دعا پیش از سلام گفته می‌‌شود یا بعد از آن؟ اهل علم در این باره دو دیدگاه دارند که شیخ الاسلام این نظر را برگزیده که این دعا پیش از سلام گفته شود، والله تعالی اعلم.

\*\*\*

# ۱۴۸- دعای قنوت در نماز وتر

در این جا سخن درباره‌ی دعای قنوت در نماز وتر است. ابوداود و نسائی و دیگران از حسن بن علیب روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا کلماتی به من آموخت تا آن‌ها را در [قنوت] نماز وتر بگویم [و آن کلمات این‌ها هستند]: «اَللَّهُمَّ اهْدِنِی فِیمَنْ هَدَیتَ وَعَافِنِی فیمَنْ عَافَیتَ، وَتَوَلَّنی فِیمْنَ تَوَلَّیتَ، وَبَارِک لِی فِیمَا أَعْطَیتَ، وَقِنِی شَرَّمَا قَضَیتَ، إِنَّک تَقْضِی وَلَا یقْضَی عَلَیک، وَإِنَّهُ لَا یذِلُّ مَنْ وَالَیتَ، وَلَا یعِزُّ مَنْ عَادَیتَ، تَبَارَکتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیتَ»: خداوندا، مرا در زمره‌ی کسانی قرار ده که آنان راهدایت کرده‌ای، و از کسانی قرار ده که به آنان عافیت بخشیده‌ای، و مرا از کسانی قرار ده که تو یاور آنانی، و آنچه را که به من عطا فرموده‌ای با برکت و افزون گردان، و مرا از شرّ و بدی آنچه که مقدّر کرده‌ای در امان بدار؛ زیرا تویی که [بر همه‏چیز و همه‌کس] فرمان می‌رانی، و کسی بر تو فرمان نمی‌راند، و بی‌گمان کسی که تو حمایتش کنی خوار و ذلیل نمی‌شود، و آن کس که با تو دشمنی ورزد، عزت و ارجمندی نخواهد یافت، پروردگارا، تو مبارک و افزون نعمت و بلند مرتبه‌ای»**[[227]](#footnote-227)**.

این دعا، دعایی عظیم است که خواسته‌هایی ارجمند ومفاهیمی والا را در برگرفته است در این دعا از خدا درخواست هدایت و عافیت و سرپرستی و برکت و در امان ماندن، شده است؛ به همراه اعتراف به این که همه‌ی کارها به دست خدا و تحت تدبیر او صورت می‌گیرد، هر‌آنچه بخواهد می‌شود و هرآنچه را نخواهد نمی‌شود**[[228]](#footnote-228)**.

این که در ابتدای این دعا می‌گوید: «اَللَّهُمَ اهْدِنِی فِیمْنَ هَدَیتَ» ازخداوند طلب هدایت کامل و سودمند و جامع می‌شود، یعنی آدمی نسبت به حق آگاهی یافته و بدان عمل نماید، این که آدمی از حق آگاهی یابد اما بدان عمل نکند این هدایت نیست، هم چنین این که آدمی کار و عمل بکند اما بدون علمی سودمند که به واسطه‌ی آن بدان کار هدایت شده باشد نیز هدایت نیست، هدایت سودمند عبارتست از توفیق دست‌یابی به علم سودمند و کار نیک.

این که می‌گوید: «فیمن هدیت» در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده است:

1. از خداوند می‌طلبد که او را در زمره و دسته و همراه هدایت یافته‌گان قرار دهد چرا که اینان رفیقانی نیک‌اند.
2. در این دعا آدمی به احسان و انعام الهی توسل می‌جوید، و معنای آن چنین است: پروردگارا به خاطر فضل و احسانت از میان آدمیان افراد بسیاری را هدایت داده‌ای به من نیز لطف کن هم چنان که به آنان لطف کرده‌ای و مرا هدایت کن هم چنان که آنان را هدایت کرده‌ای.
3. هدایتی که آن گروه کسب کرده‌اند قطعاً از سوی خودشان نبوده است بلکه به واسطه‌ی تو بوده است و این تویی که آنان را هدایت فرموده‌ای.

این که می‌گوید: «وعافنی فیمن عافیت» در این دعا از خداوند طلب عافیت [به صورت] مطلق می‌شود که همان پاک شدن از کفرو فسق و عصیان و غفلت و امراض و بیماری‌ها و فتنه‌ها است، و پاک شدن از انجام کاری که خدا نمی‌پسندد، و انجام کارهایی که او از آنها راضی است، این حقیقت عافیت است به همین خاطر هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از طلب عافیت از او نیست، چرا که این سخن، سخنی جامع است برای رها شدن از شر و اسباب آن به‏طور جملگی، و آنچه گواه بر این مطلب است حدیثی است که امام بخاری در ادب المفرد و دیگران از شکل بن حمید روایت کرده‌اند که گفت:گفتم ای پیامبر خدا! دعایی به من یاد بده که از آن بهره‌مند گردم، فرمود: بگو: «اَللَّهُمَّ عَافِنِی مِنْ شَرِّ سَمْعِی وَبَصَرِی وَلِسَانِی وَقَلْبِی وَشَرِّ مَنِیی»: خداوندا مرا از شر شنوایی‌ام و بینایی‌ام و زبانم و دل‌ام و از شر منی و نطفه‌ام به سلامت دار»**[[229]](#footnote-229)**.

این دعایی جامع و شامل جهت مصون ماندن از همه‌ی شرور در دنیا و آخرت است، در ادب المفرد و دیگر منابع از عباس عموی پیامبر روایت شده که گفته: گفتم: ای پیامبر خدا‏! به من چیزی یاد بده که آن را از خداوند والامرتبه بخواهم، فرمود: ای عباس! از خداوند عافیت بخواه، [عباس می‌گوید] سپس اندکی درنگ کردم و بعد رفتم و گفتم: چیزی به من یاد بده که آن را از خداوند والامرتبه بخواهم یا رسول الله ! آن حضرت فرمود: ای عباس، ای عموی پیامبر خدا، ازخداوند عافیت در دنیا و آخرت بخواه»**[[230]](#footnote-230)**.

این که می‌فرماید: «وَتَوَلَّنی فِیمْن تَوَلَّیتَ» از خداوند درخواست سرپرستی کامل می‌شود که مقتضی توفیق و یاری و کمک و هدایت و اصلاح و دوری از هر آن چیزی است که خدا را خشمگین می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ﴾ [البقرة: 257].

«خداوند متولی و عهده‌دار [امور] کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سوی نور رهنمون می‌شود».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦﴾ [الأعراف: 196].

«بی‌گمان سرپرست من خدایی است که این کتاب [قرآن را بر من ] نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٨﴾ [آل عمران: 68].

«و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٩﴾ [الجاثية: 19].

«و خدا هم یارو یاور پرهیزگاران است».

این یک نوع سرپرستی خاص نسبت به آنان است. سرپرستی‌ای که مقتضی حفظ و یاری و تایید و کمک و مصون داشتن‌شان از شرور است. این که در همین دعا می‌گوید: «إِنَّهُ لَاَ یذِلُّ مَنْ وَالَیتَ» گواهی بر این مطلب است، یعنی هر آن کس را که تو سرپرستی و یاری نمایی او پیروز و سرافراز و چیره است. هر آن که درمیان مردم خوار گردد زنگ خطری است که این خواری به این خاطر است که یاری خداوند بر او رو به کاهش نهاده و الا با وجود یاری و یاوری کامل خداوند خواری و پستی به طور کامل منتفی و زایل است و اگر تمامی مردم دنیا هم بر او چیره گردند او عزیز بوده و از ذلیلی بدور است.

این که می‌گوید: «وَبَارِک لِی فِیمَا أَعْطَیتَ» برکت همان خیر فراوان و ثابت است، آدمی در این جا از خدا می‌طلبد که در هر آنچه به او ارزانی می‌دارد از جمله علم و مال و فرزند و مسکن و دیگر چیزها، بدان برکت دهد؛ به این شیوه که آن نعمت را برایش تثبیت کرده و آن را افزون گرداند و آن را از آفت‌ها حفظ کرده و سالم نگه دارد. این که می‌گوید: «وَقِنِی شَرَّ مَا قَضَیتَ» یعنی از شر آنچه مقدر کرده‌ای، بی‌شک خداوند متعال به خاطر حکمتی شر را مقدر می‌گرداند، شر در برخی از آفریده‌هایش رخ می‌دهد، و نه در آفرینش و افعالش، چرا که فعل خدا و آفرینش او همه‌اش خیر است، این دعا در برگیرنده‌ی طلب از خدا در خصوص مصون ماندن از شرور و سلامت از آفات و محفوظ ماندن از بلایا و فتنه‌ها است.

این که می‌گوید: «إِنَّک تَقْضِی وَلَا یقْضی عَلَیک» بیان گر توسل به خداوند سبحان است از این رو که او بر همه چیز حکم می‌راند، چرا که حکم تام و اراده‌ی قابل اجرا و قدرت فراگیر همه از آن اوست، خداوند هر آن گونه که بخواهد بر بندگانش حکم می‌راند و هر آن گونه که اراده کند در میان‌شان داوری می نماید، کسی نمی‌تواند حکمش را رد کند و مانع آن شود و کسی نمی‌تواند تقدیرش را تغییر دهد، این که می‌گوید: «ولا یقضی علیک» یعنی: هیچ کدام از بندگان نمی‌توانند کوچکترین و کمترین دستوری به او دهند. احدی بر خداوند حاکمیت ندارد بلکه این خداوند است که بر اساس آنچه اراده نماید بر آنان حاکمیت می‌نماید و بر اساس آنچه بخواهد بر‌آنان فرمان می‌راند.

این‌که می‌گوید: «إِنَّهُ لَا یذِلُّ مَنْ وَالَیتَ وَلَا یعِزُّ مَنْ عَادَیتَ» این مطلب همچون تفسیر و توضیحی برای جمله‌ی پیشین است که گفت: «وَتَوَلَّنِی فِیمَنْ تَوَلَّیتَ»، به طور قطع وقتی که خداوند از آدمی حمایت کند آدمی خوار و ذلیل نمی‌گردد، و وقتی که با آدمی دشمنی کند هرگز عزت نمی‌یابد، دست‌یابی به عزت و ارجمندی، و مصون ماندن از ذلت و پستی را باید فقط از خدا طلب کرد.

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾ [آل عمران: 26].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست توست و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی».

این که می‌گوید: «تَبَارَکتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیتَ»، تبارکت یعنی خداوندا تو با عظمتی، عظمت کامل و کبریائی تام از آن توست، اوصاف تو عظیم، نعمات تو بسیار، و لطف تو فراگیر است.

این که می‌گوید : «وَتَعَالَیتَ» یعنی : به راستی علو مطلق از آن توست، چه از لحاظ ذات و چه از لحاظ ارزش و منزلت، و چه از لحاظ قهری. خداوند به واسطه ذاتش «العلی» است، بر عرش و اریکه‌ی فرمان روائیش استقرار یافت، استقراری که شایسته‌ی جلال و کمال اوست، خداوند به واسطه‌ی جایگاه و منزلتش «العلی» است، صفات خداوند والا و بزرگ و عظیم است صفات هیچ کسی شبیه و همانند صفات او نیست، خداوند به واسطه‌ی قهرش «العلی» است به طوری که بر همه چیز سلطه و غلبه دارد و جملگی کائنات تابع و فرمان بردار اویند، پیشانی تمامی مخلوقات در دست اوست هیچ متحرکی حرکت نمی‌کند و هیچ ساکنی ساکن نمی‌ماند مگر به اجازه‌ی او.

به هر حال این دعا، دعایی عظیم است که ابواب خیر و اصول سعادت در دنیا و آخرت را در بر گرفته است. بر فرد مسلمان واجب است که در نماز وتر بدان توجه و عنایت نماید نمازی که با خواندنش نماز شب پایان می‌پذیرد، اشکالی ندارد که فرد مسلمان دعای خیر برای عموم مسلمانان را بر این دعا بیفزاید و برای آنان طلب بخشش نماید و علیه دشمنان‌شان دعا کند و بر پیامبر صلوات بفرستد.

# ۱۴۹- دعای استخاره

در این جا سخن درباره‌ی دعای استخاره است، دعایی که مستحب است فرد مسلمان به هنگامی که قصد انجام کاری را نمود و نسبت به سرانجام و فرجام آن آگاهی نداشت، آن را بگوید، در صحیح بخاری از جابر بن عبدالله ب روایت شده که گفته است: پیامبر خدا استخاره نمودن در همه‌ی کارها را همانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت، و می‌فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، باید دو رکعت نماز نفل بگزارد و سپس بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَسْتَخِیرُ بِعْلِمِک وَأَسْتَقْدِرُک بِقُدْرَتِک، وَأَسْأَلُک مِنْ فَضْلِک العَظیم، فَإِنَّک تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الغُیوُبِ، اَللَّهُمَّ إِنْ کنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَیرٌ لی فِی دِینی وَمَعَاشِی وَعَاقِبَة أَمْرِی - یا این که فرمود: عَاجِلِ أَمْرِی وَآجِلِهِ - فَاقْدرُه لِی، وَیسِّرْهُ لِی ثُمَّ بَارِک لِی فِیه، وَإِنْ کنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّلی فِی دینی وَمَعَاشِی وَعَاقِبَة أَمْرِی - یا این که فرمود: عَاجِلِ أَمْرِی وَآجِلِه فَاصْرِفْهُ عَنِّی وَاصْرِفْنی عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِی الخَیرَ حَیثُ کانَ، ثُمَّ أَرْضِنِی بِهِ: خداوندا من به علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم، و از فضل عظیم تو درخواست دارم؛ زیرا تو توانمندی و من ناتوانم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و از فضل عظیم تو درخواست دارم؛ و تو به اسرار نهانی بسیار دانایی، خداوندا اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم -یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجلم [دنیا و آخرتم]- خیر است آن را برایم مقدر و آسان فرما، و سپس برایم در آن برکت قرار ده، و اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم -یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجلم [دنیا و آخرتم]- بد است، آن را از من بازدار [و برایم میسر نساز] و خیر را از هرجا باشد برایم مقدر فرما، آن‌گاه مرا به آن خشنود گردان». سپس حاجتش را نام ببرد»**[[231]](#footnote-231)**.

این دعایی عظیم و مبارک است که پیامبر در این مقام بدان راهنمایی فرموده است، مقام درخواستِ بهترین، در کاری که فرد مسلمان در پی اقدام بدان است در حالی که نسبت به فرجام آن متردد است که آیا منجر به خیر می‌شود یا شر، و آیا خیر و منفعت در پی دارد یا ضرر و زیان، این دعا برای امت اسلامی جایگزینی است در برابر راه و رسم جاهلیت که هرگاه یکی از آنان می‌خواست ازدواج کند یا به سفر برود یا خرید و فروشی و یا کاری شبیه این‌ها انجام دهد اقدام به‌پرواز دادن پرنده و قرعه‌کشی و فال گرفتن با تیر مخصوص می‌نمود. آنها با این کار می‌خواستند نسبت به سهمی که درغیب برای آنان در نظر گرفته شده مطلع گردند و این کار گمراهی و حماقتی بود که اهل جاهلیت براساس آن عمل می‌کردند، در مقابل خداوند امت اسلامی را به مقاصد امور و کلیدهای خیر و راههای سعادت در دنیا و آخرت هدایت نمود که از جمله‌ی آن‌ها این دعای عظیم است که امت اسلام بدان راه یافته‌اند. ابن قیم/ می‌گوید: «این دعا را برای آنان جایگزین کرد که عبارتست از توحید و ابراز نیازمندی و بندگی و توکل، و درخواست از کسی که همه‌ی خیر دردستان اوست، کسی که فقط او نیکی‌ها را ارزانی داشته و فقط او بدی‌ها را باز گردانده و به سوی دیگر می‌راند، کسی که هر گاه درهای رحمت را به روی بنده‌اش بگشاید کسی نمی‌تواند این رحمت را از او منع کند و هرگاه این رحمت را باز دارد کسی با پرواز دادن پرنده و پیش‌گویی و فال‌بینی و امثال آن نمی‌تواند آن را بدو برساند، این دعا همان طالع مبارک و نیک است، طالع اهل سعادت و توفیق، آنان که پیش‌تر از سوی خدا نیکویی برایشان مقرر شده است، نه طالع اهل شرک و بدبختی و خواری، آنان که با خداوند معبود دیگری را قائلند پس به زودی [نتیجه‌ی شرک خود را] در می‌یابند.

این دعا در برگیرنده‌ی اعتراف است به وجود خداوند سبحان و اقرار به کمال صفاتش از جمله کمال علم و قدرت و اراده، و اقرار به ربوبیت او، و تفویض کار به او، ویاری جستن از او، و توکل بر او، و خروج از عهده‌ی خود و این که هیچ نیرو و قدرتی وجود ندارد مگر به واسطه‌ی او، و اعتراف آدمی به ناتوانی‌اش از علم به مصلحت خویشتن و قدرت بر آن، و اراده‌اش در دسترسی بدان، و همه‌ی این‌ها به دست یاور و سرپرست او و آفریننده‌ی او و معبود به حق اوست... تا آن جا که می‌گوید: منظور آن است که استخاره عبارت است از توکل بر خداوند و سپردن کارها به او و طالع‌بینی با قدرت و علم او و انتخاب نیکویش برای بنده، این‌ها از لوازمی هستند که نشان می‌دهد آدمی به ربوبیت پروردگارش تن در می‌دهد اگر کسی چنین نباشد طعم ایمان را نمی‌چشد، و اگر به تقدیرات الهی راضی باشد این نشانه‌ی سعادت است**[[232]](#footnote-232)**.

کسی که به علم پروردگارش که محیط بر هرچیزی است از او طلب خیر کند، و به قدرت کامل او بر هر چیز از او طلب قدرت کند و بخشش بی‌نهایت او را درخواست نماید پشیمان نمی‌شود.

این که جابر می‌گوید: «پیامبر خدا استخاره نمودن در همه‌ی کارها را همانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت» نشانه‌ی شدت اهتمام پیامبر به این دعا و محافظت بر آن و توجه بدان است.

این که می‌گوید: «به ما می‌فرمود: هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد» یعنی: کاری از کارهایی که سرانجام آن را نمی‌دانست مانند رفتن به سفر یا ازدواج کردن یا کارهایی از این قبیل، برای انجام کار واجب یا ترک کار حرام استخاره صورت نمی‌گیرد.

این که می‌گوید: «باید دو رکعت نماز نفل بگزارد» بدین خاطر است که نمازش کلیدی برای دست‌یابی به خیر، و سببی برای پذیرش درخواست و تحقق یافتن تقاضایش باشد، در احادیث نبوی چیزی مشخص نشده که کدام آیات یا سوره‌های قرآن دراین نماز تلاوت شود به همین خاطر کسی که استخاره می‌کند هر آنچه از قرآن برایش میسر شد در نماز می‌خواند، بدون پای بندی به آیه یا سوره‌ای معین.

این که می‌گوید: «سپس بگوید»: ظاهر‌ آن نشان می‌دهد که دعا بعد از تمام شدن نماز صورت می‌گیرد. یعنی بعد از سلام دادن از نماز، می‌شود که دعا کردن پیش از سلام دادن نماز باشد یعنی بعد از پایان جملات نماز و دعای پایانی آن [و پیش از سلام دادن]، و آنچه درست‌تر و مناسب‌تر است همان اولی است، یعنی: دعا بعد از سلام دادن از نماز صورت پذیرد، بهتر آن است که به هنگام دعا دستانش را بلند کند چرا که بلند کردن دست‌ها از جمله اسباب پذیرش دعا است.

کسی که دعا را از حفظ نداشته، و آن را از روی کتابی بخواند هیچ اشکالی ندارد، بر او واجب است که بکوشد دارای حضور قلب و خشوع نسبت به خداوند و صداقت در دعا باشد و در مفاهیم این دعای عظیم بیندیشد، کسی که دعا را از حفظ نداشته، و کتابی نیز در اختیارش نباشد و نیازمند استخاره باشد، دو رکعت نماز می‌خواند و دعا کرده و بهترین‌ها را که به ذهنش می‌رسد می‌طلبد.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنی أَسْتخیرک بعلمک» یعنی: خداوندا از تو می‌خواهم که خیر هر کاری را برایم برگزینی و به سبب علمت که محیط بر هرچیزی است مرا بدان راهنمایی فرمایی به آنچه که شده و آنچه که می‌شود و آنچه که نشده که اگر می‌شد چگونه می‌شد.

این که می‌گوید: «وأَسْتَقْدِرُک بقدرتک» یعنی از تو می‌خواهم که به سبب قدرت و توانائیت بر هر چیزی، مرا بر آن قادر و توانا گردانی.

این که می‌گوید: «وَأَسْأَلُک مِنْ فضْلِک العظیم» یعنی: پروردگارا از تو می‌خواهم که با لطفت مرا مورد اکرام خویش قراردهی و با عطایت بر من منّت بگذاری، چرا که تنها تو مرحمت کننده و نعمت بخشی هستی که شریکی نداری.

این که می‌گوید: «فإنک تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغیوب» بیان‌گر ایمان به قدرت خداوند بر هر چیزی و به هر چیزی است، و این که هیچ چیز در زمین و در آسمان از علم او پنهان نمی‌ماند، هم‌چنین بیان‌گر اعتراف و ضعف و ناتوانی آدمی، و نیازاو به سرور و سرپرست‌اش است.

این که می‌گوید: «اللهم إن کنت تعلم أن هذا الأمر» نام آن چیز را بیان می‌کند حال چه ازدواج یا خرید و فروش یا مسافرت رفتن یا هر چیز دیگری که باشد.

این که می‌گوید: «إِنْ کنْتَ تَعْلَمُ» به عدم علم، و ناآگاهی آدمی به سرانجام کارش باز می‌گردد، اما علم پروردگار سبحان به همه چیز احاطه دارد.

این که می‌گوید: «خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة أمری» ابتدا از دین نام برده چرا که از همه مهم‌تر است. پس اگر دین سالم بماند خیر بدست آمده است و اگر دین دچار نقص و اختلالی گردد دیگر بعد از آن خیری وجود ندارد.

این که می‌گوید: «یا این که فرمود: برای امر عاجل و آجلم [دنیا و آخرتم]» این شک از سوی راوی است، این دو نیز همان معنی پیشین را می‌رسانند.

این که می‌گوید: «فاقدره لی ویسره لی» یعنی آن را برایم مقدر و آسان فرما.

این که می‌گوید: «ثم بارک لی فیه» یعنی: آن را برایم ادامه بده و چند برابرش‌گردان، برکت در برگیرنده‌ی ثبوت نعمت و رشد و فزونی آن است.

این که می‌گوید: «وإن کنت تعلم أن هذا الأمر شرّ لی....» تا آخر دعا، از خدا درخواست می‌کند که این موضوع را از دل و جانش بیرون کند و میان او و آن مسأله فاصله بیندازد و هر جا باشد برایش خیر مقدر فرماید و این که او را نسبت به قسمت الهی راضی و خشنود گرداند حال چه آن قسمت پدید آمده باشد یا بدان دست نیافته باشد.

همانا خیر در آن چیزی است که خداوند آن را برگزیند، و توفیق در دستان اوست،‌ و تنها او به راه راست هدایت می‌کند.

# ۱۵۰- ذکرهایی که در هنگام سختی و گرفتاری گفته می‌شوند

در سنت احادیث بسیاری از پیامبر درباره‌ی علاج سختی و گرفتاری که آدمی بدان مبتلا گشته به اثبات رسیده است. درد و رنج‌هایی که بر اثر مصیبت‌ها و فاجعه‌ها در درون آدمی پدید می‌آیند و غم و اندوه و بی‌خوابی را به جانش می‌اندازند.

از جمله احادیث وارده در علاج این گرفتاری‌ها، حدیثی است که امام بخاری و امام مسلم از عبدالله بن عباس ب روایت کرده‌اند که: «پیامبر خدا در هنگام سختی و گرفتاری می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ العَظیمُ الحَلیمُ، لَا إِلَّهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ‌ العَرْشِ العَظیمِ، لَا إِلَهَ إِلَا اللهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ‌ الأَرْضِ وَرَبّ‌ُ العَرْشِ الکریم: هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که با عظمت و بردبار است، هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که پروردگار عرش عظیم است، هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار بزرگوار عرش است»**[[233]](#footnote-233)**.

ابوداود وابن ماجه و دیگران از أسماء بنت عمیس ل روایت کرده‌اند که گفته است: رسول الله به من فرمودند: «آیا کلماتی را به تو بیاموزم که در وقت ناراحتی و سختی آن‌ها را بگویی؟ [ آن کلمات عبارتند از]: «اَللهُ اَللهُ رَبِّی، لَا أُشْرِک بِهِ شَیئاً»: الله الله پروردگار من است و من چیزی را شریک او نمی‌‌سازم»**[[234]](#footnote-234)**. در سنن ابوداود از أبی بکره روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «دعای کسی که در سختی و گرفتاری قرار می‌گیرد این است که بگوید: «اَللَّهُمَّ رَحْمَتَک أَرْجُو، فَلَاَ تکلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَة عَینٍ وَأَصْلِحْ لِی شَأنی کلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»: خداوندا من تنها به رحمت تو امید دارم، پس مرا به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن به خودم وامگذار و همه‌ی کارهایم را اصلاح و درست فرما، هیچ معبود راستینی جز تو وجود ندارد»**[[235]](#footnote-235)**. ترمذی از سعد بن أبی وقاص روایت کرده که گفت: پیامبر خدا فرمود: «دعایی که یونس در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]:

﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ [الأنبياء: 87].

«[خداوندا] پروردگاری جز تو نیست و تو پاک و منزهی، همانا من از جمله‌ی ستمکاران بوده‌ام».

هرگز هیچ شخص مسلمانی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این که دعایش اجابت شده است»**[[236]](#footnote-236)**.

تمامی این کلمات نقل شده در این احادیث کلمات ایمان و توحید و اخلاص برای خداوند، و دوری از تمامی انواع شرک است اعم از کوچک و بزرگ. این مطلب روشن‌ترین گواه بر این است که بزرگ‌ترین درمان سختی و گرفتاری‌ همان تجدید ایمان و تکرار کلمه‌ی توحید لااله الا الله است، هیچ چیز مانند توحید الله متعال و پرستش خالصانه‌ی خداوند، و عملی نمودن عبادتی که آدمی برای آن آفرید شده است فشار و سختی را از آدمی دور نکرده و غم و غصه را از او نمی‌زداید، وقتی که قلب با توحید و اخلاص آباد شود و به این موضوع بزرگ که به طور مطلق بزرگ‌ترین و شریف‌ترین موضوع است مشغول شود سختی‌هایش رو به زوال نهاده وغم و غصه و رنج‌ها از او دور شده و به اوج سعادت و خوش بختی می‌رسد.

ابن قیم/ می‌گوید: «توحید پناه‌گاه و مأوای دوستان و دشمنانش است، توحید دشمنانش را از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا نجات می‌دهد:

﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنكبوت: 65].

«هنگامی که [مشرکان] سوار کشتی می‌شوند [و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد] خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند».

توحید دوستانش را از سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت نجات می‌دهد به همین خاطر یونس بدان پناه برد و خداوند نیز او را از آن تاریکی‌ها نجات داد، پیروان رسولان هم به توحید پناه بردند لذا به واسطه‌ی آن از آنچه مشرکان در دنیا با آن عذاب می‌شوند و از آنچه در آخرت برایشان تدارک دیده شده نجات یافتند، وقتی که فرعون به هنگام مشاهده‌ی هلاک و نابودی و درک این که غرق می‌شود بدان پناه برد توحید بدو سودی نرساند چرا که ایمان به هنگام مشاهده آثار هلاکت پذیرفته نمی‌شود این سنت خداوند در میان بندگانش است، و چیزی چون توحید سختی‌های دنیا را از بین نمی‌برد، به همین خاطر دعای رهایی از گرفتاری با توسل به کلمه‌ی توحید صورت می‌گیرد، دعای یونس که هر گرفتاری با آن دعا نماید حتماً مشکلش بر طرف می‌شود، عبارتست از توسل به توحید، و چیزی جز شرک آدمی را در اندوه‌های بزرگ نمی‌اندازد، و چیزی جز توحید آدمی را از آن نجات نمی‌دهد، توحید پناه‌گاه نوع بشر و مأوی و مأمن و مقصود اوست»**[[237]](#footnote-237)**.

پیش‌تر احادیثی که گواه بر این معنا و مفهوم است را بیان داشتیم، اولین حدیث: حدیث ابن عباسب است که همه‌اش توحید و تمجید خداوند متعال و تکرار کلمه‌ی توحید لا اله الا الله است، توحیدی که در پیوند با مطلبی‌ است که نشان دهنده‌ی عظمت و جلال و کمال خداوند، و ربوبیت او بر آسمان‌ها و زمین و عرش عظیم است، این کلمات انواع سه‌گانه‌ی توحید را شامل می‌شوند: توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات، وقتی که فرد مسلمان این دعا را بگوید در حالی که در معانی آن می‌اندیشد و در دلالت‌های آن تفکر می‌نماید قلبش آرام گرفته و درونش آسوده می‌گردد و دشواری و گرفتاری از او دفع شده و به راه راست هدایت می‌گردد.

حدیث دوم: حدیث اسماء بنت عمیس ل است زمانی که پیامبر او را راهنمایی فرمود که به هنگام گرفتاری به توحید توسل جوید توحیدی که هیچ چیز مانند آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها را از آدمی دفع و رفع نمی‌کند، پیامبر توجه او را به این موضوع معطوف نموده و او را به شناخت درباره‌ی آن تشویق کرده و روح و روانش را برای درک و دریافت آن آماده نموده، به این صورت که پرسشی تشویقی را برایش مطرح کرده است «آیا کلماتی را به تو بیاموزم که در هنگام ناراحتی و سختی‌ آن‌ها را بگویی؟» بی‌شک این نحوه‌ی بیان جان و روح این زن را تشنه‌ی شناخت این کلمات نمود، سپس او را راهنمایی کرد که بگوید: «اللهُ اللهُ رَبِّی لَاأُشْرِک بِهِ شَیئاً» این کلمه‌ی اخلاص و توحید است.

این که می‌گوید: «اللهُ اللهُ» هر دو با حالت رفع بیان شده‌اند، بر این اساس این گونه بیان شده که اولی مبتدا و دومی تاکید لفظی آن است و به بزرگی مقام [خداوند] و اهمیت این موضوع اشاره دارد، و خبر مبتدا، این سخنش است که می‌گوید: «ربی» و مفهوم آن این است که خداوندی را که می‌پرستم و تمامی انواع عبادت‌ها از جمله ترس و امید و فروتنی و خضوع و خشوع و دل‌شکستگی و... را به او اختصاص داده‌ام همان پروردگاری است که مرا از نیستی به هستی آورده و با نعماتش پرورش داده و با انواع بخشش‌ها و نعمت‌ها بر من لطف و احسان نموده است.

این که می‌گوید: «لَا أُشْرِک بِهِ شَیئاً» یعنی شریکی در عبادت برای او قائل نمی‌شوم، حال هر که باشد، این که می‌گوید: «شیئا» نکرده در سیاق نفی معنای عموم و شمولیت می‌دهد [یعنی هیچ کس و هیچ چیز را شریک او نمی‌گردانم[.

در هر صورت این کلمه‌ی عظیم مشتمل بر تحقق بخشیدن به توحید از جنبه‌ی هر دو رکن نفی واثبات است، نفی عبودیت از هر که و هر چه جز خدا، و اثبات آن فقط برای خداوند، این حدیث گواهی است بر آن که همانا توحید تنها پناهگاه گرفتاری‌ها و بزرگ‌ترین وسیله‌ی دفع دلشوره و تشویش و از میان بردن غم و غصه است.

حدیث سوم: حدیث ابی‌بکره به نقل از پیامبر است که فرمود: «دعای کسی که در سختی و گرفتاری قرار می‌گیرد این است که بگوید: اَللَّهُمَّ رَحْمَتَک أَرْجُو، فَلَا تَکلنی إِلی نَفْسِی طَرْفَة عَینٍ، وَأَصْلِحْ لی‌شَأْنی کلَّهُ، لَاإِلهَ إِلَّا أَنْتَ» این دعا همه‌اش توحید خداوند و پناه بردن و متوسل شدن به او است.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ رَحْمَتَک أَرْجُو» این که فعل در ابتدا نیامده گواه بر اختصاص دارد یعنی: ما امید رحمت فقط از سوی تو داریم و از کسی جز تو چنین امیدی نداریم.

این که می‌گوید: «فَلَا تَکلنی إِلی نَفْسِی طَرْفَة عَینٍ، وَأَصْلِحْ لی‌شَأْنی کلَّهُ» بیانگر اوج نیاز آدمی به خداوند است و این که آدمی حتی در یک چشم بر هم زدن نیز در هر کاری از کارهایش از پروردگار و مولایش بی‌نیاز نیست و به همین خاطر فرمود: «وَأَصْلِحْ لی‌شَأْنی کلَّهُ» یعنی: در هر مطلب جزئی از جزئیات کار و در هر جنبه‌ای از جنبه‌های کار به تو نیازمندم سپس این دعای مبارک را با کلمه‌ی توحید لااله الا الله به پایان رساند.

حدیث چهارم: حدیث سعد بن ابی و قاص است که در آن دعای یونس در حالی که در شکم ماهی بود بیان شده است: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ ابن قیم/ درباره‌ی این دعا می‌گوید: «در این دعا کمال توحید و منزه دانستن پروردگار، و اعتراف آدمی به ستم و گناهش وجود دارد این‌ها مؤثرترین علاج و درمان گرفتاری و غم و غصه‌اند، هم چنین مؤثرترین اسباب در برآوردن نیازها هستند، بی‌شک توحید و تنزیه پروردگار در بردارنده اثبات همه‌ی کمال‌ها برای خداوند، و نفی همه‌ی نقص‌ها و عیب‌ها و تشبیه‌ها از اوست. اعتراف به ظلم و ستم در بر دارنده ایمان آدمی به قانون الهی و ثواب و عقاب بوده، و موجب تواضع و فروتنی و باز گشتش به سوی خداوند و آمرزیده شدن لغزش‌هایش، و اعتراف به عبودیت او و نیازش به پروردگارش می‌شود، در این جا چهار چیز وجود دارد که توسل جستن به آنها رخ داده است: توحید و تنزیه و عبودیت و اعتراف‏»**[[238]](#footnote-238)**.

# ۱۵۱- دعای دفع غم و دلواپسی و اندوه

بی‌شک آدمی در این زندگی گاه به دردها و رنج‌های گوناگونی مبتلا می‌گردد و گاه فکر و خیالات متعددی بر دلش می‌گذرد که او را بی‌خواب کرده و جانش را به درد می‌آورد و دچار دلشوره و دلتنگی می‌شود. اگر این دردی که بر جان او نشسته متعلق به امور گذشته باشد حزن و اندوه است، و اگر در ارتباط و با امور آینده باشد [هَمّ و] دلشوره و دلواپسی است و اگر در ارتباط با حال حاضر آدمی باشد غم و غصه است، این امور سه‌گانه یعنی اندوه نسبت به گذشته، و دلشوره درباره‌ی آینده و غصه‌ی حال حاضر با بازگشت صادقانه آدمی به سوی خداوند و فروتنی تمام در برابر او، و تذلل و خضوع برای او، و فرمان‌پذیری دستوراتش، و ایمان به قضا و قدرش، و شناخت او و اسماء و صفاتش، و ایمان به کتابش، و توجه به تلاوت و تدبر و عمل به آنچه در قرآن است، از قلب آدمی رخت بر بسته و دور می‌گردد، با این‌ها ونه با چیز دیگری این امور سه گانه از بین رفته، و دل و جان آدمی وسعت یافته و سعادت و خوشبختی متحقق می‌گردد.

در مسند امام احمد و صحیح ابن حبان ودیگران از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر فرمودند: «هرمسلمانی دچار دلواپسی یا اندوهی شود و بگوید: «أَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُک وَابْنَ عَبْدُک وَابْنُ أَمَتِک، نَاصِیتی بِیدِک، مَاضٍ فِی حُکمُک، عَدْلٌ فِی قَضَاؤُک، أَسْأَلُک بِکلِّ اسْمٍ هُوَ لَک، سَمَّیتَ بِهِ نَفْسَک، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِی کتَابِک، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِک، أَوْ اسْتَاثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الغَیبِ عِنْدَک، أَنْ تَجْعَلَ القُرانَ رَبیعَ قَلْبِی، وَنُورَ صَدْرِی وَجَلَاءَ حُزْنِی، وَذَهَابَ هَمِّی: خداوندا من بنده‌ی توأم، و فرزند بنده و فرزند کنیز توأم، و پیشانی من در دست توست، فرمان تو درباره‌ی من اجرا شدنی است و حکم تو درباره‌ی من عدل است، من به واسطه‌ی هر اسمی که برای توست و خودت را بدان نام نهاده‌ای، یا آن را در کتابت فرو فرستاده‌ای یا به کسی از بندگانت آن را آموخته‌ای یا این که آن را به خودت اختصاص داده‌ای و در علم غیب در نزد خودت است، از تومسئلت می‌نمایم که قرآن را بهار دل، و نور سینه، و برطرف کننده‌ی غم و اندوه من قرار دهی».

خداوند حتماً غم او را از بین برد، و به جای اندوه او شادی جایگزین می‌کند. گفتند: ای رسول‌ خدا، شایسته‌ی ماست که این کلمات را بیاموزیم. فرمودند: آری، برای هر کسی که آنها را بشنود، شایسته است آنها را بیاموزد»**[[239]](#footnote-239)**.

این‌ها کلماتی عظیم‌اند که بهتر است فرد مسلمان آنها را بیاموزد و هنگامی که به اندوه و دلشوره و غصه مبتلا گشت بر گفتنش مشتاق و حریص باشد، هم‌چنین باید بداند که همانا این کلمات برای او سودمند خواهند بود، وقتی که مدلول آنها را درک کرده و منظورشان را واقعیت بخشیده و بدانچه بدان راهنمایی می‌کنند عمل نماید. اما این که آدمی دعاهای مأثور و اذکار مشروع را بگوید بی‌آن که معانی آنها را درک کند و مقاصدشان را عملی نماید این چنین کاری تأثیری اندک و فایده‌ای ناچیز دارد.

وقتی که در این دعا می‌اندیشیم می‌بینیم که چهار اصل عظیم و بزرگ را در برگرفته‌است، برای آدمی راهی برای رسیدن به سعادت و از بین رفتن اندوه و دلشوره و غصه نیست إلَّا با رعایت این چهار اصل وعملی نمودن آنها.

اصل اول: که همان تحقق بخشیدن به عبادت خداوند و شکستگی تمام در برابر او، و خضوع و فرمانبرداری برای اوست و اعتراف به این مطلب که او آفریده‌ی خداوند و مملوک او است، هم خود او وهم پدران و مادرانش بنده‌ی خداوند هستند. منظور همین پدر و مادر نزدیک و ابتدایش است تا پدر و مادر آخرش که آدم و حواء هستند، و به همین خاطر می‌گوید: «اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک» همگی برده و بنده‌ی خداوندند، و او خالق و پروردگار و سرور و تدبیر کننده‌ی امور آنان است، کسی که حتی یک چشم بر هم زدن هم از او بی‌نیاز نیستند، و کسی که جز او کسی ندارند که به او پناه برده و به او متوسل شوند، و عملی نمودن آن به این شیوه است که آدمی به این موارد پای بند باشد: بنده‌ی خدا باشد در برابر او خوار و فرمان بردار و شکسته بوده و به سوی او باز گردد، دستوراتش را اجرا نموده از نواهی دوری گیرد، مدام نیازمندیش به خدا را نشان دهد و به او متوسل شود و از او طلب یاری نماید و به او توکل کند و به او پناه ببرد و اعمال قلبی از جمله محبت و ترس و امید را مختص او گرداند، و نه کسی جز او.

اصل دوم: این که آدمی به قضا و قدر الهی ایمان داشته باشد و این که هر آنچه خدا بخواهد روی می‌دهد و آنچه نخواهد رخ نمی‌دهد، و تغییر دهنده‌ای برای حکم او نیست و کسی نمی‌تواند آن را رد کند:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾

[فاطر: 2].

«]درِ[ رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن ]رحمت[ هیچ باز دارنده‌ای نیست و آنچه را باز دارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

به همین خاطر در این دعا می‌گوید: «نَاصِیتی بِیدِک، مَاضٍ فِی حُکمُک، عَدْلٌ فِی قَضَاؤک» پیشانی بنده همان ابتدای سر آدمی است که در دست خداوند است، هر آن گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند و هر آن گونه که اراده کند بر آن فرمان می‌راند، کسی نمی‌تواند حکم و فرمان او را تغییر داده و یا رد کند، زندگی و مرگ و خوشبختی و بدبختی و عافیت و بلای آدمی همه‌ی این‌ها در دست خدا است چیزی از این‌ها به دست بنده نیست. وقتی که آدمی به این مطلب ایمان داشته باشد که پیشانی او و دیگر بندگان ]و به تعبیری دیگر سرنوشت او و دیگر بندگان[ تنها در دست خداوند یکتاست و هر آن گونه‌ که بخواهد در آن دخل و تصرف می‌کند، از دیگر بندگان نمی‌ترسد و به آنان دل نمی بندد و آنان را در جایگاه سلطه و مالکیت قرار نمی‌دهد، و امید و آرزویش را بدانان پیوند نمی‌زند. در این هنگام است که توحید و توکل و عبودیتش صحیح است، به همین خاطر هود به قومش گفت:

﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٦﴾ [هود: 56].

«من بر خداوند، پرورگار خود و پروردگار شما توکل کرده‌ام هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که او [خداوند] بر هستی‌اش چیره است به راستی پروردگارم ]در حق مملوکاتش[ بر راه راست است».

این که می‌گوید: «مَاضٍ فِی حُکمُک» دو حکم را در بر می‌گیرد: 1- حکم دینی شرعی، 2- حکم قدری کونی، هر دوی این فرمان در حق آدمی نافذ و اجرا شدنی هستند چه بخواهد یا نخواهد، نمی‌توان با فرمان کونی قدری مخالفت کرد، اما گاه آدمی با فرمان دینی شرعی مخالفت می‌کند و بر حسب آنچه در آن از دَرِ مخالفت درآمده در معرض مجازات الهی قرار می‌گیرد.

این که می‌گوید: «عَدْلٌ فِی قَضَاؤُک» همه‌ی تقدیرات الهی، در خصوص آدمی از همه جهت را در بر‌می‌گیرد از جهت تندرستی و بیماری، ثروتمندی و فقیری، لذت و درد، زندگی و مرگ، مجازات و بخشیدن و ... همه را در بر می‌گیرد هر آنچه را خداوند درباره‌ی آدمی حکم نماید عین عدالت است:

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٤٦﴾ [فصلت: 46].

«و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی‌کند».

اصل سوم: این که آدمی به نام‌های نیکوی خداوند و صفات عظیمش که در کتاب و سنت وارد شده‌اند ایمان داشته باشد و با آن‌ها به خداوند توسل جوید، هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«خدا دارای زیباترین نام‌ها است [که بر بهترین معانی و کامل‌‌ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان] او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید، و ترک کسانی بگویید که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌یازند [و واژه‌هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است]‏، آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: 110].

«بگو: [خدا را] با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبید [فرقی نمی‌کند] خدا را به هر کدام [از اسماء حسنی] بخوانید [مانعی ندارد] او دارای نام‌های زیبا است».

هر چه آدمی شناختش نسبت به الله متعال و نام‌ها و صفات او زیاد شود خوف و خشیت‌اش نسبت به او بیشتر شده و نظارت و مراقبتش در دل‌ آدمی عظیم‌تر جلوه می‌دهد و از نافرمانی خدا و ارتکاب آنچه خشم و غضب او را در پی دارد بیشتر دوری می‌گیرد. هم‌چنان که یکی از پیشینیان گفته است: «هر کس که به خدا آگاه‌تر و عارف‌تر است ترسش از او بیشتر است»، به همین خاطر بزرگ‌ترین عاملی که اندوه و دلشوره و غصه را از بین می‌برد این است که آدمی پروردگارش را بشناسد و این که قلبش را به معرفت و شناخت او آبادگرداند و با اسماء و صفاتش به او توسل جوید، به همین خاطر است که می‌گوید: «أَسْأَلُک بِکلِّ اسْمٍ هُوَ لَک، سَمَّیتَ بِهِ نَفْسَک، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِی کتَابِک، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِک، أَوْ اسْتَاثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الغَیبِ عِنْدَک» این جملات بیان‌گر توسل به خدا باهمه‌ی نام‌هایش است، نام‌هایی را که آدمی می‌داند و یا نمی‌داند، و این محبوب‌ترین ابزار برای توسل جستن به خدا است.

اصل چهارم: اصل توجه و اهتمام به قرآن کریم‌ است، سخن خداوند متعال که باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، کلامی که مشتمل بر هدایت وشفاء و کفایت و عافیت است، هرگاه که آدمی از لحاظ تلاوت قرآن و حفظ و بررسی و مطالعه و اندیشیدن و عملی نمودن و تطبیق آن بر زندگی خود بدان توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته باشد به موجب آن به سعادت و آرامش و اطمینان خاطر، و از بین رفتن دلشوره و غم و اندوه دست می‌یابد. به همین خاطر در این دعا می‌گوید: «أَنْ تَجْعَلَ القُرانَ رَبیعَ قَلْبِی، وَ نُورَ صَدْرِی وَجَلَاءَ حُزْنِی، وَذَهَابَ هَمِّی».

این‌ها چهار اصل عظیم‌اند که از این دعای مبارک برگرفته شده‌اند. بهتر است که ما در آن اندیشیده و در راه تحقق بخشیدن بدان بکوشیم تا به این وعده‌ی ارزشمند و لطف و احسان بزرگ دست یابیم که می‌فرماید «خداوند حتماً غم او را می‌برد و به جای اندوه او شادی جایگزین می‌کند». و در روایتی دیگر «گشایش جایگزین می‌کند». تنها از خداوند یکتا خواهان یاری و موفقیت هستیم.

# ۱۵۲- آنچه هنگام رویارویی با دشمن گفته می‌شود

در سنت اذکار و دعاهایی نقل شده‌اند که فرد مسلمان به هنگام رویاروئی با دشمن یا هر فرد قدرتمند ستمگری آن را بیان می‌کند، در مجموع این ذکرها و دعاها عبارتند از پناه بردن به خداوند و متوسل شدن و تکیه نمودن بر او، در این که آدمی را از شرشان سالم و مصون داشته، و از حیله و نیرنگ‌شان حفظش کند، هر کس که به خدا پناه برد خداوند حافظ اوست و هر کس که به او متوسل شود او را کفایت می‌کند، چرا که کارها همه به دست خدا است، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خدا بر او تسلط دارد.

از جمله اذکاری که در سنت برای هنگام رویاروئی با دشمن آمده است ذکری است که ابوداود و ترمذی ودیگران از انس بن مالک روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا وقتی به جهاد می‌رفت می‌‌فرمود: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَ َنصیری، بِک أَحُولُ، وَبِک أَصُولُ، وَبِک أَقَاتِلُ»: خداوندا، تو مددکار و یاری دهنده‌ی من هستی، من تنها به کمک تو چاره اندیشی می‌کنم و تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، و تنها به کمک تو با آنان می‌جنگم»**[[240]](#footnote-240)**.

این‏که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی» یعنی: تنها تو یاری دهنده‌ی من هستی، جز تو یاوری ندارم و غیر از تو پناهگاهی ندارم، تنها از تو یاری می‌جویم و تنها به تو پناه می‌آورم.

این که می‌گوید: «ونصیری» یعنی جز تو کمک کننده‌ای ندارم، و کسی که خداوند به او کمک کند کسی نمی‌تواند بر او چیره شود، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٦٠﴾ [آل عمران: 160].

«اگر خداوند شما را یاری کند هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد، واگر خوارتان گرداند کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس».

این که می‌گوید: «بِک أَحُولُ» یعنی به کمک تو چاره‌اندیشی می‌کنم، در همین معناست که می‌گویی: «لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَا بِالله» یعنی: چاره‌ای در دفع بدی و قدرتی در دست‌یابی به خیر وجود ندارد مگر به واسطه‌ی [یاری] خداوند.

این که می‌گوید: «وَبِک أَصُولُ» یعنی: تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، «اصول» از ریشه صولة به معنای حمله بردن است.

این که می‌گوید: «وَبِک أُقَاِتلُ» یعنی: تنها به کمک تو با دشمنانم می‌جنگم.

از دیگر دعاها در این مقام، دعایی است که ابوداود از ابوموسی اشعری روایت کرده که: «پیامبر وقتی از گروهی می‌ترسید [که آسیبی به اسلام و مسلمانان بزنند] می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُک فِی نُحورِهِمْ وَنَعُوذُبِک مِنْ شُرورِهِمْ: خداوندا، همانا ما تو را در مقابل آن‌ها قرار می‌دهیم و از شرّ آنان به تو پناه می‌بریم»**[[241]](#footnote-241)**.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُک فِی نُحورِهِمْ» یعنی: خدایا ما تو را در برابرشان قرار می‌‌دهیم تا در برابر آنان از ما محافظت فرمایی، و از ما دفاع کنی، ومیان ما و آنان حایل گردی و مانع آن شوی که از سوی آنان گزندی به ما برسد، واختصاصاً از «نخورهم: برابر آنان، بالاترین قسمت سینه‌ی آنان» نام برد چرا که دشمن به هنگام نبرد با سینه‌ [ی سپر شده] به استقبال نبرد می‌آید، و چه بسا در بیان کلمه‌ی «نحر: گودی زیر گلو» این دلخوشی را به مؤمنان می‌دهد که به یاری وکمک خداوند دشمنان را تا آخرین نفر هلاک و نابود می‌کنند.

این که می‌گوید: «وَنَعُوذُبِک مِنْ شُرُورِهِمْ» یعنی: از این که شری به ما برسانند به تو پناه می‌آوریم. این تویی که شرور آنان را دفع می‌کنی و ما را در برابر آنان حمایت می‌کنی و میان ما و آنان مانع و حایل می‌گردی. از دیگر مطالبی که بیانش در این مقام برای فرد مسلمان تشریع شده گفتن: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ «خدا ما را بس است و چه نیک کارسازی است» می‌باشد‏. در صحیح بخاری از عبدالله بن عباسب روایت شده که: «هنگامی که ابراهیم را در آتش انداختند، ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ گفت و هنگامی که به محمد [و یارانش] گفتند: مردم، علیه شما جمع شده ‌اند از آن‌ها بترسید، ایمان‌شان افزایش یافت و گفتند:

﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173][[242]](#footnote-242).

﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ یعنی: در برابر هر آنچه ما را به زحمت انداخته و محزون می‌سازد خداوند ما را بس است، بر کسی و چیزی جز او توکل و تکیه نمی‌کنیم، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 3].

«و کسی که بر خداوند توکل کند همو او را بس است».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ﴾ [الزمر: 36].

«آیا خداوند برای بنده‌اش بس نیست؟»

این که می‌گوید: ﴿وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ یعنی: چه نیکو تکیه گاهی است در جلب رفاه و آسایش و دفع زیان و بلا، هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨﴾ [الحج: 78].

«و به خداوند پناه برید که او سرپرست و یاور شما است، و چه سرور و یاور نیک و چه مددکار و کمک کننده‌ی خوبی است!»

این گفتار عظیم در برگیرنده‌ی توکل بر خداوند و اعتماد بر او و توسل به او است، و به طور قطع این راه بزرگی و نجات و سلامت آدمی است. ابن قیم/ می‌گوید: «کسی که به خداوند توکل کند خدا او را کفایت می‌کند، و کسی که به او پناه برد او را بس است، خداوند کسی است که ترس ترسیده را به اطمینان خاطر تبدیل کرده و به پناهنده پناه می‌دهد، او نیکو کارساز و یاوری است، کسی که به او روی آورد و از او طلب یاری کند و بر او توکل نماید و با تمام وجودش به سوی او روی نماید خداوند او را یاری و حفظ و حراست و صیانت می‌نماید، کسی که از خدا بترسد و تقوای الهی پیشه نماید خداوند او را از هر آنچه می‌ترسد امنیت و آرامش می‌بخشد و همه‌ی منافعی را که بدان نیازمند است به سویش جلب کرده و برایش برآورده می‌سازد.

﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 2-3].

«و کسی که از خدا پروا بدارد، برایش راه‌ِ رهایی قرار خواهد داد و به او از جایی که نمی‌پندارد، روزی خواهد داد، و کسی که بر خداوند توکل کند همو او را بس است».

یاری دادن و روزی رساندن و عافیتش را به تأخیر نمی‌اندازد. بی‌گمان خداوند حکمش را به اجرا می‌گذارد. خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است، آن را پس و پیش نمی‌کند»**[[243]](#footnote-243)**.

بی‌شک در آنچه بیان شد گواهی است بر جایگاه والای این گفتار و این که این گفتار سخن ابراهیم و محمد علیهما الصلاة و السلام در هنگامه‌ی سختی‌ها و گرفتاری‌ها است.

وقتی که ابراهیم قومش را مات و مبهوت کرد و با دلایل قاطع و براهین آشکار برایشان روشن ساخت که همانا فقط خداوند معبود راستین است و آنچه را جز او می‌پرستند بت‌هایی هستند که نمی‌توانند برای عبادت کنندگان‌شان جلب منفعت و دفع مضرت نمایند، به زور متوسل شدند.

﴿قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ ٦٦ أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [الأنبياء: 66-67].

«گفت: آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ نفعی و زیانی به شما نمی‌رساند؟ (۶۶) افّ بر شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید آیا خرد نمی‌‌ورزید؟»

وقتی که قوم ابراهیم مات و مبهوت شدند وهیچ دلیل و برهانی نداشتند که با او به مقابله برخیزند به زورمتوسل شدند و:

﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٦٨﴾ [الأنبياء: 68].

«در نهایت گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید [که انتقام خدایان خود را گرفته باشید] ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید».

این سخن آنان گواه بر این است که حجت و برهانی در دست نداشتند هم‌چنین نشان دهنده‌ی سفاهت و کم خردی‌شان است، چرا که چگونه چیزی را می‌پرستند که خود اعتراف می‌کنند آن چیز نیازمند یاری آنان است؟ سپس آتش بزرگی را افروختند و پیامبر خدا ابراهیم را به قصد کشتن -آن هم با زننده‌ترین شیوه‌ی کشتن- به داخل آتش انداختند، در حین انداخته شدن به داخل آتش، ابراهیم گفت: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾، در نتیجه خداوند دوست و خلیل‌اش را یاری نمود و به آتش گفت:

﴿كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩﴾ [الأنبياء: 69].

«ای آتش سرد و سالم شو بر ابراهیم».

این چنین بود که آتش بر ابراهیم سرد و سالم شد و در آن اذیت وآزار و چیز ناخوشایندی ندید و نچشید.

محمد نیز همین سخن راگفت، آن‌گاه که گفتند:

﴿إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ﴾ [آل عمران: 173].

«]سپاهی از[ مردم ]مکه[ علیه شما بسیج شده‌اند، از آنان بترسید».

این مطلب مربوط به جریان بعد از جنگ احد است، به پیامبر و یارانش خبر رسید که ابوسفیان و مشرکینی که به همراه او بودند می‌خواهند بر آنان یورش بیاورند، پیامبر و جمعی از صحابه که همراه او بودند از مدینه خارج شده و به حمراء الاسد، که در سه مایلی مدینه بود، رسیدند. وقتی که خبر به گوش ابوسفیان رسید خداوند در دلش ترس انداخت وبه مکه بازگشت در راه به کاروانی از عبد قیس برخورد، ابوسفیان گفت: به کجا می‌روید؟ گفتند: عازم مدینه‌ایم، ابوسفیان گفت: شما یک پیام از طرف من به محمد می‌رسانید؟ گفتند: آری، گفت: وقتی به او برخوردید به محمد بگویید که ما قصد حمله مجدد به آنان را داریم، تا او و یارانش را ریشه کن کنیم، ابوسفیان می‌خواست با این گفته آنان را بترساند. کاروانیان در حمراء الاسد به رسول خدا و یارانشان رسیدند و سخن ابوسفیان را برای ایشان باز گفتند، پیامبر فرمودند:

﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: 173].

ایمان و اعتماد پیامبر و یارانش به خداوند افزون شد و بی‌آن که به گزندی یا مصیبتی گرفتارآیند به مدینه بازگشتند، بر خلاف مشرکین که درحالی بازگشتند که دل‌‌هایشان مملو از ترس و رعب بود.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ١٧٢ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ١٧٤﴾ [آل عمران: 172-174].

«کسانی که پس از زخمی ]و مجروح[ شدن شان ]باز دعوت[ خدا و رسول را اجابت کردند برای کسانی از آنان که نیکوکاری کردندو تقوا ورزیدند پاداشی بزرگ خواهد بود (۱۷۲) کسانی که مردم به آنان گفتند: به یقین مردمان‌ِ ]کافر[برای ]نبرد[ با شما ] سپاه[ فراهم آورده‌اند، پس از آنان [سپاه کفر] بترسید. که ] این گفته[ ایمانشان را افزون ساخت و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیک کارسازی است (۱۷۳) پس ]مؤمنان[ به نعمت و فضل الهی بازگشتند.گزندی به آنان نرسید و از خشنودی خدا پیروی کردند و خداوند فضلی بزرگ دارد»

این مطلب دلیلی است بر اینکه توکل بر خداوند بزرگ‌ترین سبب در دست‌یابی به خیر و دفع شر در دنیا وآخرت است**[[244]](#footnote-244)**.

# ۱۵۳- آنچه شخص مبتلا به مصیبت می‌گوید

در این جا سخن درباره‌ی مطلبی است که برای فرد مسلمان مقرر شده تا به هنگام ابتلا به مصیبت در وجود خود یا فرزند یا مالش یا چیزی شبیه این‌ها آن را بگوید، در ابتدا باید دانست که سنت خداوند در میان بندگانش به این گونه است، در این زندگی دنیا آنان را به انواعی از بلاها و جلوه‌هایی از محنت‌ها و مصیبت‌ها مبتلا می‌کند. یک بار آنان را به فقر، بار دیگر به ثروتمندی، نوبت سوم به تندرستی، نوبت بعدی به بیماری، روزگاری به خوشی و زمانی به ناخوشی مبتلا می‌کند، در میان آدمیان کسی نیست مگر این که درگیر و گرفتار است حال یا به از دست دادن محبوبی یا دچار شدن به امری ناپسند یا نابودی دلخواه و مطلوبی، خوشی‌های دنیا همچون خواب و رؤیا، یا همچون سایه‌ای ناپایدار و گذرا هستند، اگر اندکی می‌خندد بسیار می‌گرید و اگر روزی خشنود و مسرور است روزگاری غمگین و اندوهناک است و اگر اندک مدتی بهره‌مند است مدتی طولانی محروم است در هیچ خانه‌ای ناز و نعمت و شادی نیست مگر آن که در آن اشک و سرشک نیز خواهد بود، هم‌چنان که ابن مسعود می‌گوید: «هر خوشی اندوهی در پی دارد،‌ و شادی و سرور وارد خانه‌ای نشده مگر آن که غم و غصه در آن نیز وارد می‌شود». اما جز این هم نیست که بنده‌ی مسلمان در همه حال به سمت خیر می‌رود و بدان رو می‌‌نهد، آن چنان که پیامبر می‌فرماید: «شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیراست و این شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای او خیر خواهد بود، و اگر زیانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود»**[[245]](#footnote-245)**.

خداوند بندگانش را به اوضاع و احوالی راهنمایی کرده که شایسته است به هنگام گرفتار شدن به مصیبت بدان گونه باشند و به گفتن ذکری رهنمون شده که شایسته است فرد مبتلا و گرفتار آن را بگوید، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 155-157].

«و قطعاً شما را با برخی از [امور همچون] ترس و گرسنگی وکاهش مالی و جانی و کمبود میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم، و مژده بده به شکیبایان (۱۵۵) آن کسانی که هنگامی که بلایی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می‌گردیم (۱۵۶) آنان [همان بردباران با ایمانی هستند که] الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه یافتگان [به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت] هستند».

خداوند سبحان در این آیه‌ی کریمه بیان داشته است که بندگانش را به آزمون‌هایی جان کاه مبتلا خواهد کرد تا فرد راستگو از دروغگو، و ناشکیبا از شکیبا، ودارای یقین از مشکوک، متمایز ومشخص گردد، و گونه‌هایی که مردمان را بدان می‌آزماید بیان داشته است، خداوند آدمیان را با برخی از امور مانند ترس، یعنی از دشمن؛ و گرسنگی، یعنی کمبود خوراکی و غذا؛ و کاهش مالی، که شامل‌ همه‌ی انواع کاهشی که دامنگیر اموال می‌شود، فرقی نمی‌کند به واسطه‌ی بلای آسمانی یا غرق شدن یا تباهی یا دزدیده شدن یا... باشد؛ می‌آزماید. هم‌چنین آنان را با کاهش جان‌ها مانند از بین رفتن افراد محبوب از جمله فرزندان و نزدیکان و یاران می‌آزماید. آنچه بدن بدان دچار می‌گردد از انواع امراض و بیماری‌ها هم جزو همین قسمت قرار می‌گیرد هم چنین آنان را با کاهش میوه‌ها از جمله دانه‌ها و درختان خرما و دیگر انواع درختان می‌آزماید این‌ها اموری هستند که ناگزیر روی می‌دهند چرا که خداوند علیم خبیر از روی دادن شان خبر داده است، بهره و نصیب آدمی از مصیبت و گرفتاری به میزان اثری است که بر او بر جا می‌گذارد، هر آن که از این بلایا راضی باشد خشنودی نصیبش می‌گردد و هر آن که خشمگین گردد خشم و غضب نصیبش می‌شود به همین خاطر فرد گرفتار باید این را دانسته و دریابد که آن که او را به این مصیبت گرفتار کرده، او بهترین داوران و مهربان‌ترین مهربانان است، و این که خداوند سبحان آزمایش و بلایش را بر او نفرستاده که او را هلاک و نابود کرده و یا عذاب نماید بلکه او را مبتلا کرده تا صبر و رضایت و ایمانش را بیازماید و تا تضرع و زاری و دعایش را بشنود، و تا او را ببیند که خود را به آستان الهی انداخته و به او پناهنده گشته است، در حالی که در برابر او دل شکسته است و دستانش را با حالت تضرع بلند کرده است و شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به درگاه خدا می‌برد، او با این کارش به وعده بزرگ الهی، و عطایای فراوان و نعمت‌های وافر او دست می‌یابد.

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 155-157].

چه لطف و احسان گسترده‌ای دارد خداوند و چه عطا و بخشش ارجمندی می‌نماید، از این روی بود که عمر بن خطاب می‌گفت: «این صبر و این پاداش چه خوب هم طرازهایی هستند و این افزونه‌ی پاداش چه چیز نیکویی است».

همانا خداوند این گفتار را، گفتار استرجاع قرار داده که شخص مصیبت دیده می‌گوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ این کلام به عنوان پناه‌گاه و مأوی برای مصیبت دیدگان و حامی آزمایش شده‌ها عمل می‌کند. وقتی که مصیبت دیده به این گفتار که جامع معانی و مفاهیم خیر و برکت است پناه می‌برد قلبش آرام گرفته ودرونش اطمینان یافته و آسوده خاطر شده و خداوند به عوض آن مصیبت خیری به او می‌دهد. درصحیح مسلم از ام سلمه ل روایت شده که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «به هر بنده‌ای که مصیبتی برسد این را بگوید: إِنَّا للهِ وَإِنَّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ، اَللَّهُمَّ أْجُرْنِی فِی مُصِیبَتی وَأَخْلِفْ لِی خَیراً مِنْهَا»: ما از آن خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم، خدایا، مرا در مصیبتم پاداش بده و به من جانشین بهتری از آن عوض بده». قطعاً خداوند به او درمقابل آن مصیبت، پاداش خواهد داد و کسی بهتر را به او عوض خواهد داد. ام سلمه ل می‌گوید: هنگامی که ابوسلمه درگذشت، همان چیزی را که رسول خدا به من دستور داده بود گفتم. خداوند کسی بهتر از او یعنی رسول خدا رابه من عوض داد»‏**[[246]](#footnote-246)**. یعنی: خداوند او را گرامی داشته و به همسری رسول الله درآورد.

کسی که در این گفته عظیم، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ بیندیشد در می‌یابد که این گفته در بردارنده‌ی درمانی بزرگ برای مصیبت دیدگان است، بلکه درحال و فرجام مؤثرترین و سودمندترین علاج و درمان را برای آنان دارد. این گفتار چه بسیار آثار نیکو و پیامدهای ارزشمند و نتایج عظیمی که در دنیا و آخرت در پی‌دارد در این‌باره سخن خداوند کافی است که می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 157].

«اینانند که از جانب پروردگارشان درودها و رحمتی بر آنان است و همینان رهیافته‌اند».

اما به همراه گفتن کلمه استرجاع باید مدلول آن را فهمید ومقصود آن را عملی نمود تا آدمی از این وعده‌ی ارجمند و ثواب عظیم بهره ببرد، این گفته دو اصل عظیم را در بر‌می‌گیرد، وقتی که آدمی از لحاظ علمی و عملی این دو اصل را تحقق بخشد در برابر مصیبتش تسلی می‌یابد، و به ثواب عظیم و فرجام نیک دست می‌یابد.

اصل اول: این است که آدمی این مطلب را به فعلیت برساند که جان و همسر و مال و فرزندش ملک خداوند و از آن اوست، این خدا است که آنان را از عدم پدید آورده است و هر آن گونه که بخواهد در آنان دخل و تصرف می‌کند و هر آن چه اراده نماید فرمان می‌دهد کسی نمی‌تواند حکم او را تغییر داده و یا رد نماید، این مطلب از این سخنش برگرفته می‌شود که می‌گوید: «إنا لله» یعنی: ما برده و بنده‌ی خداوندیم، تحت تصرف و تدبیر او هستیم، او پروردگارما، و ما بنده‌ی اوییم، هر چه که برای ما رخ می‌دهد بر اساس قضا و قدر اوست.

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢﴾ [الحديد: 22].

«هیچ مصیبتی در زمین و نه درجان‌هایتان نرسد، مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی نوشته است. بی‌گمان این امر بر خداوند آسان است».

اصل دوم: این که آدمی بداند که سرانجام و باز گشتش به سوی خداوند است، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلۡمُنتَهَىٰ ٤٢﴾ [النجم: 42].

«و این که قطعاً پایان راه به پروردگار تو منتهی می‌شود [و بازگشت همگان در پایان جهان بدو است]».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجۡعَىٰٓ ٨﴾ [العلق: 8].

«مسلماً بازگشت [همگان در آن جهان] به سوی پروردگار تو خواهد بود».

آدمی باید به ناچار دنیا را پشت سر بگذارد و در قیامت به تنهایی به نزد پروردگارش بیاید، هم‌چنان که اول بار او را تنها آفرید بدون همسر و فرزند و مال و خویشاوندان. او با کارنامه‌ای از نیکی‌ها و بدی‌هایش می‌آید. این مطلب از این سخن‌اش برگرفته می‌شود که می‌گوید: وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ این اعترافی از سوی آدمی است که او به سوی خداوند باز می‌گردد و خداوند سبحان او را به خاطر آنچه پیشاپیش در این زندگی فرستاده مورد باز خواست قرار می‌دهد. در این هنگام است که به مشغول کردن خودش بدانچه به هنگام ملاقات خداوند بدو سود می‌رساند مشغول می‌کند. وقتی که فرد مصیبت دیده این جمله را با این وصف بیان کند در حالی که معنای آن را حاضر کرده، و مدلول و مقتضای آن را واقعیت بخشیده، به راه راست هدایت می‌شود.

ابو نعیم در الحلیه از حسن بن علی عابد روایت کرده که گفت: «فضیل بن عیاض به شخصی گفت: چند سال داری؟ گفت: شصت سال، فضیل گفت: تو از شصت سال پیش در حرکت به سمت پروردگارت هستی نزدیک است که برسی، آن شخص گفت: ای ابو علی، انا لله وإنا الیه راجعون، فضیل به او گفت: می‌دانی چه می‌گویی؟ آن شخص گفت: گفتم: إنا لله وإنا إلیه راجعون، فضیل گفت: تفسیرش رامی‌دانی؟ آن شخص گفت: ای ابوعلی آن را برایمان تفسیر کن، فضیل گفت: این که می‌گویی إنا لله، یعنی من بنده‌ی خداوندم و به سوی الله باز می‌گردم، کسی که بداند او بنده‌ی خداوند است و به سوی او باز می‌گردد، پس باید بداند که او زندانی و محبوس است، و کسی که بداند او زندانی است باید بداند که مورد بازخواست و پرس‌ و جو قرار می‌گیرد، و کسی که بداند مورد بازخواست قرار می‌گیرد باید برای سؤال، پاسخ آماده کند، آن شخص گفت: راه حل چیست؟ فضیل گفت: آسان است، آن شخص گفت: آن چیست؟ فضیل گفت: در باقی مانده‌ی عمر به نیکی رفتار کن، گذشته‌ات را می‌بخشد چرا که اگر در باقی مانده‌ی عمر مرتکب بدی شوی به خاطر گذشته و آینده گرفتار می‌گردی**[[247]](#footnote-247)**».

این مطلب گواهی است بر اهتمام عظیم پیشینیان رحمهم الله به مفاهیم اذکار و شناخت دلالت آنها و عملی ساختن مقاصد و غایات آنها، و تاکیدشان بر این موضوع عظیم؛ تا نتایج آن برای آدمی تحقق یافته و آثارش در او آشکار گشته و خیرات و برکات آن برای او افزون گردد.

# ۱۵۴- آنچه را که شخص بدهکار می‌گوید

به یاری خدا در این‌جا درباره‌ی دعایی که مستحب است فرد مسلمان بدهکار با آن خدا را به فریاد بخواند سخن گفته می‌شود. در سنن ترمذی از علی بن ابی‌طالب روایت شده که: «مکاتبی**[[248]](#footnote-248)** نزد ایشان آمد و گفت: از پرداخت وجه کتابتم ناتوان شده‌ام، پس مرا یاری کن، و علی به مکاتب گفت: آیا کلماتی را که پیامبر خدا به من آموخته است به تو تعلیم ندهم که اگر به اندازه کوه «ثبیر» نیز بدهی داشته باشی، با گفتن این کلمات، خداوند آن را برای تو أدا می‌کند؟ بگو: «اَللَّهُمَّ اکفِنِی بِحَلَالِک عَنْ حَرَامِک، وَأَغْنِنِی بِفَضْلِک عَمَّنْ سِوَاک»: خداوندا، مرا با حلالت از حرامت بی‌نیاز فرما، و به فضل خویش مرا از غیر خودت بی‌نیاز بگردان»**[[249]](#footnote-249)**.

این دعایی عظیم است که شخص بدهکاری که از بازپرداخت بدهی‌اش ناتوان است آن را می‌گوید، هر گاه شخص این دعا را بگوید و بدان اهتمام ورزد بدهی‌اش هر اندازه هم که باشد خداوند آن را پرداخت می‌کند هر چند این بدهی به اندازه‌ی کوهی باشد، هم چنان که در این حدیث این چنین آمده است؛ چرا که ممکن نمودن و میسر ساختن [بدهی این شخص] به دست خدا است، و گنجینه‌های خداوند سرشار از مال است و بخشش از آن نمی‌کاهد، هر کس که بدان پناه برد او را بسنده است و هر کس که از او طلب یاری کند او را یاری کرده و هدایت می‌نماید.

این مکاتب به نزد علی‏ ‌ آمد و از ناتوانی و عدم قدرتش بر ادای مالی که پرداختش را قبول کرده تا به آقایش بدهد او را آزاد کند شکایت می‌کند، علی او را به گفتن این دعای عظیم راهنمایی می‌کند دعایی که خود از رسول الله شنیده است، و فایده‌ی عظیم و سود هنگفتی که نصیب گوینده‌اش می‌شود را برایش روشن ساخته است، و این که خداوند به عوض او بدهی‌اش را می‌پردازد هر اندازه هم که زیاد باشد، علی‌ می‌گوید: «آیا من به تو آن کلماتی را یاد ندهم که رسول الله به من یاد داده بود؟ اگر بر تو به اندازه کوه ثبیر هم بدهی باشد خداوند آن را ادا می‌کند». این سخن در برگیرنده‌ی تشویق و ترغیبی عظیم برای شنونده‌، و تحریک او بر مداومت ورزیدن بر این دعای مبارک است تا آدمی از قرض و بدهی که بر دوش دارد، و از غم و غصه‌ای که خاطرش را تیره کرده و او را نگران نموده رهایی یابد.

این که‌ می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اکفِنِی بِحَلَالِک عَنْ حَرَامِک» کفاه‌الشیء کفایة، یعنی: آن چیز برای او بس و کافی و بسنده شد، گوینده ی دعا از خداوند می‌خواهد که او را نسبت به حلال راضی و خشنود ساخته و به واسطه‌ی آن او را از حرام بی‌نیاز گرداند.

این که می‌گوید: «وَأَغْنِنِی بِفَضْلِک عَمَّنْ سِوَاک» یعنی: با فضل و کرمت -که همان نعمت و خیر و رزق و روزی است و با آن بر من منت نهاده‌ای- مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان، تا نیازمند جز تو نگردم و به کسی جز تو پناه نبرم.

این مطلب بیان‌گر آن است که شایسته است تا آدمی کارش را به خدا تفویض کند و تنها بر او تکیه نماید و از او طلب یاری کند و در تمامی کارهایش به او توکل کند، برای آدمی همین کافی است که خداوند یاور و حامی او باشد.

باید به همراه دعا سبب را فراهم نموده، و برای باز پرداخت بدهی کوشش جدی به خرج داده، و اراده‌ای صادقانه در این راه داشته باشد و در نزدیک‌ترین زمانی که برای باز پرداخت مهیا می‌گردد به سرعت بدان اقدام نماید، و از به تأخیر انداختن آن، و امروز و فردا کردن به طور جدی پرهیز نماید. کسی که این چنین باشد شایسته‌ی اوست دل‌نگران نباشد، کسی که در قلبش غم و غصه‌ی پرداخت بدهی داشته باشد و نیتی صادقانه در باز پرداخت آن داشته باشد خداوند او را یاری کرده و قرض و بدهی‌اش را می‌پردازد.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر کس از مردم [به‏طور] قرض مال‌ بگیرد و نیت اداکردن داشته باشد پس خداوند از طرف او ادا می‏فرمایند. و هر کس از کسی [قرض] بگیرد و نیت ادا کردن نداشته باشد پس خداوند مال او را ضایع خواهد کرد»**[[250]](#footnote-250)**.

امام احمد از عائشه ل روایت کرده که رسول الله فرمودند: «هر بنده‌ای که نیت ادای بدهی خود را داشته باشد، از طرف خداوند برای او یاری ای هست»**[[251]](#footnote-251)**.

نسائی از میمونه ل روایت کرده که رسول الله فرمودند: «هر کس بدهکار باشد و خداوند بداند که او می‌خواهد آن را ادا کند، خداوند به جای او در دنیا آن را ادا می‌کند»‏**[[252]](#footnote-252)**. اگر آدمی در عزم و تصمیمش صادق بوده و نیتش صحیح باشد کارهایش آسان می‌گردد و از جایی که تصورش را نمی‌کند خداوند گشایش و آسانی را به او ارزانی می‌دارد، و کسی که توکلش بر خدا درست و صحیح باشد خداوند یاریش را تضمین کرده، و کارو بارش را سرو سامان داده و بدهی‌اش را می‌پردازد.

در صحیح بخاری از ابو هریره روایت شده که رسول الله : «درباره‌ی مردی از بنی‌اسرائیل فرمود که از دیگری هزار دینار قرض خواست. گفت: برای من شاهدانی بیاور که آنان را گواه بگیرم. گفت: شهادت خدا کافی است. گفت: برای من ضامن بیاور.گفت ضمانت خدا کافی است. گفت: راست گفتی و پول را تا زمان مشخص به او داد. بدهی گیرنده به دریا رفت و حاجتش را برآورد و سپس در جستجوی کشتی برآمد تا سفر کند و با وعده‌ی مشخص قرض خود را ادا کند. او کشتی نیافت، سپس چوبی را گرفت و درون آن را کاوید وهزار دینار و نامه‌‌ای برای دوست خود در آن جای داد و موضع تو خالی چوب را پر کرد و بعد آن را به ساحل دریا آورد و گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من هزار دینار از فلان کس قرض گرفته‌ام و از من ضامن طلبید و من گفتم: ضمانت خداوند کافی است، و او به ضمانت تو راضی شد، و از من شاهد طلبید و من گفتم: شهادت خداوند کافی است، و او به شهادت تو راضی شد. من تلاش کردم که کشتی‌ای‌ بیابم تا بدان وسیله طلب او را برسانم؛ ولی نتوانستم، اینک طلب او را به تو می‌سپارم و سپس چوب را به دریا افکند و چوب در دریا رفت و سپس آن شخص برگشت و تلاش کرد تا وسیله سواری پیدا کند تا خود را به شهر برساند. مردی که قرض داده بود، آمد تا کشتی‌ای را ببیند که شاید پول طلب او را آورده باشد، ناگهان با همان چوبی مواجه شد که در آن پول او نهاده شده بود، او چوب را گرفت تا به عنوان هیزم خانه خود از آن استفاده کند وقتی چوب را شکست پول و نامه را دریافت. سپس مرد بدهکار آمده و با خود هزار دینار آورد و گفت به خدا سوگند پیوسته در جستجوی آن بودم که وسیله‌ای سواری بیابم تا مالت را به تو برسانم؛ ولی میسر نشد که پیش تو بیابم. مردی که قرض داده بود.گفت: آیا برایم چیزی فرستاده بودی؟ گفت: به تو گفتم که پیش از این سواری نیافتم که به نزد تو بیایم طلب کار گفت: همانا خداوند از جانب تو ادا کرد و آن چه راکه در درون چوب فرستاده بودی رسید، پس با این هزار دینار خود برگرد و راه راست پیش‌گیر»**[[253]](#footnote-253)**.

این داستانی شگفت است که رسول الله آن را از این مرد بنی‌اسرائیلی نقل می‌کند تا از آن پند و اندرز بگیریم، و کمال قدرت خداوند و یاری کامل او و کفایت زیبایش برای آدمی را دریابیم، این‌ها وقتی روی‌ می‌دهند که پناه بردن به او به زیبایی هرچه تمام‌تر باشد و در اعتماد و توکل بر او صداقت داشته باشد، در این موفقیت کامل بیندیش که این تکه چوب که پول را در درون خود دارد فقط در دست صاحبش قرار می‌گیرد، با برکت و بلند مرتبه است خداوند دانا و توانا.

برازنده‌ی فرد مسلمان نیست که نسبت به موضوع بدهی بی‌اعتنا باشد یا از جایگاه آن بکاهد یا در پرداختش سهل انگاری نماید، در سنت نبوی احادیث بسیاری نقل شده که خطر چنین چیزی را گوشزد می‌کند، این احادیث گواه برآنند که جان و روح شخص مؤمن به خاطر بدهی معلق می‌ماند و مرده به خاطر بدهی‌اش محبوس است تا آن که بدهی‌اش پرداخت شود.

امام احمد از سعد بن أطول روایت کرده که گفت: برادرم مرد و سیصد دینار به جا گذاشت. پسری کوچک هم از او بر جای ماند، خواستم که این مقدار پول را برای او خرج کنم، پیامبر به من فرمودند: «همانا برادرت به سبب بدهکاریش در آن دنیا در حبس است و در گرو بدهیش می‌باشد پس هر چه زودتر برو و بدهی او را باز پرداخت کن». سعد گوید: رفتم و بدهی‌اش را پرداختم سپس برگشتم و گفتم: یا رسول الله همه‌ی بدهی‌اش را پرداختم فقط زنی مانده که ادعا می‌کند دو دینار از او می‌خواهد اما گواهی بر آن ندارد، پیامبر فرمود: «آن دو دینار را به او بده که او راستگوست»**[[254]](#footnote-254)**.

هم چنین امام احمد از ابوهریره روایت کرده که رسول الله فرمودند: «روح مؤمن به سبب قرض خود معلق می‌ماند تا زمانی که بر او بدهی باقی بماند»**[[255]](#footnote-255)**.

به همین خاطر وقتی که فرد مسلمان بدهکار باشد بر او واجب است که پیش از آن که به طور ناگهان مرگش فرا رسد به سرعت اقدام به پرداخت آن نماید. مرگی که سبب می‌شود روحش به خاطر بدهی‌اش محبوس گردد ودر گرو آن بماند، و وقتی هم بدهکار نباشد خدا را به خاطر این نعمت سپاس و ستایش کند، اگر فرد مسلمان نیازی شدید یا ضرورتی حاد و اورژانسی او را وادار به قرض آوردن نکند باید به طور جدی از قرض گرفتن بپرهیزد تا از غم و اندوه بدهی در امان بماند و جان و روحش از عاقبت آن در آرامش باشد و از فرجامش ایمن بماند. در مسند از عقبه بن عامر روایت شده که رسول الله فرمودند: «جان‌ها را پس از ایمن بودن آن‌ها نترسانید.» گفتند: ای رسول خدا! آن ترس چیست؟ فرمود: «بدهی»‏[[256]](#footnote-256). یعنی: به سوی قرض گرفتن نشتابید که در نتیجه‌ی این کار جان‌هایتان از نتایج و تبعات و عواقب آن می‌ترسد. از خداوند برای خودم و شما عافیت و سلامت و هدایت به سوی هر خیری را می‌طلبم.

# ۱۵۵- اذکاری که شیطان را دور می‌کند

در نصوص کتاب و سنت اذکاری مبارک و دعاهایی سودمند نقل شده که شیطان را از بنده‌ی مؤمن دورمی‌کند و با مداومت و مواظبت بر آن -به یاری خدا- در دژ و قلعه‌ای مستحکم و بنیادین قرار می‌گیرد که او را از شیطان رانده شده مصون و محفوظ می‌دارد و شیطان بر او دست نیافته و راهی برای اذیت و آزار و یا گمراه کردن و فریفتنش نمی‌یابد چرا که برای شیطان راهی جهت تسلط بر کسی که بر ذکر خداوند مداومت دارد و به طاعت الله روی آورده، وجود ندارد، بلکه وی بر کسانی دست می‌یابد که از ذکر خدا روی بر می‌گردانند و بر کسانی سلطه دارد - که به حیله‌ها و نیرنگ‌ها و وسوسه‌های شیطان متمایل شده و او را اطاعت می‌کنند، به همین خاطر زیبنده‌ی فرد مسلمان است که بر آنچه شریعت آورده از اذکار و دعاهایی که آدمی را در برابر شیطان حمایت کرده و او را از حیله و شرش مصون می‌دارد، مداومت ورزد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ٩٨﴾

[المؤمنون: 97-98].

«و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان در پناه تو می‌دارم. و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من [در اعمال و اقوال و سایر احوال] گرد‌آیند [و مرا از تو غافل نمایند]».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦﴾

[فصلت: 36].

«هر گاه وسوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید خود را به خداوند بسپار که او بس شنوا و آگاه است».

استعاذه همان طلب پناه بردن است، گفته می‌شود: «عذت به واستعذت به» یعنی: به او پناه بردم و پناه خواستم و به او متوسل شدم، پناه بردن به خدا از دست شیطان، درخواست و طلب از خداوند است که آدمی را از دست شیطان پناه دهد و در مقابل شیطان او را حمایت کند و او را از شرش مصون دارد، هر آن که از خدا طلب پناه کند خداوند او را پناه می‌دهد و کسی که به او متوسل شود به راه راست هدایت و رهنمون شده است، بر اوست که چنین کند، چرا که پناه بردن به خدا موجب طرد کردن شیطان و مصون ماندن آدمی می‌شود.

در صحیح مسلم از ابودرداء روایت است که گفت: «پیامبر خدا ]به نماز[ ایستاد. ما شنیدیم که ]‏در نماز[ گفت: أَعُوذُ بِاللهِ مِنْک: از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن فرمود: تو را نفرین می‌کنم، همراه با نفرین خداوند. سه بار این مطلب را گفت. پس از آن دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بردارد. هنگامی که از نماز فارغ شد گفتیم: ای رسول خدا، شنیدیم که در نماز چیزی می‌گفتی که پیش از این نشنیده‌ بودیم که آن را بگویی؛ هم چنین دیدیم که دستت را دراز کردی. فرمود: شیطان، دشمن خدا، شعله‌ای از آتش آورد تا بر چهره‌ام بگذارد. من سه بار گفتم: من از تو به خدا پناه می‌برم. پس از آن گفتم: تو را نفرین می‌کنم با نفرین کامل خداوند؛ اما او عقب نرفت. من سه بار این کار را کردم؛ پس از آن خواستم او را بگیرم و اگر دعای برادرمان سلیمان نمی‌بود ]او به وسیله‌ی من دستگیر و[ بسته می‌شد و بچه‌های مدینه با او بازی می‌کردند»**[[257]](#footnote-257)**.

هم‌چنین در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص ثقفی روایت شده که : «او به نزد پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا شیطان میان من و نماز و قرآن خواندن‌ام حایل می‌شود و آن را بر من مشتبه می‌کند. پیامبر خدا فرمود: آن شیطانی است که خِنْزَب نام دارد. هرگاه ]وسوسه‌ی[ او را احساس کردی، از او به خداوند بلند مرتبه پناه ببر و سه بار به سمت چپ خود تف کن. می‌گوید: این کار را کردم و خداوند عزوجل او را از من دور کرد»**[[258]](#footnote-258)**.

در صحیحین از ابوهریره‌ روایت شده است که پیامبر خدا فرمود: «شیطان نزد هر کدام از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی فلان چیز را آفریده؟ چه کسی فلان چیز را آفریده؟ و در نهایت می‌گوید پس پروردگارت را چه کسی آفریده است؟ و وقتی به این جا رسید، شخص باید از شیطان به خداوند پناه ببرد و به این سخن پایان دهد»**[[259]](#footnote-259)**.

این نصوص آشکارا گواه بر جایگاه والای پناه بردن بر خداوند هستند و این که پناه بردن بر خداوند شیطان را رانده و آدمی را از او مصون می‌دارد، و به واسطه‌ی آن از نیرنگ و وسوسه و شر شیطان در امان می‌ماند.

از جمله‌ی آنچه شیطان را فراری می‌دهد اذان است، وقتی که شیطان صدای اذان را می‌شنود پشت کرده و می‌گریزد. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «وقتی برای نماز اذان گفته می‌شود، شیطان فرار می‌کند و از عقب خود، هوا خارج می‌کند تا صدای اذان را نشنود و بعد از اذان بر می‌گردد و باز هنگام اقامه گفتن فرار می‌کند و دوباره پس از اتمام آن بر‌می‌گردد»**[[260]](#footnote-260)**.

در صحیح مسلم از سهیل بن أبی صالح روایت شده که گفته است: پدرم مرا نزد قبیله‌ی بنی‌حارثه فرستاد و نوجوانی از ما یا دوستی از ما به همراه من بود و کسی از دیوار باغی او را به نامش صدا زد، و او از دیوار باغ سرک کشید، ولی چیزی ندید، و من این ماجرا را برای پدرم گفتم، و پدرم گفت: اگر می‌دانستم که چنین چیزی برایت پیش‌ می‌آید، تو را نمی‌فرستادم، ولی هرگاه صدایی شنیدی [که صاحبش معلوم نبود] أذان بگو؛ زیرا من از أبوهریره شنیدم که روایت می‌کرد: پیامبر خدا فرمود: «بی‌گمان هرگاه برای نماز اذان گفته شود شیطان پشت می‌کند و می‌رود در حالی که باد شکم خالی می‌کند»**[[261]](#footnote-261)**.

از جمله آنچه آدمی را از شر شیطان مصون کرده و شیطان را از او دور می‌کند مداومت او بر ذکر خداوند در همه حال است، به هنگام ورود و خروج [مثلا از منزل] و سوار شدن بر مرکب و به هنگام خوابیدن و دیگر حالت‌ها.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾

[الأعراف: 201].

«کسانی که تقوی دارند، چون وسوسه‌ای از ]سوی[ شیطان به آنان برسد، ]خداوند را[ یاد می‌کنند، آن‌گاه ناگهان بینا می‌گردند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ [الزخرف: 36].

«و هر کس از یاد ]خداوند[ رحمان غافل شود برایش شیطانی بر‌می‌گماریم، و آن ]شیطان[ همنشین او گردد».

در سنن ترمذی و مسندامام احمد با سند صحیح از حارث‌ اشعری روایت شده که رسول الله فرمود: «خداوند متعال حضرت یحیی بن زکریا را به پنج چیز توصیه کرد تا بر آن‌ها عمل نموده و بنی‌اسرائیل را نیز به آن‌ها امر نماید که بدان عمل نمایند، اما نزدیک بود که یحیی در انجام این کار سستی ورزد، عیسی به او گفت: خداوند پنج چیز به تو دستور داده که بدان عمل نموده و به بنی‌اسرائیل نیز دستور دهی که بدان عمل کنند حال یا تو این دستور را می‌دهی و یا خودم آن را انجام می‌دهم، یحیی گفت: می‌ترسم اگر تو بر من پیشی بگیری خداوند مرا در زمین فرو برده یا عذابی دیگر دهد. مردم را در بیت‌المقدس جمع کرد، مسجد پر شد تا جایی که مردم بر پشت بام‌ها نیز گرد آمدند. یحیی فرمود: خداود به من دستور داده که به پنج فرمان عمل کنم و به شما نیز دستور دهم تابدان عمل کنید. سپس آنان را به توحید، و اقامه‌ی نماز، گرفتن روزه و دادن صدقه امر کرده آن‌گاه پنجمین مورد را بیان کرده و گفت: من به شما دستور می‌دهم به یاد خدا باشید؛ زیرا مثال ذاکر مانند کسی است که دشمن به سرعت او را دنبال کند ولی آن شخص وارد قلعه مستحکمی گردد و خود را از دست دشمن حفظ کند به همین منوال آدمی تنها با یاد خدا می‌تواند خود را از شیطان حفظ کند...»**[[262]](#footnote-262)**.

در صحیح مسلم از جابر روایت شده که پیامبر فرمودند: «هنگامی که شب روی آورد یا تاریکی شب فرا رسید، کودکان‌تان را ]با خود در خانه‏[ نگه‌دارید؛ زیرا در این هنگام، شیطان‌ها پراکنده می‌شوند. چون پاسی از شب گذشت، آنان را ] درخانه‌ها[ رها کنید، و در را ببند و نام خدا را یاد کن، و چراغت را خاموش کن و نام خدا را یاد کن، ]دهانه‌ی[ مشک خود را ببند و نام خدا را ]‏برآن‏[ یادکن، و ظرفت را بپوشان و نام خدا را ]‏برآن[ یادکن. ]بستن دهانه‌ی مشک و پوشاندن ظرف[ حتی اگر ] در آن حد باشد[ که بر آن‌ها چیزی به پهنا بگذارید ]باز هم لازم است[»**[[263]](#footnote-263)**.

وقتی که فرد مسلمان در هر زمانی پروردگارش را به یاد آورد بی‌شک از اذیت و آزار شیطان و از این که به او نزدیک شود در امان می‌ماند، نه وسوسه‌ی شیطان به او می‌رسد و نه در مکانی که او در آن حضور دارد شیطان وارد می‌شود هم چنان که پیش‌تر در این سخن خداوند آمد که:

﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ٩٨﴾

[المؤمنون: 97-98].

«و بگو: پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم (۹۷) و پروردگارا، از آن که به نزد من حاضر شوند به تو پناه می‌برم».

پیش‌تر انواعی از اذکار را بیان داشتیم که هر کس آن‌ها را بیان کند از شیطان در امان می‌ماند مانند گفتن بسم الله به هنگام ورود به منزل، و به هنگام خوردن غذا، و [هم‌چنین] مانند تلاوت آیت الکرسی به هنگام ورود فرد مسلمان به رختخوابش، که اگر کسی آن را تلاوت کند پیوسته محافظی از جانب خدا بر او گمارده شده و تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌گردد و کسی که صبح‌گاه ده بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَریک لَهْ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست، او تنها و بدون شریک و همتا است، فرمان روایی و سپاس و ستایش شایسته ی اوست و او برهر چیزی تواناست» این ذکرش به صورت پناهگاهی در می‌آید که او را در آن روز تا فرارسیدن شب از شرّ شیطان در امان می‌دارد و کسی که به هنگام غروب آن را بگوید این ذکرش به صورت پناهگاهی در‌می‌آید که او را در آن شب تا فرا رسیدن روز از شر شیطان در امان می‌دارد و هر کس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است یعنی: او را از هر بدی و شرّی در آن شب کفایت می‌کند از جمله شر شیطان، و هنگامی که فرد مسلمان به هنگام خروج از منزلش بگوید: «بِسْمِ اللهِ تَوَکلْتُ عَلَی اَللهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّة إِلَا بِاللهِ: به نام الله، توکل کردم بر الله، و هیچ تحول و قدرتی نیست مگر به وسیله‌ی‌ الله» شیطان از او دور می‌گردد. به اضافه‌ی دیگر اذکار مبارک نقل شده در سنت پیامبر اکرم صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه وعلی آله وأصحابه أجمعین.

# ۱۵۶- دعا خواندن بر بیمار

به طور قطع در سنت پاک نبوی انواعی از ذکرها و دعاها مقرر گردیده که بر بیمار خوانده شود، خداوند این اذکار و دعاها را سببی برای بازیافتن سلامتی‌و تندرستی قرار داده است، به زودی تعدای از این اذکار و دعاهای مبارک را بیان می‌کنیم، بی‌شک بزرگ‌ترین دعایی که بر بیمار خوانده می‌شود سوره فاتحة الکتاب [یعنی] ام‌القرآن است. این سوره سوره‌ای کافی و شفا بخش است، در صحیحین از ابوسعید خدری روایت شده که گفته است: «تعدادی از صحابه‌ی پیامبر برای مسافرتی رهسپار شدند و در راه نزدیکی از قبایل عرب منزل گزیدند و از آن قبیله خواستند که آنان را مهمان خود کنند، ولی آنان از مهمان کردن ایشان خودداری نمودند؛ و دیری نگذشت که بزرگ آن قبیله گزیده شد و هر کاری می‌توانستند برای درمانش کردند ولی سودی نداد، و بعضی از افراد قبیله گفتند: اگر نزد این گروهی که در نزدیکی ما منزل گزیده‌اند بروید، شاید دوایی نزد آنان بیابید، و نزد صحابه آمدند و گفتند: ای گروه، بزرگ قبیله‌ی ما گزیده شده است و هر کاری که می‌توانستیم برای درمانش کرده‌ایم ولی سودی نداده است، آیا نزد کسی از شما دوایی برای‌ آن هست؟ یکی از صحابه‌ی پیامبر گفت: سوگند به خداوند من می‌توانم برای درمان او دعا (رُقْیه) بخوانم، ولی چون از شما خواستیم که ما را مهمان کنید و شما نپذیرفتید، پس من هم برای شما رقیه‌ای نمی‌کنم، مگر این که مزدی برایمان قرار دهید، و توافق کردند که چندین گوسفند به ایشان بدهند، سپس آن صحابی شروع کرد به مالیدن آب دهانش بر محل گزیدگی و خواندن سوره‌ی فاتحه، و پس از این کار او، آن مرد گزیده شده انگار که از پای بند، رهایی یافت و بدون هیچ درد و ناراحتی شروع به راه رفتن کرد، و افراد قبیله تمام مزد مورد توافق را به یاران پیامبر‌ دادند، و بعضی از صحابه گفتند: گوسفندان را در میان خود تقسیم کنیم، و آن کسی که با رقیه معالجه را انجام داده بود گفت: این کار را نکنید تا نزد پیامبر برویم و ماجرا را برای ایشان بازگو کنیم و ببینیم چه امری می‌کنند، و به خدمت پیامبر خدا آمدند و ماجرا را به ایشان خبر دادند و ایشان فرمود: شما از کجا می‌دانستید که سوره‌ی فاتحه رقیه [و علاج دهنده ] است؟ سپس فرمود: کار درستی انجام داده‌اید گوسفندان را در میان خود تقسیم کنید و برای من هم از آن سهمی قرار دهید»**[[264]](#footnote-264)**.

این حدیث گواهی بر جایگاه عظیم این سوره است و این که این سوره -به اذن خدا- تأثیری شگرف دربهبودی بیمار، و از بین رفتن بیماریش دارد.

ابن قیم/ در تعلیقی بر این حدیث می‌گوید: «این دوا در این درد چنان تأثیر کرد و آن را بر طرف نمود که انگار وجود نداشته است و این راحت‌ترین و ساده‌ترین دواست واگر شخص با سوره‌ی فاتحه درست مداوا کند در آن تأثیری عجیب در شفا دادن می‌یابد.

من مدتی در مکه بودم و بیمار شدم و طبیبی و دوایی نیافتم، لذا با سوره فاتحه خود درمانی کردم و در آن تأثیر عجیبی یافتم و آن را به کسان دیگری که اظهار درد می‌کردند پیشنهاد دادم و تعداد زیادی از آنان سریعا شفا یافتند»**[[265]](#footnote-265)**.

از جمله اذکاری که بر بیمار خوانده می‌شود سوره‌های معوذات: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾ و ﴿ ُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾ است، در صحیحین از عائشه ل روایت شده که گفت: «هر گاه که رسول خدا بیمار می‌شد، معوذات را می‌خواند و برخود می‌دمید. وقتی که بیماری پیامبر شدت یافت، من آن سوره‌ها را بر پیامبر می‌خواندم و دست پیامبر را به امید برکت آن بر بدن او می‌کشیدم»**[[266]](#footnote-266)**.

در صحیح مسلم از عائشه ل روایت شده که گفت: «هرگاه کسی از خانواده‌ی پیامبر خدا بیمار می‌شد، معوذات را بر او ] می‌خواند و [ می‌دمید»**[[267]](#footnote-267)** این که می‌گوید: «معوذات» یعنی: سوره‌های اخلاص و فلق و ناس، بنا به قاعده‌ی تغلیب سوره‌ی اخلاص به همراه دو سوره‌ی دیگر قرار گرفته، آن هم به خاطر آن که مشتمل بر صفات پروردگار است هر چند در آن به لفظ پناه جستن تصریح نشده است**[[268]](#footnote-268)**.

این حدیث نشان دهنده‌ی جایگاه رفیع این سه سوره است. بی‌شک این سوره‌ها ـ به اذن خدا ـ دعا و شفای درد و بیماری است، در خصوص جایگاه این سوره‌ها احادیث بسیاری نقل شده که گواه بر جایگاه بلند آنهاست، دو سوره معوذتین ]الفلق والناس[ دارای تأثیری شگرف هستند به خصوص که بیماری نشأت گرفته از سحر یا چشم بد یا مانند آن باشد.

ابن قیم/ در مقدمه‌ی تفسیرش بر این دو سوره می‌گوید: «منظور سخن درباره‌ی این دو سوره و بیان منفعت عظیم آن‌ها و شدت نیاز بدان‌ها بلکه ضرورت رجوع به آنهاست. به طور قطع هرگز کسی از این دو سوره‌ بی‌نیاز نیست، و این دو سوره‌ تأثیری ویژه در دفع سحر و چشم زخم وسایر شرور دارند. نیاز آدمی به پناه بردن به این دو سوره مهم‌تر از نیازش به تنفس و غذا و نوشیدن و لباس است»‏**[[269]](#footnote-269)**. سپس به سخن درباره‌ی این دو سوره می پردازد تفصیلی که سود و فایده‌ی بسیاری در بر دارد.

از جمله دعاهایی که بر بیمار خوانده می‌شود: در صحیح مسلم از عثمان بن ابی العاص روایت شده که: وی از دردی که پس از مسلمان شدن در تن خود می‌یافت، به پیامبر خدا شکایت کرد، پیامبر خدا به وی فرمود: «دستت را در جایی از تن‌ات که درد دارد، بگذار و سه بار بگو: بسم الله و هفت بار بگو: «أَعُوذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَاذِرُ»: از شرّ آنچه که در خودم می‌یابم و از شرّ چیزی که از آن می‌ترسم، به خدا و قدرت‌اش پناه می‌برم»**[[270]](#footnote-270)**. این که می‌گوید: «مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَاذِرُ» یعنی: از شر درد و رنجی که در وجودم می‌یابم و آنچه از آن می‌ترسم.

این مطلب بیان‌گر پناه جستن از درد و رنجی است که بدان مبتلاست و هم‌چنین پناه جستن از دردی که از رخ دادنش می‌ترسد یا توقع دارد که در آینده رخ دهد، از جمله‌ی این‌ها وخیم شدن و رو به فزونی نهادن بیماری است که بدان مبتلاست، این موضوع زیاد برای آدمی پیش می‌آید هنگامی که به بیماریی مبتلا شود گاه ناآرامی به جانش می‌افتد آن هم از ترس شدت گرفتن بیماری و وخیم شدن آن، در این دعای عظیم پناه جستن به خدا از این دست موارد است.

در صحیح مسلم از ابوسعید خدری روایت شده که: «جبرئیل نزد پیامبر آمد و فرمود: ای محمد آیا بیمار شده‌ای؟ پیامبر فرمود: آری، حضرت جبرئیل فرمود: «بسم الله أَرْقِیک مِنْ کلِّ شَیءِ یؤْذِیک، مِنْ شَرِّ کلِّ نَفْسٍ أَوْ عَینٍ حَاسِدٍ، اللهُ یشْفیک، بسم الله أَرْقِیک»: به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم تا تو را از هرچیزی که آزارت می‌دهد، واز شرّ هر نفس یا چشم حسودی پناه دهد، خداوند شفایت دهد، به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم»**[[271]](#footnote-271)**.

در صحیحین از عائشه ل روایت شده که: «پیامبر بعضی از بستگان خود را از بیماری در پناه خداوند قرار می‌داد؛ به این ترتیب که دست راستش را بر محل درد او می‌کشید واین دعا را می‌خواند: «اَللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِی، لَا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُک، شِفَاءً لَا یغَادِرُ سَقَماً»: خداوندا، ای پروردگار مردمان، این سختی و بیماری را از بین ببر و او را شفا بخش که تو تنها شفا دهنده‌ای و هیچ شفائی جز شفای تو وجود ندارد، چنان شفائی بخش که هیچ بیماری و ناراحتی بر جای نگذارد»**[[272]](#footnote-272)**. و در روایتی دیگر عائشه ل می‌گوید: «هرگاه کسی از ما بیمار می‌شد، پیامبر خدا دست راستش را بر او می‌کشید و سپس می‌فرمود... و همین دعا را بیان کرد**[[273]](#footnote-273)**، و در روایتی دیگر عائشهل می‌گوید: پیامبر خدا این دعاها را ] بر بیماران[ می‌خواند [و می‌دمید]... و دعا را بیان کرد»**[[274]](#footnote-274)**.

در صحیح بخاری از عبدالعزیز بن صهیب روایت شده که گفت: «من و ثابت به نزد أنس بن مالک رفتیم، ثابت گفت: ای ابوحمزه بیمار شده‌ام، أنس گفت: آیا دعا و رقیه‌ی پیامبر خدا را برتو بخوانم؟ او گفت: آری. أنس گفت: «اَللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأسَ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافی، لَا شَافِی إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا یغَادِرُ سَقَماً»:‌ خداوندا، ای پروردگار مردمان، ای از بین برنده‌ی سختی و بیماری، او را شفا ببخش که تو تنها شفا دهنده‌ای، و هیچ شفا دهنده‌ای به جز تو وجود ندارد، چنان شفائی به او ببخش که هیچ ناراحتی و بیماری در او برجای نگذارد»**[[275]](#footnote-275)**. این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ رَبَّ النَّاس» بیان گر توسل جستن به ربوبیت الله متعال بر تمامی مردم است. این که آنان را آفریده و امورشان را تدبیر کرده و کارهایشان را اداره می‌کند، زندگی و مرگ، سلامتی و بیماری، ثروتمندی و فقیری، قدرت و ضعف، در دست خداوند سبحان است.

این که می‌گوید: «أَذْهِب الباسَ» الباس یعنی: درد و سختی و بیماری. کلمه‌ی الباس در این‏جا بدون همزه آمده به خاطر رعایت جناس و هماهنگی با کلمه الناس.

در حدیث انس چنین آمده: «اَللَّهُمَّ رَبَّ ‌الناسِ، مُذهبَ الباسَ» در این دعا به خدا توسل شده به این که تنها او از بین برنده‌ی سختی و بیماری است، سختی و بیماری فقط با اذن و مشیت خداوند سبحان از آدمی دور می گردد و از بین می‌رود.

این که می‌گوید: «وَاشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِی» با این دعا آدمی از خداوند طلب شفا می‌کند که همان عافیت و سلامتی از بیماری است، و این که می‌گوید: «وَأَنْتَ الشَّافِی» توسل به خداوند است به این که او شفا دهنده است، و شفا و بهبودی در دست اوست، هم چنان که در سخن خداوند آمده است که:

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ [الشعراء: 80].

«و چون بیمار شوم همو مرا شفا می‌دهد».

این که می‌گوید: «لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُک» در بردارنده تاکیدی است بر مطالب قبلی، و اعترافی است به این که اگر مداوا و معالجه موافق اذن و اجازه‌ای از سوی خدا مبنی بر عافیت و بهبودی نباشد، فایده و سودی در برندارد. این که می‌گوید: «شِفَاءً لَا یغَادِرُ سَقَماً» یعنی: بهبودی که اثری از بیماری وناخوشی را بر جای نگذارد، فایده‌ی گفتن این مطلب آن است که گاه بهبودی از بیماری حاصل می‌گردد. اما بیماری دیگری به دنبال می‌آید که از همین بیماری متولد شده و از آن نشأت می‌گیرد؛ لذا از خداوند می‌طلبد که بهبودیش از بیماری، بهبودی کامل باشد که اثری از آن باقی نماند، و هیچ بیماری [دیگری] در پی نداشته باشد، و این یکی از دعاهای کاملی است که از پیامبر به ما رسیده است.

# ۱۵۷- پناه جستن از سحر و چشم زخم و حسد

از جمله بیماری‌های مهلک و شرّ بزرگی که در آدمی پدید می‌آید به علت سحر یا چشم زخم یا حسد است، سحر تأثیر شگرفی در فرد جادو شده دارد، گاه بیمار کرده و گاه سبب مرگ می‌شود، چشم حسود نیز این چنین است [به خصوص] وقتی که جان و روحش با بدی و شرارت شکل بگیرد و در قلبش شر جمع شود. بی‌شک به فرد مورد حسد قرار گرفته ضرر و زیان می‌رساند. چه بسا بیمارش کرده و چه بسا موجب مرگش شود، سحر حقیقت داشته و دارای تأثیر است، و حسد حقیقت داشته و دارای تأثیر است. بی‌شک از جمله نعمت‌های خداوند بر بنده‌ی مؤمنش آن است که ابزاری مبارک و اموری سودمند برایش مهیا کرده که شر آنها را از او دور می‌کند، به واسطه‌ی این ابزارها ضرر و زیان سحر و حسادت از او دور گشته و بلای نازل شده به سبب آنها از بین می‌رود، علامه ابن قیم/ این ابزارها و امور را در ده بند خلاصه کرده که هرگاه آدمی آنها را به کار بسته و پیاده کند شر حسود و چشم زننده و ساحر از او دور گشته و از بین می‌رود.

ابزار اول: پناه جستن به خداوند و متوسل شدن به او و مصون شدن به یاری او از شر این موارد، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [سورة الفلق].

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده دم (۱) از شرّ هر آنچه آفریده است (۲) و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (۳) و از شرّ کسانی که درگره‌ها می‌دمند (۴) و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

خداوند متعال شنونده‌ی [صدای] کسی است که به او پناه می‌برد، آگاه است از آنچه به او پناه می‌جوید، بر هر چیزی آگاه است، او تنها کسی است که بدو پناه برده می‌شود، به هیچ یک از آفریده هایش پناه برده نمی‌شود، و به کسی جز او توسل جسته نمی‌شود، بلکه فقط اوست که پناه جویان را پناه می‌دهد و آنان را از شر آنچه از آن پناه می‌طلبند حمایت کرده و محافظت می‌نماید.

حقیقت پناه جستن عبارت است از گریختن از چیزی که از آن می‌ترسی، به سوی کسی که از تو در برابر آن حمایت کرده و در امان دارد، برای آدمی محافظ و پناه دهنده‌ای جز خداوند وجود ندارد، هر آن که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت می‌کند و برای کسی که به او پناه برد بسنده است. خدا است که ترس شخص ترسیده را به امن و آرامش تبدیل می‌کند و پناه جو را پناه می‌دهد، خداوند بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است.

ابزار دوم: رعایت پروای الهی و پای بندی به امر ونهی او، کسی که تقوای الهی را مراعات کند او را تحت حفاظت و حمایت خود می‌گیرد و به دیگری واگذار نمی‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡ‍ًٔاۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ ١٢٠﴾

[آل عمران: 120].

«و اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید مکر آنان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند. به راستی خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد».

پیامبر به عبدالله بن عباس ب می‌فرماید: «]حدود، فرایض و...] خدا را پاس دار، خدا نیز تو را پاس می‌دارد. ]حدود، فرایض و...] خدا را پاس دار، او را روبه‌روی خود] و همراه خویش[ می‌بینی»[[276]](#footnote-276). لذا هر کس خدا را پاس دارد خدا نیز او را پاس می‌دارد، و به هرجا روی کند او را در برابر خود می‌یابد، کسی که خداوند محافظ او و در برابرش باشد از چه چیز و چه کسی می‌ترسد و پروا دارد؟

ابزار سوم: بر [آزارهای] دشمنش صبر نماید و با او به نبرد بر نخواسته و از او گلایه و شکوه نکند و اصلاً روانش را به آزارهای او درگیر نکند چراکه چیزی همچون صبر وجود ندارد که او رادر برابر حسود و دشمنش یاری دهد و هرچه ستم حسود بیشتر گردد ستمش سپاه و قدرتی به نفع کسی می‌گردد که بر او ستم می‌کند، ستم کننده با این فزونی ستم با خود به نبرد بر می‌خیزد در حالی که خود نمی‌داند ستم او تیری است که از خود به خود شلیک می‌کند:

﴿وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦۚ﴾ [فاطر: 43].

«و ] البته[ دسیسه‌ی زشت تنها دامن اهلش را فرا می‌گیرد».

لذا اگر شخصی که مورد حسد واقع شده صبر نماید و موضوع را کش دار نکند ـ به اذن خدا ـ به عاقبت نیک دست می‌آید.

ابزار چهارم: توکل بر خداوند است، هر کسی بر خداوند توکل کند خدا او را بسنده است، توکل از قوی‌ترین ابزارهایی است که آدمی با آن آزار و اذیت مردم و ظلم و ستم‌شان را که توان مقابله با آن را ندارد می‌تواند دفع کند، کسی که خداوند او را کفایت کند دشمن نمی‌تواند در او طمع نماید، و اگر آدمی آن چنان که شایسته است بر خداوند توکل نماید، و آسمان‌ها و زمین و هر آن که در آنهاست علیه او نیرنگ ورزند خداوند راه نجاتی از این نیرنگ برای او قرار داده و او را کفایت و یاری می‌کند.

ابزار پنجم: رها کردن و آزاد کردن قلب از سرگرم شدن بدان و فکر کردن درباره‌ی آن، و [اینکه شخص] تصمیم بگیرد که هر بار این مطلب به ذهنش خطور کرد آن را پاک کند و بدان توجه ننماید و از آن نترسد و قلبش را انباشته از فکر آن نکند. این از سودمندترین داروها و قویترین ابزارهای یاریگر بر فوران شر آنهاست، این [افکار] به مانند آن است که دشمن کسی می‌خواهد به او دست درازی کرده و او را بیازارد. پس اگر این شخص متعرض او نشده و با او درنیاویزد بلکه از آن دوری جوید این دشمن بر او تسلط نمی‌یابد، اما اگر با هم در آمیزند و با هم دست و پنجه نرم کنند شرّ و بدی روی می‌دهد، روح‌ها نیز این چنین‌اند هر گاه روحی با روح دیگر درآمیزد آرامش از بین رفته و شرّ تداوم می‌یابد تا این که یکی از آنها از بین می‌رود، هرگاه روحش را آن دور کرده و از تفکر در آن و مشغول شدن بدان در امان دارد، و به کاری بپردازد که فکرش را مشغول کند و برایش مفیدتر باشد حسود ستمگر خود خوری می‌کند چرا که حسد همچون آتش است وقتی که چیزی نیابد که آن را بخورد شروع به خود خوری می‌کند.

ابراز ششم: روی آوردن به خداوند و اخلاص داشتن برای او، و قرار دادن محبت خدا و رسیدن به رضای او و بازگشت به سوی او در همه‌ی افکار و اندیشه‌ها، این اندیشه‌ها به مرور و اندک اندک در درون شخص نفوذ کرده و استقرار می‌یابد تا آن جا که بر او چیره شده و او را فرا گرفته و تمام وجودش را در بر‌می‌گیرد در نتیجه افکار و اندیشه‌ها و آروزهایش همگی در محبت پروردگار و تقرب به او و ذکر و ثنا و ستایش او باقی می‌مانند. خداوند سخن دشمنش ابلیس را نقل می‌کند که گفت:

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣﴾ [ص: 82-83].

«] شیطان‏[ گفت: پس سوگند به شکوهت آنان را همگی گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان اخلاص یافته‌ات را از میان آنان».

فرد مخلص به مثابه‌ی کسی‌است که در دژی مستحکم پناه گرفته است کسی که به دژپناه برده احساس ترس نمی‌کند، و کسی که بدان متمسک شده تباه نمی‌شود، و دشمن چشم طمع نزدیک شدن به آن را ندارد.

ابراز هفتم: بازگشت خالصانه‌ی آدمی به سوی خدا با بریدن از گناهانی که دشمنش را بر او مسلط و چیره می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ﴾ [الشورى: 30].

«و هر مصیبتی که گریبان گیرتان شود، از دستاورد خودتان است».

کسی بر آدمی مسلط نشده و او را نمی‌آزارد مگر به خاطر گناهی که او مرتکب شده، چه دانسته مرتکب شده باشد یا ندانسته، گناهانی را که آدمی ندانسته مرتکب شده چندین برابر گناهانی است که دانسته مرتکب شده، و آنچه را فراموش کرده -از آنهایی که بدان علم داشته و عمل کرده- چندین برابر مقداری است که به خاطر دارد، و در این دعای مشهور آمده است که: «اللَّهُمَّ إِنی أَعُوذُبِک أَنْ أُشرک بِک وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُک لِمَا لَا أَعْلَمَ: خدایا به تو پناه می‌جویم از این که به تو شرک بیاورم و بدانم و از تو آمرزش می‌خواهم از آنچه نمی‌دانم»**[[277]](#footnote-277)**.

آنچه را آدمی نیازمند استغفار از آن است از آنچه ندانسته مرتکب شده چندین و چندها برابر دانسته‌ها است، و آزار دهنده‌ای بر او چیره نمی‌شود مگر به خاطر گناهی، و در هستی شری نیست مگر در گناهان و ملزومات آن‌ها، هرگاه آدمی از گناهان پاک شود از ملزومات آن‌ها نیز پاک می‌‌شود. لذا هرگاه بر آدمی ستم شود و مورد اذیت و آزار قرار گیرد و دشمنش بر او تسلط یابد هیچ چیز برای او از توبه‌ی نصوحانه از گناهانی که سبب تسلط دشمنش بر او شده‌اند، سودمند‌تر نیست.

ابزار هشتم: دادن صدقه و احسانی که برایش میسر است؛ چرا که این کار تأثیر شگرفی در دفع بلا و چشم زخم و شر حسود دارد. خیلی کم و به ندرت چشم زخم و حسد و اذیت و آزار بر فرد نیکو کار بخشنده تسلط می‌یابد و اگر به چیزی از آن مبتلا شود با او به شیوه‌ی مهربانانه و یاری و تایید برخورد می‌شود و عاقبتی نیک در انتظارش خواهد بود، دادن صدقه و احسان جزو شکر نعمت است و شکر نعمت پاس‌دار نعمت از هر آن چیزی است که سبب نابودی و تباه شدن آن می‌شود.

ابزار نهم: این که آتش حسود و ستمگر و آزار دهنده را با لطف و احسان به او خاموش گرداند، هرچه او آزار و شرّ و ستم و حسادتش را فزونی بخشد تونیز بیشتر به او لطف و احسان و دلسوزی ومهربانی‌ نمایی خداوند می‌‌فرماید:

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾

[فصلت: 34-35].

«نیکی و بدی یکسان نیست با نیکوترین روش و بهترین شیوه پاسخ بده نتیجه‌ی این کار، آن خواهد شد که کسی که میان تو و او دشمنی است، به ناگاه هم چون دوست صمیمی گردد (۳۴) تنها شکیبایان و آنان که بهره‌ی عظیمی ]از ایمان و کمال‏[ دارند، به چنین مقامی می‌رسند».

در این باره‌ در حال و روز پیامبری بیندیش که پیامبرمان درباره‌ی او می‌فرماید که: طائفه‌اش او را زدند وخون آلودش کردند و او در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد می‌گفت: «خداوندا، قوم مرا ببخشای، که آنان نمی‌دانند»**[[278]](#footnote-278)**.

ابزار دهم: خالص کردن توحید ]از هر نوع شائبه‌ی شرک[ وسوق دادن فکر از اسباب به مسبب پیروزمندِ سنجیده کار و فرزانه، و علم به این که هیچ چیزی سودی و زیانی ندارد مگر به اذن الله، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ﴾

[يونس: 107].

«اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند».

و پیامبر به عبدالله بن عباس ب می‌فرماید: «و بدان که اگرهمه‌ی امت جمع شوند تا به تو سود برسانند، جز آنچه خداوند برای تو نوشته، فایده‌ی دیگری به تو نمی‌رسانند و اگر جمع شوند تا به تو زیانی برسانند، جز آنچه خداوند برای تو نوشته، زیان دیگری به تو نمی‌رسانند»**[[279]](#footnote-279)**.

لذا هرگاه آدمی توحیدش را خالص سازد ترس از غیر خدا از قلبش خارج می‌گردد و دشمنش نزد او خوارتر از آن می‌گردد که هم از او بترسد و هم از خدا، بلکه فقط از خدا می‌ترسد، و نه دیگری، و چنین اعتقادی می‌یابد که مشغول کردن فکرش به موضوع دشمنش و ترسیدن از او و سرگرم شدن به او نشانه‌ی نقص درتوحیدش است و إلا اگر توحیدش خالصانه باشد هم و غمش همان خواهد بود، خداوند مراقبت و محافظت و دفاع از او را برعهده می‌گیرد، بی شک خدا از مومنان دفاع خواهد کرد، لذا اگر فرد مؤمن باشد بی‌تردید خداوند از او دفاع می‌کند، دفاع خداوند از او به میزان ایمان او بستگی دارد، اگر ایمان آدمی کامل باشد دفاع خداوند از او به بهترین و کامل‌ترین شکل خواهد بود، و اگر ایمانش را با شائبه‌هایی درآمیزد دفاع از او نیز هم‌چنان خواهد بود واگر ایمانش گاه به گاه باشد خدا نیز گاه به گاه از او دفاع می‌کند. هم چنان که یکی از پیشینیان گفته است: «کسی که با تمام وجودش به خدا روی آورد خداوند نیز به تمامی پذیرای او می‌گردد و کسی که با تمام وجود از خدا روی برگرداند خدا نیز به تمامی او را رها می‌کند و کسی که گاه به گاه باشد خدا نیز برای او گاه به گاه خواهد بود».

توحید دژ و پناهگاه مستحکم خداوند است، کسی که وارد آن گردد جزو امنیت یافته‌گان قرار می‌گیرد، یکی از پیشینیان می‌گوید: «کسی که از خدا بترسد همه چیز از او می‌ترسد، و کسی که ترس خدا را در دل نداشته باشد خداوند او را از هر چیزی می‌ترساند».

این‌ها ده ابزار مهم‌اند که شر حسود و چشم زخم زننده و ساحر به واسطه‌ی آن دفع وطرد می‌شود**[[280]](#footnote-280)**. از خداوند بخشنده می‌طبیم که ما و دیگر مسلمانان را از همه‌ی شرور و بدیها مصون دارد بی‌شک او شنونده‌ی دعا و پذیرنده‌ی آن است.

# ۱۵۸- آنچه به بیمار گفته می‌شود

اسلام به رعایت حقوق بیمار، و رفتن به ملاقات او ودعا برای بهبودی و تندرستی‌اش، و بیان انواعی از دعاها که گفتنش به هنگام ملاقات بیمار نیکوست، تشویق و ترغیب نموده است، همه‌ی این رعایت و رفتن و دعا کردن خاستگاهش از آنجاست که مؤمنین همچون یک پیکره‌اند، آنچه یکی از آنان را خوشحال می‌کند همه را خوشحال می‌کند وآنچه یکی را به درد می‌آورد همه را به درد می‌آورد. در صحیحین از نعمان بن بشیر ب روایت شده که رسول الله فرمودند: «مؤمنان را در ترحم ودوستی ومهربانی آنها با یکدیگر مانند یک بدن می‌یابی، که چون عضوی از آن بیمار شود، سایر اعضای بدن با بیداری و تب آن را همراهی می‌کنند»‏[[281]](#footnote-281)‏. و در روایتی از امام مسلم آمده است که: «مسلمانان همچون یک فردند، اگر چشمش به درد آید تمامی بدنش به درد می‌آید، و اگر سرش به درد آید تمامی بدنش به درد می‌آید»[[282]](#footnote-282).

به همین خاطر عیادت از بیماران به خاطر دلداری دادن بدانان و تخفیف دردها و موضوع‌شان، مقرر گردیده است و این به عنوان یکی از حقوق آنان مقرر شده. در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمودند: «حق مسلمان برمسلمان دیگر شش چیز است: هرگاه او را دیدار کردی به او سلام بگو. هرگاه تو را دعوت کرد، دعوت‌اش را بپذیر. هرگاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن. هرگاه عطسه زد و خدا را ستایش گفت، برایش دعای نیک کن. هرگاه بیمار شد به عیادت‌اش برو. هرگاه در گذشت، به تشییع جنازه‌اش برو»‏**[[283]](#footnote-283)**. در نصوص بسیاری فضیلت کسی که به عیادت بیماران می‌رود و هم چنین پاداش بزرگ او نزد خداوند، بیان شده است.

در صحیح مسلم از ثوبان برده‌ی آزاد شده‌ی رسول الله روایت شده که رسول الله فرمودند: «عیادت کننده‌ی بیمار در باغ و بوستان بهشت است تا باز می‌گردد»، و در روایتی دیگر می‌فرماید: «کسی که بیماری را عیادت کند پیوسته درخرفه‌ی بهشت است». از پیامبر سؤال شد که: خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمود: «چیدن و استفاده از میوه‌ها و نعمت‌های بهشت است»‏**[[284]](#footnote-284)**. یعنی آن شخص در باغ‌های بهشت است و هر آنچه از میوه‌های آن را بخواهد و اراده نماید می‌چیند.

ترمذی از ابوهریره روایت کرده که رسول الله فرمودند: «هرکس به خاطر خدا بیماری را عیادت کند یا به دیدار برادر دینی‌اش برود، ندا دهنده‌ای به او ندا می‌دهد که؛ خوشا به حالت و خوش آمدی و جایگاهی در بهشت برای خودت آماده‌کردی»**[[285]](#footnote-285)**. و احادیث در این زمینه بسیارند.

برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه بیماری را عیادت کرد به او آرامش دهد و جملات امید بخش به او بگوید و پاداش خدا را به یادش آورد به این شیوه که این بیماری سبب غفران و آمرزش گناهانش شده و او را پاک می‌گرداند.

در صحیح بخاری از ابن عباس ل روایت شده گفت: پیامبر بر مردی بیابان‌نشین وارد شد تا از او عیادت کند و پیامبر چون به عیادت بیمار می‌رفت به او می‌گفت: مشکلی نیست، پاکی [گناهان] است اگر خداوند بخواهد، بیابان نشین گفت: تو گفتی: سبب پاکی [گناهان] است؟ هرگز، بلکه تبی است که می‌جوشد در بدن پیرمردی که [هلاکش می‌کند] و گورستان را به او فرا می‌نماید. پیامبر فرمود: «آری؛ چنین است»**[[286]](#footnote-286)**.

در سنن امام ابوداود از ام علاء ل روایت شده که گفت: پیامبر به عیادت من آمد در حالی که بیمار بودم، فرمودند: «ای ام علاء تو را مژده باد، خداوند به واسطه‌ی بیماری فرد مسلمان گناهان او را پاک می‌کند هم‌چنان که آتش ناخالصی طلا و نقره را از بین می‌برد»**[[287]](#footnote-287)**. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله روایت است که: پیامبر خدا بر ام سائب، یا ام مسیب وارد شد و فرمود: ای ام سائب -یا: ای ام مسیب- چرا می‌لرزی؟ گفت: ]‏از[ تب، خدا مبارکش نگرداند، فرمود: به تب ناسزا نگو؛ زیرا چنان که دم آهنگری، ناخالصی‌های آهن را از بین می‌برد، آن [تب] نیز گناهان آدمیزادگان را از بین می‌برد»**[[288]](#footnote-288)**. امام بخاری در ادب المفرد از سعید بن وهب روایت کرده که گفت: «من سلمان را همراهی می‌کردم . وی در موضع کندَه از بیماری عیادت کرد وقتی او را دید گفت: تو را بشارت باد، زیرا خداوند مرض مؤمن را برایش کفاره‌ی گناهان و پندی برای آینده می‌گرداند [تا از گناه دوری جوید] و بیماری فاجر [کافر] بسان شتری است که مالکش آن را در بند نگهداشته باشد و سپس از بند برهاند، و شتر نداند که چرا آن را در بند نگهداشته و چرا رها کرده است»**[[289]](#footnote-289)**.

سلمان به او بشارت داد و به او یاد‌آوری کرد مشکلات و مصائبی که فرد مسلمان از لحاظ بدنی بدان‌ها مبتلا می‌شود همگی کفاره‌ی گناهانش می‌گردند. هم‌چنان که در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد»**[[290]](#footnote-290)**.

این که می‌گوید: «مرض مؤمن را پندی برای آینده می‌گرداند». یعنی: این شخص به هنگام بیماریش شرایطی برایش فراهم می‌شود که گناهانش را به یادآورده و نسبت به خطاها و تقصیراتش آگاه می‌گردد در حالی که در حالت تندرستی و عافیت این شرایط برای او فراهم نمی‌گردد، در این هنگام است که بیماریش علتی می‌گردد که خود را به خاطر کوتاهی نکوهش می‌کند و او را وا می‌دارد که از بی‌ادبی دوری گرفته و در پی خشنودی [خدا] باشد. این در خصوص فرد مؤمن است، اما شخص فاجر به هنگام بیماری حال و روزش همچون حال و روز شتر است که صاحبش ابتدا او را با پابند می بندد و سپس رهایش می‌کند او نمی‌داند که چرا بسته شد و چرا آزاد شد، لذا او به خطا و گناه و فجورش ادامه و استمرار می دهد، بیماریش برای او عبرتی در پی ندارد و به سبب آن اندرزی نمی‌گیرد.

بهتر است کسی که می خواهد به عیادت بیماری برود برای عیادتش زمان مناسبی را انتخاب کند، چرا که هدف از عیادت راحتی و آرامش بیمار و شادمان کردن او است، و نه ایجاد مزاحمت برای او، و هم چنین بهتر است که مدتی طولانی نزد او نماند مگر این که خود بیمار چنین چیزی را دوست داشته باشد و در نشستن فایده و مصلحتی باشد.

از جمله سنت‌ها درعیادت بیمار آن است که عیادت کننده کنار سر بیمار بنشیند، امام بخاری در ادب المفرد از ابن عباس ب روایت کرده که: «پیامبر چون از مریض عیادت می‌کرد کنار سر مریض می‌نشست سپس هفت بار می‌گفت: «أَسْأَلُ اللهَ الْعَظیمَ رَبَّ ‌الْعَرْشِ الْعَظیمِ أَنْ یشْفیک: از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد». اگر در اجل وی مهلتی باشد بیماری وی بهبودی می‌یابد»**[[291]](#footnote-291)**.

از دیگر سنت‌ها آن است که ، وقتی که عیادت کننده می‌خواهد برای بیمار دعا کند دستش را روی بدن او بگذارد، در صحیحین روایت شده هنگامی که پیامبر سعد بن ابی وقاص را عیادت کرد دستش را بر روی پیشانی سعد نهاد سپس دستش رابه صورت و شکم او کشید سپس فرمود: «پروردگارا سعد را شفا بخش»**[[292]](#footnote-292)**. قرار دادن دست بر روی [بدن] مریض به او آرامش می‌دهد، و از شدت و ضعف و بیماری او آگاه می‌شود، و بدین شیوه به او توجه [بیشتری] می‌کند.

سپس شایسته است عیادت کننده با دعا کردن برای بیمار خیرخواهی خود را به او نشان دهد و نزد او جز سخن خیر نگوید، در صحیح مسلم از ام‌سلمه ل روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه بر سر بیمار یا مرده‌ای حضور یافتید، سخن نیک بگویید؛ چون شما هرچه بگویید فرشتگان آمین می‌گویند»**[[293]](#footnote-293)**.

بهتر است عیادت کننده جامع‌ترین دعا را برگزیند و بر گفتن دعاهای نقل شده از پیامبر حریص باشد، چرا که آن‌ها دعاهایی با برکت و جامع خیر هستند. هم‌چنین عاری و مصون از خطا و اشتباهند مانند این که بگویند: «پروردگارا فلانی را شفا بده» یا بگوید: «ان شاءالله بیماری‌ات پاک کننده‌ [ی گناهان] خواهد بود»‏، یا بگوید «از خدای بزرگ و صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا بدهد»، یا بگوید: «خدایا! ای پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و او را شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»، پیش‌تر در این باره احادیثی بیان کردیم، یا این که سوره فاتحة الکتاب و معوذات را به عنوان رقیه و دعا بر بیمار بخواند، پیش‌تر احادیث ابوسعید خدری و عائشه ل در این باره بیان شد یا این رقیه [و دعا] را بر او بخواند: «به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‌خوانم تا تو را از هر چیزی که آزارت می‏دهد، و از شرّ هر نفس یا چشم حسودی پناه دهد، خداوند شفایت دهد، به نام خداوند بر تو دعا و رقیه می‏خوانم». این رقیه و دعایی است که به هنگام بیماری پیامبر ، جبرئیل آن را بر او خواند، یا آن چیزی را بگوید که در صحیحین آمده از عائشه ل روایت شده که: «پیامبر به بیمار می‌فرمود: «بسم الله تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِریقَةِ بَعْضِنَا، یشْفَی سَقِیمُنَا، بِإِذنِ رَبَّنَا»: به نام خداوند، به وسیله‌ی خاک زمین ما که به آب دهان بعضی ازما آمیخته است با اجازه‌ی پروردگارمان بیمارمان شفا داده می‌شود‏»**[[294]](#footnote-294)**.

شخص تندرست باید به هنگام دیدن بیماران پند و اندرز گرفته و آن را مایه‌ی عبرت خود گرداند و به خاطر نعمت صحت و تندرستی و عافیت خدا را سپاس و ستایش گوید واز او طلب [ادامه‌ی] تندرستی و صحت بنماید.

از خداوند کریم و بخشنده عاجزانه می‌طلبیم که تمامی بیماران را شفا و بهبودی عطا کرده و برای همه صحت و تندرستی وعافیت مقدر فرماید همانا او شنونده‌ی دعا و اجابت کننده‌ی آن است.

# ۱۵۹- آنچه نزد شخصی که در آستانه مرگ است گفته می‌شود

پیش‌تر درباره‌ی تعدادی از آداب مربوط به عیادت بیمار، و دعاهایی که بهتر است به هنگام عیادتش گفته شود، بحث شد، حال در این جا سخن درباره‌ی کارها و گفتارهایی است که در نزد کسی که در آستانه مرگ است صورت می‌گیرد هم‌چنین درباره‌ی آنچه که شخص درحال احتضار بیان می‌دارد سخن گفته می‌شود.

مهم‌ترین چیز در این مورد دعا کردن برای او است و این که در حضورش فقط سخنان نیک و خیر گفته شود، در صحیح مسلم از ام سلمه ل روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه بر سر بیمار یا مرده‌ای حضور یافتید، سخن نیک بگویید؛ چون شما هر چه بگویید فرشتگان آمین می‌گویند»**[[295]](#footnote-295)**.

و این که مشتاق باشد که کلمه‌ی توحید لا اله الا الله را به او تلقین کند؛ تا این کلمه آخرین کلامش از دنیا باشد، از ابوسعید خدری روایت شده که رسول الله فرمودند: «کلمه‌ی لااله الاالله را به آنان که در آستانه‌ی مرگ قرار دارند، تلقین کنید»**[[296]](#footnote-296)**.

از معاذ بن جبل روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر کس که آخرین سخنانش لا إله ‌إلاَّ الله باشد، وارد بهشت می‌شود»**[[297]](#footnote-297)**.

از عثمان بن عفان روایت شده که رسول الله فرمودند: «کسی که بمیرد، در حالی که بداند معبودی ]راستین [ جز الله نیست، وارد بهشت می‌شود»**[[298]](#footnote-298)**.

در مسند امام احمد از انس روایت است که گفت: «روزی پیامبر از مردی انصاری عیادت کرد و به او گفت دایی! بگو: لااله الا الله، آن مرد گفت: من دایی [تو] أم یا عمو؟ پیامبر فرمود: تو دایی منی، آن مرد گفت: آیا لااله الا الله را بگویم چیز خوبی گفته‌ام؟ پیامبر فرمود: آری»**[[299]](#footnote-299)**.

یکی از مطالب ظریفی که دراین زمینه نقل شده داستان امام محدث ابو زرعه رازی/ در آستانه‌ی مرگش است، این داستان واقعی است و چندین نفر از علما آن را از ابوعبدالله محمد بن مسلم بادی نقل کرده‌اند که گفت: به همراه ابوحاتم محمدبن ادریس بر بالین ابوزرعه عبیدالله بن عبدالکریم رازی حاضر شدیم در حالی که در آستانه‌ی مرگ بود، به ابوحاتم گفتم: بیا کلمه‌ی شهادت (لا إله إلا الله) را به او تلقین کنیم، ابوحاتم گفت: من از ابوزرعه خجالت می‌‌کشم که کلمه‌ی شهادت را به اوتلقین کنم اما بیا حدیثی را در این زمینه به او یاد آوری کنیم امید است به هنگام شنیدش خود چنین بگوید، محمد بن مسلم می‌گوید: شروع کردم به گفتن این که: ابو عاصم نبیل برای ما روایت کرده و گفت: عبدالحمید بن جعفر برای ما روایت کرده، در این حال زبانم گرفت و نتوانستم حدیث را بگویم، گویی این حدیث را نشنیده و نخوانده‌ام، ابوحاتم شروع کرد و گفت: محمد بن بشار برای ما روایت کرده و گفت: ابو‏عاصم نبیل از عبدالحمید بن جعفر برای ما روایت کرده، زبان او نیز بند آمد گویی آن حدیث را نخوانده و نشنیده است، ابوزرعه در حالی که در آستانه‌ی مرگ بود شروع به روایت این حدیث کرد و گفت: محمد بن بشار برای ما روایت کرده وگفت: ابو عاصم نبیل برای ما روایت کرده و گفت: عبدالحمید بن جعفر از صالح بن ابو عریب، از کثیربن مُرَّه از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت: رسول الله فرمودند: هرکس که آخرین سخنانش در دنیا لااله الاالله باشد» با گفتن‌ هاء الله، روحش با آن از بدن خارج شد، پیش از آن که حدیث را کامل کرده و بگوید: وارد بهشت می‌شود»**[[300]](#footnote-300)**.

از جمله دعاهای عظیمی که بهتراست شخصی که در آستانه‌ی مرگ است با آنها خدا را به فریاد خوانده و دعا نماید طلب مغفرت و بخشش و رحمت از خداوند سبحان است، در صحیحین از عائشهل روایت شده: او از رسول خدا شنید و پیش از آن که پیامبر وفات یابد، به او گوش کرده بود. عائشه گفت: در حالی که پیامبر پشت خود را به من تکیه داده بود می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی وَارْحَمْنِی وَأَلْحَقِنی بِالرَّفیقِ الأَعْلَی: خداوندا، مرا بیامرز و بر من رحم نما و مرا به بالاترین همنشین (یعنی به جوار خودت) برسان»**[[301]](#footnote-301)**.

از جمله آنچه بهتر است به شخص در حال احتضار یاد آوری شود این است که به پروردگارش حسن ظن داشته باشد، از جابربن عبدالله ب روایت است که گفت: سه روز پیش از درگذشت پیامبر از او شنیدم که فرمود: «هیچ یک از شما نمیرد، مگر آن که نسبت به خداوند گمان نیک داشته باشد»**[[302]](#footnote-302)**.

ابن ابی دنیا در کتابش حسن الظن بالله، از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفت: «گذشتگان دوست داشتند که به کسی که در آستانه مرگ است کارهای نیکش را یادآوری کنند تا نسبت به پروردگارش گمان نیک داشته باشد»**[[303]](#footnote-303)**.

حدیث صحیحی از پیامبر به اثبات نرسیده که گواه بر مشروعیت تلاوت آیاتی از قرآن کریم برفرد در حال مرگ باشد، حدیث: «سوره‌ی یس را بر مردگانتان بخوانید» حدیثی ضعیف است و نقل آن از سوی پیامبر به اثبات نرسیده است، هم‌چنان که تعدادی از اهل علم این مطلب را متذکر شده‌اند**[[304]](#footnote-304)**.

دراین جا اموری است که شایسته است تا فرد در آستانه‌ی مرگ آنها را مراعات کرده و مورد توجه قرار دهد: از جمله این که بر او واجب است که به قضا و قدر الهی راضی بوده و بر آن صبر نماید تا به پاداش شکیبایان و ثواب آنان که چشم انتظار دریافت ثواب از سوی خداوندند، دست یابد، در صحیح مسلم از پیامبر روایت شده که فرمودند:«شگفتا از کار مؤمن، همه‌ی امورش برای او خیر است واین شأن جز برای مؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر شادی به او روی کند، سپاس می‌گزارد، پس برای اوخیر خواهد بود، و اگر زیانی به او روی کند، بردباری و شکیبایی در پیش می‌گیرد، پس آن نیز برای او خیر خواهد بود»**[[305]](#footnote-305)**. بر او واجب است که از آرزو کردن مرگ بپرهیزد حتی اگر بیماری بر او شدت یافته و دردش رو به فزونی نهد، به خاطر آن که در صحیحین از أنس روایت شده که رسول الله فرمودند: «هیچ کس از شما نبایدبه دلیل زیانی که به اورسیده است آرزوی مرگ کند، پس اگر ناچار به این کار باشد، باید بگوید: خداوندا، اگر زندگی برایم بهتر است، مرا زنده بدار و اگر مردن برایم بهتر است مرا بمیران»**[[306]](#footnote-306)**.

در مسند امام احمد از ام ‌الفضل ل [همسر عباس عموی پیامبر] روایت شده که: رسول الله‏ به نزد آنان آمد در حالی که عباس عموی پیامبر بیمار بود، عباس از بیماری شکوه کرد و آرزوی مرگ نمود. پیامبر به او فرمود: «ای عمو! تمنای مرگ نکن، اگر نیکوکار باشی و مرگت به تأخیر بیفتد و بر نیکی‌های خود بیفزائی برایت بهتر است و اگر بدکار باشی و مرگت به تأخیر بیفتد و با استغفار و انابه طلب آمرزش گناهانت را بکنی برایت بهتر است. پس آرزوی مرگ نکن»**[[307]](#footnote-307)**. لازم است که او خوف و رجا را در درونش گرد آورد، رجا و امید به رحمت‌الهی و خوف و ترس از عذاب خداوند به خاطر گناهانی که مرتکب شده است، ترمذی و ابن ماجه از انس روایت کرده‌اند که «پیامبر بر جوانی که در حال احتضار بود وارد شد، فرمود: حالت چطور است؟ گفت: به خدا ای رسول الله! به خداوند امیدوارم و از گناهان خود هراس دارم. پیامبر فرمود: این دو خصلت در این گونه مواقع در قلب هر بنده‌ای وجود داشته باشند بی‌گمان خداوند امید وی را برآورده می‌کند و او را از آنچه که از آن می‌ترسد ایمن می‌دارد»**[[308]](#footnote-308)**.

برای او سنت است که وصیتش را بنویسد، و اگر حق و حقوقی براو بود اگر توانائیش را داشت آن را به صاحبانش باز گرداند و إلا وصیت کند که دیگران آن کار را انجام دهند، وصیت در مورد مالش و حقوقی که بر عهده‌ی او است واجب است تا این مال و حقوق ضایع نگردند، در صحیحین از پیامبر روایت شده که فرمودند: «هیچ مسلمانی که چیزی دارد که بخواهد درباره‌اش وصیت کند حق ندارد دو شب را بگذراند مگر آن که وصیت نامه‌اش کنار سرش باشد»**[[309]](#footnote-309)**.

این که در بخشی از مالش وصیت کند که آن را در راه احسان و نیکی مصرف نمایند تا بعد از مرگش ثواب آن به او برسد کاری مستحب است، شارع به او اجازه داده تا به هنگام مرگ حداقل در یک سوم مالش [با وصیت کردن] تصرف نماید. هم‌چنین برای او مستحب است که خانواده‌اش را به رعایت تقوای الهی و پای بندی بر فرامین خداوند و تمسک به سنت رسول الله‏ و اجتناب و پرهیز از هوی و هوس و بدعت توصیه کند، سعید بن منصور در کتاب سنن‌اش و دیگران از انس بن مالک روایت کرده‌اند که گفت: «یاران رسول الله در صدر و وصیت‌نامه‌هایشان می‌نوشتند: بسم الله الرحمن الرحیم این آن چیزی است که فلانی پسر فلانی بدان وصیت می‌کند، شهادت می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند وجود نداشته و او یکتاست شریکی ندارد، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، و آن که قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست و آن که خداوند آنان را که در گور ]خفته[ اند برمی‌انگیزد، و کسانی از افراد خانواده‌ام را که ترک می‌کنم وصیت می‌کنم تقوای الهی را پیشه سازند و میان خود صلح و صفا به راه اندازند، و اگر مؤمنند از خدا و رسولش فرمان برند، و آنان را سفارش می‌نمایم به آنچه ابراهیم و یعقوب فرزندان‌شان را بدان سفارش می‌نمودند که:

﴿يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢﴾ [البقرة: 132].

«ای فرزندان من، خداوند این دین را برایتان برگزیده است پس جز در مسلمانی نمیرید»[[310]](#footnote-310).

شایسته است به آنان توصیه نماید که او را بر اساس سنت نبوی تجهیز و تدفین کنند، و به آنان نسبت به انجام بدعت هشدار دهد و به خصوص اگر از وقوع چیزی از آن احساس ترس می‌کند یا بدعت‌هایی در محل سکونت او رواج دارند. ابوموسی در آستانه‌ی مرگ وصیت نمود و گفت: «وقتی که جنازه‌ام را به حرکت درآوردید [و به سوی قبرستان بردید] مرا با سرعت ببرید، و بدنبالم چراغ و آتشدان نیاورید، و بر روی لحد من چیزی قرار ندهید که میان من و خاک مانع گردد، و بر روی قبرم بنا درست نکنید، و شما را به شهادت می‌گیرم که من از هر کسی که به هنگام مصیبت موهای سرش را می‌کند یا پوست بدنش را زخمی می‌کند یا لباسش را می‌درد و پاره می‌کند بیزارم و از گناهی که او مرتکب می‌شود بری هستم ، اطرافیان گفتند؟ آیا در این باره چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری، از رسول الله‏»**[[311]](#footnote-311)**.

از خداوند می‌طلبیم که با لطف و کرمش همه‌ی ما را عاقبت به خیر فرموده و ما را در حالی بمیراند که مؤمن‌ایم.

# ۱۶۰- آنچه در نماز میت گفته می‌شود

در سنت احادیث متعددی در ارتباط با آنچه در نماز میت گفته می‌شود نقل شده است، در ذیل به بیان این موضوع می‌پردازیم:

در صحیح مسلم از عوف بن مالک روایت شده که گفت: «پیامبر خدا بر جنازه‌ای نماز خواند و من به خاطر دارم که در دعای نمازش فرمود: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأکرِمَ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنْ الخَطَایا کمَا نَقَّیتَ الثَّوْبَ الأَبَیضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَیراً مَنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَیراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَیراً مِنْ زَوجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الجَنَّة، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ»: خدایا، او را بیامرز و بر او رحم کن، او را از بدی دور بدار و از او گذشت کن، و مهمانی‌اش را گرامی بدار و قبرش را فراخ بگردان و او را با آب و برف و تگرگ بشوی و او را از گناهان پاک و پاکیزه بگردان، درست همان‌گونه که لباس سفید را از چرک پاک کردی، به وی خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش عوض بده، او را وارد بهشت کن و از عذاب قبر و عذاب آتش، پناهش بده». راوی می‌گوید: آرزو کردم که کاش من به جای آن مرده بودم»**[[312]](#footnote-312)**.

این دعا، دعایی عظیم و جامع است، در این دعا به طور خالص برای میت دعای عفو و بخشش، و در امان ماندن و رهایی، و لطف و احسان شده است آن هم در این جایگاه مهم به هنگام نماز خواندن بر آن، این جایگاه، جایگاهی است که مبالغه و زیاده‌روی در ترحم بر مرده و دعا برای او مستحب است چرا که او را به نزد برادران مسلمانش آورده‌اند تا برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند که گناهانش را ببخشد و عیوبش را بپوشاند و لغزش‌هایش را بیامرزد، این دعایی است که به اذن خدا برای مرده سودمند است، و از جمله اموری است که گواه بر وجود رحم و شفقت و مهربانی میان اهل ایمان است، سنت است که این دعا بعد از تکبیر سوم خوانده شود، [روال نماز میت به این صورت است که] بعد از تکبیر اول سوره‌ فاتحه خوانده می‌شود، و بعد از تکبیر دوم بر پیامبر صلوات فرستاده می‌شود، و بعد از تکبیر سوم این دعایا دیگر دعاهای مأثور خوانده می‌شود. این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ» مغفرت یعنی: پوشیدن گناهان به همراه در گذشتن از آن‌ها، رحمت معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر دارد چرا که در آن دست‌یابی به مطلوب بعد از، از میان رفتن امر ناخوشایند مطرح است.

این که می‌گوید: «وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ» یعنی: او را از عذاب ایمن و سالم ‌بدار و لغزش‌ها و کوتاهی‌هایی را که مرتکب شده ببخش.

این که می‌گوید: «وَأکرِمَ نُزُلَهُ» نزل یعنی آنچه برای مهمان آماده شده، یعنی: مهمانی‌اش را گرامی بدار.

این که می‌گوید: «وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ» یعنی: قبرش را فراخ و وسیع بگردان، هم چنین منازلش را در بهشت در نزد خودت فراخ بگردان، چون مدخل در این جا به صورت مفرد مضاف آمده تعمیم داده می‌شود [و شامل و قبر و منازل بهشت می‌گردد.] این که می‌گوید: «وَاغْسِلْهُ بِالمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ» این سه مورد با حرارت‌ و گرمای گناهان مقابله می‌کنند و آن را سرد می‌کنند و زبانه و شعله گناه را خاموش می‌کنند.

این که می‌گوید: «وَنَقِّهِ مِنْ الخَطَایا کمَا نَقَّیتَ الثَّوْبَ الأَبَیضَ مِنَ الدَّنَسِ» نقه از تنقیه و به معنی تطهیر و پاک کردن است، یعنی: او را گناهان و خطاهایش پاک‌ کن هم چنان که لباس سفید از چرکی که بدان چسبیده پاک می‌شود، به طور خاص از رنگ سفید نام برده چرا که پاک شدن چرک و آلودگی از آن بیشتر از دیگر رنگ‌ها خود را نشان می‌دهد.

این که می‌گوید: «وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَیراً مَنْ دَارِهِ» یعنی او را به جای خانه‌ی دنیائیش که از آن کوچ کرده، به خانه‌ی عزت و احترامت، بهشت وارد گردان.

این که می‌گوید: «وَأَهْلاً خَیراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَیراً مِنْ زَوجِهِ» یعنی جایگزینی بهتر از آنان به او عطا فرما، این جایگزینی شامل ذات و اوصاف می‌گردد، ذات به این شکل که خداوند در خانه‌ی عزت و کرامتش به جای قبلی‌ها چیز بهتری در اختیارش می‌نهد، و صفات به این شکل که پیر را با جوان، بد اخلاق را با خوش اخلاق و زشت را با زیبا جایگزین می‌کند.

سپس از خداوند برایش درخواست ورود به بهشت و نجات از آتش، و سلامت از فتنه‌ی قبر را نمود به این شکل از شر و اثر آن محفوظ بماند.

از دیگر دعاهایی که در نماز میت گفته می‌شود دعایی است که احمد و ابن ماجه و دیگران از ابوهریره روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر بر جنازه‌ای نماز خواند و در دعای نمازشان فرمود: «اَللَّهُمَّ اَغْفِرْ لِحَینَا وَمَیتَنَا، وَصَغیرِنَا وَکبیرنَا، وَذَکرِنَا وَأَنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، اَللَّهُمَّ مَنْ أَحْییتَهُ مِنَّا فَأَحْیهِ عَلَی الإِسْلاَمِ، وَمَنْ تَوَفَّیتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الإیمَانِ، اَللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلاَ تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»: خداوندا! زندگان و مردگان، کم سالان و بزرگسالان، مردان و زنان، و حاضران و غائبان ما را بیامرز، خداوندا هر کسی از ما را که زنده باقی گذاشتی،‌ بر دین اسلام زنده بدار وهر کسی از ما را که میراندی با ایمان بمیران و ما را از ثواب و پاداش او محروم مگردان و بعد از او ما را دچار گمراهی مساز»**[[313]](#footnote-313)**.

این دعایی عظیم است که میتی که بر او نماز خوانده می‌شود را شامل شده و دیگر مسلمانان را نیز شامل می‌شود، زنده‌ها و مرده‌ها، کم سالان و بزرگسالان، مردان و زنان، و حاضران و غائبان همه را در بر می‌گیرد؛ چرا که همگی در نیاز بلکه ضرورت بخشش خداوند و عفو و رحمت او مشترک‌اند، کسی که این دعا را بنماید به ازای هر یک از مردان و زنان مسلمان در گذشته و آینده حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود، به خاطر این که در معجم الکبیر اثر طبرانی با اسناد حسن از عباده بن صامت روایت شده که رسول الله فرمودند: «کسی که برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش نماید خداوند به ازای هر زن و مرد مؤمنی برای او یک حسنه و نیکی می‌نویسد»**[[314]](#footnote-314)**.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ مَنْ أَحْییتَهُ مِنَّافَأَحْیهِ عَلَی الإِسْلاَمِ، وَمَنْ تَوَفَّیتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الإیمَانِ» برای زندگی، اسلام؛ و برای مرگ، ایمان را نام برد و این به این خاطر است که هرگاه اسلام با ایمان مقایسه شود منظور از آن قوانین عملی ظاهری است، و منظور از ایمان اعتقادات باطنی است، به همین خاطر مناسب است که برای زندگی [کلمه‌ی] اسلام بیان شود چرا که آدمی تا زمانی که زنده است فرصت و مجال عمل و بندگی را دارد اما به هنگام مرگ دیگر چنین فرصتی وجود ندارد بلکه مجالی جز مردن بر پایه‌ی اعتقاد صحیح و ایمان سالم آن هم به توفیق الهی وجود ندارد و به همین خاطر فرمود: «و هر کسی از مارا که میراندی با ایمان بمیران».

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ» یعنی: ما را از ثواب و پاداشی که از تجهیز و نماز خواندن و تشییع و دفن او بدست می‌آوریم محروم مفرما و هم چنین ما را از پاداشی که به خاطر صبر بر مصیبتی که بدان مبتلا شده‌ایم محروم مگردان، اما اجر عملی که شخص [در حال حیات] انجام داده از آن خودش است و چیزی از آن، به ما نمی‌رسد.

این که می‌گوید: «وَلاَ تُضِلَّنَا بَعْدَهُ» یعنی: ما را از گمراهی مصون‌دار و ما را از فتنه و لغزش بعد از، از دست دادن او در امان دار.

از دیگر دعاهایی که در نماز میت گفته می‌شود دعایی است که طبرانی در معجم الکبیر و حاکم از یزیدبن رکانه بن مطلب روایت کرده‌اند که گفت: «هنگامی که رسول الله رو سوی جنازه‌ای می‌نهاد تا بر آن نماز بخواند می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ هَذا عَبْدُک وَابْنَ أَمَتِک إِحْتَاجَ إِلَی رَحْمَتِک. وَأَنْتَ غَنِی عَنْ عَذَابِه، إِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی حَسَنَاتِهِ، وَإِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ»: خدایا این بنده‌ی تو و پسر کنیز توست، او به رحمت تو نیازمند است و تو از عذاب وی بی‌نیاز هستی، اگر نیکوکار است، بر نیکی‌هایش بیفزای و اگر گناه‌کار است وی را ببخش». این حدیث، حدیثی ثابت و مسلّم است**[[315]](#footnote-315)**.

امام مالک در الموطا از سعید مقبری روایت کرده که از ابوهریره پرسید: کیفیت نماز خواندن بر جنازه چگونه است؟ ابوهریره گفت: «من به تو می‌گویم؛ به همراه خانواده‌اش روانه می‌شوم و چون او را برزمین گذاشتند، تکبیر می‌گویم و حمد و سپاس خداوند را به جای می‌آورم و بر پیامبر خدا صلوات می‌فرستم و بعد می‌گویم: «اَللَّهُمَّ إِنَّهُ عَبْدُک وَابْنَ عَبْدِک وَابْنُ أَمَتِک، کانَ یشْهَدُ أَنْ لَا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُک وَرَسُولُک، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ، اَللَّهُمَّ إِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی إِحْسَانِهِ، وَإِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجَاوز عَنْ سَیئَاتِهِ، اَللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ»: پروردگارا! او بنده‌ی تو و فرزند بنده و کنیز توست، شهادت می‌داد که جز تو معبودی نیست و این که محمد بنده تو و رسول از جانب توست و حال آن که تو به او آگاه‌تری، پروردگارا! اگر او انسان خوبی بود بر نیکی وی بیفزای و اگر خطا کار بود از گناهان او درگذر؛ پروردگارا! ما را از اجروی محروم نگردان و بعد از او ما را از فرو افتادن در گرداب فتنه‌ها نگاه دار»**[[316]](#footnote-316)**.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما، و تمامی مسلمانانی که وفات یافته‌اند را ببخشاید و بیامرزد، همانا خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهرورز است.

# ۱۶۱- آنچه به هنگام دفن میت و پس از آن، و به هنگام تعزیه و زیارت قبور گفته می‌شود

پیش‌تر درباره‌ی اذکاری که در نماز میت گفته می‌شود سخن گفتیم و به زودی در این جا به بیان آنچه به هنگام دفن میت و آنچه بعد از دفنش، و آنچه به هنگام مراسم تعزیه به نزدیکان میت و آنچه به هنگام زیارت قبور گفته می‌شود سخن می‌گوییم.

سنت است کسی که میت را در لحدش می‌نهد بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ عَلَی سُنَّة رسول الله: به نام خداوند و بر سنت پیامبر خدا میت را در قبر می‌گذارم». یا بگوید: «وعلی ملة رسول الله: و بر دین پیامبر خدا میت را در قبر می‌گذارم»؛ ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و دیگران از عبدالله بن عمرب روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر هنگامی که مرده را درون قبر می‌گذاشت می‌فرمود: «به نام خدا و به پیروی از سنت رسول خدا». و در روایتی دیگر: «و به پیروی از دین رسول خدا ». و در روایتی دیگر آمده که رسول الله فرمودند: «هنگامی که مرده‌هایتان را در قبرها قرار دادید بگوید...» و جملات بالا را بیان کرد**[[317]](#footnote-317)**.

هم‌چنین مستحب است که بعد از دفن میت برایش دعای مغفرت و بخشش، و ثابت ماندن [بر کلمه‌ی توحید] به هنگام بازخواست، شود؛ ابوداود و دیگران از عثمان بن عفان روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر وقتی از دفن میت فارغ می‌شد بر سر قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادرتان طلب آمرزش کنید و برای او ثابت ماندن [بر کلمه‌ی توحید] را از خداوند بخواهید؛ زیرا او اکنون مورد بازخواست قرار می‌گیرد»**[[318]](#footnote-318)**.

در این جا و موقعیت قرائت آیاتی از قرآن، و تلقین دلیل و حجت به میت -هم‌چنان که برخی از مردم چنین می‌کنند- مشروع و مقرر نشده است، چرا که در این‌باره حدیثی به اثبات نرسیده است بلکه آنچه در این موقعیت مشروع است -هم چنان که پیش‌تر بیان شد- طلب بخشش و آمرزش برای میت و درخواست ثابت ماندن او به هنگام بازخواست است.

اما در خصوص آنچه به هنگام تعزیه به نزدیکان میت گفته می‌شود [باید گفت:]، آنچه گفتنش برای فرد مسلمان مشروع است این است که هر کلامی که می‌پندارد برادرش را تسلی می‌دهد و غم و غصه را از او می‌زداید و او را به قضا خشنود گردانده و بر مصیبت وارده صبور می‌گرداند گفتنش برای او روا است. از پیامبر به اثبات رسیده که در این موقعیت جملاتی که حاوی این مطالب بود می‌فرمودند اما در عین حال [گاه] سخنانی زیبا و کلماتی خوشایند که مقصود را تحقق بخشیده و به ذهنش می‌رسید و مخالف با شرع نبود را بیان می‌داشت. مسلمان به خاطر اعلان تسلیت و همدردی با برادرانش، و ایستادن در کنارشان در هنگامه محنت و سختی مأجور است، در حدیث به نقل از پیامبر آمده که فرمودند: «هر مسلمانی که به برادر مصیبت‌زده‌ی خود تسلیت بگوید، خداوند در روز قیامت بر او لباسی از کرامت می‌پوشاند». این حدیث را ابن ماجه و دیگران روایت کرده‌اند**[[319]](#footnote-319)**.

از دیگر احادیثی که در سنت در خصوص تعزیه بیان شده این حدیث است که: امام بخاری و امام مسلم از اسامه بن زید ب روایت کرده‌اند که گفت: «دختر پیامبر کسی را نزد او فرستاد که پسر من در حال جان دادن است و نزد ما بیا. پیامبر هم کسی را فرستاد که سلام برساند و بگوید: خداوند هرچه را بگیرد و هرچه را بدهد، مال اوست. هرچیز هم نزد او اجلی دارد. پس شکیبا باش و برای این صبر امید پاداش داشته باشد»**[[320]](#footnote-320)**.

امام نووی/ می‌فرماید: «عبارت این حدیث یکی از عبارت‌هایی است که می‌توان با آن تسلیت گفت». از ام سلمه ل روایت است که گفت: ]هنگام مرگ] ابوسلمه پیامبر خدا نزد او آمد. نگاهش خیره مانده بود. پیامبر آن را بست. سپس فرمود: « هنگامی که روح گرفته می‌شود] وفرشته آن را می‌برد[ چشم دنبالش می‌کند». شماری از مردمان خانواده‌ی ابو سلمه جیغ و داد کردند. پیامبر فرمود: «جز دعای خیر، دعای دیگری برای خودتان نکنید؛ چون هر چه شما بگویید، فرشتگان آمین می‌گویند». آن گاه افزود: «خدایا،‌ ابوسلمه را بیامرز، درجه ]و مقامش[ را در بین هدایت یافتگان بالا ببر و پس از او، جانشین وی در میان بازماندگان باش. ای پرودگار جهانیان، ما را و او را بیامرز، قبرش را فراخ گردان و آن را روشن ]و منوّر[ فرما!»**[[321]](#footnote-321)**.

اما آنچه به هنگام زیارت قبور گفته می‌شود، بی‌شک سنت مشروعیت زیارت قبوررا به خاطر پند پذیری و یادآوری آخرت و هم چنین دعای رحمت و مغفرت برای اهل آن، فراهم کرده است، در ابتدای امر [و دعوت اسلام] به خاطر نزدیکی و فاصله‌ی کوتاه مردم با عهد جاهلیت و ترس از این که به هنگام زیارت قبور سخنان اهل جاهلیت را بر زبان آورند مردم از زیارت قبور منع شدند اما وقتی که پایه‌های اسلام مستحکم شد و احکام آن سامان یافت و نشانه‌های آن اشاعه پیدا کرد زیارت قبور برای آنان مجاز گشت و به همراه آن منظور از این کار و هشدار نسبت به بیان سخنان باطل به هنگام زیارتشان توضیح داده شد.

از بریدة بن حصیب روایت است که پیامبر خدا فرمود: «من پیش‌تر شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون به زیارت آنها بروید». این حدیث را مسلم و احمد و نسائی و دیگران روایت کرده‌اند در روایت امام احمد این بخش اضافه را دارد که: «زیرا این عمل آخرت و قیامت را به یاد شما می‌آورد». و در روایت نسائی این بخش اضافه را دارد که: «کسی که می‌خواهد به زیارت قبور برود این کار را بکند اما سخنان باطل بر زبان نیاورد»‏**[[322]](#footnote-322)**. منظور از سخنان باطل، به فریاد خواندن مردگان و طلب یاری نمودن از آنان یا توسل جستن به آنها یا طلب برکت از آنها و دیگر امور نامشروع است. به راستی در سنت پیامبر اکرم آنچه که گفتنش به هنگام زیارت قبور برای فرد مسلمان مشروع است، بیان شده است، از جمله در صحیح مسلم از ام المؤمنین عائشه ل روایت شده که پیامبر فرمودند: «همانا جبرئیل نزد من آمد و گفت: پروردگارت به تو دستور می‌دهد که نزد مردگان بقیع بروی و برایشان آمرزش بخواهی. عائشه ل می‌گوید: من به پیامبر گفتم: ای رسول خدا ، من ]هنگامی که به قبرستان می‌روم چه بگویم و [ بر ایشان چگونه دعا کنم؟ فرمود : این را بگو: «أَلسَّلاَمُ عَلَی أَهْلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤْمِنینَ وَالمُسْلِمینَ، وَیرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِ مِینَ مِنَّا وَالمُسْتَأْخِرِینَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِکم لَلاَحِقُونَ»: سلام بر مؤمنان و مسلمانان این سرزمین! خدا به پیشینیان و پسینیان ما رحم کند و اگر خدا بخواهد، ما هم به شما خواهیم پیوست»**[[323]](#footnote-323)**.

هم‌چنین در صحیح مسلم از بریده روایت شده که «پیامبر به آنان می‌آموخت که وقتی به گورستان رفتند بگویند: «اَلسَّلَامُ عَلَیکمْ أَهْلَ الدِّیارِ مِنَ المُؤْمِنینَ وَالمُسْلِمینَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ لَلَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَکمُ العَافِیة»: سلام بر شما باد ای مؤمنای که اهل این منازل هستید، و ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند برای خودمان و شما عافیت می‌خواهم»**[[324]](#footnote-324)**.

ابن قیم/ در کتابش زاد المعاد به هنگام سخن از روش پیامبر در زیارت قبور می‌گوید: «پیامبر وقتی که قبر یارانش را زیات می‌نمود این کار را به خاطر دعا برای آنان، و طلب رحمت الهی، و درخواست بخشش و آمرزش برای ایشان انجام می‌داد و این همان زیارتی است که برای امتش پایه‌گذاری ومقرر کرده است، و به آنان دستور داده هرگاه به زیارت قبور رفتند بگویند: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاءالله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولکم العافیه»، روش ایشان به این شکل بود که به هنگام زیارت قبور سخنانی بگوید و کارهایی انجام دهد از جنس همان چیزهایی که به هنگام نماز بر میت می‌گفت، از جمله دعا و طلب رحمت الهی و درخواست بخشش و آمرزش، برخی عکس این روش ایشان‏ را انجام می‌دهند. یعنی مرده را به فریاد می‌خوانند، و خدا را قسم می‌دهند که به خاطر او فلان کار را بکند و از او درخواست رفع نیاز‌هایشان را می نمایند و از او یاری می‌طلبند و به او روی می‌آورند. روش پیامبر بر اساس توحید و احسان و نیکی به میت است و روش اینان انجام اعمال شرک آلود و بدرفتاری نسبت به خود میت است که به سه شکل است: یا این که مرده را به فریاد می‌خوانند یا او را در این بین واسطه قرار می‌دهند یا در کنار او این کار را انجام می‌دهند، اینان می‌پندارند که دعا کردن در کنار قبر فلان مرده ضروری‌تر و شایسته‌تر از دعا در مساجد است، و کسی که در روش رسول الله و یارانش بیندیشد تفاوت میان آن دو امر برایش آشکار می‌گردد، و بالله التوفیق»**[[325]](#footnote-325)**.

بر اساس آنچه ارئه شد روشن می‌شود که وضع و حال مردم در خصوص زیارت قبور از چهار حالت خارج نیست:

1. به زیارت قبور می روند که برای مرده‌ها دعا کنند، از خداوند برای آن‌ها طلب بخشش و رحمت می‌نمایند، و این که از حال و روز مرده‌ها و سرانجام‌شان عبرت بگیرند این کار برای آنان پند و یادآوری به دنبال دارد و این همان زیارت شرعی است.
2. به زیارت قبور می‌روند تا برای خود و کسانی که دوستشان دارند در کنار قبرها دعا کنند در حالی که معتقدند دعا در گورستان‌ها یا کنار قبر افراد نیکوکار با فضیلت‌تر و به پذیرش و اجابت سزاوارتر است، این دومی بدعتی ناپسند است.
3. به زیارت قبور می‌روند تا خدا را به فریاد بخوانند در حالی که به جاه و منزلت یا حق آن مرده‌ها متوسل می‌گردند و می‌گویند: پروردگارا به جاه فلانی یا به حق فلانی از تو می‌خواهیم و می‌طلبیم، این بدعتی حرام و اقدامی است که منجر به شرک می‌گردد.
4. به زیارت قبور می‌روند تا مردگان را به فریاد بخوانند و از آنان طلب کمک و یاری و شفا و چیزهای دیگر نمایند، این شرک اکبر است و موجب خروج از آئین اسلام می‌شود.

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را [از انجام اعمال غیر شرعی] مصون داشته و ما را در انجام هر خیری موفق گرداند همانا او شنونده‌ی دعا و اجابت کننده‌ی آن است.

# ۱۶۲- دعای طلب باران

خداوند برای بندگانش مقرر کرده که هرگاه سرزمین‌شان بایر و لم یزرع گشته، و بارندگی کم شد و قحطی روی داد به نماز و دعا و استغفار متوسل شوند، و بیان داشته که دعای آدمی را بی‌نتیجه نگذاشته و درخواست مؤمن را رد نمی‌کند، کسی که از سر صدق او را به دعا بخواند و با پافشاری [بر سر درخواست] به او روی آورد امیدیش را بر آورده می‌سازد و دعایش را اجابت می‌کند و آنچه را خواسته به او ارزانی می‌دارد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186].

«و چون بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، ] بگو: [ به راستی که من نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا ] به دعا [ بخواند، روا می‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

خداوند بندگانش را راهنمایی کرده که به هنگام توقف ریزش باران بر آنان، از گناهانشان که به سبب آن ریزش باران و قطرات آب متوقف گشته به درگاهش طلب بخشش و آمرزش نمایند.

خداوند از پیامبران و فرستادگانش† نقل کرده که آنان امت‌هایشان را به توبه و استغفار تشویق و ترغیب می‌کردند و برایشان روشن می‌کردند که چنین کاری ابزاری از ابزارهای اجابت دعا و نزول باران و افزایش نعمت‌ها و انتشار برکت در اموال و اولاد است، خداوند از نوح نام می‌برد که به قومش گفت:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾

[النوح: 10-12].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا ]باران [ آسمان را پیاپی ]و فراوان[ بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با ] بخشیدن[ اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد».

و از هود نام‌ می‌برد که [به قومش] گفت:

﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ ٥٢﴾ [هود: 52].

«وای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به سوی او باز گردید تا ] ابر [ آسمان را فرور ریزان بر شما بباراند و توانی بر توان ‌تان بیفزاید و گناهکارانه روی بر متابید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾

[الأعراف: 96].

«و اگر اهل [آن[ شهرها ایمان می‌آوردند و پروا می‌داشتند، قطعاً از آسمان و زمین ]در[ برکت‌هایی را بر آنان می‌گشودیم».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا﴾ [هود: 3].

«و آن که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به درگاه او توبه کنید تا شما را به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد».

این آیات گواهی بر این مطلبند که توبه و استغفار وسیله‌ای برای نزول خیرات و استمرار برکات و اجابت دعاهاست.

مسلمان باید از این که در این موقعیت یأس و ناامیدی بر قلبش چیره شود یا سخنی بر زبان آورد که نشان دهنده‌ی برآشفتن و رنجیدنش باشد، پرهیز نماید، بی‌شک مؤمن پیوسته از پروردگارش خواهش ودرخواست می‌کند و نسبت به لطف و احسانش طمع داشته و به رحمتش امیدوار است، هم چنین مدام در جلب منفعت و دفع مضرت به هر شکلی نیازمند او است، می‌داند که پروردگاری جز او ندارد به او روی آورده و او را فرا می‌خواند، می‌داند که فرمان روا و فریادرسی جز او ندارد چشم امید و آرزویش رابه او معطوف می‌کند او از درگاه مولا و یاورش روی بر نگردانده و دست نمی‌کشد، و قلبش به دیگری دل نبسته و متوجه نمی‌شود.

در سنت‌ نبوی و روش والای ایشان دعاهای با برکتی آمده که مقرر شده تا فرد مسلمان با آنها دعا کرده و طلب باران نماید این دعاها در بردارنده خواری و فروتنی در برابر خدا و اقرار به عظمت و کمال او و نیاز بندگان بدو است همانا پروردگار بی‌نیاز و ستوده است.

امام بخاری و امام مسلم از انس بن مالک روایت کرده‌اند که: «مردی در روز جمعه از دری که روبروی منبر بود، وارد شد؛ در حالی که رسول خدا ایستاده بود و خطبه می‌خواند. او در مقابل رسول خدا ایستاد و گفت: یا رسول الله ! حیوانات تلف گردیده و راه‌ها بریده گشت، پس از خداوند بخواه که به فریاد ما برسد [و باران ببارد] انس گفت: رسول خدا هر دو دستش را بلند کرد و سپس فرمود: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اَللَّهُمَّ اسْقِنَا، اَللَّهُمَ اسْقِنَا: خداوندا! ما را آب بده، خداوندا! ما را آب بده، خداوندا! ما را آب بده» انس گفت: به خدا قسم! هیچ ابری در آسمان نمی‌دیدم، ونه چیزی دیگر، و در میان ما و کوه سلع هیچ خانه و سرایی حایل نبود. انس گفت: از پشت کوه سلع ابری متراکم مانند سپرظاهر شد و وقتی به وسط آسمان رسید، همه جا را فرا گرفت و سپس بارید. انس می‌گوید: به خدا قسم! ما مدت یک هفته خورشید را ندیدیم. پس از آن و جمعه‌ی بعد، مردی از همان در درآمد؛ در حالی که رسول خدا ایستاده بود وخطبه می‏خواند. او در مقابل رسول خدا ایستاد و گفت: یا رسول الله! حیوانات تلف شد و راهها بسته شد، پس از خدای بخواه که باران بند آید. انس گفت: رسول خدا هر دو دستش را بلند کرد و سپس فرمود: «اَللَّهُمَّ حَوَالَینَا وَلاَ عَلَینَا، اَللَّهُمَّ عَلَی الاکامِ وَالظِّرَابِ وَلأَوْدَیة وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ: پروردگارا! باران را به اطراف ما بباران و نه بر سرما ، خداوندا! بر تپه‌ها و کوه‌ها و دره‌ها و جای رستن درختان بباران!» انس گفت: باران قطع شد و ما بیرون آمدیم و در هوای آفتابی راه می‌رفتیم[[326]](#footnote-326).

کوه سلع نام برده شده در این حدیث کوهی معروف در مدینه است.

این که می‌گوید: «ابری متراکم مانند سپر ظاهر شد» یعنی: از لحاظ گردی و ضخامت همچون سپر بود. این که می‌گوید: «اللهم علی الاکام والظراب» آکام یعنی تپه‌ها، و الظراب یعنی: کوه‌های کوچک. این که آن شخص گفت: «از خدا بخواه که باران بند آید». و این که پیامبر دعا کرد که «باران را به اطراف ما بباران و نه بر سرما....» تا آخر دعا، نشان دهنده‌ی مشروعیت درخواست پاک شدن آسمان از ابراست، آن هنگام که بارش باران طول کشیده و رو به ازدیاد نهاده و موجب وارد شدن ضرر و زیان گردد.

در سنن ابوداود از عائشهل روایت شده که گفت: «مردم از کمی باران به پیامبر خدا شکایت بردند و پیامبر خدا امر فرمود و در محل نماز طلب باران منبری برای او قرار دادند و روزی را به مردم وعده داد که در آن روز برای طلب باران بیرون بروند و در آن روز وقتی خورشید طلوع کرد، پیامبر خدا به آن جا رفت و بر روی منبر نشست و تکبیر گفت و خداوند عزوجل را حمد و ستایش نمود و سپس فرمود: «شما از وقوع خشکسالی در سرزمین خود و از به تأخیر افتادن باران از موقع باریدن آن، شکایت نمودید و خداوند پاک و منزه به شما دستور داده است که [در این گونه مواقع] به درگاهش دعا کنید [و از او باران طلب نمایید] و به شما وعده داده است که دعای شما را اجابت فرماید و سپس فرمود: «الحمد لله رَبِّ الْعَالَمینَ، الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، مَالِک یوْمِ الدَّینِ، لَا إِلهَ إِلَّا اللهُ یفْعَلُ مَا یریدُ، اَللَّهُمَّ أَنْتَ اللهُ لَاإلهَ إِلَّا أَنْتَ اَلْغَنِی وَنَحْنُ الفُقَراءُ أَنْزِلْ عَلَینَا الْغَیثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغاً إِلَی حِینٍ: همه‌ی حمدها و ستایش‌ها سزاوار خداوند است که پروردگار جهانیان است، دارای مرحمت عامه [در این جهان در حق همگان] ودارای مرحمت خاصه [در آن جهان نسبت به مؤمنان] و مالک روز جزا است، هیچ معبود راستینی جزالله وجود ندارد و او هرچه بخواهد انجام می‌دهد، خداوندا تو الله هستی و هیچ معبود راستینی جز تو نیست، تنها تو دارا و بی‌نیاز هستی و ما فقیر و نیازمند به تو هستیم بر ما باران فرو فرست و آنچه را که بر ما فرو می‌فرستی تا مدتی نیرو و توشه‌ای بر ایمان قرار ده».

سپس دستانش را برای دعا بالا برد، آن قدر که سفیدی زیر بغلشان نمایان شد، سپس پشت به مردم کرد و عبا و جامه‌ی خود را در حالی که دستانش رو به بالا بود وارونه کرد و سپس رو به مردم نمود و از منبر پایین آمد و دو رکعت نماز طلب باران خواند، آن‌گاه خداوند عزوجل ابری را پدید آورد و آن ابر رعد و برق زد، سپس به إذن خداوند والا مرتبه شروع به باریدن کرد و هنوز به مسجد خود نرسیده بود که سیل‌ها به راه افتادند و وقتی پیامبر شتاب مردم را در رفتن به سوی سر پناه‌ها مشاهده فرمود، خندید، به طوری که دندان‌های پیشین ایشان نمایان شد و فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ عَلَی کلَّ شَیءٍ قَدِیرٌ، وَأَنی عَبْدُاللهَ وَرَسُولُهُ»: گواهی می‌دهم که خداوند بر هر چیزی توانایی دارد و گواهی می‌دهم که من بنده و فرستاده‌ی خداوند هستم**[[327]](#footnote-327)**.

در سنن ابوداود از جابر بن عبدالله ب روایت شده که گفت: «زنانی نزد پیامبر آمدند در حالی که از خشکسالی گریه می‌کردند، و پیامبر دست به دعا برداشت و فرمود: «اَللَّهُمَّ اسْقِنَا غَیثاً مُغیثاً مَرِئیاً مَریعاً نَافِعاً غَیرَ ضَارٍّ، عَاجِلاً غَیرَ آجِلٍ: خداوندا بارانی رهایی بخش از سختی، دگوارا و با خیر و برکت و سودمند و بی‌زیان که زود هنگام باشد نه دیر هنگام به ما عطا فرما». جابر گوید: همین که پیامبر این دعا را خواند، باران بر آنان بارید»**[[328]](#footnote-328)**.

بر مسلمان واجب است به هنگام دعا به درگاه خداوند چه در طلب باران یا دیگر در خواست‌ها به او حسن ظن داشته و امیدوارانه دعا نماید و در دعا بر درخواستش پافشاری نماید و از رحمت او مأیوس نگردد. چرا که گنجینه‌های او سرشارند، و بخشش او بزرگ و وسیع است، و رحمتش همه چیز را در برگرفته است.

# ۱۶۳- آنچه به هنگام باریدن باران گفته می‌شود

پیش‌تر دعاهای مربوط به طلب باران، و آنچه که برای مسلمان مقرر شده که به هنگام بند آمدن باران و تأخیر در ریزش آن و آنچه بر آن مترتب می‌شود از جمله خشک شدن مزارع و از بین رفتن حیوانات و دیگر ضرر و زیان‌ها را بیان داشتیم، این‌ها دعایی با برکت، و یاری خواستن‌هایی سودمند از پروردگار جهانیان و آفریننده‌ی همه آفریده‌هاست، کسی که زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین دردست او است کسی که اگر بخواهد چیزی روی دهد کافی است بدان بگوید: «بشو» و آن چیز بلافاصله روی می‌دهد، دعا بیان‌گر شدت نیازمندی و تحقق بخشیدن به بندگی است، بر آدمی واجب است که در برابر پروردگار آدمیان خضوع و خشوع و درهم شکسته شدن را از خود بروز دهد، چه بسیار دعایی که خداوند به واسطه‌ی آن امور ناخوشایند و انواع زیان‌ها را دفع نموده و آدمی به واسطه‌ی آن از نعمات متعدد و برکات متنوع بهره‌مند گشته است.

آدمی در هر زمان و در هرکاری خداوند را به فریاد می‌خواند وقتی که ریزش باران به تأخیر افتد خدا را به فریاد می‌خواند و وقتی که باران می‌بارد خدا را به فریاد می‌خواند و وقتی که صدای رعد و برق را می‌شنود خدا را به یاد می‌آورد و او را ذکر می‌گوید، نیاز آدمی به خداوند نیازی ذاتی است، حتی یک چشم بر هم زدن هم از پروردگار و سرور و مولایش بی‌نیاز نیست، خداوند بی‌نیاز ستوده است.

پیش‌تر درباره‌ی آنچه به هنگام طلب باران و درخواست پاک شدن آسمان از ابر گفته می‌شود، مطالبی ارائه شد اما هنگامی که باران می‌بارد سنت است که فرد مسلمان به هنگام ریزش آن بگوید: «اَللَّهُمَّ صَیباً نَافِعاً: خداوندا این باران را فراوان و سودمند بگردان». چرا که امام بخاری از عائشهل روایت کرده که: وقتی رسول الله باران را می‌دید، می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ صَیبَا ناَفِعاً»[[329]](#footnote-329).

این که می‌گوید: «صیبا» منصوب به فعل مقدر است، یعنی: اجعله، و «صیب» یعنی: باران. این که می‌گوید: «نافعاً» وصف صیب یا همان باران است [یعنی: این باران را سودمند بگردان] با گفتن این عبارت از باران زیان‌مند دوری جسته می‌شود. خود این عبارت بیان گر آن است که گاه ریزش باران به خاطر رحمت و اعطای نعمت است که این باران سودمنداست، و گاه ریزش آن به خاطر کیفر و مجازات است که این باران زیان رسان است. فرد مسلمان به هنگام ریزش باران از خدا می‌طلبد که باران سودمند بوده، و عاری از هر ضررو زیانی باشد، گفتن این دعا به دنبال [شروع] ریزش باران و به خاطر افزایش خیر و برکت [ناشی از ریزش آن] و دفع آنچه از آن ترسیده می‌شود و پرهیز از ضرر و زیان؛ مستحب است.

آنچه در این موقعیت ارزشمند بر آدمی واجب است، آن است که نعمت خداوند بر خود را شناخته و لطف و احسان را به او نسبت دهد، خداوند سبحان سرپرست و متصدی اعطای نعمت‌ها و مانع و جلوگیری کننده از آن است، بخشیدن و نبخشیدن، کاهش و افزایش بدست اوست، پروردگاری جز او نیست و معبود راستینی جز او وجود ندارد.

در صحیحین از زید بن خالد روایت شده که گفت: «پیامبر خدا در حدیبیه بعد از بارانی که در شب باریده بود، نماز صبح را برای ما امامت کرد و وقتی از نماز فارغ شد، رو به مردم نمود و فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ مردم گفتند: خدا و رسولش از همه داناترند، فرمود: پروردگارتان فرمود: در این بامداد کسانی از بندگان من مؤمن مانده‌اند و کسانی از ایشان کافر شده‌اند و اما آن‌هایی که گفتند: به فضل و رحمت خداوند بر ما باران نازل شد، آنان به من ایمان دارند و به ستارگان کفر ورزیده‌اند، و اما آن‌هایی که گفتند: به وسیله‌ی طلوع و غروب فلان و فلان ستاره بر ما باران نازل شد، آنان به من کافر شده‌اند و به ستارگان ایمان دارند»[[330]](#footnote-330).

آن که به هنگام نزول باران می‌گوید: «به فضل و رحمت خداوند بر ما باران نازل شد»، او نعمت را به عطا کننده‌اش نسبت داده، و نیکی و احسان را به سرپرستش ملحق ساخته است، و معتقد است که ریزش این احسان و خیر و رحمت فقط محض نعمت خداوند و از آثار رحمت او است.

و اما آن که به هنگام بارندگی می‌گوید: «به وسیله‌ی طلوع وغروب فلان و فلان ستاره بر ما باران نازل شد». از دو حال خارج نیست.

یا این که معتقد است که ستاره فرو فرستنده‌ی باران است، و این کفر آشکار بوده و سبب خروج از آیین اسلام می‌شود و یا این که معتقد است که خداوند فرو فرستنده‌ی باران است و ستاره سبب و ابزار است لذا نعمت را به آنچه که آن را به عنوان ابزاری جهت نزولش می‌بیند نسبت می‌دهد که این هم کفران نعمت است و شرک خفی و پنهان محسوب می‌شود.

وجود ستاره‌ها جزو اسباب و ابزار نزول باران محسوب نمی‌شوند بلکه آنچه سبب نزول باران می‌شود نیاز و احتیاج آدمیان به پروردگارشان و در خواست‌شان از او است هم‌چنین استغفار آنان و بازگشت و توبه به سوی خدا، و دعا نمودن به درگاهش با زبان حال و زبان گفتار از اسباب نزول باران است لذا خداوند باران را بنا به حکمت و رحمت خود و در وقت مناسب به خاطر نیاز و ضرورت شان فرو می‌فرستد و زمانی توحید آدمی کامل می‌گردد که به نعمت‌های آشکار و پنهان خداوند نسبت به خود و تمامی مردم اعتراف کند و همه‌ی این نعمت‌ها را به خداوند نسبت دهد و از آنها جهت عبادت و ذکر و شکر خداوند کمک و یاری بگیرد[[331]](#footnote-331).

سنت است که فرد مسلمان به هنگام وزیدن باد شدید بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک خَیرَهَا وَخَیرَ مَا فِیهَا وَخَیرَ مَا أَرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَاَ وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ: خداوندا، همانا من خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن است و خیر آنچه را که این باد به خاطر آن فرستاده شده است، از تو درخواست می‌نمایم و از شرّ این باد و از شرّ آنچه در آن است و از شرّ آنچه که این باد به خاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌آورم»، چرا که در صحیح مسلم از عائشه ل روایت شده که گفت: «هرگاه باد شدیدی می‌وزید پیامبر می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک خَیرَهَاَ وَخَیرَ مَا فِیهَا وَخَیرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرَّهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا وَشَرِّ مَا أَرْسِلَتْ بِهِ»[[332]](#footnote-332).

جایز نیست که فرد مسلمان به باد دشنام دهد، زیرا باد تحت فرمان خداوند است و برایش برنامه‌ریزی شده و مأمور است، امام بخاری در ادب المفرد و ابوداود در سنن از ابوهریره روایت کرده‌اند که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «باد از روح خداوند است )یا: باد از رحمت خداوند ]بر بندگانش [ است( و گاهی رحمت، و گاهی عذاب را به همراه می‌آورد، پس وقتی آن را مشاهده کردید، به آن دشنام ندهید و خیر آن را از خداوند درخواست کنید و از شرّ آن به خداوند پناه ببرید»**[[333]](#footnote-333)**.

این که می‌گوید: «باد از روح خدا است» یعنی از روح‌هایی است که خداوند آن را آفریده است، اضافه در این جا، اضافه‌ی خلق و ایجاد است[[334]](#footnote-334).

از دیگر سنت‌های پیامبر آن است که وقتی باد تندی می ورزید می‌فرمود: «اَللَّهُمَ لاقِحاً لاَ عَقیماً: خداوندا، این باد را بارور کننده و باران زا گردان، نه نابارور و بدون باران»، امام بخاری در ادب المفرد از سلمه بن اکوع روایت کرده که: وقتی باد شدیدی می‌وزید پیامبر خدا می‌فرمود: «اللهم لاقحا لا عقیما»[[335]](#footnote-335) لاقحاً یعنی بارور کننده‌ی ابرها، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَرۡسَلۡنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَسۡقَيۡنَٰكُمُوهُ وَمَآ أَنتُمۡ لَهُۥ بِخَٰزِنِينَ ٢٢﴾ [الحجر: 22].

«و بادها را بارور کننده‌ی ]ابرها[ فرستادیم، و به دنبال آن از آسمان آب می‌بارانیم و شما را بدان سیراب می‌گردانیم و شما توانایی اندوختن ] و نگهداری[ آن را ندارید».

یعنی: ما بادها را به عنوان باد رحمت به تسخیر در آوردیم که ابرها را بارور می‌سازد وهم چنان که نر، ماده را بارور می‌سازد. از باروری ابرها -به فرمان خدا- آب نشأت می‌گیرد و خداوند با این کار بندگان و حیوانات و مزارع را سیراب می‌کند، و برای نیاز و ضرورت‌شان در زمین ذخیره می‌گردد، سپاس و ستایش و نعمت همه از آن او است و او شریکی ندارد.

سزاوار فرد مسلمان است که به هنگام شنیدن صدای رعد تسبیح گوید، امام بخاری در ادب المفرد از عامربن عبدالله بن زبیر روایت کرده که: «عبدالله بن زبیرل چون صدای رعد را شنید، صحبتش را قطع کرد و گفت: «سُبْحَانَ الذَّی یسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ المَلاَئِکة مِنْ خِیفَتِهِ»: پاک و منزه است خداوندی که رعد و فرشتگان از ترسش او را تسبیح و ستایش می‌کنند»[[336]](#footnote-336).

هم‏چنین امام بخاری از عبدالله بن عباسب روایت کرده که چون صدای رعد را شنید گفت: «سُبْحَانَ الَّذِی سَبَّحْتَ لَهُ: پاک و منزه است خدایی که برایش تسبیح گفتی»**[[337]](#footnote-337)**.

تسبیح خداوند در این موقعیت تعظیم وبزرگداشت پروردگار سبحان است که رعد اثری از آثار کمال نیرو و قدرت اوست، و این کار هماهنگی و همگامی با رعد است که به تسبیح و ستایش خداوند می‌پردازد اما ما تسبیح رعد را متوجه نمی‌شویم.

# ۱۶۴- آنچه به هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی گفته می‌شود

سخن در این جا درباره‌ی خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی است، و آنچه که مستحب است فرد مسلمان به هنگام رخ دادن چنین حالت‌هایی بگوید.

بی‌شک خداوند انواعی از آفریده‌ها را به خاطر تکریم و احترام آدمیان رام و مسخرش گردانیده؛ تا آدمی اقدام به طاعت خداوند نموده و توحید الهی را عملی نماید و شاکر نعمت‌های خداوند باشد، بی‌تردید خداوند متعال آسمان‌ها و زمین، شب و روز، و خورشید و ماه را مسخر آدمی کرده است، نعمت‌هایی را که خداوند به آدمی ارزانی داشته در حساب و شمارش نمی‌گنجد.

خداوند می‌فرماید:

﴿۞ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡبَحۡرَ لِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ فِيهِ بِأَمۡرِهِۦ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١٣﴾ [الجاثية: 12-13].

«خداوند است که دریا را برایتان مسخر ساخت تا کشتی‌ها به فرمان او در آن روان شوند و ]نیز[ تا از فضل او بجویید و باشد که سپاس گزارید (۱۲) و آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است همگی را برایتان از ]لطف و آفرینش خود[ مسخر گرداند بی‌گمان در این ]امر[ برای گروهی که اندیشه می‌کنند، نشانه‌هایی است».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٩﴾

[لقمان: 29].

«آیا ندیده‌ای که خداوند از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و بر شب می‌افزاید؟ و خورشید و ماه را رام کرده است. هر یک تا مدتی مقرر روان است و آن که خداوند از آنچه می‌کنید باخبر است».

و یا می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡفُلۡكَ لِتَجۡرِيَ فِي ٱلۡبَحۡرِ بِأَمۡرِهِۦۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡهَٰرَ ٣٢ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ دَآئِبَيۡنِۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ ٣٣ وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلۡتُمُوهُۚ وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَظَلُومٞ كَفَّارٞ ٣٤﴾

[إبراهيم: 32-34].

«خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است، آن‌گاه با آن برای شما روزی‌ای از ]اقسام[ میوه‌ها بر آورده و کشتی را برایتان رام ساخته است تا به حکم او در دریا روان باشد و جویباران را برای شما مسخر گرداند (۳۲) و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام کرد و شب و روز را [نیز] برایتان مسخّر گرداند (۳۳) و از هرچه از او خواستید به شما داد و اگر بخواهید‏[ نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید ] همه‌ی [ آن را بشمارید. بی‌گمان انسان ستمگر ] و[ ناسپاس است».

خورشید و ماه در زمره‌ی نعمت‌هایی هستند که خداوند با اعطای آنها به بندگانش بر آنها لطف و مرحمت فرموده است که به فرمان خدا این دو مدام جهت تأمین مصالح آدمی در حرکت بوده و آرام نمی‌گیرند که این مصالح شامل محاسبه زمان و مصلحت کالبد آدمی و حیوانات و کشت و زرع ومیوه‌هاست، هم چنین خداوند آن‌ها را بر اساس زمان مشخص و فواصل معین به حرکت در آورده که از آن دستور‌العمل تخطی نمی‌کنند، نه بالاتر می‌روند و نه پایین‌تر، و به چپ و راست منحرف نمی‌شوند، و جلو و عقب نمی‌افتند، هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥﴾ [الرحمن: 5].

«خورشید و ماه به حساب مقرّر روانند».

﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨ وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ ٣٩ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠﴾ [يس: 38-40].

«و آفتاب ]در مسیری که[ قرارگاهش است سیر می‌کند. این تقدیر ]خداوند[ پیروزمند داناست (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی مقدر کرده‌ایم تا ] در سیر خود [ چون ] هیأت [ شاخه‌ی خشکیده‌ی دیرین باز گردد (۳۹) نه آفتاب را می‌رسد که ماه را دریابد و نه شب پیشی گیرنده از روز است و هر یک در سپهری سیر می‌کنند».

همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند و آفریده‌هایی از آفریده‌هایش هستند که به فرمان او آشکار شده و پنهان می‌گردند، هرگاه خداوند بخواهد بندگانش را از سرانجام معاصی و گناهانی که مرتکب می‌شوند بترساند خورشید گرفتگی وماه گرفتگی را پدید می‌آورد، به این ترتیب که نور آنها را از دید پنهان می‌کند، [حال یا] همه‌ی نورشان یا بخشی از آن را؛ این کار را به عنوان هشدار و یادآوری برای بندگان انجام می‌دهد شاید که از گناهان دست کشیده، و به سوی خدا باز گشته و توبه نمایند، آن گاه فرامین پروردگارشان را عملی نموده و آنچه را بر آنان حرام گردانیده رها کنند هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا ٥٩﴾ [الإسراء: 59].

«و ما نشانه‌ها را جز برای بیم دادن ] مردم [ نمی‌فرستیم».

این مطلب گواه بر کمال قدرت خداوند سبحان است به طوری که بر دگرگون کردن اشیاء و تغییر امور و دخل و تصرف در آفریده‌هایش هر آن گونه که بخواهد قادر و تواناست که از جمله‌ی این‌ها تغییر وضعیت خورشید و ماه از نور و درخشش به سیاهی و تاریکی است، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

به همین خاطر مقرر شده که به هنگام خورشید گرفتگی به نماز و دعا و ذکر و استغفار و صدقه پناه برده شود. امام بخاری و امام مسلم از عائشهل روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند. پس هرگاه، چنین حالت‌هایی را دیدید، دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید»**[[338]](#footnote-338)**.

در صحیحین از ابوموسی اشعری روایت شده که گفت: «خورشید گرفتگی رخ داد و پیامبر برخاست و از آن ترسید که شاید [مقدمه‌ی] قیامت بوده باشد. رسول خدا در مسجد با درازترین قیام، رکوع و سجود که من هرگز مانند آن را ندیده بودم، نماز خواند و گفت: این نشانه‌هایی است که خداوند می‌فرستد و به خاطر مرگ و زندگی کسی نیست؛ ولی خداوند بدان وسیله بندگان خویش را می‌ترساند، پس وقتی شما از آن چیزها دیدید، به ذکر خداوند و دعا و استغفار بشتابید»**[[339]](#footnote-339)**.

یک بار در زمان پیامبر خورشید گرفتگی رخ داد این واقعه در سال ده هجری و هنگامی بود که فرزند ایشان ابراهیم فوت کرد، مردم در زمان جاهلیت چنین می‌پنداشتند که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به خاطر مرگ و زندگی شخصیتی بزرگ رخ می‌دهد، پیامبر خطا و فساد این گمان را روشن نموده، و هم چنان که در حدیث پیشین عائشه ل آمد فرمودند: «همانا خورشید و ماه دو نشانه‌از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند و به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند».

به هنگام خورشید گرفتگی پیامبر به مسجد پناه برد و به مؤذن دستور داد که ندای نماز جماعت سر داده شود، همه‌ی مردم اعم از زن و مرد در مسجد گرد آمدند پیامبر به امامت ایستاده و مردم پشت سر او صف بستند، تکبیر گفت و سوره‌ فاتحه و یک سوره‌ی طولانی دیگر را به صورت جهری تلاوت کرد سپس به رکوع رفت و رکوعش بسیار طولانی شد، سپس از رکوع برخاست و گفت: «سمع الله لمن حمده ربنا ولک الحمد»، سپس سوره فاتحه و یک سوره طولانی دیگری را تلاوت کرد اما این سوره از سوره‌ی اولی کوتاه‌تر بود. سپس به رکوع رفت و رکوعش را طولانی کرد اما کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس از رکوع برخاست و گفت: «سمع الله لمن حمده ربنا ولک الحمد» و این قیام را مانند رکوعش طول داد. سپس به سجده رفت و سجده‌اش را نیز همچون رکوعش بسیار طولانی کرد. سپس سر از سجده برداشته و به مدتی طولانی نشست و دوباره سجده‌ای طولانی را به جای آورد. سپس برای رکعت دوم برخاست و آنچه را در رکعت اول انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد اما با تلاوت و رکوع و سجود و قیام کوتاهتر از رکعت اول سپس تشهد را خوانده و سلام داد در حالی که خورشید روشن شده بود. سپس به ایراد خطبه‌ای مهم و رسا پرداخت و در آن روشن ساخت که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های [قدرت] خداوند هستند به خاطر مرگ و زندگی کسی دچار گرفتگی نمی‌شوند و آنان را تشویق کرد که به هنگام روی دادن چنین حالتی به نماز و ذکر خدا و دعا و استغفار روی آورند تا خداوند گشایشی حاصل کرده و گرفتگی از بین رفته و روشنی آشکار گردد، از جمله آنچه که در خطبه فرمودند این بود که: «ای امت محمد! به خدا قسم! هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست که بنده‌اش زنا کند یا کنیزش زنا کند. ای امت محمد! اگر آن چه من می‌دانستم، شما می‌دانستید، کم می‌خندیدید و زیاد گریه می‌کردید»[[340]](#footnote-340). هم چنین در خطبه اش فرمود: «من درهمین جایگاه چیزی نبود که نبینم، مگر آن که دیدم؛ حتی بهشت و جهنم را، و به من وحی شد که شما در قبرها آزمایش می‌شوید مانند آزمایش دجال، به فرد گفته می‌شود : درباره‌ی این مرد [یعنی پیامبر] چه می‌دانی؟! اما مؤمن یا موقن می‌گوید: او محمد رسول الله است که با دلایل روشن وهدایت نزد ما آمده است.پس رسالتش را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم، به او گفته می‌شود: آرام بخواب، دانستیم که تو مؤمن بودی، و اما منافق یا شک کننده می‌گوید: نمی‌دانم، از مردم شنیده بودم که چیزی می‌گفتند. من هم همان را گفتم»[[341]](#footnote-341).

صحابه به ایشان گفتند: یا رسول الله ما تو را دیدیم که در جایی که ایستاده بودی، چیزی را گرفتی و بعد دیدیم که عقب آمدی؟ رسول خدا فرمودند: من بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری بچینم اگر به آن می‌رسیدم تا دنیا باقی بود از آن می‌خوردید، هم‌چنین دوزخ به من عرضه گردید و من هرگز چنین منظره‌ی دهشتناکی ندیده بودم، و دیدم که بیشتر اهل آن، زنان بودند. صحابه گفتند: چرا یا رسول الله؟ گفت: «به سبب کفر آنها» گفتند: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ گفت: «کفران نعمت شوهران‌شان را کرده، احسان آنان را فراموش می‌کنند، اگر شما تمام عمر به او نیکی کنید، ولی یک بار از شما قصوری ببیند، می‌گوید: هیچ‌گاه از تو خیری ندیده‌ام»**[[342]](#footnote-342)**.

بی‌شک ترس پیامبر از خورشید گرفتگی و خواندن این نماز و عرضه بهشت و جهنم به ایشان در اثنای آن، و این که هر آنچه در دنیا و آخرت بر سرما می‌آید را دیدند، و امتش را دید که در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند، و ایراد این خطبه‌ی بلیغ و مؤثر، و این که به امتش دستور داد تا به هنگام خورشید گرفتگی به نماز و ذکر و دعا و استغفار و تکبیر و دادن صدقه پناه ببرند همگی این‌ها گواه بر جایگاه والای خورشید گرفتگی واهمیت پناه بردن به نماز و دعا و استغفار به هنگام رخ دادن آن است. در حال حاضر بسیاری از مردم در این زمانه نسبت به موضوع خورشید گرفتگی بی‌توجهی می‌کنند و ارزشی برای این رویداد قائل نیستند و به تکاپو نمی‌افتند و این فقط به خاطر ضعف ایمان آدمیان و ناآگاهی از سنت و تکیه بر سخن کسانی است که خورشید گرفتگی را به اسباب طبیعی ربط می‌دهند، درعین حال اینان از علل شرعی این مطلب و حکمت بالغه‌ای که خداوند به خاطر آن خورشید گرفتگی را پدید آورده است غفلت می‌ورزند. خداوند ما را توفیق دهد تا نشانه‌هایش را مورد تکریم قرار داده و ترس آنها را در دل داشته باشیم، و توجه و تأمل در نشانه‌هایش و بهره‌گیری [ایمانی] از آنها را روزی‌مان گرداند همانا خداوند بخشنده و کریم است.

# ۱۶۵- آنچه به هنگام دیدن هلال ماه گفته می‌شود

در سنت دعایی بیان شده که مستحب است فرد مسلمان به هنگام دیدن هلال هر ماه آن را بگوید**[[343]](#footnote-343)**: در این دعا از پروردگار خواسته می‌شود که این ماه را که هلال آن آغاز شده و آغازین روزهای آن است ماه برکت و ایمان و سلامت و اسلام قراردهد. این دعا، دعایی مبارک است و برای مسلمان بهتر است که هرگاه هلال ماه را دید آن را بیان کند.

ترمذی از طلحه روایت کرده که: «پیامبر هرگاه هلال ماه را می‌دید می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَینَا بِالیمنِ وَالإیمَانِ وَالسَّلَاَمِة وَالإِسْلامِ رَبِّی وَرَبُّک اللهُ»: خداوندا، این ماه را برای ما ماهی همراه با میمنت و ایمان و سلامتی و اسلام قرار ده [ای ماه] پروردگا من و تو الله است**[[344]](#footnote-344)**.

پیش از وارد شدن در معانی این دعای با برکت، اندکی درنگ کرده و در این نشانه‌ی خیره کننده که گواه بر عظمت پروردگار و کمال قدرت او است می اندیشیم، ابن قیم/ می‌گوید: «به ماه و نشانه‌های شگفت انگیزش بنگر که چگونه خداوند آن را همانند نخی نازک می‌آفریند سپس نورش رو به فزونی می‌نهد و شب به شب اندک اندک کامل می‌شود تا به شب چهارده می‌رسد و نور آن کامل شده و به تمامی نور افشانی می‌کند سپس رو به کاستی می‌نهد تا به حالت اولش باز می‌گردد تا با این کار زمان امرار معاش آدمیان و عبادات و مناسک‌شان آشکار و مشخص گردد، و ماه‌ها و سال‌ها از هم باز شناخته شود و حساب هستی با آن بر پاگردد به همراه دیگر حکمت‌هاو آیات و عبرت‌هایی که در این کار نهفته، و جز خدا کسی نمی‌تواند آنها را شمارش نماید**[[345]](#footnote-345)**.

خداوند این مطلب را در قرآن کریم جزو آیات عظیم و براهین بزرگش بر شمرده است و می‌فرماید:

﴿وَءَايَةٞ لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظۡلِمُونَ ٣٧ وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ٣٨ وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلۡعُرۡجُونِ ٱلۡقَدِيمِ ٣٩ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠﴾ [يس: 37-40].

«و شب ] نیز[ برایشان نشانه‌ای است. ]روشنایی[ روز را از آن جدا می‌سازیم. آن‌گاه آنان به تاریکی در آیند (۳۷) و آفتاب ]در مسیری که[ قرارگاهش است سیر می‌کند. این تقدیر ]‏خداوند[ پیروزمند داناست (۳۸) و برای ماه منزل‌هایی مقدر کرده‌ایم تا ] در سیر خود[ چون ]‏هیأت[ شاخه‌ی خشکیده‌ی دیرین باز گردد (۳۹) نه آفتاب را می‌رسد که ماه را دریابد و نه شب پیشی گیرنده از روز است. و هر یک در سپهری سیر می‌کنند».

این که می‌فرماید:

﴿وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ مَنَازِلَ﴾ [يس: 39].

«برای ماه نیز منزل‌گاه‌هایی تعیین کرده‌ایم».

یعنی: هر شب در یکی از آنها نزول می‌کند تا آن که کاملاً کوچک می‌شود و شبیه پایه‌ی کهنه خوشه خرما می‌شود پایه‌ای که بر درخت مانده و بر اثر قدمت و خشک شدن حجمش کوچک گشته و قوسی شکل می‌شود سپس دوباره در ابتدای ماه نمایان شده و کم کم شروع به افزایش نور می‌کند تا آن که نورش کامل شده و نظم خاصی می‌یابد، چه نشانه‌ی عظیمی و چه گواه آشکاری بر عظمت خالق و اوصاف عظیم اوست. بی‌شک تأمل در این آیه و دیگر آیاتی که خداوند در قرآن بندگانش را به تفکر و تأمل در آنها فراخوانده، و آدمی را به علم به وحدانیت پروردگار، و صفات کمال و جلال او، و شمولیت قدرت، و وسعت علم، و کمال حکمت، و تعدد و تنوع لطف و احسانش هدایت و راهنمایی می‌کند، آن‌گاه آدمی خالصانه خدا را پرستش نموده، و فروتنی و خضوع و محبت و انابه و ترس و امیدش را به او اختصاص می دهد، این‌ها دلایلی آشکار و براهینی روشن بر مختص بودن ربوبیت و الوهیت و عظمت و کبریایی به خداوند است.

به همین خاطر پیامبر هنگامی که هلال ماه را می‌دید تکبیر می‌گفت چرا که این هلال نشانه‌ای بزرگ بر عظمت پروردگار و کبریائی اوست و تکبیر عبارت است از تجلیل و تعظیم خداوند و اعتقاد به این که او از هر چیزی بزرگ‌تر است و این که چیزی بزرگ‌تر از او نیست هم‌چنان که در حدیث عدی می‌فرماید «پس آیا چیزی بزرگ‌تر از خدا وجود دارد»‏[[346]](#footnote-346). بلکه گفتن الله اکبر به هنگام دیدن هر چیز بزرگ و عظیمی مشروع است تا این که قلب فقط خود را وقف تکبیر و تعظیم خداوند نماید، شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «گفتن الله اکبر در موقعیت‌های چشمگیر و بزرگ مشروع است، حال این بزرگی به خاطر ازدحام جمعیت یا بزرگی کار یا شدت و نیرومندی آن حالت، یا دیگر امور بزرگ شبیه این‌ها باشد فرقی نمی‌کند، گفتن تکبیر در این حالت‌ها بدین خاطر است که روشن شود که خداوند بزرگ‌تر است، و بزرگی او بر قلب‌ها بر بزرگی این امور بزرگ چیره و مسلط شود و پرستش خالصانه ازآن خدا گردد و بندگان او را تکبیر گفته و به بزرگی یاد کنند آن گاه است که دو هدف برای آنان حاصل می‌شود: هدف عبادت: به این شیوه که قلب‌هایشان خدا را به بزرگی یاد می‌کند و هدف استعانت و یاری طلبی: با تسلیم کردن دیگر‌خواسته‌ها به کبریائی خداوند»‏[[347]](#footnote-347). در خصوص تکبیر پیامبر به هنگام دیدن هلال ماه، در سنن‌ دارمی از عبدالله بن عمرب روایت شده که گفت: «پیامبر خدا وقتی هلال ماه را می‌دید می‌فرمود: «اللهُ أَکبَرُ، اَللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَینَا بِالأَمْنِ وَالإِیمَانِ وَالسَّلاَمَة وَالإِسْلَامِ وَالتَّوْفِیقِ لِمَا تُحبُّ وَتَرْضَی، رَبِّی وَرَبّک اللهُ»: خداوند بزرگ‌ترین است، خداوندا، این ماه را برای ما ماهی همراه با امنیت و ایمان و سلامتی و اسلام و همراه با توفیق در آنچه که دوست‌داری ومی‌پسندی قرار ده، [ای ماه] پروردگار من و تو الله است»[[348]](#footnote-348).

در این جا شایسته است که را سخن درباره‌ی معنی این حدیث آغاز کنیم، این که می‌گوید: «وقتی هلال ماه را می‌دید» روشنایی ماه از شب اول تا شب سوم ماه، هلال، و پس از آن قمر نامیده می‌شود.

این که می‌گوید: «أَهِلَّهُ عَلَینَا» یعنی: ما را بر آن آگاه گردان و آن را به ما نشان بده.

این که می‌گوید: «بِالیُمنِ وَالإیمَانِ» أمن همان اطمینان و آرامش و سکون و سلامت از آفات و شرور است، در حدیث طلحه «بالیُمن» آمده که یمن نیز عبارتست از میمنت و خوشبختی، وایمان عبارتست از اقرار و تصدیق به وجود خدا و خضوع در برابر او.

این که می‌گوید: «وَالسَّلَاَمِة وَالإِسْلامِ» سلامت عبارتست از مصون ماندن و رهایی از آفات و بلایا، و اسلام عبارتست از تسلیم شدن در برابر خداوند و فرمان برداری از شرع و قانون او.

این که می‌گوید: «رَبِّی وَرَبُّک اللهُ» بیان‌گر اثبات این مطلب است که مردمان و ماه و همه‌ی آفریده‌ها همگی مربوب خداوند و رام فرمان او و مطیع حکم او هستند، بیان این مطلب ردی است بر آنان که ماه را می‌پرستند:

﴿لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37].

«برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید».

این حدیث در بردارنده‌ی درس‌های آموزنده‌ی بسیاری است که به بخشی از آن اشاره می‌کنم. از جمله درس‌های این حدیث آن است که بیان‌گر تفاوت میان ایمان و اسلام است و این که وقتی این دو در یک ذکر با هم بیایند یک چیز نیستند بلکه هر کدام از آنها معنای خاص خود را دارند، منظور از ایمان اعتقادات باطنی است و منظور از اسلام اعمال ظاهری است اما هرگاه یکی از آن دو بیان شود، در مفهوم دیگری هم به کار می‌رود. از دیگر درس‌های این حدیث آن است که امن در ارتباط با ایمان است و سلامت در ارتباط با اسلام است ایمان راه امان و امنیت، و اسلام راه سلامت است، و کسی که امنیت و سلامت را در جز این دو بجوید و خواستار باشد، به بیراهه می‌رود، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾

[الأنعام: 82].

«کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت ]و آسایش[ دارند و آنان راهیافتگانند».

از دیگر درس‌های این حدیث این که اشاره‌ای زیبا به این مطلب دارد که مهم‌ترین چیزی که ماه‌ها با آن پر می‌شود و اوقات با آن به سر برده می‌شود، ایمان به خدا و به هر آن چیزی است که خداوند بندگانش را دستور داده که بدان ایمان داشته باشند، و هم‌چنین مهم‌ترین چیز، تسلیم شدن به خداوند در همه‌ی احکام و دستوراتش است.

اگر ماه‏‌ها بر آدمی طی گردد و او توجهی به این هدف و غایت ارزشمند ننماید این امر سبب اتلاف و تباهی این‌ماه‌ها و محروم ماندن از خیر می‌گردد چرا که ماه‌ها برای این آفریده شده و پدید آمده‌اند که ایمان و اعمال نیک را درخود انبار و ذخیره سازند، این موضوع زمانی بر مردم آشکار می‌گردد که درروز قیامت در برابر الله متعال می‌ایستند تا نتایج اعمال ومحصول زندگی و ثمره‌ی لحظات‌شان را ببینند.

ابن قیم/ می‌گوید: «سال همچون درخت، و ماه‌ها همچون فروع آن، و روزها همچون شاخه‌های آن وساعت‌ها برگ‌های آن و نفس‌ها میوه‌های آن است، کسی که نفس‌‌هایش در راه طاعت صرف شود محصول درختش شیرین است و کسی که نفس‌هایش در راه معصیت صرف شود میوه‌ی درختش تلخ است و به طور قطع در قیامت میوه‌ها قطعه قطعه و بریده شده و با این کار میوه‌های شیرین از تلخ مشخص می‌گردند»‏[[349]](#footnote-349). عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی اوقات ما را نیکو گرداند و آن را با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام و توفیق در آنچه که دوست‌ دارد و می‌پسندد آباد نماید، او پروردگار ماست و جز او پروردگاری نداریم.

# ۱۶۶- دعای شب قدر

به طور قطع در طول سال روزهایی گرامی و اوقاتی شریف وجود دارد که دعا در آنها از فضیلت بیشتری برخوردار بوده، و پذیرش و قبول آن محتمل‌تر و مورد انتظار‌تر است، خداوند دارای حکمت بالغه است:

﴿وَرَبُّكَ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ﴾ [القصص: 68].

«هر آنچه را بخواهد می‏آفریند و ]هرکس را بخواهد [ بر می‌گزیند».

به خاطر کمال حکمت و قدرتش، و علم کامل و احاطه‌اش بر هر چیز هرآنچه از آفریده‌هایش را که بخواهد، از میان لحظه‌ها و اماکن و آدمیان بر می‌گزیند و فضیلت بیشتر و توجه فراوان‌تر و برکت فزون‌تری به آنان اختصاص می‌دهد، و این از بزرگ‌ترین نشانه‌های ربوبیت او، و از عظیم‌ترین شواهد و حدانیتش، و یگانه بودنش در صفات کمال است، بی‌گمان پیش از این و پس از این، حکم از آن خدا است و هر آن گونه که بخواهد و اراده نماید میان آفریده‌هایش دستور داده و حکم می‌کند:

﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٣٦ وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٣٧﴾ [الجاثية: 36-37].

«پس ستایش خدای راست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان است (۳۶) بزرگی در آسمان‌ها و زمین او راست و اوست پیروزمند فرزانه».

به طور قطع از جمله زمان‌هایی که خداوند فضیلت بیشتر و تکریم فزون‌تری را بدان اختصاص داده ماه رمضان است تا آن جا که آن را بر دیگر ماه‌ها برتری داده است، و در میان شب‌هایش ده شب آخرش را بر دیگر شب‌ها برتری داده است و در این میان شب قدر را فضیلت بیشتر داده تا آن جا که به خاطر فضیلت بیشتر وجایگاه والایش نزد خداوند آن را برتر از هزار ماه قرار داده است، و موقعیت آن را ارج نهاده و جایگاهش را رفعت بخشیده و منزلتش را نزد خودش والا داشته است در این شب وحی مبین و کلام کریم و تنزیل حکیمش را نازل فرموده، وحی ای که برای پرهیزگاران رهنما و برای مؤمنین جدا کننده‌ی حق از باطل و مایه‌ی روشنی و نور و رحمت است.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣ فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤ أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ٥ رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٧ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨﴾ [الدخان: 3-8].

«ما قرآن را در شب پرخیر و برکتی فرو فرستاده‌ایم ماهمواره بیم دهنده بوده‌ایم (۳) در این شب مبارک، هرگونه کار حکیمانه‌ای بیان و مقرر گشته است (۴) کار و باری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده شده است. بی‌گمان ما فرستنده بوده‌ایم (۵) [این‌کار] به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت است. خدا شنوا و آگاه است (۶) [پروردگار تو] که پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی چیزهایی است که در میان آن دواست. اگر شما طالب یقین و باورید (۷) جز او خدایی نیست، و او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند، و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شما است».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥﴾ [سورة القدر].

«ما قرآن را در شب قدر فرو فرستاده‌ایم (۱) تو چه می‌دانی شب قدر کدام است؟ (۲) شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است (۳) فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه‌ی پروردگارشان برای سرانجام دادن هر کاری فرود می‌آیند (۴) آن شب تا طلوع صبح، شبِ سلامت و رحمت است».

بار خدایا چه شب با عظمتی و چه خیر فراوانی و چه برکت افزونی، یک شب بهتر از هزار ماه یعنی افزون بر هشتاد و سه سال عمر یک فردی که عمری طولانی نموده، این عمر، عمری طولانی است که اگر فردی مسلمان همه‌اش را در طاعت الهی به سر برد، شب قدر که یک شب است بهتر از آن است، این برای کسی است که فضیلت آن را دریابد و برکتش را بدست آورد.

مجاهد/ می‌گوید: «[عمل نیکو در] شب قدر بهتر از [عمل] هزار ماهی است که در آن‌ها شب قدر نباشد». قتاده و شافعی و دیگران نیز همین سخن را گفته‌اند.

در این شب مبارک به خاطر کثرت برکتش فرود آمدن فرشتگان افزونی می‌یابد؛ چرا که ملائکه به همراه فرود آمدن برکت، فرود می‌آیند، آن شب تا سپیده دم، سلامت و رحمت است یعنی آن شب همه‌اش خیر است و تا سپیده‌ دم شری در آن نیست، و در این شب هر امر مهمی فیصله می‌یابد، یعنی: به فرمان خداوند عزیز حکیم هر آنچه در طی آن سال رخ خواهد داد تقدیر می‌شود، مراد از تقدیر در این جا تقدیر سالیانه است، اما تقدیر عمومی در لوح محفوظ پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین رخ‌داده است، هم‌چنان که حدیث صحیح از پیامبر چنین مطلبی را بیان داشته است.

بی‌شک بر فرد مسلمان لازم است که با اشتیاق تمام به جستجوی شبی با این شأن و منزلت بپردازد تا به ثوابش دست یابد و خیرش را به غنیمت گرفته، و اجر و برکتش را به چنگ آورد. محروم کسی است که از ثواب عاری و بی‌بهره گردد، و هنگامه‌ی خیر و ایام لطف و برکت بر او بگذرد و او در گناه غوطه‏ور بوده و به خطا و اشتباه ادامه داده و مشغول نافرمانی خداوند باشد. غفلت او را تلف کرده و، روی گردانی [از هنگامه‌ی خیر] او را به هلاکت انداخته و، گناه و خطا مانع او گشته باشد. چه بزرگ است حسرت چنین شخصی، و چه شدید است ندامت و پشیمانی‌اش! و کسی که بر کسب سود و بهره در این شب مبارک حریص ومشتاق نباشد چه وقت مشتاقانه عمل کند؟ و کسی که در این وقت شریف به سوی خدا باز نگشته و توبه نکند، چه وقت توبه کند؟ و کسی که پیوسته در چنین شبی تنبلی به خرج داده و از دست‌یابی به خیرات باز ماند در چه زمانی دست به عمل می‌زند؟

بی‌شک تمنای شدید بر طلب این شب، و توجه به طاعت و عبادت در آن، و پشتکار در دعا، از نشانه‌های برگزیدگان، و ویژگی نیکوکاران است. ایشان در آن شب در دعایشان بر این مطلب پافشاری می‌کنند که خداوند عفو و بخشودگی را برایشان رقم زند وبنویسد؛ چرا که آن شبی است که هر آنچه در طول سالش انجام می‌دهد برایش نوشته می‌شود، در نتیجه در این شب دعا می‌کنند و اصرار می‌ورزند، و در طول سالشان جدیت به خرج داده و تلاش و کوشش می‌نمایند، و از خداوند طلب یاری و درخواست توفیق می‌نمایند.

ترمذی و ابن ماجه و دیگران از ام ‌المومنین عائشه ل روایت کرده‌اند که گفت: «گفتم: ای پیامبر خدا ! اگر دانستم که شب قدر کدام است چه دعایی در آن شب بگویم؟ آن حضرت فرمود: بگو: «اَللَّهُمَّ إِنَّک عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّی»: خداوندا، همانا تو بسیار عفو کننده‌ای و عفو کردن را دوست می‌داری پس مرا عفو فرما»‏[[350]](#footnote-350). این دعای مبارک دارای مفهومی عظیم و معنایی عمیق، وسود واثری بزرگ است، این دعا بسیار مناسب این شب است، این شب همان طور که پیش‌تر گفته شد شبی است که در آن هر امر مهمی فیصله می‌یابد و کارهای بندگان برای یک سال کامل تا شب قدر بعدی تقدیر می‌شود، لذا کسی که در این شب به او عافیت ارزانی شود و پروردگارش او را عفو کند بی‌شک رستگار و پیروز و سعادتمند شده و بیشترین سود و بهره را کسب کرده است و کسی که در دنیا و آخرت عافیت نصیبش گردد، همه‌ی خیر را به طور کامل بدست آورده است و چیزی همتای عافیت نیست.

امام بخاری در ادب المفرد و ترمذی در سنن از عباس بن عبدالمطلب روایت کرده‌اند که گفت: «گفتم: ای رسول خدا به من چیزی بیاموز که آن را از خدا بخواهم، پیامبر فرمود: از خداوند عافیت بخواه، چند روزی مکث کردم، سپس رفتم وگفتم: ای رسول خدا به من چیزی بیاموز که آن را از خدا بخواهم، پیامبر به من فرمودند: ای عباس، ای عموی رسول خدا، از خداوند عافیت در دنیا و آخرت را بخوا»[[351]](#footnote-351).

امام بخاری در ادب ‌المفرد و ترمذی در سنن از انس بن مالک روایت کرده‌اند که گفت: مردی نزد پیامبر آمدوگفت: ای رسول خدا کدام دعا بهتر است؟ پیامبر فرمود: از خدا بخواه که در دنیا و آخرت به تو عفو و عافیت ارزانی دارد، سپس آن مرد فردای آن روز به نزد پیامبر آمد و گفت: ای نبی‌خدا، کدام دعا بهتر است؟ پیامبر فرمود: از خدا بخواه که در دنیا و آخرت به تو عفو و عافیت ارزانی دارد اگر به تو در دنیا و آخرت عافیت داده شود، همانا رستگار خواهی بود[[352]](#footnote-352).

امام بخاری در ادب المفرد از أوسط بن اسماعیل روایت کرده که گفت: از ابوبکر صدیق‏ پس از وفات پیامبر شنیدم که گفت: «پیامبر در سال اول، در همین جای من ایستاد -سپس ابوبکر گریست- و بعد گفت که [آن حضرت فرمود]: بر شما باد راستی، زیرا راستی با نیکویی توأم است و هردویشان در بهشتند و شما را از دروغ بر حذر می‌دارم. زیرا دروغ با فجور [تبهکاری] توأم است و هر دویشان در دوزخ‌اند، و از خداوند عافیت بخواهید، زیرا بعد از یقین، چیزی بهتر از عافیت داده نمی‌شود، و [ صله‌ی رحم را] قطع نکنید، و از یکدیگر دوری نگیرید، و حسد نورزید، و کینه توزی نکنید، و شما بندگان خدا با هم برادر باشید»[[353]](#footnote-353).

به همین خاطر برای فرد مسلمان بهتر است که در هر وقت و زمانی بسیار به این دعای مبارک بپردازد، به خصوص در شب قدر که هر امر مهمی در آن شب فیصله می‌یابد، و فرد مسلمان باید بداند که خداوند بسیار عفو کننده و بخشنده است و عفو را دوست دارد:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ٢٥﴾

[الشوری: 25].

«تنها خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان رامی‌بخشد، و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند».

هم‌چنان خداوند به عفوکنندگیِ بسیار معروف بوده، و به در گذشتن از گناهان و آمرزش آنها موصوف است، همه کس نیازمند عفو او و محتاج بخشش او هستند، هیچ کس از عفو و مغفرت او بی‌نیاز نیست هم چنانکه کسی از رحمت و کرم او بی‌نیاز نیست، عاجزانه از خداوند می‌خواهیم که ما را مشمول عفوش قرار داده، و در رحمتش وارد نموده، و ما را در راه طاعتش به کار گرفته و به راه راست هدایت فرماید.

# ۱۶۷- اذکار سوار شدن بر مرکب سفر

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف: 12-14].

«و اوست که همه‌ی گونه‌ها را آفرید و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که ]‏برآنها[ سوار شوید (۱۲) تا بر پشتش ]درست[ جای‌ گیرید، آن‌گاه چون بر آن جای گرفتید، نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم (۱۳) و ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت».

خداوند ما را متوجه ساخته که وسایل حمل و نقل از جمله کشتی‌ها و چهارپایان اهلی و هم‌چنین وسایل جدید حمل و نقلی را که در این زمانه برای آدمیان رام و مسخر کرده از جمله وسایلی که بر روی زمین حرکت می‌کنند، و آن‌هایی را که در آسمان به پرواز در می‌آیند و آن‌هایی که در دریا‌ها شناورند و هم چنین قرار گرفتن آدمیان بر روی آنها یا درون آنها و جابه‏جایشان از مکانی به مکان دیگر با راحتی و آسایش و اطمینان، همه‌ی این‌ها از الطاف و اکرام و انعام خداوند بوده و اوست که آنها را رام آدمی کرده است، پس چگونه سزاوار است کسی که بر آن سوار می‌شود از یاد و ذکر بخشنده و مرحمت کننده‌ی آن، و ثنا و ستایش او آن چنان که شایسته‌ی او است، غفلت کند.

راه و روش پیامبر به هنگام سوار شدن بر مرکب و در سفر، کامل‌ترین و تمام‌ترین راه و روش است، چرا این گونه نباشد در حالی که ایشان از لحاظ طاعت، کامل‌ترین، و از لحاظ عبادت، نیکوترین، و از لحاظ شیوه‌ی زندگی زیباترین و پاک‌ترین مردم بود؛ در آنچه در ذیل می‌آید گوشه‌هایی از روش ایشان در این زمینه است که ارائه می‌شود.

ترمذی و ابوداود و دیگران از علی بن ربیعه روایت کرده‌اند که گفت: «من نزد علی بن ابی‌طالب بودم که چهارپایی برایش آورده شد که بر آن سوار شود و او وقتی پایش را در رکاب گذاشت، گفت: بسم الله، و وقتی بر پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله، و سپس گفت:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾

[الزخرف: 13-14].

«پاک و منزه‌خدایی است که این وسیله را برای ما رام کرد، در حالی که ما توانایی رام کردن آن را نداشتیم (۱۳) و ما به یقین به سوی خدا باز می‌گردیم».

و سپس سه بار الحمد لله گفت و سه بار الله اکبر، و پس از آن گفت: «سُبْحَانَک إنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لی إِنَّهُ لَا یغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتِ: [خدایا!] تو پاک و منزه هستی، من بر نفس خود ظلم کرده‌ام، پس مرا بیامرز، زیرا که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد» و سپس خندید، سؤال شد ای امیرالمؤمنین! به چه چیزی خندیدی؟ گفت: پیامبر را دیدم که این اعمال من را انجام دادند و خندید، گفتم: ای رسول خدا! چرا خندیدید؟ فرمودند: پروردگارت از این گفته‌ی بنده‌اش، که می‏گوید: «گناهان مرا بیامرز» در حالی که او می‌داند که جز خداوند کسی دیگر گناهان را نمی‌آمرزد، خشنود می‌شود»[[354]](#footnote-354).

فرد مسلمان باید در این حدیث و آنچه در آن است از گواهی بر کمال لطف و احسان خداوند، و گستردگی مغفرتش، و نیکی و خیرات او بیندیشد و این در حالی است که خداوند کاملاً بی‌نیاز از توبه و استغفار بندگانش است. از جمله ارشادات پیامبر به هنگام سوار شدن بر مرکب به قصد سفر این بود که از خداوند درخواست می‌نمود تا نیکوکاری و تقوی را در سفر برایش رقم زند و انجام کار نیکی را که مورد رضایت او باشد برایش آسان نماید، و سفر را برایش سهل گرداند و از نتایج و پیامد بد در مورد خودش یا مال و خانواده‌اش او را در امان دارد. در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر ب روایت شده که پیامبر خدا وقتی برای رفتن به سفر بر روی شترش قرار می‌گرفت سه بار می‌فرمود: «الله اکبر»، و بعد از آن می‏فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرَلَنَا هَذَا وَمَا کنَّا لَهُ مُقَرِنینَ وَإنَّا إِلَی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُک فِی سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَی وَمِنَ‌ الْعَمَلِ مَا تَرْضَی، اَللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَینَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَة فِی الأَهْلِ. اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِک مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَکابَة الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فی الْمَالِ وَالأَهْلِ: پاک و منزه است خداوندی که این مرکب را برایمان رام کرد، وگرنه ما بر [رام کردن] آن توانایی نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم، خداوندا، در این سفرمان، نیکوکاری و تقوی، و اعمالی را که مورد رضایت و پسند تو باشد از تو طلب می‌نماییم، خداوندا، این سفرمان را بر ما آسان گردان و دوری آن را برای ما کوتاه‌ساز، خداوندا، تویی همراه ما در سفر و جانشین ما در میان خانواده و بستگانمان، خداوندا، همانا من از سختی سفر و از منظره‌ی غم‌انگیز، و از دگرگونی بدو ناگوار در مال و خانواده و بستگانم به تو پناه می‌جویم». پیامبر وقتی از سفر باز می‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و برآن‌ها می‌افزود: «آی‍ِبُونَ، تَائبُونَ، عَابِدوُنَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»: بازگشته‌ایم و به سوی خداوند توبه کاریم و برای پروردگارمان عبادت کننده و ستایشگریم[[355]](#footnote-355). این که می‌گوید: «اللهم إنا نسالک فی سفرنا هذا البر والتقوی» منظور از «بِرّ» انجام کارهای نیک، و منظور از «تقوی» ترک معاصی و گناهان است، این معانی مربوط به وقتی است که در یک ذکر هر دوی آنها بیان شده باشند هم‌چنان که در این حدیث چنین آمده، اما هر گاه یکی از این دو به تنهایی ذکر شود معنای دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَینَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ» یعنی : این سفر را برای ما آسان گردان و مسافتش را برای ما کوتاه نما.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ» منظور از مصاحبت ، همراهی خاص و ویژه است. که مستلزم حفظ و یاری و تأیید است، کسی که خداوند به همراهش باشد از چه کسی می‌ترسد؟

این که می‌گوید: «وَالْخَلِیفَة فِی الأَهْلِ» خلیفه کسی است که جانشین کسی می‌شود که او را جانشین خود در چیزی که بر جای می‌نهد، می‌کند، معنی این بخش از حدیث آن است که خداوندا من در خصوص محافظت از خانواده‌ام تنها به تو تکیه می‌کنم.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِک مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ» یعنی: از سختی و مشقت سفر به تو پناه می‌آورم. این که می‌گوید: «وَکآبَة الْمُنْظَرِ» یعنی: از بدحال شدن و درهم شکستن به سبب درد و رنج به تو پناه می‌آورم. این که می‌گوید: «وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ» یعنی: از بازگشت از سفر به خاطر آنچه ناراحتش کرده و بد است، حال فرقی نمی‌کند چه در وجود خودش یا مال و خانواده‌اش باشد، به خدا پناه می‌جوید.

این که می‌گوید: «وقتی از سفر باز می‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و بر آن‌ها می‌افزود: باز گشتگانیم، توبه کنندگانیم، عبادت گزارانیم و ستایشگران پروردگار‏مانیم». سنت آن است که این بخش به هنگام بازگشت از سفر، و هم‌ چنین به هنگامی که به شهرش نزدیک می‌گردد، آن را بگوید. امام بخاری و امام مسلم از أنس روایت کرده‌اند که: «وقتی که رسول خدا به مدینه نزدیک شد فرمود: «آیبُونَ، تَائِبوُنَ، عَابِدوُنَ، لِرَبِّناَ حَامِدوُنَ»: بازگشتگانیم، توبه کنندگانیم، عبادت گزارانیم و ستایشگران پروردگارمانیم». و پیوسته چنین می‌فرمود تا وارد مدینه شد»[[356]](#footnote-356).

این که می‌گوید: «آیبون» یعنی: ما رجعت کننده‌ایم، منظور این است که به خیر و سلامت برگشته‌ایم.

این که می‌گوید: «تائبون» یعنی: از گناهان‌مان و کوتاهی‌هایمان به درگاه الهی توبه می‌کنیم.

این که می‌گوید: «لربنا حامدون» یعنی: پرودگارمان را به خاطر نعمات عظیم و عطایای وسیع و این که آنها را به سهولت در اختیارمان نهاده ستایش می‌کنیم.

سنت است که به هنگام بالا رفتن از تپه‌ها و بلندی‌ها و جاهای مرتفع الله اکبر گفته شود و به هنگام فرود آمدن به دره‏ها و جاهای گود و نشیب سبحان الله گفته شود. در صحیح بخاری از جابر بن عبداللهب روایت شده که گفت: «آن گاه که به بلندی می‌رسیدیم، «الله اکبر» می‌گفتیم و وقتی به نشیبی فرود می‌آمدیم «سبحان الله» می‌گفتیم»[[357]](#footnote-357).

این که آدمی در مکان‌های بلند و به هنگام صعود تکبیر می‌گوید مشغول کردن قلب و زبان به تعظیم پروردگار و اعلان بزرگی و عظمت او است و در عین حال کبر و عجب و غرور از آدمی دفع و طرد می‌گردد، و گفتن تسبیح در مکان‌های پست و نشیب [به خاطر] منزه دانستن خداوند از نقائص و عیوب، و از هر آنچه که در تضاد با کمال و جلال او است، می‌باشد.

از دیگر ارشادات پیامبر دعا کردن برای کسی است که می‌خواهد به سفر برود، دعا برای محفوظ ماندن و پایان نیک و آسان شدن کار به همراه توصیه به رعایت تقوای خداوند.

در کتاب ترمذی از سالم روایت شده که : «عبدالله بن عمر ب به کسی که می‌خواست به سفر برود می‌گفت: نزدیک بیا تا با تو آن گونه خداحافظی کنم که پیامبر آن گونه با ما خداحافظی می‌نمود، آن‌گاه می‌گفت: «أَسْتَوِدعُ اللهَ دِینَک، وَأَمَانَتَک، وَخَوَاتِیمَ عَمَلِک»: دینت و أمانتت و عاقبت کارت را به خداوند می‌سپارم»‏[[358]](#footnote-358). یعنی از خداوند می‌طلبم که آنها را برایت تحت حمایت و مراقبت خود قرار دهد.

هم‌چنین در کتاب ترمذی از ابوهریره روایت شده که: «شخصی گفت: ای رسول خدا من می‌خواهم به سفر بروم، مرا وصیتی کن، آن حضرت فرمود: «به پرهیزگاری پای بند باش و بر هر بلندی و تپه ای تکبیر بگو». و وقتی آن مرد پشت کرد و رفت. پیامبر فرمود: «اَللَّهُمَ اطْوِ لَهُ الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَیهِ السَّفَرَ: خداوندا، راه دور را برایش کوتاه گردان و سفر را بروی آسان نمای»[[359]](#footnote-359).

هم‌چنین در جامع ترمذی از أنس بن مالک روایت شده که: «مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا ، من می‌خواهم به سفر بروم برایم دعایی کن که توشه‌ی سفرم باشد، و آن حضرت فرمود: «زَوَّدَک اللهُ التَّقْوی»: خداوند تقوی و پرهیزگاری را توشه‌ی راهت گرداند. آن مرد گفت: بر توشه‌ام بیفزای، و پیامبر فرمود: «وَغَفَرَ ذَنْبِک»: و خداوند گناهت را بیامرزد. باز هم گفت: بر توشه‌ام بیفزای، و پیامبر فرمود: «وَیسَّرَ لَک الْخَیرَ حَیثُما کنْتَ»: و هر کجا که باشی خیر و نیکی را برایت میسر ‌فرماید»[[360]](#footnote-360).

پیامبر به کسی که می‌خواهد به سفر برود توصیه می‌کند که برای کسانی که باقی می‌مانند دعا کند به این که حفظ و امان خداوند باشند، در کتاب عمل الیوم واللیلة اثر ابن سنی از موسی بن وردان روایت شده که گفت: «به نزد ابوهریره آمدم تا به خاطر این که می‌خواستم به سفر بروم با او خداحافظی کنم، ابوهریره گفت: ای برادرزاده چیزی به تو نیاموزم که رسول الله آن را به من یاد داده که به هنگام خداحافظی آن را بگویم؟ موسی گفت: گفتم: آری [به من نیز بیاموز]‏، ابوهریره گفت: بگو: «أَسْتَودِعُکمُ اللهَ الَّذِی لَا تَضیعُ وَدَائِعُهُ»: شما را نزد خداوند به امانت می‌سپارم که نزد او امانت‌ها ضایع نمی‌گردند». وابن ماجه از ابوهریره روایت کرده که گفت: رسول الله با من خداحافظی کرد و فرمود، و این دعا را ذکر کرد‏[[361]](#footnote-361). یعنی: همانا آنچه نزد خدا به امانت گذاشته شود آن را محفوظ می‌دارد. از ابن عمرب روایت شده که گفت: شنیدم که رسول الله فرمودند: «إِذَا اسْتُودِعَ الله شَیئاً حَفِظَهُ: هرگاه چیزی نزد خدا به امانت سپرده شود از آن محافظت می‌نماید»[[362]](#footnote-362).

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که از دین‌مان پاسداری و مراقبت نموده و همه‌ی ما را در راه انجام هر خیری موفق گرداند.

# ۱۶۸- آنچه آدمی هنگام توقف در جایی یا دیدن شهر یا روستایی که می‌خواهد بدان وارد شود، می‌گوید:

سخن درباره‌ی اذکاری است که مستحب است فرد مسلمان به هنگام سوار شدن بر مرکب و مسافرت، آنها را بگوید، این‌ها اذکاری مبارک هستند که دارای آثاری نیکو بر سواره و مسافر، در خصوص سر و سامان دادن به کار و بارش و سلامتی و محافظتش از آفات و شرور هستند.

بی‌تردید برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه در جایی فرود آید بگوید: «أَعُوذُ بِکلَماتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: به صفات کامل و [عاری از عیب] خداوند از شر هر آنچه که آفریده است، پناه می‌برم». بی‌شک اگر چنین بگوید، به فرمان خداوند در امان می‌ماند، و تا زمانی که از آن محل کوچ کند، چیزی آسیبی به او نمی‌رساند.

در صحیح مسلم از خولة بنت حکیمل روایت شده است که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود «کسی که در منزلی فرود آید، و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِکلَماتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: پناه می‌برم به کلمات کامل خداوند از شر آنچه آفریده است»، چیزی به او گزند و آسیب نمی‌رساند، تا وقتی که از آن منزل کوچ کند»‏[[363]](#footnote-363). این دعایی مهم و عظیم است که بیانگر پناهنده شدن به خداوند و متوسل شدن به او و پناه بردن به کلماتش است بر خلاف شیوه و عادت اهل جاهلیت که به جنیان و سنگ‌ها و دیگر چیزهایی پناه می‌بردند که جز گمراهی و سرکشی و ضعف و ذلت چیزی بدانان نمی‌افزود هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾ [الجن: 6].

«و کسانی از انسان‌ها به کسانی از پری‌ها پناه می‌آورند، و بدین وسیله بر گمراهی و سرکشی خود انسانها می‌افزوده است».

خداوند آنان را به خاطر این پناه جستن سرزنش کرده، و نتایج ناگوار و فرجام درد آور آن را در دنیا و آخرت روشن ساخته است، و برای بندگان مؤمنش مقرر کرده که فقط به او پناه جویند و فقط به او متوسل گردند، و نه کسی دیگری.چرا که زمام امور و پیشانی [و سرنوشت] بندگان در دست اوست، و هر که جز او مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیست، چه برسد این که مالک چیزی از این‌ها برای دیگری باشد.

این که می‌گوید: «أعوذ بکلمات الله التامات» یعنی: به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم و متوسل می‌شوم، در مورد «کلمات الله» گفته شده: منظور قرآن است، و گفته شده: منظور کلمات کَونی و قَدَری است و معنی «التامات» یعنی: کلماتی که عاری از نقص و عیب‌اند، برخلاف کلام آدمی که دارای عیب و نقص‌اند. این حدیث گواهی است بر مشروعیت پناه بردن به صفات خداوند، و این که بی‌شک پناه‌جستن نوعی [از انواع] ‌عبادت است و نمی‌توان آن را به دیگری اختصاص داد، و همانا کلام خداوند -و از آن جمله قرآن- مخلوق نیست چرا که اگر مخلوق می‌بود بدان پناه برده نمی‌شد؛ زیرا بی‌شک پناه بردن به مخلوق جایز نیست بلکه چنین کاری شریک قائل شدن برای خداوند بلند مرتبه است.

این که می‌گوید: ﴿مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢﴾ یعنی: از هر شری در هر آفریده‌ای که شر از او بر می‌خیزد، حیوان باشد یا غیر آن، آدمی باشد یا جن، حشره باشد یا جانور چارپا، باد باشد یا رعد و برق، هر نوعی از انواع بلایا که باشد [به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم].

این که می‌گوید: «چیزی به او گزند و آسیب نمی‌رساند، تا وقتی که از آن منزل کوچ کند» هر چه که باشد نمی‌تواند به او آسیب برساند چرا که او در حفظ و امان خداونداست اما هم در این دعا و هم در دیگر دعاها چند شرط برای تحقق دعا وجود دارد: شایستگی مکان، نیت راست و درست، اعتماد شایسته و نیکو به خداوند، تلاش برای مداومت بر این دعا در هر مکانی که آدمی در آن فرود می‌آید.

قرطبی می‌گوید: «این حدیثی صحیح و سخنی راست است، راستی و درستی آن را هم با دلیل و هم با تجربه دریافته‌ایم، من خود از زمانی که این حدیث را شنیده‌ام بدان عمل نموده‌ام و چیزی گزند و آسیبی به من نرسانده جز این که یک بار آن را فراموش کردم و پاسی از شب گذشته بود که عقربی مرا گزید، با خود اندیشیدم ناگهان یادم آمد که فراموش کرده بودم به این کلمات پناه جویم [و این دعا را بگویم]»[[364]](#footnote-364). برای فرد مسلمان مستحب است که هرگاه قصد ورود به شهر یا روستایی را داشت بگوید: «اَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْن وَرَبَّ الأَرْضِینَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ، وَرَبَّ الشَیاطِینِ وَمَا أَضْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّیاحِ وَمَاذَرَینَ، فَإِنَّا نَسْأَلُک خَیرَ هَذَهِ القَرْیهِ، وَخَیرَ أَهْلِهَا، وَخَیرَ مَا فِیهَا، وَنَعُوذُبِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا: خداوندا، ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار آنچه که آسمان‌ها بر آن سایه انداخته‌اند، و ای پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار آنچه که زمین‌ها در خود جای داده‌اند، و ای پروردگار شیاطین و پروردگار کسانی که شیاطین آنان را گمراه نموده‌اند، و ای پروردگار بادها وپروردگار آنچه بادها می‌پاشند و پراکنده می‌کنند، من خیر و خوبی این شهر، و خیر و خوبی مردمان آن، و خیر خوبی آنچه را که در آن است از تو می‌خواهم، و از شر و بدی این شهر، و از شرّ مردمان آن، و از شرّ آنچه در آن است به تو پناه می‌آورم». چرا که پیامبر هرگاه مکانی را که می‌خواست بدان وارد شود می‌دید این دعا را می‌گفت.

نسائی و دیگران از صهیب روایت کرده‌اند که: «پیامبر هرگاه شهری را می‌دید که قصد داخل شدن به آن را داشت، هنگام دیدن آن می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الأَرْضِینَ السَّبْع وَمَا أَقْلَلْنَ، وَرَبَّ الشَیاطِین وَمَا أَظْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّیاحِ وَمَا ذَرَینِ، فَإِنَّا نسْأَلُک خَیرَ هَذَه ِالقَرْیهِ وَخَیرَ أَهْلِهَا، وَخَیرِ مَا فِیهَا، وَنَعُوذ بِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا»[[365]](#footnote-365) قریه نام مکانی است که آدمیان در آن خانه‌ها و بناها و املاک کشاورزی را گردهم می‌آورند و گاه این اسم بر شهرها نیز به کار برده می‌شود هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلًا أَصۡحَٰبَ ٱلۡقَرۡيَةِ إِذۡ جَآءَهَا ٱلۡمُرۡسَلُونَ ١٣﴾ [يس: 13].

«برای ایشان سرگذشت ساکنان شهر را مثال بزن، بدان‌گاه که فرستادگان [خدا] به سوی آنان آمدند».

گفته شده منظور از این شهر انطاکیه است، به مکه نیز ام‌القری گفته می‌شود. بر این اساس این دعا به هنگام ورود به روستا یا شهر گفته می‌شود.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ» بیان‌گر توسل به خداوند و ربوبیتش بر آسمان‌های هفت‏گانه و آنچه که بر آن‌ها سایه انداخته است، می­باشد؛ از جمله ستاره‌ها و خورشید و ماه و زمین و آنچه برآن است. این که می‌گوید: «وما أظللن» از کلمه إظلال و به معنی آنچه بر فراز آن قرار گرفته و بر آن سایه انداخته؛ این که می‌گوید: «وَرَبَّ الأَرْضِینَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ» از کلمه إقلال، و منظور هر چیزی است که برخود جای داده است از آدمیان و جانوران و درختان و دیگر چیزهاست.

این که می‌گوید: «وَرَبَّ الشَیاطِینِ وَمَا أَضْلَلْنَ» از کلمه إضلال که همان فریفتن و باز داشتن از راه خدا است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ١١٨ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا ١١٩ يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ١٢٠﴾

[النساء: 117-120].

«] مشرکان[ به جای او جز ]کسانی را که[ مادینگان نامیده شده‌اند، ] به دعا [ نمی‌خوانند و جز شیطان سرکش را فرا نمی‌خوانند (۱۱۷) خداوند او را از رحمت خویش به دور داشت و ]‏شیطان[ گفت: از بندگانت سهمی معین برخواهم گرفت (۱۱۸) و البته گمراهشان می‌سازم و آنان را به آرزوی باطل افکنم و به آنان فرمان دهم تا گوش‌های چهار پایان را بشکافند و به آنان فرمان دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند. هر کس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد، به زیانی آشکار دچار شده است (۱۱۹) به آنان وعده می‌دهد و آنان را به آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد».

هرگاه آدمی بداند که به یقین الله متعال پروردگار و مالک هر چیزی است، و به هر چیزی احاطه دارد و قدرتش همه چیز را در بر گرفته است، و اراده ومشیتش در هر چیزی نافذ است، و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را درمانده و ناتوان نمی‌سازد، تنها به او پناه برده و از او درخواست پناهندگی می‌کند و فقط به او متوسل می‌شود، و از کسی جز او نمی‌ترسد. این که می‌گوید: «وَرَبَّ الرِّیاَحِ وَمَا ذَرَینَ» گفته می‌شود: «ذرتْه الرِّیاح وأَذرَته و تَذَرُوُه»، یعنی: آنچه که بادها حرکت می‌دهند و پراکنده می‌کنند، از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ٤٥﴾ [الكهف: 45].

«سرانجام درهم شکسته شد که بادها آن را پراکنده می‌ساختند و خداوند بر هر کاری توانمند است».

این که می‌گوید: «فإِنَّا نَسْألک خَیرَ هذه القریة وخَیرَ اهلها وخیر مَا فِیهَا» بیان گر درخواست از خداوند برای با برکت گردانیدن این مکان برای او است و این که از خیر آن بدو ارزانی دارد و سکونت گزیدن و اقامت او را در آن به همراه سلامت و عافیت برایش آسان و میسر گرداند، «وخیر أهلها» یعنی: خیر اهالی آن جا از جمله ایمان و راستی و درستی و استقامت و همکاری بر امور خیر وشبیه این‌ها [را نصیبم گردان] «وخیر ما فیها» یعنی: خیر و خوبی مردمان ومسکن‌ها و غذاها و دیگر چیزها [را بهره‌ام گردان].

این که می‌گوید: «وَنَعُوذ بِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِیهَا» بیان گر پناه جستن به خداوند از تمامی شرور و چیزهای آزار دهنده است، فرقی نمی‌کند در خود آن مکان باشد یا از سوی ساکنین آن یا هر آنچه را که در آن است.

این دعایی جامع و فراگیر برای درخواست خیر از خداوند و پناه جستن به او از شر است، آن هم پس از توسل به خداوند و به ربوبیتش بر هر چیزی است.

سپس برای مسافر مستحب است که در سفرش بسیار برای خود و پدر و مادر وهمسر و فرزندانش و تمامی مسلمانان دعا کند، و دعایی را برگزیند که همه‌ی این‌ها را در بر گیرد، هم‌چنین در خواستش را با پافشاری از خدا بخواهد چرا که دعای مسافر مستجاب است. در سنن کبری اثر بیهقی از أنس به صورت مرفوع روایت شده که : «سه دعا رد نمی‌شود: دعای پدر و دعای روزه‌دار، و دعای مسافر»[[366]](#footnote-366).

ترمذی و ابوداود و ابن ماجه از ابو هریره روایت کرده‌اند که: رسول الله فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند:

1. دعای ستمدیده.
2. دعای مسافر.
3. دعای پدر در حق فرزندش»[[367]](#footnote-367).

از خداوند می‌طلبم که همه‌ی ما را در راه انجام طاعتش موفق گرداند و ما را بر ذکر و شکر و عبادت نیکویش در سفر و اقامت و در همه‌ی امورمان یاری دهد، بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت کننده‌ی آن است.

# ۱۶۹- اذکار خوردن و آشامیدن

سنت است که فرد مسلمان به هنگام شروع خوردن و نوشیدنش «بسم الله» بگوید تا محفوظ و در امان بماند و به خوراکی و نوشیدنی‌اش برکت داده شود.

امام بخاری و امام مسلم از عمر بن ابی سلمة روایت کرده‌اند که گفت: «من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبر بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد [از هر طرف لقمه بر‌می‌داشتم]، پیامبر به من فرمودند: ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلو دست خودت شروع‌کن؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است»[[368]](#footnote-368).

گفتن بسم الله به هنگام غذا خوردن فواید بسیاری در بردارد؛ از جمله این که در غذای شخص برکت نهاده می‌شود، در سنن ابوداود و ابن ماجه ودیگران از وحشی بن حرب بن وحشی، از پدرش، از جدش روایت کرده‌اند که : «اصحاب پیامبر [به ایشان] گفتند: ای رسول خدا! ما می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم، [چه دلیلی دارد یا راه علاج چیست؟] فرمودند: شاید شما جدا از هم غذا می‌خورید؟! گفتند: بله، فرمودند: پس برای خوردن غذایتان یک جا جمع شوید و [هنگام غذا] بسم الله بگویید، برایتان در غذا برکت انداخته می‌شود»[[369]](#footnote-369).

از دیگر فایده‌های گفتن بسم الله هنگام غذا، دور کردن شیطان است با این کار او این توانایی را نمی‌یابد که در غذا خوردن آدمی مشارکت جوید، در صحیح مسلم از حذیفه روایت است که گفت: «هنگامی که با پیامبر در ]خوردن[ خوراکی حضور می‌یافتیم، دستان خود را ]در غذا[ نمی‌گذاشتیم ]و غذا خوردن را آغاز نمی‌کردیم [ تا آن که پیامبر آغا کند و دست‌اش را ]در غذا[ بگذارد ]و بخورد[. یک بار ما با او در ]خوردن[ خوراکی حضور یافتیم. دخترکی ]چنان شتابان] آمد که گویی از پشت او را می‌رانند، وی درصدد برآمد که دست‌اش را در غذا بگذارد. پیامبر خدا دست‌اش را گرفت. سپس اعرابی ای ]چنان شتابان[ آمد که گویی از پشت او را می‌رانند. پیامبر خدا دست او را گرفت وفرمود: «اگر نام خدا بر خوراک برده نشود، شیطان آن را ] برای خود[ حلال می‌شمارد. شیطان این دخترک را آورد تا با او غذا را ]برای خود[ حلال سازد و من دست‌اش را گرفتم. سپس این اعرابی را آورد تا با او ] غذا را برای خود[ حلال سازد و من دست‌اش را گرفتم. سوگند به کسی که جانم در دست اوست که دست شیطان به همراه دست دخترک در دست من است»[[370]](#footnote-370). در حدیثی دیگر به اثبات رسیده که وقتی فرد مسلمان به هنگام ورود به منزل‌اش و هنگام غذا خوردنش گفتن بسم الله راترک می‌کند شیطان [به همراهان‌اش] می‌گوید: جای شب ماندن و غذا خوردن یافتید، این مطلب بیان می‌کند که گفتن بسم الله سبب طرد شدن شیطان، و مانع از ورود او به داخل خانه و مشارکتش در خوردن و نوشیدن می‌شود. کافی است که فرد مسلمان در این موقعیت بگوید: «بسم الله» اما این که «الرحمن الرحیم» را هم به آن بیفزاید حدیثی در این باره از پیامبر به اثبات نرسیده است. اگر شخص مسلمان گفتن بسم الله را در ابتدای غذا خوردنش فراموش کرد برایش مقرر شده که در اثنای غذا خوردن وقتی که به یادش آمد بگوید: «بسم الله أَوَّلَه وَ آخرهُ»: «بسم الله، در آغاز آن و در پایانش». ابوداود و ابن ماجه و دیگران از عائشه ل روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست غذا بخورد، پس در آغاز آن نام خداوند والامرتبه را یاد کند و اگر در آغاز آن، نام خداوند را فراموش نمود [وقتی یادش افتاد] بگوید: «بسم الله أَوَّلَهُ وَ آخِرَه»»[[371]](#footnote-371).

این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که محل گفتن بسم الله پیش از شروع به خوردن غذا است واگر فرد مسلمان گفتن آن را در این موقعیت فراموش کرد در اثنای آن می‌تواند با این صیغه‌ی بیان شده در این حدیث آن را جبران کند.

در حدیثی که در اسناد آن ضعف وجود دارد آمده که وقتی فرد مسلمان بدین شیوه بسم الله می‌گوید شیطان با به استفراغ انداختن خود آنچه را در شکم دارد بیرون می‌ریزد، این مطلب در حدیثی است که ابوداود و نسائی از امیه بن مخشی روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا نشسته بود و مردی مشغول خوردن غذا بود و آن مرد بسم الله نگفت تا وقتی که از غذایش جز یک لقمه باقی نماند و وقتی که لقمه‌ی آخر را به سمت دهانش بالا برد گفت: «بسم الله أَوَّلَهُ وَآخِرَه» آن گاه پیامبر خندید و سپس فرمود: شیطان پیوسته با این مرد مشغول خوردن غذا بود و وقتی او بسم الله گفت، شیطان آنچه را خورده بود با به استفراغ انداختن خود از شکمش بیرون ریخت»[[372]](#footnote-372). اما این حدیث ضعیف است و حافظ ابن حجر و دیگران ضعف آن را بیان داشته‏اند، اما گفتن بسم الله در اثنای خوردن غذا در حق کسی که فراموش کرده آن هم با عبارت‏: «بسم الله أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ» صحیح و ثابت است، چنان که در حدیثی که پیش از این آمد بیان شد. سپس بر مسلمان واجب است که هرگاه از خوردن ونوشیدن فراغت یافت سپاس و ستایش خدا را به جای آورد بی‌شک بااین کار خداوند از بنده‌اش راضی و خشنود می‌گردد، در صحیح مسلم از أنس بن مالک روایت است که پیامبر خدا فرمود: «بی‌گمان خداوند از آن بنده خشنود می‌شود که چون لقمه‌ای بخورد بر آن، او را بستاید [حمد بگوید] و یا چون جرعه‌ای آب بنوشد بر آن، او را بستاید [حمد بگوید]»[[373]](#footnote-373).

در سنت عبارت‌های متعددی در رابطه با نحوه‌ی گفتن حمد بعد از غذا آمده اگر فرد مسلمان توانایی آن را داشته باشد که آنها را حفظ کند و در پایان هر وعده‌ی غذایی یکی از این عبارت‌ها را بگوید بی‌شک چنین کاری کامل‌ترین شکل ادای حق توسط او و گویاترین شیوه در تبعیتش از رسول و پیامبرش است و اگر نتوانست که چنین کاری بکند بدنبال پایان غذا خوردنش حداقل بگوید: الحمد لله. این سخنی عظیم و مبارک و محبوب نزد خداوند متعال است.

از جمله عبارت‌های ثابت شده در بیان حمد، پس از غذا این عبارت است که ابوداود و ترمذی از معاذ بن انس روایت کرده‌اند که رسول الله فرمود: «هر کس طعامی را بخورد و پس از آن بگوید: «الحمد لله الَّذِی أَطْعَمَنی هَذَا الطَّعَامَ وَرَزَقَنیهِ مِنْ غَیرِ حَوْلٍ مِنِّی وَلَا قُوَّة: حمد و ستایش سزاوار خداوندی است که این طعام را به من خوراند و آن را روزی من فرمود بدون این که نیرو وکوششی از طرف من در پدید آوردن آن دخیل بوده باشد». گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود[[374]](#footnote-374).

یکی دیگر از این عبارت‌ها، عبارتی است که امام بخاری از ابو امامه روایت کرده که: وقتی پیامبر سفره‌ی غذایشان را بر‌می‌داشت، می‌فرمود: «الحمد لله کثِیراً طَیباً مُبَارَکاً فِیهِ، غَیرَ مَکفِی وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنی عَنْهُ رَبَّنَا: ستایش سزاوار خداوند است، ستایشی بسیار و پاک و پربرکت، ستایشی که بی‌پایان باشد و ترک شده هم نباشد و بی‌نیازی از این ستایش هم وجود ندارد، پروردگار ما ستایش و دعای ما را بپذیر»[[375]](#footnote-375).

این که می‌گوید: «غَیرَ مَکفِی وَلاَ مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنی عَنْهُ» منظورش حمد و ستایش است، گویی گفته: حَمْداً کثیراً غَیرَ مَکفِی وَلَا مُوَدَّعٍ وَلَا مُسْتَغْنی عَنْ هَذَا الحَمْد[[376]](#footnote-376).

یکی دیگر از عبارت‌های نقل شده در این‌باره عبارتی است که امام احمد و دیگران از عبدالرحمن بن جبیر [تابعی] روایت کرده‌اند که مردی که هشت سال خادم پیامبر بوده به او گفت که هرگاه غذایی را جلوی پیامبر می‌گذاشت می‌شنید که ایشان می‌فرمود: «بسم الله» و می‌شنید که آن حضرت وقتی از خوردن غذا فارغ می‌شود فرمود: «اَللَّهُمَّ أَطْعَمْتَ وَأَسْقَیتَ وَأَغْنَیتَ وَأَقْنَیتَ وَهَدَیتَ وَأَحْییتَ، فَلَک الْحَمْدُ عَلَی مَا أَعْطَیتَ: خداوندا، تو به من طعام و آب دادی و مرا بی‌نیاز نمودی و با دادن نعمت راضی و خشنودم ساختی و به راه راست هدایتم کردی و مرا زندگی بخشیدی، پس حمد و ستایش از‌ آن توست در برابر آنچه که عطا فرموده‌ای»[[377]](#footnote-377).

مستحب است فرد مسلمان هنگامی که غذای افطار روزه‌ داریش را می‌خورد بگوید: «ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتِ العُرُوقُ وَثَبَتَ الأَجْرُ انْ شَاءَ اللهُ: تشنگی برطرف شد و رگ‌ها‌تر شدند، و ان شاءالله أجر روزه‌داری قطعی شد». به خاطر این که ابوداود از ابن عمرب روایت کرده که: «پیامبر خدا وقتی افطار می‌نمود، می‌فرمود: ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَثَبَتَ الأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللهُ»[[378]](#footnote-378).

در سنت تعدادی دعا بیان شده که با آن‌ها برای میزبان دعا کرده می‌شود. برای فرد مسلمان مستحب که آنچه برایش میسر می‌گردد را حفظ کند و برای کسی که او را مهمان کرده یا غذایی به او تقدیم نموده، بیان دارد. از جمله‌ی این دعاها: درصحیح مسلم از مقداد روایت شده که گفت: «من و دو دوستم در حالی که از فرط خستگی نیروی شنوایی وبینایی‌مان را از دست داده بودیم نزد پیامبر رفتیم..» آن گاه حدیث را به شکلی طولانی بیان کرده و در آن آمده است که: «پیامبر فرمودند: «اَللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنی وَاسْقِ مَنْ سَقَانِی»: خداوندا، غذا بده به کسی که به من غذا داد و آشامیدنی بده به کسی که به من آشامیدنی داد»[[379]](#footnote-379).

از جمله‌ی این دعاها: در حدیث دیگری در صحیح مسلم از عبدالله بن بسر روایت شده که گفته است: «پیامبر خدا مهمان پدرم شد وما طعام و نوعی غذای تهیه شده از خرما و پنیر آمیخته با روغن برای ایشان آوردیم واز آن خورد سپس خرما برای ایشان آورده شد و ایشان از آن می‌خورد وهسته‌های آن را در میان دو انگشتشان قرار می‌داد و انگشت سبابه و میانه‌ی خود را جمع می‌کرد سپس برای ایشان آشامیدنی آورده شد واز آن نوشیدند، سپس آن را به کسی که دردست راست ایشان بود داد و پدرم در حالی که افسار چهارپای ایشان را گرفته بود گفت: برایمان دعا کن و ایشان فرمود: «اَللَّهُمَّ بَارِک لَهُمْ فِیما رَزَقْتَهُمْ، وَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ»: خداوندا، در آنچه که روزی ایشان کرده‌ای برایشان برکت قرار داده و آنان را بیامرز و مورد رحمت خود قرار ده»[[380]](#footnote-380).

از جمله‌ی این دعاها: در حدیثی که ابوداود از أنس بن مالک روایت کرده آمده که: پیامبر نزد سعدبن عباده آمد و او نان و روغن آورد و پیامبر از آن خورد، سپس پیامبر فرمودند: «أفْطَرَ عِنْدَکمُ الصَّائِمُونَ، وَأَکلَ طَعَامَکمُ الأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَیکمُ الْمَلائِکة: روزه داران نزد شما افطار کنند و نیکوکاران غذای شما را بخورند و فرشتگان بر شما درود فرستند»[[381]](#footnote-381). برای فرد مسلمان چه زیباست که در غذا خوردن آداب و اذکار آن را رعایت کند تا این کار سبب با برکت‌تر شدن غذا، و دلپذیر‌تر شدن و سودمند‌تر گشتن آن برایش گردد.

امام احمد/ می‌گوید: «هرگاه چهار ویژگی در غذا جمع شود غذایی کامل است: وقتی که در ابتدای آن بسم الله گفته شود و در پایانش حمد و ستایش خدا به جای آورده شود، وافراد زیادی از آن غذا بخورند و غذایی حلال باشد».

# ۱۷۰- آنچه درباره‌ی سلام نقل شده است

از جمله آداب قابل تحسین و ویژگی‌های ممتاز اسلام، انتشار و رواج دادن سلام است، بی‌شک سلام، درود مؤمنان، و شعار موحدان، و فراخواننده به برادری و الفت و محبت میان مسلمانان است، سلام درودی با برکت و پاکیزه است، هم‌چنان که پروردگار جهانیان آن را چنین توصیف نموده آن جا که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾

[النور: 61].

«هنگام داخل شدن به خانه‌ها برهمدیگر سلام کنید سلام پر برکت [ودرود] پاکی که به فرمان خدا مقرر است».

سلام، درود بهشتیان است، فرشتگان کرام با گفتن آن به ایشان درود می‌فرستند و آن هنگامی است که بهشتیان گروه گروه به سمت بهشت رهنمود می‌شوند و درهای هشت‌گانه‌ی آن به رویشان گشوده می‌شود و نگاهبانان بهشت با این درود به استقبال آنان می‌آیند:

﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣﴾ [لزمر: 73].

«سلام بر شما باد. پاک بوده‌اید ]و خوش باشید[ جاودانه به آن درآیید».

و [در همان حال] سلام درود گفتن میان خود بهشتیان است، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿تَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٌ ٢٣﴾ [إبراهيم: 23].

«درودشان در آنجا «سلام» است».

و درود فرشته‌ها، و درود آدم و فرزندان اوست. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «خداوند آدم را به شکلی که داشته آفرید (یعنی حضرت آدم مانند ذریه‌ی خود دوران طفولیت نداشت و خداوند والامرتبه از همان اول او را به شکل یک انسان کامل و بالغ آفرید) وبلندای‌ قامت او شصت ذراع بود و چون او را آفرید فرمود: برو و بر آن جماعت فرشتگان که نشسته‌اند سلام کن، و به تحیتی که آنان در پاسخ سلامت می‌گویند گوش‌کن؛ که پاسخ آن، سلام و تحیت تو و فرزندان توست، و آدم رفت و گفت: السلام علیکم، و فرشتگان گفتند: السلام علیک ورحمة ‏الله و در پاسخ او «رحمة ‏الله» را بر سلامی که گفته بود افزودند، پس هرکس به بهشت در می‌آید، به صورت آدم است و پس از آن از قامت اولاد آدم تا کنون، پیوسته کاسته شده است»‏[[382]](#footnote-382). از جمله فضیلت‌های سلام آن است که جزو آداب و ویژگی‌های برتر اسلام است، در صحیحین از عبدالله بن عمر ب روایت شده که: «مردی از پیامبر خدا پرسید: کدام یک از آداب اسلام بهتر است؟ فرمود: این که [به نیازمندان] طعام بدهی و بر هر کسی، چه او را بشناسی و چه نشناسی سلام کنی»‏[[383]](#footnote-383).

سلام دادن حقی از حقوق فرد مسلمان بر برادر مسلمانش است، به‏خاطر این که پیامبر فرموده‏اند: «حق مسلمان شش چیز است»، و یکی از آنها را این‏گونه نام برد: «و هرگاه او را دیدی بر او سلام کن»[[384]](#footnote-384). سلام کردن علت و ابزاری مهم در ایجاد الفت میان مسلمانان و پدید آوردن محبت میان مؤمنین است، هم چنان که رسول‏الله می‌فرماید: «به بهشت وارد نمی‌شوید مگر این که مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، مگر این که با همدیگر دوستی کنید، آیا شما را راهنمایی نکنم به کاری که هرگاه آن را انجام دهید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام کردن را در میان خود رواج دهید»[[385]](#footnote-385).

محبت پدید آمده در این جا علتش آن است که هر کدام از ملاقات کنندگان برای دیگری طلب سالم ماندن از شرور، و درخواست رحمت می‌نماید که جلب کننده‌ی هر خیری است، به همین خاطر در مسند و کتاب‌های دیگر به اثبات رسیده که رسول الله فرمودند: «سلام را انتشار داده و رواج دهید که سالم می‌مانید»‏[[386]](#footnote-386). یعنی: از هر آنچه که موجب تفرقه و چند دستگی، و قطع رابطه و گسستن می‌شود سالم می‌مانید، این نتایج سلام کردن است حال هرگاه خوش برخوردی و استقبال گرم و اخلاقی زیبا بدان افزوده شود چه می‌شود؟ بر کسی که سلام شده واجب است که پاسخ آن را به بهتر از آن یا شبیه آن بدهد چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ﴾ [النساء: 86].

«هرگاه شما را درودی دادند [اعم از سلام دادن و دعا نمودن و احترام گذاردن] به گونه‌ای زیباتر و بهتر از آن یا [دست کم] همانند آن، آن را پاسخ گویید».

بهترینِ دو نفر کسی است که ابتدا به دوستش سلام کند. در سنن ابوداود از ابوامامه روایت شده که رسول الله فرمودند: «مقدم‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که آغاز کننده‌ی سلام به مردم باشد»[[387]](#footnote-387).

و هرگاه کسی که از او خواسته شده ابتدا به سلام نماید، سلام ننمود؛ دیگری سلام کند و سنت را ترک نکند.

سنت آن است که کوچک بر بزرگ، و نفرات کم بر نفرات بیشتر، و سواره بر پیاده، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است سلام کند. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «سواره بر پیاده، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است، وعدّه‌ی کم بر عدّه‌ی بسیار سلام می‌کند». و در روایت بخاری این چنین آمده است: «کوچک بر بزرگ، و کسی که راه می‌رود بر کسی که نشسته است وعدّه‌ی کم بر عدّه‌ی بسیار سلام می‌کند»[[388]](#footnote-388).

پیامبر بر کودکان سلام می‌نمودند، وایشان در سلام کردن بر آنان پیشقدم می‌شدند و این نشانه‌ی کمال تواضع و فروتنی ایشان است، این کار عادت و خوی گذشتگان نیکوکار رحمهم الله بوده است، در صحیح مسلم از یسار روایت است که گفت: «با ثابت بنانی راه می‌رفتم. بر کودکانی گذشت و بر آن سلام گفت. سپس ثابت حدیثی نقل کرد که: وی به همراه انس راه می‌رفت که [وی] بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام گفت. باز انس حدیث نقل کرد که: وی به همراه پیامبر خدا راه می‌رفت که [حضرت] بر کودکانی گذشت و بر آنان سلام گفت»[[389]](#footnote-389).

ابتدا کردن به سلام سنت مؤکد است؛ اگر مسلمانان جماعتی بودند سلام یک نفر از آنان کفایت می‌کند و اگر هم همگی سلام کنند این کار بهتر و پسندیده‌تر است، بلند کردن صدا برای ابتدا به سلام سنت است تا کسانی که بر آنان سلام می‌شود آن را بشنوند و با این کار این حدیث محقق شود که می‌فرماید: «سلام را میان خود آشکار ومنتشر کنید».

اگر بر کسانی سلام کرد که عده‌ای بیدار بودند و عده‌ای خواب، صدایش را کوتاه کند به گونه‌ای که افراد بیدار آن را شنیده و خفته‌گان بیدار نشوند، این نحوه‌ی سلام کردن یکی از آداب رفیع و ارجمند اسلامی است، در صحیح مسلم در ضمن حدیثی طولانی روایت شده که: پیامبر شبانه می‌آمد و به گونه‌ای سلام می‌داد که خوابیده‌ای را بیدار نمی‌کرد و سلامشان را به گوش بیدار می‌رساند.‏[[390]](#footnote-390) سنت است که پیش از سخن ابتدا سلام نمود؛ زیرا در حدیث آمده که: «کسی که پیش از سلام شروع به سخن گفتن نماید جوابش را ندهید»[[391]](#footnote-391).

هر چه فرد مسلمان بر متن سلام مأثور بیفزاید بر پاداشش افزوده می‌شود؛ به ازای هر مورد ده حسنه افزوده می‌شود، ابوداود و ترمذی از عمران بن حصین روایت کرده‌اند که: «مردی خدمت پیامبر خدا آمد و گفت: السلام علیکم و آن حضرت جواب سلام او را داد و سپس او نشست، و آن حضرت فرمود: «ده‏ تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام ده‌نیکی دارد)، سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السَّلامُ عَلیکمَ وَرَحْمَة اللهِ» و آن حضرت جواب سلام او را داد و او نشست و آن حضرت فرمود: «بیست‏تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام بیست نیکی دارد)»، سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السَّلامُ عَلَیکم وَرَحْمَة‌ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» و آن حضرت جواب سلام او را داد و او نشست و آن حضرت فرمود: «سی‌تا». (یعنی: گوینده‌ی این سلام سی‌ نیکی دارد)[[392]](#footnote-392).

کسی که سلام می‌کند از این بیشتر چیزی نیفزاید مانند این که بگوید: «ومغفرته ومرضاته»؛

چرا که سلام بیان شده در سنت به «وبرکاته» خاتمه می‌یابد، واگر در افزودن بر آن خیری می‌بود رسول الله ما را بدان راهنمایی می‌فرمود، امام مالک در موطأ از محمد بن عمروبن عطا روایت کرده که گفت: «با عبدالله بن عباس ب نشسته بودم که مردی از یمن بر ما داخل شد و گفت: السَّلامُ عَلَیکمْ وَرَحْمَة الله وَبَرَکاتُه» و به همراه آن چیزی دیگر هم اضافه کرد. ابن عباس که آن وقت کور شده بود، گفت: این کیست؟ گفتند: این فردی یمنی است که این جا آمده است، او را معرفی کردند و وی گفت: سلام به «برکاته» ختم می‌شود»‏[[393]](#footnote-393).

از جمله احکام سلام آن است که در گفتن آن بر افراد شناخته شده اکتفا نشود، بلکه فرد مسلمان بر کسی که می‌شناسد و کسی که نمی‌شناسد سلام می‌کند، پیش‌تر حدیث عبدالله بن عمرو ب در این باره را بیان داشتیم، در سنت آمده که از جمله نشانه‌های نزدیک شدن قیامت آن است که فرد بر افراد شناخته شده سلام می‌کند، در مسند با سند جید از اسودبن یزید روایت شده که رسول الله فرمودند: «همانا از نشانه‌های رستاخیز این است که مسلمان تنها بر کسانی که می‌شناسد سلام می‌کند»‏[[394]](#footnote-394). و در روایتی دیگر آمده: «شخصی بر شخصی دیگر سلام می‌کند اما فقط به این خاطر که او را می‌شناسد».

از دیگر احکام سلام آن است که فرد مسلمان آغازگر سلام به یهود و نصاری نیست، چرا که پیامبر فرموده‌اند: «بر یهود و نصاری آغاز به سلام نکنید»‏[[395]](#footnote-395). و هرگاه که آنان آغازگر سلام بودند در جواب آنان همین قدر کافی است که گفته شود: «وعلیکم». زیرا در صحیحین از عبدالله بن عمرب روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام دادند بی‌گمان می‌گویند: السام علیکم (یعنی: مرگ بر شما باد)، پس شما هم در جواب آنان بگویید: وعلیکم (یعنی: آنچه می‌گویید بر خودتان باد)»[[396]](#footnote-396).

در خصوص حکم سلام بر اهل بدعت وهوی و هوس نیاز به تفصیل است و این حکم با مطالعه‌ی ‌ادله و شناخت شیوه و روش گذشتگان این امت/ دانسته می‌شود، اگر شخص بدعت گذار به واسطه‌ی بدعتش کافر محسوب شود و افراد محقق از اهل علم، حکم به خروج او از شریعت اسلام دهند جواب آن است که بر او سلام داده نمی‌شود، چرا که حکم سلام بر چنین شخصی هم چون حکم سلام برکفار یکسان است.

اما هرگاه به واسطه‌ی بدعتش به حد کفر نرسید سلام بر او جایز است چه به عنوان آغاز کننده و چه پاسخ دهنده‌، مادام که اسلام در او وجود دارد -که این امر موجب استحقاق او به سلام می‏شود-؛ حالت و شرایط مسلمانان گناهکار نیز این چنین است. در برخی احوال ترک سلام بر آنان مقرر شده آن هم وقتی که درترک آن کسب مصلحتی محتمل یا دفع مفسده‌ای مسلم وجود داشته باشد. مانند این که ترک سلام کردن بر آنان به خاطر تأدیب آنان یا بازدارندگی برای دیگران، یا مصون ماندن خود شخص از تأثیر‌پذیری از آنان یا دیگر مقاصد شرعی مورد نظر باشد.

اما از هم بریدن و تیرگی روابط آدمیان و ترک سلام بدون سببی شرعی، امری است که خداوند روی‌دادن‏شان از سوی بندگان را دوست ندارد، از خداوند می‌طلبیم که مسلمانان را بر حق و هدایت گرد آورده و میان قلب‌هایشان بر پایه‌ی نیکوکاری و تقوی الفت ایجاد نماید و همه‌ی ما را به راه راست هدایت کند.

# ۱۷۱- آنچه به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه انجام می‌شود

سخن دراین جا درباره‌ی آن چیزی است که به هنگام عطسه گفته می‌شود و آنچه به هنگام خمیازه کشیدن انجام می‌شود. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «خداوند عطسه را دوست دارد و از خمیازه بدش می‌آید؛ پس کسی که عطسه می‌کند و الحمد لله می‌گوید؛ بر هر مسلمانی که آن را می‌شنود حق است که به او یرحمک ‌الله گوید. اما خمیازه این از [تصرف] شیطان است، تا آن‌جا که در توان دارد از آن خود داری کند؛ پس اگر کسی [که خمیازه می‌کشد] «ها» بگوید، شیطان بر او می‌خندد»[[397]](#footnote-397).

حکمت در گفتن الحمد لله به هنگام عطسه‌زدن آن است که عطسه کننده -هم‌چنان که ابن قیم/ می‌گوید:- با این عطسه زدن راحتی و آسودگی ومنفعتی به واسطه‌ی خروج بخارهای حبس شده در مغزش بدست می‌آورد که اگر در آن باقی می‌ماند بیماری‌های سختی در او پدید می‌آورد و به همین خاطر برایش مقرر شده که به خاطر این راحتی و منفعت خدا را ستایش نماید [چرا که به علاوه‌ی این راحتی] اعضای بدنش نیز بعد از این حرکت و لرزش شدید که برای بدن رخ داده انسجام و وضعیت خود را حفظ کرده است پس سپاس و ستایش مختص خداوند است، ستایشی آن‌چنان که شایسته‌ی ذات بزرگوار و شکوه عزتمندش باشد[[398]](#footnote-398).

پیش‌تر در حدیث بالا آمد که خداوند عطسه را دوست دارد و این به خاطر نفع و خیری است که برای آدمی در بر دارد و هم‌چنین به خاطر حمد و ستایش و دعای است که از آن نشأت گرفته و حاصل می‌آید.

در مقابل خداوند از خمیازه بدش می‌آید چرا که از جانب شیطان است و اغلب به همراه سنگینی بدن و انباشتگی وسستی و تمایل به تنبلی و کسالت انجام می‌شود، فرد مسلمان مأمور است تا آن جا که می‌تواند از آن جلوگیری کند، در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «خمیازه از تصرفات شیطان است. اگر کسی از شما خمیازه می‌کشد، باید تا حد امکان آن را دور کند؛ وقتی یکی از شما [در حالت خمیازه] بگوید: ها؛ شیطان می‌خندد». و در روایتی از امام مسلم آمده که: «هرگاه کسی از شما می‌خواست خمیازه بکشد، باید تا حدی که می‌تواند از آن جلوگیری کند»‏[[399]](#footnote-399). این که می‌فرماید: «باید تاحدی که می‌تواند از آن جلوگیری کند»، این به مثابه‌ی تلاش برای جلوگیری از پدید‌آمدن خمیازه است، اگر توان چنین کاری را نداشت به هنگام رخ دادن خمیازه بکوشد دهانش را ببندد و اگر نتوانست چنین کند دستش را یا گوشه‌ی لباسش را بر روی دهانش بگذارد.

شایسته‌ی فرد مسلمان نیست که خمیازه بکشد در حالی که دهانش باز است و دست یا گوشه‌ی لباسش را بر روی دهانش قرار نداده است، این حالت شکل و فرم زشتی از شخص به تصویر کشیده و به علاوه راه و وسیله‌ای برای داخل شدن شیطان [بر او] است. در صحیح مسلم از ابوسعید خدری روایت شده که رسول الله فرمودند: «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دستش را بر دهانش بگذارد؛ زیرا شیطان [از این راه بر او] داخل می‌شود»[[400]](#footnote-400). دلیلی برای پناه بردن به خداوند از [شر] شیطان به هنگام خمیازه کشیدن به اثبات نرسیده است، اما اگر فرد مسلمان به هنگام خمیازه کشیدن به یاد آورد که این از تصرفات شیطان است و از آن به خدا پناه جوید اشکالی در این کار وجود ندارد به شرط آن که آن را به عنوان روشی [دائمی] قرار ندهد.

اما در خصوص مطالبی که مربوط به عطسه است، در سنت تعدادی آداب و احکام مهم آمده که مراعات و پای بندی و توجه بدانها برای فرد مسلمان شایسته و نیکو است. این آداب جزو زیبایی‌ها و کمالات این آیین و شریعت، و بیان‌گر تأمین همه‌ی امور آدمی و تمامی احوال اوست.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه کرد باید بگوید: الحمد لله، و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحَمُک الله [خداوند بر تو رحم کند] و هرگاه برادر یا رفیقش به او یرحَمُک الله گفت، عطسه کننده باید در جوابش بگوید: «یهدِیکمُ اللهُ وَیصلِحُ بَالَکم» (خداوند شما را هدایت کند و احوالتان را اصلاح فرماید)»[[401]](#footnote-401). برادر و خواهر مسلمانم -خداوند تو را محفوظ دارد- به این زیبایی و کمالی که شریعت به هنگام عطسه زدن بدان فرا می‌خواند بنگر؛ به این حمد و ستایش و مهربانی و دلسوزی مؤمنین نسبت به هم و دعا بنگر، عطسه کننده شکر و سپاس خدای را به جای می‌آورد، و کسی که این را شنیده برای او طلب رحمت می‌نمایند سپس عطسه کننده دعای او را با دعا معاوضه و مبادله می‌کند و برای آن که برایش طلب رحمت نموده، دعای هدایت و اصلاح حال می‌نماید. چه خویشاوندی و نزدیکی مستحکمی، و چه ارتباط و اتصال زیبایی.

اسلام دعای خیر کردن برای عطسه کننده [ای که الحمد لله گفته] را حقی از حقوق متقابل میان مسلمانان قرار داده است، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «حَقَّ المُسْلِمِ عَلَی المُسْلِمِ سِتٌّ: إِذا لَقَیتَهُ فَسَلِّمْ عَلَیه، وَإِذَا دَعَاک فأجِبْهُ، وَإِذَا اِسْتَنْصحَک فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ وَحَمِدَ اللهَ قَشَمَّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعُهُ».

«حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است:

1. هرگاه ملاقاتش کردی بر او سلام کن.
2. هرگاه تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرد.
3. هرگاه از تو طلب نصیحت کرد، به نیکی نصیحتش کن.
4. هرگاه عطسه زد و حمد خداوند را به جای آورد، برایش دعای خیر کن.
5. هرگاه بیمار شد، از او عیادت کن.
6. هرگاه از دنیا رفت به تشییع جنازه‌اش برو»[[402]](#footnote-402).

تشمیت عبارت است از دعای خیر کردن و از واژه‌ی شوامت گرفته شده به معنای قوائم است، تو گویی وقتی کسی عطسه می‌کند تو برایش دعای ثبات و مداومت در انجام طاعت را می‌کنی، و برخی گفته‌اند: این جمله یعنی: خداوند تو را از شماتت و سرزنش دیگران دور گرداند.

این دعای خیر شایان و سزاوار کسی است به هنگام عطسه‌زدن حمد و سپاس خدای را به جای آورد. اما کسی که عطسه‌زده و الحمد لله نگوید برایش دعای خیر نمی‌کنند، در صحیحین از أنس روایت شده که: «دو نفر در محضر پیامبر عطسه کردند و حضرت برای یکی از آن دو دعای خیر کرد و برای دیگری چنین نکرد و مردی که پیامبر برایش دعا نکرد گفت: فلانی عطسه کرد و شما برایش دعای خیر کردید و من هم عطسه کردم ولی برایم دعا نفرمودی؟! آن حضرت فرمود: او حمد خداوند را به جای آورد [والحمد لله گفت] ولی تو حمد خداوند را به جای نیاوردی»[[403]](#footnote-403).

در صحیح مسلم از ابوبرده روایت شده که گفت: به نزد ابوموسی اشعری رفتم در حالی که او در خانه‌ی دختر فضل بن عباس بود، من عطسه زدم اما ابوموسی به من «یرحمک الله» نگفت، و آن زن عطسه زد و به او یرحمک الله گفت، به نزد مادرم بازگشتم و موضوع را به او گفتم، وقتی ابوموسی به نزد مادرم آمد، مادرم گفت: پسرم نزد تو عطسه زد و تو به او یرحمک‌الله نگفتی امام آن زن عطسه زد و تو به او یرحمک الله گفتی، ابوموسی گفت: پسرت عطسه زد اما الحمد لله نگفت من هم به او یرحمک ‌الله نگفتم اما آن زن عطسه زد والحمد لله گفت. من نیز به او یرحمک‌ الله گفتم، شنیدم که پیامبر فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه زد و الحمد لله گفت به او یرحمک ‌الله بگویید. اما اگر الحمد لله نگفت به او یرحمک ‌الله نگویید»[[404]](#footnote-404).

گفتن یرحمک الله تا سه مرتبه است، بیشتر از سه عطسه [نشانه‌ی] سرماخوردگی است و برای شخص دعای بهبودی و عافیت می‌شود، در صحیح مسلم از سلمه‌ بن أکوع روایت شده که گفت: او از پیامبر شنید که به مردی که در حضور ایشان عطسه زد فرمود: «یرحمک الله»، سپس آن مرد بار دیگر عطسه زد، و پیامبر خدا به او فرمود: «این مرد دچار زکام (سرماخوردگی) شده است»[[405]](#footnote-405). ترمذی این حدیث را روایت کرده و در روایت خود آورده است که: سلمه گفت: آن مرد برای بار دوم و سوم نیز عطسه زد، و پیامبر خدا فرمود: «این مرد دچار زکام است»[[406]](#footnote-406).

در سنن ابوداود از ابوهریره به صورت مرفوع و موقوف روایت شده که : «تا سه بار عطسه‌ زدن برادرت به او یرحمک‌الله بگو، اما بیش از آن او دچار زکام است[[407]](#footnote-407).

ابن قیم/ می‌گوید: «این که در این حدیث می‌فرماید: «این مرد دچار زکام است» توصیه و تذکر به آن است که برایش دعای بهبودی و عافیت نمایند، چرا که زکام بیماری است، این سخن بیان‌گر عذر آوردن برای ترک یرحمک‌الله گفتن بعد از سه بار است، و هشداری است نسبت به این بیماری تا شخص در پی درمان آن باشد و آن را به حال خود رها نکند که کار بر او سخت گردد، سخن پیامبر همه‌اش حکمت و رحمت و علم و هدایت است[[408]](#footnote-408).

سنت است که به هنگام عطسه، صدای آن را پایین آورد تا مردم ناراحت نشوند، ابوداود از ابوهریره روایت کرده که: «پیامبر هرگاه عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را جلوی دهانش می‌گرفت و بدین وسیله صدای عطسه‌اش را پنهان می‌کرد یا پایین می‌آورد»[[409]](#footnote-409). عطسه‌کننده و کسی که یرحمک الله می‌گوید باید در گفته‌هایشان به آنچه در سنت آمده پای بند و ملزم باشند. سنت است که شخص عطسه زننده بگوید: الحمد لله، می‌تواند بگوید: «الحمد لله عَلَی کلِّ حالٍ: ستایش در همه‌ حال سزاوار خداوند است». چرا که گفتن این اضافه در سنن ابوداود به اثبات رسیده است، و کسی که دعای خیر می‌کند بگوید: «یرْحَمُک اللهُ: خداوند بر تو رحم کند» و بعد از این دعای خیر عطسه کننده در مقابل به او بگوید: «یهْدِیکمُ اللهُ وَ یصْلِحُ بَالَکمْ: خداوند شما را هدایت کند و احوالتان را اصلاح فرماید». پیش‌تر حدیث ابو‌هریره در این باره بیان شد.

عطسه کننده به جای این می‌تواند بگوید: «یرْحَمُنَا اللهُ وَإِیاکمْ وَیغْفِرُ لَنَا وَلَکمْ: خداوند به ما و شما رحم کند و ما و شما را بیامرزد»؛ زیرا مالک در موطأ از نافع روایت کرده که: عبدالله بن عمرب هرگاه عطسه می‌کرد، به او می‌گفتند: «یرْحَمُک اللهُ» و او در جواب می‌گفت: «یرْحَمْنَا اللهُ و إِیاکمْ، وَیغْفِرْلَنَا وَلَکمْ»[[410]](#footnote-410) گذشتگان [این امت] -/- کسی که بر این مطلب نقل شده و مأثور می‌افزود را مورد نقد و اعتراض قرار داده و کارش را ناپسند می‌شمردند. در سنن ترمذی روایت شده که مردی در کنار ابن عمرب عطسه زد و [پس از عطسه‌اش] گفت: «الحمد لله وَالسَّلامُ عَلَی رسول الله»، و ابن عمر گفت: من [نیز] می‌گویم: «الحمد لله وَالسَّلامُ عَلَی رسول الله»، [اما نه در هنگام عطسه] در حالی که پیامبر خدا به ما نیاموخته است که این چنین بگوییم، بلکه به ما آموخته است که [پس از عطسه] بگوییم: الحمد لله عَلَی کلِّ حَالٍ»[[411]](#footnote-411).

این مطلب نشان دهنده‌ی اشتیاق و تمایل شدید گذشتگان -/- برپای بندی به سنت و دنباله روی از راه و رسم بهترین این امت است، خداوند ما را بدانان ملحق نموده و در تبعیت از آنان موفق بدارد.

# ۱۷۲- اذکار نکاح و مسائل مربوط به آن

پیوند زناشویی لطف و منتی بزرگ از سوی خداوند بر بندگانش است، با این پیوند منافع و مصالح و فواید بسیاری تحقق می‌یابد که در شمارش نمی‌گنجد این امر جزو سنت‌های پیامبران و فرستادگان است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ﴾ [الرعد: 38].

«و ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده‌ایم و زنان و فرزندانی بدیشان داده‌ایم».

خداوند در ارتباط با این لطف و منتی که بر آدمیان نهاده در آیات متعددی از قرآن از آن نام برده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَجَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةٗ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ﴾ [النحل: 72].

«و خداوند از خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگان آفرید و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: 21].

«و از نشانه‌هایش آن است که برایتان از ]جنس[ خودتان همسرانی آفرید تا به آنها آرام گیرید و بین شما دوستی و مهربانی مقرر داشت. بی‌گمان در این ]کار[ برای گروهی که می‌اندیشند مایه‌های عبرتی است».

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آنها:

1. دستور به ازدواج.
2. تشویق و ترغیب در خصوص آن.
3. بیان آثار و ثمرات آن.
4. و توضیح حقوق متعلق بدان مانند معاشرت نیکو، و همراهی سودمند، و پرهیز از اذیت و آزار یکدیگر، ودیگر حقوق وقوانینی که زندگی خوب ومعاشرت نیکو در زندگی زوجین را محقق

می‌سازد، مطرح شده است.

در سنت نبوی اذکار سودمندی در ارتباط با عقد ازدواج، و تبریک گفتن به زوجین، و شب زفاف، و هنگام آمیزش بیان شده است. مداومت بر این اذکار و توجه بدان‏ها فواید بسیار، و آثار مبارکی برای زوجین در زندگی مشترکشان در پی دارد، آثاری همچون خیر و منفعت و برکت در زندگی زناشویی.

ذکر هنگام عقد ازدواج، ابوداود و ترمذی و دیگران از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر خدا خطبه‌ی نیاز را [که به هنگام انجام کار و بر آوردن نیازی خوانده می‌شود] این چنین به ما آموخت: «الحمد لله نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعینُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُروُرِ أَنْفُسِنَا، وَسَیئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ یهْدِ اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ یضْلِلْ فَلَا هَادِی لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِیک لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾

[آل عمران: 102].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71].

ثنا و ستایش سزاوار خداوند است، او را می‌ستاییم، و از او یاری می‌جوییم، و از او آمرزش می‌خواهیم و از شرارت‌های نفس‌هایمان و زشتی‌های اعمال خود به او پناه می‌بریم، کسی را که خداوند هدایت و راهنمایی کند، هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، و کسی را که گمراه کند، هیچ هدایت و راهنمایی کننده‌ای برای او نیست، و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خدا نیست، یگانه است و شریکی ندارد وگواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی او است.

ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفسی واحد و جفتش را نیز از آن آفریده، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید، و زنهار که از خویشاوندان مبرید، بی‌شک خداوند همواره بر شما نگهبان است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید، و جز مسلمان نمیرید.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید، تا کردارهایتان را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما بیامرزد، و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است[[412]](#footnote-412).

این، خطبه‌ای مهم وذکری با برکت است که گفتن آن به هنگام عقد نکاح مستحب است، این خطبه در بردارنده‌ی مفاهیم والا و معانی ارجمندی است، در این خطبه سپاس و ستایش خداوند، و یاری جستن از او، و درخواست آمرزش او، وپناه جستن به او از شرارت‌های نفس وکردارهای بد، و ایمان به قضا و قدرش، وگواهی دادن به وحدانیت او، و گواهی دادن به رسالت پیامبرش، به همراه توصیه به رعایت تقوای الهی، و یادآوری لطف و احسان و نعمت و لزوم اطاعت از او بیان شده است، این خطبه جزو کلماتی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «این خطبه آیین نامه‌ی اسلام و ایمان را منعقد کرده است»[[413]](#footnote-413).

یعنی: با این­که این خطبه مختصر است اما آن‌چه موضوع اسلام وایمان را به رشته می‌کشد از جمله اعتقادات صحیح و راست، و اعمال نیک ودرست را گرد آورده است.

آنچه در این موقعیت باید توجه‌ها را بدان جلب کرد این است که دلیلی بر مشروعیت قرائت سوره فاتحه به هنگام عقد ازدواج وارد نشده است، برخلاف شیوه‌ی بسیاری از مسلمانان عوام که چنین کاری را انجام می دهند.

در خصوص تبریک گفتن به زوجین به خاطر عقد ازدواجشان، در سنت آمده که برای آن دو دعای برکت شود و این که خداوند پیوندشان را مبارک گرداند.

در صحیحین از أنس بن مالک روایت شده که: «نبی اکرم عبدالرحمن بن عوف را دید که آثار زعفران و خوش بویی بر لباسش بود، فرمود: این چیست؟ عبدالرحمن گفت: ای رسول خدا! من با زنی ازدواج نمودم و پنج درهم طلا به او مهریه دادم. پیامبر اکرم‏ فرمود: خداوند برایت مبارک گرداند؛ غذای عروسی بده اگر چه یک گوسفند باشد»[[414]](#footnote-414).

ترمذی و ابوداود و دیگران از ابوهریره روایت کرده‌اند که : «هرگاه کسی ازدواج می‌نمود، پیامبر به او می‌فرمود: «بَارَک اللهُ لَک، وَبَارَک عَلَیک، وَجَمَعَ بَینَکمَا فِی ‌خَیر: خداوندبرای تو مبارک گرداند، و بر تو مبارک گرداند، و میان شما به خوبی و بهترین شیوه جمع گرداند».

مردم در جاهلیت به داماد می‌گفتند: «بالرَّفَاءَ وَالبَنینَ» [ازدواج شما] به همراه سازگاری و توافق و خوشبختی و دارای پسران باشد». پیامبر از گفتن این جمله نهی کرد، این که می‌گفتند: «بالبنین: دارای پسران باشد: پسردار شوید» مطابق عادت و سنت [جاهلی] آنان بود که از دختران متنفر و بیزار بودند و علاقه‌ای به تولد دختر نداشتند، و این که مردم این جمله رامی‌گفتند تاکیدی بر آن تنفر و بیزاری‌شان بود، اما پیامبر از گفتن این جمله نهی فرمود، و آنان را به این دعای مبارک که در بردارنده‌ی دعای برکت برای هر دو است و از خداوند می‌طلبد که میان آنان به خوبی و بهترین شیوه‌ جمع گرداند، رهنمون فرمود.

در خصوص آنچه شوهر در شب زفاف به هنگام داخل شدن بر همسرش می‌گوید، ابوداود و ابن ماجه از عمروبن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: «هرگاه یکی از شما با زنی ازدواج نمود یا خدمتگزاری خرید، پس بگوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک خَیرَهَا وَخَیرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَیه، وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَیهِ: خدایا من خیر او، و خیر آنچه را که او را بر آن آفریدی از تو می‌خواهم، و از شر او و شر آنچه که او را بر آن آفریدی به تو پناه می‌آورم». و هرگاه شتری خرید، پس نوک‌ کوهان آن را بگیرد و بمانند آن دعا را [که گفته شد] بگوید»[[415]](#footnote-415).

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَ إِنی أَسْأَلُک خَیرَها» یعنی: خیر این زن [را می‌طلبم] مانند معاشرت نیکو و حفظ هم بستری و رعایت امانت در مال و رعایت حق شوهر و چیزهایی شبیه این‌ها.

و این که می‌گوید: «وَخَیرَمَا جَبَلْتَهَا عَلَیه» یعنی: خیر آنچه را که او را بر آن آفریدی ازجمله اخلاق نیک و خوی پسندیده وسرشت بزرگوارانه.

این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَیه» بیان‌گر پناه بردن به خداوند و متوسل شدن به اواست، به این که او را از شر اخلاق [بد] و نحوه‌ی برخورد و معاشرت و سرشت [زشت] همسرش مصون و محفوظ دارد. این حدیث گواه بر آن است که تطابق موقعیت زوجین و هماهنگی اجتماعشان فقط با پناه بردن به خداوند و تکیه بر او و درخواست یاری و توفیق و شایستگی ازاو، متحقق می‌گردد.

درخصوص آنچه شخص به هنگام مقاربت با همسرش می‌گوید، در صحیح بخاری و مسلم از عبدالله بن عباسب روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «اگر کسی از آنان در صدد برآمد که با همسرش آمیزش کند و گفت: «بسم الله، اَللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّیطَانَ، وَ جَنِّبِ الشَّیطَانَ مَا رَزَقْتَنَا: به نام خدا، خدایا شیطان را از ما دور بدار، و نیز شیطان را از فرزندی که به ما ارزانی داشتی دور بدار». چنانچه از این آمیزش فرزندی برای آنان مقدر شده باشد، شیطان هرگز به وی آسیب نخواهد رساند»[[416]](#footnote-416).

حکمت در این دعا این است که شیطان در اموال واولاد آدمیان مشارکت دارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَشَارِكۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ وَعِدۡهُمۡۚ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا ٦٤﴾

[الإسراء: 64].

«و در اموال و فرزندان با آنان شریک‌شو و به آنان وعده ده و شیطان به آنان جز فریب وعده نمی‌دهد».

وقتی که مسلمان این دعا را بر زبان می‌آورد از این مشارکت درامان مانده و از شر شیطان محفوظ می‌گردد.

هم چنین در سنت دعا برای فرزندان جهت محفوظ ماندن از شیطان وارد شده است، در صحیح بخاری از ابن عباسب روایت شده که: «پیامبر برای حفظ حسن و حسینب دعا می‌کرد و می‌فرمود: به تحقیق پدر [بزرگ] شما با این کلمات برای حفظ و سلامت اسماعیل و اسحاق دعا می‌کرد و گفت: «أَعُوذُ بِکلِمَاتِ اللهِ التَّامة مِنْ کلِّ شَیطَانٍ وَهَامَّة وَمِنْ کلِّ عَینٍ لَامَّة»: پناه می‌برم به سخنان کامل خداوند از هر شیطان و جانور موذی و از هر چشم آسیب رسان»[[417]](#footnote-417). از جمله سنت‌های پیامبر در ارتباط با فرزندان، دعای برکت برای آنان بود، در صحیح بخاری و مسلم از اسماءل روایت شده که: «با پسرش عبدالله بن زبیرب به نزد پیامبر آمد و او را در آغوش‌اش گذاشت. رسول خدا خرمایی خواست، آن را جوید و در دهانش، آب دهان انداخت. پس اولین چیزی که وارد شکم‌اش شد، آب دهان رسول خدا بود. آن‌گاه او را با خرمایی دیگر، تحنیک نمود (خرما را جوید و به کام‌اش مالید) سپس، برایش دعا و طلب برکت نمود و او اولین کودک مسلمانی بود که به دنیا آمد»[[418]](#footnote-418). یعنی اولین نوزاد از مهاجرین که در مدینه متولد شد.

# ۱۷۳- آنچه به هنگام خشم و عصبانیت گفته می‏شود

عصبانیت جزو خصلت‌های ناپسند و عادات زشتی است که اسلام از آن نهی‌نموده و آدمی را به شدت از آن بر حذر داشته است، عصبانیت فوران خون قلب و افزایش تپش آن است آن هم به خاطر دفع چیزی مضر و زیان‌آور به هنگام ترس از وقوع آن یا به خاطر انتقام از کسی که موجب پدید‌‌آمدن این ضرر و زیان شده است.

وقوع کارهای ممنوع بسیاری از عصبانیت نشأت می‌گیرد مانند قتل، و ضرب و شتم، و انواع ظلم و ستم و سخنان ممنوع بسیاری از آن پدید می‌آید مانند تهمت زدن و دشنام دادن و ناسزا‌گویی و بی‌نزاکتی و بد دهنی و بیان سوگندهایی که از لحاظ شرعی پای بندی به آن جایز و روا نیست، و یا طلاق دادن همسر ودیگر امور شبیه‌ این‌ها که جز پشیمانی چیزی به دنبال ندارد. این‌ها کارها و سخنانی هستند که به وضوح نشان می‌دهند که عصبانیت گرد آورنده‌ی شر و کلید‌ درهای آن است.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که: «مردی به پیامبر گفت: به من سفارشی بکن. پیامبر فرمود: «عصبانی مشو»، آن مرد خواسته‌اش را چند بار تکرار کرد و باز پیامبر فرمود: «عصبانی مشو»[[419]](#footnote-419).

این شخص از پیامبر درخواست نمود که یک سفارش کوتاه و مختصر به او بنماید که خصلت‌های نیک و خیر را خود جمع کرده باشد تا آن را حفظ کرده و بدان عمل نماید، پیامبر نیز او را سفارش نمود که عصبانی نشود، او خواسته‌اش را چند بار تکرار و هربار پیامبر این گونه پاسخش را می‌داد: «عصبانی مشو». این پاسخ نشان دهنده آن است که عصبانیت، همه‌ی شر و کلید آن است؛ و بی‌شک پرهیز و دوری از آن، همه‌ی خیر و جمع کننده‌ی آن است.

در مسند امام احمد از زهری، از حمید بن عبدالرحمن، از مردی از اصحاب رسول الله روایت شده که: گفتم: یا رسول الله مرا سفارشی بکن. فرمود : «عصبانی مشو»، آن شخص گوید: «هنگامی که رسول الله آن سخن راگفت در آن‌ اندیشیدم، دریافتم که عصبانیت همه‌ی شر را در خود جمع می‌کند»‏[[420]](#footnote-420). از گذشتگان -رحمهم الله- نقل قول های بسیاری در خصوص هشدار نسبت به عصبانیت و بیان پیامدها و عواقب خطرناک آن، نقل شده است، جعفر بن محمد/ می‌گوید: «عصبانیت کلید هر شری است». به عبدالله بن مبارک/ گفته شد که حسن خلق را در یک کلمه برای ما جمع و بیان کن، گفت: «ترک عصبانیت». عمر بن عبدالعزیز/ می‌گوید: «رستگار شد کسی که از هوی و عصبانیت و طمع محفوظ ماند».

گفته شده: «ابتدای عصبانیت دیوانگی و آخر آن پشیمانی است». و نیز گفته شده: «عصبانیت دشمن عقل است». و نیز گفته شده: «هر هلاکت وآسیبی در عصبانیت است».

وقتی که عصبانیت این اندازه خطرناک است بر هر مسلمانی فرض و واجب است که از آن پرهیز کرده و بر دوری از آن با خود تلاش و مجاهده نماید تا از عواقب و پیامدهای [ناگوار] آن در امان بماند.

سخن پیامبر در حدیث پیشین که فرمود: «عصبانی مشو» دو امر و فرمان مهم را برای سالم ماندن از عصبانیت و پیامدهای آن در بر می‌گیرد:

1. فرمان به، به کارگیری ابزارها و تمرین دادن خود بر خوش خلقی و بردباری وصبر و تحمل اذیت و آزار گفتاری و کرداری مردم، که هرگاه آدمی در این کار موفق شود اگر عامل عصبانیت نیز بدو روی آورد آن را با خوش خلقی تحمل کرده و با صبر و بردباری با آن رویا رو می‌گردد.

از جمله قواعد قطعی و مسلّم آن است که دستور به چیزی، دستور به انجام آن و دستور به هر آن چیزی که است زمینه‌ساز و مقدمه‌ی پدید آمدن آن است، و نهی از چیزی دستور به انجام ضد آن چیز است، لذا این که پیامبر از عصبانیت نهی می‌نماید در بردارنده‌ی دستور به صبر و بردباری و خوش خلقی است.

1. بی‌شک دستور پیامبر به عدم عصبانی شدن بیان‌گر دستور به عدم تنفیذ و اجرا ننمودن [فرامین] عصبانیت است، چرا که اغلب آدمی توانایی آن را ندارد که عصبانیت را دفع و رد نماید، اما می‌تواند آن را عملی ننماید، لذا بر او واجب است که خود را از انجام سخنان و کردار حرام و ممنوع که عصبانیت آدمی را به سمت آنها سوق می‌دهد، بر حذر دارد، و وقتی مشخص خود را از آثار عصبانیت مضر بر حذر دارد گویی در حقیقت عصبانی نشده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ [الشورى: 37].

«و چون خشمگین شوند، گذشت می‌کنند».

و در حدیث آمده که: «قهرمان، کسی نیست که هنگام کشتی گرفتن، افراد زیادی را به زمین بزند. بلکه قهرمان، کسی است که هنگام خشم، خودش را کنترل نماید»[[421]](#footnote-421).

به همین خاطر پیامبر شخص عصبانی را ارشاد کرده، و به او دستور می‌دهد که کارهایی انجام دهد که عصبانیت را از بین برده و او را آرام می‌کند، و دستور می‌دهد که شخص از شیطان که عصبانیت را در قلب‌ها به حرکت در می‌آورد و فتنه‌ها بر می‌انگیزد و به شر و فساد فرا می‌خواند، به خداوند پناه ببرد.

امام بخاری و امام مسلم از سلیمان بن صرد روایت کرده‌اند که گفت: «دو نفر نزد پیامبر به یکدیگر دشنام دادند و ما نزد پیامبر نشسته بودیم. یکی از آنها که دیگری را دشنام می‌داد چهره‌اش سرخ شده بود. پیامبر فرمود: من کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن را می‌گفت، حالت [خشمی] که به آن دچار شده بود، از میان می‌‌رفت، اگر او می‌گفت: أَعُوذُ باِللهِ مِنَ‌ الشَّیطَانِ الرَّجیمِ [حالت خشمش از بین می‌رفت] به آن مرد گفتند: آیا نمی‌شنوی که پیامبر چه می‌فرماید؟ او گفت: من دیوانه نیستم»[[422]](#footnote-422).

این حدیث گویای آن است که عصبانیت جزو وسوسه‌ها و تحریکات شیطان است و کسی که عصبانی شود شایسته است از آن به خدا پناه برد هم‌چنان که سخن خداوند گواه بر این مطلب است که می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٠٠﴾ [الأعراف: 200].

«و اگر ]سوی[ شیطان و سوسه‌ای به تو رسد، به خداوند پناه جوی، بی‌گمان او شنوای داناست».

بی‌شک شیطان -از او به خدا پناه می‌بریم- در حال عصبانیت آدمی، بر او چیره شده، و او را به ارتکاب گناهان و جرائم وا می‌دارد و او را جهت دشنام گویی و توهین و بزهکاری به جوش و خروش می‌اندازد و هنگامی که مسلمان به خداوند پناه می‌جوید از او و شرش مصون و محفوظ می‌ماند.

از جمله آنچه که پیامبر فرد عصبانی را به انجامش راهنمایی می‌کند، عبارتست از: دوری گرفتن از هر آن چیزی که عصبانیتش را بر‌می‌انگیزد و او را به سمت انتقام گیری پیش می‌برد، فرقی نمی‌کند با سخن باشد یا رفتار.

در خصوص سخن گفتن: امام احمد از عبدالله بن عباس ب روایت کرده که پیامبر فرمود: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد، پس ساکت شود». و این جمله را سه بار تکرار فرمود[[423]](#footnote-423).

این بدین خاطر است که شخص عصبانی اگر در حال عصبانیت سخن بگوید اغلب در سخن گفتن دچار زیاده روی و بی‌حرمتی و زشت‌گویی می‌گردد، پس برای او بهتر است که در حال عصبانیت از سخن گفتن باز ایستد تا آرام می شود، وقتی که آرام شد کلامش آراسته شده و سخنش زیبا می‌گردد در این حالت سخنش در حال عصبانیت نزدیک یا مساوی سخنش در حال رضایت و خشنودی است بدور از هر ظلم و بی‌حرمتی و زشت گویی. از جمله‌ دعاهای مبارک نبوی، سخن پیامبر در این دعایش است که می‌فرماید: «خدایا از تو بیان گفتار حق در حال خشم و خشنودی را خواهانم»‏[[424]](#footnote-424). و این کاری بس نادر و کمیاب است که آدمی در حال خشنودی یا عصبانیت جز حق نگوید.

در خصوص رفتار: امام احمد و ابوداود و دیگران از ابوذر روایت کرده‌اند که: رسول الله‏ فرمودند: «هرگاه کسی از شما عصبانی شد و ایستاده بود، باید بنشیند، اگر خشم او فرو نشست ]که خوب[، وگرنه باید دراز بکشد»[[425]](#footnote-425).

این بدین خاطر است که اگر فرد عصبانی در حالت ایستاده باقی بماند به زودی به کسی که او را عصبانی کرده نزدیک شده و آماده انتقام‌گیری از اومی‌شود و چه بسا او را زده یا لطمه‌ای به او وارد کرده یا تعرضی به او بکند وقتی که بنشیند از او دور می‌شود و وقتی که دراز بکشد بسیار از او دور می‌گردد.

این حدیث گویای آن است که شایسته‌ی فرد عصبانی است که در حال عصبانیت بر کنترل سخن و کردارش حریص باشد و به طور مستقیم اقدام به هیچ کدام از آنها ننماید تا این که آرام و ساکت می‌شود. تا آن‌گاه سخن‌اش حق و کردارش عادلانه باشد و هیچ خطا و لغزش وانحرافی در آن‌ها رخ ندهد.

عاجزانه از خداوند یکتا می‌طلبم که ما و شما را در بیان سخن حق و کار نیک موفق گردانیده و همه‌ی ما را به راه راست هدایت فرماید.

# ۱۷۴- دعاهای مأثور در زمینه‌های گوناگون

در آنچه در پی می‌آید به انواعی از دعاهای مأثور در زمینه‌های گوناگون خواهیم پرداخت، به همراه اشاره‌ی اندکی به معانی ومفاهیم آنها، این‌ها نشان دهنده‌ی کمال روش و سنت پیامبر و جایگاه والای دعاهای ایشان هستند و هم چنین گویای این هستند که این دعاها تمامی عرصه ها و حیطه‌های خیر در تمامی امور زندگی را در بر گرفته‌اند.

از جمله‏ی سنت آن است که شخصی که لباس جدید می‌پوشد بگوید: «اللَّهُمَّ لَک الْحَمْدُ، أَنْتَ کسَوْتَنِیه، أَسْأَلُک خَیرَهُ، وَخَیرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ: خداوندا، حمد و سپاس سزاوار توست؛ چون تو آن را به من پوشانیدی، و خیر این لباس و خیر آنچه را که این لباس برای آن ساخته شده است از تو طلب می‌نمایم واز شرّ این لباس و از شرّ آنچه که این لباس برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌جویم». چرا که ابوداود و ترمذی و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که: پیامبر هرگاه لباس تازه‌ای می‌پوشید، نام آن لباس را که عمامه یا پیراهن یارداء بود، بر زبان می‌آورد، سپس می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ لَک الْحَمْدُ، أَنْتَ کسَوْ تَنِیهِ أَسْأَلُک خَیرَهُ، وَخَیرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُبِک مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ»[[426]](#footnote-426).

این که می‌گوید: «أَسْأَلُک خَیرَهُ وَخَیرَ مَا صُنِعَ لَهُ» بزرگ‌ترین خیر‌ آن این است که عورت و شرمگاه آدمی را می‌پوشاند و ظاهرش را زیبا گردانیده، و نما و هیئت‌اش را نیکو می‌گرداند.

این که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» بزرگ‌ترین شر آن این است که به خاطر نخوت و تکبر و برتری طبی و تفاخر بر مردم پوشیده شود، کسی که باطنش را نیاراید زینت‌ و زیبایی ظاهریش او را بی‌نیاز نمی‌سازد.

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ ٢٦﴾ [الأعراف: 26].

«ای فرزندان آدم، به راستی لباسی را که شرمگاه‌‌هایتان را بپوشاند و ]مایه[ زینت شما باشد نازل کردیم، و لباس پرهیزگاری ]از همه[ بهتر است. این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند پذیرند».

هرگاه مسلمان لباسی تازه‌ بر تن دوستش دید مستحب است بگوید: «تُبْلِی وَیخْلِفُ اللهُ تَعَالَی: خدا کند این لباس را تا مدتی بپوشید و کهنه نمایید خداوند متعال به جای آن لباس دیگری به شما بدهد».

ابوداود از ابو نضرة روایت کرده که گفت: «هرگاه یکی از یاران پیامبر لباسی جدید می‌پوشید به او گفته می‌شد: تُبْلِی وَیخْلِفُ اللهُ تَعَالَی»[[427]](#footnote-427).

شبیه این حدیث به صورت مرفوع از أم خالد دختر خالدبن سعید بن عاص ل روایت شده که امام بخاری در صحیح‌اش آن را روایت کرده است[[428]](#footnote-428). این که می‌گوید: «تُبْلِی وَیخْلِفُ الله» بیان‌گر دعا برای‌ آن شخص است به این ترتیب که خداوند او را زنده نگه دارد تا لباس را کهنه کند و خداوند در عوض آن لباس بهتری به او بدهد [یعنی خداوند شما را از عمر طولانی برخوردار نماید].

از جمله‌ی سنت آن است که فرد مسلمان در حق کسی که به او نیکی نموده بگوید: «جَزَاک اللهُ خَیراً‏: این گفته دعایی عظیم و تشکری کامل است، ترمذی از أسامه بن زیدل روایت کرده که: رسول الله فرمودند: «در حق کسی که نیکی شود، و او به انجام دهنده‌ی آن نیکی بگوید: جَزَاک اللهُ خَیراً» خداوند بهترین و برترین پاداش را به تو بدهد». همانا سپاس و تشکر را به طور کامل به جای آورده است»[[429]](#footnote-429).

ازجمله سنت‌های پیامبر آن است که به هنگام دیدن میوه‌ی نوبرانه دعای برکت می‏نمودند، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که گفت: «مردمان [در زمان پیامبر] هنگامی که میوه نوبرانه را [بر درخت] می‌دیدند، آن را می‌چیدند و نزد پیامبر خدا می‌آوردند، هرگاه پیامبر خدا آن را می‌گرفت، می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ بَارِک لَنَا فی ثَمَرِنَا، وَبَارِک ‌لَنَا فی مَدِینَتِنَا، وَبَارِک لَنَا فی صَاعِنَا، وَبَارِک لَنَا فِی مُدِّنَا اَللَّهُمَّ إِنَّ إِبْراهِیمَ عَبْدُک وَخَلِیلُک وَنَبِیک، وَإِنِّی عَبْدُک وَنَبِیک وَإِنَّهُ دَعَاک لِمَکةَ وَإِنِّی أَدْعُوک لِلْمَدِینَة بِمِثْلِ مَا دَعَاک لِمَکة وَمِثْلَهُ مَعَهُ: خدایا در ثمر ما برکت بینداز، و در مدینه‌ی ما برکت بینداز، و در صاع و مد ما برکت بینداز، خدایا! ابراهیم بنده و خلیل و پیامبر تو بود، و من هم بنده و پیامبر تو هستم. او نزد تو برای مکه دعا کرد و من برای مدینه همان گونه دعا می‌کنم که او برای مکه دعا کرد». سپس کوچک‌ترین فرزندش را فرا می‌خواند، و آن میوه را به او می‌داد[[430]](#footnote-430).

از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه چیزی نزد آدمی بود و از اثر چشم زخم بر آن می‌ترسید، خدا را یاد کرده و دعا نماید و به خدا پناه جوید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوۡلَآ إِذۡ دَخَلۡتَ جَنَّتَكَ قُلۡتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِۚ﴾ [الكهف: 39].

«و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی: مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ».

از سهل بن حنیف روایت شده که: پیامبر خدا فرمود: «هرگاه یکی از شما چیزی را دید که در جان و مالش او را به شگفتی وا دارد، پس برای او دعای برکت و خجستگی بخواند، زیرا چشم زخم حق است»[[431]](#footnote-431).

از ابو سعید خدری روایت شده که گفت: «پیامبر خدا از شر جن و جشم زخم انسان به خدا پناه می‌برد، تا آن که دو سوره معوذتین (فلق و ناس) فرود آمدند، بعد از آن، آنها را می‌خواند، و چیزهایی دیگر را رها نمود»‏[[432]](#footnote-432). این حدیث بیان گر جایگاه عظیم این دو سوره و منفعت فراوان آنها و شدت نیاز بلکه ضرورت توجه بدان‌ها است، بی‌شک کسی از [خواندن] این دو سوره بی‌نیاز نیست. این دو سوره تأثیر شگرفی در دفع جن و سحر وچشم زخم و دیگر شرور دارند، این دو سوره با چکیده‌ترین و کامل‌ترین و دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین جملات به مراد و مقصود تمام شرور را بیان داشته‌اند لذا کامل‌ترین انوع استعاذه‌ها هستند به گونه‌ای که تمام شرهایی را که باید از آن پناه گرفت در این دو آمده‌اند.

از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه فرد مسلمان کسی را دید که به مصیبتی گرفتار آمده بگوید: «الحمد لله الَّذِی عَافَانِی مِمَّا ابْتَلاَک بِهِ وَفَضَّلَنِی عَلَی کثیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِیلاً: ثنا و ستایش سزاوار خداوند است که مرا از آنچه که تو را به آن گرفتار نموده [و آزموده است] عافیت داده و در امان داشته است، و مرا بر بیشتر آفریده‌ها برتری داده است». این دعایی عظیم و سودمند است، کسی که به هنگام دیدن بلا و گرفتای [دیگری] این دعا را بخواند -به اذن و فرمان خدا- آن بلا و گرفتاری دامنگیر او نمی‌شود.

در کتاب ترمذی از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «کسی که فرد گرفتاری [به بیماری و مشکلی دیگر] را ببیند و [آهسته ] بگوید: «الحمد لله الَّذِی عَافَانِی مِمَّا ابْتَلاَک بِهِ وَفَضَّلَنِی عَلَی کثیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِیلاً» آن بلا و گرفتاری دامنگیر او نمی‌شود»[[433]](#footnote-433). مسلمان باید از شاد شدن از بد احوالی کسی، و از ذوق کردن از بدبختی دیگری، بپرهیزد چرا که او از این ایمن نیست که خداوند او را نیز به حال و روز دیگران مبتلا کند، ابراهیم نخعی/ می‌گوید: «همانا من چیزی را می‌بینم که از آن بدم می‌آید، اما آنچه مرا از سخن گفتن درباره‌ی آن باز می‌دارد ترس از مبتلا شدنم به همان چیز است».

از جمله‌ی سنت آن است که مسلمان برای برادرش دعا کند آن‌گاه به او می‌گوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مسلمان در دعایش بگوید: خداوند تو را دوست‌داشته باشد که مرا به خاطر او دوست‌داری، در سنن ابوداود از أنس بن مالک روایت شده که مردی نزد پیامبر بود، و مردی [دیگر] از آن جا عبور کرد، [آن مردی که نشسته بود] گفت: ای پیامبر خدا ! همانا من این مرد را دوست می‌دارم، پیامبر به او فرمود: آیا به او اعلام نموده و خبر داده‌ای [که دوستش داری]؟ گفت: نه، فرمود: به او خبر بده [که دوستش داری].

او به دنبال آن مرد رفت و به او رسید و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم. آن مرد [که این خبر را شنید] گفت: آن کسی که مرا به خاطر او دوست‌داری، تو را دوست داشته باشد»[[434]](#footnote-434).

از جمله‌ی سنت آن است که مسلمان به هنگام شنیدن صدای خروس از پروردگارش فضل او را درخواست نماید و به هنگام شنیدن عوعوسگ‌ها و عرعرخرها، از شیطان به خدا پناه ببرد. امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هرگاه صدای خروس را شنیدید، از خداوند فضل او را بجویید؛‌ زیرا آن [خروس] فرشته‌ای را دیده است و هرگاه صدای عرعر الاغ را شنیدید، از شیطان به خدا پناه ببرید؛ زیرا آن [الاغ] شیطان را دیده است»[[435]](#footnote-435).

امام احمد و ابوداود از جابربن عبدالله ل روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هرگاه صدای عوعو سگ‌ها و صدای عرعر الاغها را در شب شنیدید، به خدا پناه ببرید؛ زیرا آنها چیزی را می‌بینند که شما نمی‌بینید»‏[[436]](#footnote-436). از جمله‌ی سنت آن است که هرگاه مسلمان وارد بازار شد بگوید: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیک لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الْحَمْدُ، یحیی وَیمیتُ، وَهُوَ حَی لَا یمُوتُ بِیدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ»: هیچ معبود راستینی جز خدانیست، یگانه است و انبازی برای او نیست، فرمانروایی از آن اوست و ثنا و ستایش سزاوار اوست، زنده می‌گرداند و می‌میراند، و اوخود زنده و پایدار است و [هرگز] نمی‌میرد، همه خیر و نیکی در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

ترمذی و ابن ماجه از عمر بن خطاب روایت کرده‌اند که پیامبر خدا فرمود: «کسی که داخل بازار شود و بگوید: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیک لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَلَهُ الْحَمْدُ، یحیی وَیمیتُ، وَهُوَ حَی لَا یمُوتُ، بِیدِهِ الْخَیرُ وَهُوَ عَلَی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ». خداوند برای او هزاران هزار [یک میلیون] نیکی می‌نویسد، و از او هزاران هزار [یک میلیون] بدی می‌زداید و از بین می‌برد و برای او هزاران هزار [یک میلیون] مرتبه بالا می‌برد»[[437]](#footnote-437).

از خداوند می‌خواهیم که همه‌ی ما را بر انجام هر خیری یاری داده و به راه راست هدایت فرماید.

# ۱۷۵- کفاره‌ی مجلس

همانا بر هر مسلمانی واجب است که نشست‌هایش را از تباه شدن با هیاهو و یاوه گویی و آنچه در آخرت به آدمی ضررمی‌رساند، حفظ کند، و در مقابل بر پرکردن آنها با سخنان دینی و دنیوی که مفید و سودمندند حریص باشد، فرد مسلمان باید بداند که واژه‌ها و کلماتش به حسابش گذارده می‌شود و در دفتر اعمالش نوشته شده و جزو اعمالش مرقوم می‌گردند و به زودی هنگامی که خدا را ملاقات می‌کند به خاطر آنها مورد باز خواست و پرس و جو قرار می‌گیرد، اگر این سخنان خیر باشند برایش خیر است و اگر شر باشند برایش شر به پا می‌کنند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

«هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آن که نزدش نگهبانی آماده ]حضور [ دارد».

از جمله امور خیر برای مسلمان آن است که نشست‌هایش را مورد توجه قرار دهد و در آباد کردن آنها با یاد و ذکر خدا و چیزی شبیه آنها که موجب خشنودیش در دیدار با خداوند می‌شود، بکوشد، بی‌شک هر کس در جلسه‌ای نشسته و در آن خدا را یاد نکرده و آن را تباه نماید به شدت پشیمان خواهد شد.

در سنن ابوداود از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «هیچ گروهی نیست که از مجلس و انجمنی برخیزند و خداوند والا مرتبه را در آن یاد نمی‌کنند، جز آن که مانند این است که از کنار لاشه‌ی الاغی برمی‌خیزند و [آن مجلس در روز رستاخیز] برای آنان حسرتی خواهد بود»[[438]](#footnote-438). بی‌شک کسانی که از مجلسی برمی‌خیزند که در آن لاشه‌ی الاغی افتاده است در این مجلس چیزی جز بوهای متعفن، و منظره‌هایی کریه و ناپسند عایدشان نمی‌گردد و جز با حالتی از حسرت و پشیمانی بر نمی‌خیزند هم‌چنین کسانی که از مجلسی بر می‌خیزند که در آن یاد و ذکر خدا نمی‌شود چیزی جز غوطه‌ور شدن در گناهان و گشت و گذار در سخنان پوچ و باطل و دیگر اموری که موجب ضرر و زیان در آخرت می‌گردد، و حسرت و پشیمانی را به ارمغان می‌آورد، عایدشان نمی‌گردد.

سپس پیامبر راهنمایی می‌کند که مجلس با یاد و ذکر خداوند و طلب بخشش او پایان یابد تا این ذکر و طلب بخشش کفاره‌ای برای آن چیزی باشد که در آن مجلس از آدمی روی داده است، ترمذی و ابوداود از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: «هرکس در مجلسی بنشیند و سخنان بی‌معنی و سر و صدای بی‌مورد و شوخی کردن و خنده‌ی او در آن مجلس زیاد باشد و پیش از برخاستن از آن مجلس این دعا را بخواند: «سُبْحَانَک اَللَّهُمَّ وَبِحَمْدِک، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُک وَأَتُوبُ إِلَیک: خداوندا پاک و منزه هستی تو و به ثنا و ستایش تو مشغولم، گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو نیست و از تو آمرزش می‌‌طلبم و به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌نمایم». تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او صادر شده است، بخشیده می‌شود»[[439]](#footnote-439). ابوداود از ابوبرزه اسلمی روایت کرده که: پیامبر خدا در پایان مجلس، هرگاه که می‌خواست از مجلس بر خیزد می‌فرمود: «سُبْحَانَک اَللَّهُمَّ وَبِحَمْدِک، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُک وَأَتُوبُ إِلَیک‏»[[440]](#footnote-440).

نسائی از عائشهل روایت کرده که: رسول الله هرگاه از مجلسی برمی‌خاست یا وضو می‌گرفت کلماتی را بر زبان می‌آورد، عائشه درباره‌ی‌ این کلمات از ایشان سؤال پرسید، پیامبر فرمود: «اگر سخنان نیک گفته است این کلمات برای آن مهر می‌گردند تا روز قیامت و اگر گناهی کرده است کفاره‌ای برای او می‌گردند، این کلمات این‌ها هستند: سُبْحَانَک اَللَّهُمَّ وَبِحَمْدِک، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُک وَأَتُوُبُ إِلَیک»[[441]](#footnote-441) به رغم اهمیت این دعا و فضیلت عظیم آن بسیاری از مردم نشست‌های شان را در یاوه‌گویی و هیاهو و لهو و هر آنچه فایده‌ای در برندارد ضایع می‌گردانند و در همان حال خودشان را از گفتن این دعای عظیم محروم می‌نمایند. برخی از اهل علم بر این باورند که این ذکر تعبیری است از این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ٤٨﴾ [الطور: 48].

«و هنگامی که بر می‌خیزی با ستایش پروردگارت تسبیح گوی».

ابن عبدالبر/ می‌گوید: «از جماعتی از اهل علم در خصوص این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ٤٨﴾ روایت شده که قائل عمل به [این آیه‌ی] قرآن بوده‌اند از جمله مجاهد و أبوأحوص و یحیی بن جعده، [یعنی] اینان گفته‌اند: هرگاه از مجلسی بر می‌خیزی بگو: «سبحانک اللهم وبحمدک استغفرک وأتوب إلیک» گفته‌اند: کسی که این را بگوید گناهان او در این مجلس آمرزیده می‌شود [و بدین شکل به این آیه‌ی قرآن عمل نموده است.] عطاء گفته: اگر [در این مجلس] کار نیک انجام داده‌ای با گفتن این دعا بر نیکی‌هایت می‌افزایی و اگر مرتکب گناه شده‌ای کفاره‌ی گناهت می‌‌گردد»[[442]](#footnote-442).

از جمله دعاهای عظیمی که رسول الله بسیاری از مجالسش را با گفتن آن به پایان می‌رساند این دعاست که ترمذی و دیگران از عبدالله بن عمر ب روایت کرده‌اند که: «بسیار کم پیش می‌آمد که پیامبر خدا از مجلس بر خیزد، مگر آن که این دعاها را برای خود و یارانش می‌خواند [سپس بر می‌خاست] «اَللَّهُمَّ اْقسِمْ لَنَا مِنْ خَشْیتِک مَا یحُولُ بَینَنَا وَبَینَ مَعَاصِیک، وَمِنْ طَاعَتِک مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتَک، وَمِنَ الیقینِ مَا تُهِّونُ بِهِ عَلَینَا مَصَائِبَ الدُّنْیا، وَمَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْییتَنا، وَاجْعَلْهُ الوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا، وَانْصُرْنَا عَلَی مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِیبَتنَا فِی دِینِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْیا أَکبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَینَا مَنْ لَا یرْحَمُنَا»: خداوندا! آن اندازه از ترست نصیب ما گردان که میان ما و نافرمانی از تو مانع شود، و آن اندازه از طاعت و فرمانبرداریت نصیب ما گردان که به وسیله آن ما را به بهشتت برسانی، و آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که به وسیله آن مصیبت‌های دنیا را بر ما آسان گردانی، خداوندا! ما را با گوش‌هایمان و بینایی‌هایمان و نیروهایمان، تا زمانی که ما را زنده‌می‌داری، سود برسان و بهره‌مندگردان و از ما وارث قرار بده، و از کسی که بر ما ستم روا داشته، انتقام بگیر، و ما را بر دشمنان‌مان یاری ده، و مصیبت ما را در دین‌مان مگردان، و دنیا را بیشترین دل مشغولی و هم و غم ما و نهایت علم ما قرار مده، و کسی را که بر ما رحم نمی‌کند، بر ما چیره‌ مگردان»[[443]](#footnote-443).

این دعایی است که عرصه‌های خیر و خوشبختی در دنیا و آخرت را [در خود] گرد آورده است.

این که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْیتِک مَا یحُولُ بَینَنَا وَبَینَ مَعَاصِیک» یعنی: بهره و نصیبی از خشیتت -که همان ترس همراه با تعظیم و شناخت خدا است- را برای ما قرار بده که حایل و مانع ما از در افتادن در گناهان و معاصی و خطاها گردد، این مطلب گویای آن است ترس از خدا بزرگ‌ترین مانع و باز دارنده‌ی آدمی از در افتادن در گناهان است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: 28].

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

هر چه شناخت آدمی نسبت به خدا افزایش یابد خشیت او نسبت به خدا بیشتر شده و بیشتر به طاعتش روی آورده و از معصیتش دوری می‌گیرد.

این که می‌گوید: «وَمِنْ طَاعَتِک مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتَک» یعنی: آن اندازه از طاعت و فرمانبرداریت را برای من آسان و مهیا گردان که سبب دست یابی به خشنودیت و نیل به بهشتت گردد، بهشتی که برای بندگان پرهیزگارت آماده کرده‌ای.

این که می‌گوید: «وَمِن الیقین مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَینَا مَصَائِبَ الدُّنْیا» یقین‌همان علم تمام و کمال به این مطلب است که پیش از این و پس از این، حکم و فرمان از آن خداست و این اوست که امور آفریده‌ها را همان گونه که بخواهد تدبیر می‌کند و هر آن گونه که اراده کند میان‌شان حکم می‌نماید، یعنی: آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که سبب آسان گرداندن مصیبت‌ها و حوادث ناگواری گردد که گاه در این دنیا بر سر آدمی می‌آید، هر چه یقین در آدمی قوی‌تر گردد سبب می‌شود با انگیزه‌ی بیشتری بر بلا صبر پیشه کند زیرا شخص دارای یقین بدین مطلب علم دارد که هرآنچه را بدان مبتلا می‌شود بی‌شک از ناحیه‌ی خداوند است در نتیجه بدان راضی و تسلیم می‌گردد.

این که می‌گوید: «وَمَتِّعْنَا بِأَسْماَعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوَّتِنَا مَا أَحْییتَنَا» بیان گر درخواست از خداوند است که قدرت شنوایی و بینایی و سایر قوایش را برایش باقی بگذارد تا در طول زندگیش از آنها بهره‌مند گردد. این که می‌گوید: «وَاجْعَلْهُ الوارِثَ مِنَّا» یعنی: این بهره‌گیری از حواس و قوا را باقی و مستمر بدار بدین شکل که تا زمان مرگم صحیح و سالم بماند.

این که می‌گوید: «وَاجْعَلْ ثَأرَنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا» یعنی: ما را بر انتقام‌گیری از کسانی که بر ما ظلم کرده‌اند مؤفق گردان، بی‌آن که دچار تجاوز و تعدی گردیم و از غیر ستمگر انتقام بگیریم.

این که می‌گوید: «وَانْصَرْنَا عَلَی مَنْ عَادَانَا» یعنی: برای ما یاری و پیروزی بر دشمنان مقدر بفرما. این که می‌گوید: «وَلَا تَجْعَل مُصِیبَتَنَا فِی دِینِنَا» یعنی: ما را به چیزی دچار مکن که دین ما را ناقص کرده و یا آن را از بین ببرد مصیبتی همچون [پدید آمدن] اعتقادی فاسد یا کوتاهی در فرمانبرداری یا انجام کار حرام، و این بدین خاطر است که گرفتار شدن به مصیبت در دین بزرگ‏ترین مصیبت‌هاست و عوض و جانشینی برای آن وجود ندارد، بر خلاف مصیبت [دیدگی] در دنیا.

این که می‌گوید: «وَلاَ تَجْعَلِ الدُّنیا اَکبَرَ هَمِّنَا» یعنی: بیشترین هدف و اندوهمان را متوجه دنیا مگردان زیرا کسی که دنیا بزرگ‌ترین هدفش باشد از آخرت دور افتاده است، این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که هم و غم اندک در امر معاش که گریزی از آن نیست، در آن رخصت داده شده است.

این که می‌گوید: «وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا» یعنی:ما را به گونه‌ای مگردان که جز به احوال دنیا نیندیشیم. این که می‌گوید: «وَلَا تُسَلِّطْ عَلَینَا مَنْ لَا یرْحَمُنَا» یعنی: افرادی از کفار و گناه پیشه‌گان و ظالمان را بر ما مسلط نکن.

با این توضیح سخن درباره‌ی این دعای عظیم به پایان می‌رسد، این دعا جزو کلماتی است که در لفظ، اندک، و در معنا ژرف و پرمغزند و به عنوان حسن ختام آمده است، وصلی‌الله وسلم علی نبینا وعلی آله وصحبه أجمعین.

شکر خدا این بخش از کتاب نیز پایان یافت و بدنبال آن -ان شاء الله- بخش چهارم می‌آید که در خصوص شرح تعدادی از دعاهای جامع نقل شده از رسول اکرم است.

پایان ترجمه: دوشنبه ۱۸/۶/۱۳۹۲ ه‍ ش

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

**www.mowahedin.com**

1. - لازم به ذکر است که کتاب‌هایی تحت همین نام توسط علمایی همچون نسائی و ابن سنّی تألیف شده که در آن‌ها دعاها و اذکاری که در اوقات شب و روز، و به مناسبت‌های مختلف و کارهای گوناگون خوانده می‌شوند، آمده‌اند.م [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح مسلم [373]. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الوابل الصیب[ص: 132]. [↑](#footnote-ref-3)
4. - این دو مطلب را امام نووی در الأذکار [ص: 10] بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - بنگر به: اذکار امام نووی [ص: 10]. [↑](#footnote-ref-5)
6. - این کتاب توسط چند نفر به زبان فارسی ترجمه شده است از جمله: 1- ترجمه: زاهد ویسی که توسط نشر کانی و در پاییز 1391 به چاپ رسیده است. 2- ترجمه: اصغر اسدزاده و محمد جبروتی که توسط نشر احسان در دست چاپ است و این‌جانب از این ترجمه در کار ترجمه اذکار و دعاهای این کتاب بهره‌ی فراوان برده‌ام و... [م] [↑](#footnote-ref-6)
7. - خود در این زمینه رساله‌ای دارم که نام آن را «ذکر و دعا در پرتو کتاب و سنت» نهاده‌ام، این رساله در بنیاد ملک فهد که مخصوص چاپ مصحف شریف است به چاپ رسیده، در این شرح براساس ترتیب آن رساله حرکت کرده‌ام، و در این‌جا روی هم رفته اذکاری را که در آن‌جا آمده بیان داشته‌ام. [↑](#footnote-ref-7)
8. - الفوائد اثر ابن قیم [ص: 247]. [↑](#footnote-ref-8)
9. - أبوداود شماره [5088] و ترمذی شماره [3388]، و علامه آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [6426] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بنگر به: الفتوحات الربانیه اثر ابن علان [3/100]. [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح مسلم [شماره: 2709]. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سنن ترمذی [شماره: 3604]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [6427] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - بنگر به: تیسیرالعزیز الحمید اثر شیخ سلیمان‌بن‌عبدالله [ص: 214-213]. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سنن ابوداود شماره [5082] و سنن ترمذی شماره [3575]، و آلبانی/ در «صحیح‌الترغیب» شماره [649] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح بخاری شماره [6306]. [↑](#footnote-ref-15)
16. - توضیح کامل این شرح را در: کتاب نتائج الأفکار فی شرح حدیث سیِّد الاستغفار اثر السفارینی بنگر. [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح مسلم شماره [2723]. [↑](#footnote-ref-17)
18. - عمل الیوم واللیله شماره [71]، این حدیث هم به صورت مرفوع و هم به صورت موقوف روایت شده است، و آلبانی/ در «الضعیفه» شماره [5286] به نقل از ابودرداء و به صورت موقوف آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحیح مسلم شماره [2692]. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سنن ابوداود شماره [1502]، و آلبانی در «صحیح ابوداود» شماره [1330] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سنن ترمذی شماره [3391]، و سنن ابوداود شماره [5068]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [353] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سنن ترمذی شماره [3392] و شماره [3529]، و سنن ابوداود شماره [5067] و شماره [5083]، و آلبانی/ در «صحیح ترمذی» شماره [2701] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - بدائع‌الفوائد [2/209]. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سنن ابوداود شماره [5074]، و سنن ابن‌ماجه شماره [3871]، و آلبانی در «صحیح ابن‌ماجه» شماره [3121] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سنن ترمذی شماره [3514]، و آلبانی در «صحیح ترمذی» شماره [2790] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - مسند أحمد [1/3]، و سنن ترمذی شماره [3558]، و‌آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [3632] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - المسند [2/360]، و آلبانی/ در «الصحیحه» [6/1/137، 136] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - این ذکر مختص صبح‌گاهان نیست، اما بیانش در صبح بافضیلت‌تر است، چرا که این کار شتاب در انجام کار خیر است و بدین ترتیب فرد مسلمان در ابتدای روزش به پاداش آن دست می‌یابد و از همان آغاز روز برای او دژ و پناهگاهی در برابر شیطان می‌شود، به همین خاطر علما آن را در شمار اذکار صبح بیان داشته‌اند. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحیح بخاری شماره [3293]، و صحیح مسلم شماره [2691]. [↑](#footnote-ref-29)
30. - مسند احمد [3/407]، و آلبانی/ در «صحیح جامع» شماره [4674] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-30)
31. - تفسیر ابن‌کثیر [6/320]. [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح مسلم شماره [2865]. [↑](#footnote-ref-32)
33. - صحیح بخاری شماره [1359]، و صحیح مسلم شماره [2658]. [↑](#footnote-ref-33)
34. - این مطلب را ابن رجب در کتاب کلمه‌الإخلاص [ص: 53] بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مسند أحمد [6/322]، و سنن ابن‌ماجه شماره [925]، و آلبانی/ در «صحیح ابن‌ماجه» شماره [753] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - این مطلب را ابن‌ابی‌ دنیا در کتاب اخلاص و النیه [ص: 51-50]، أبونعیم در الحلیه [8/95] آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحیح مسلم شماره [2726]. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بنگر به: مجموع الفتاوی [33/12]. [↑](#footnote-ref-38)
39. - المنار المنیف [ص: 30-27]. [↑](#footnote-ref-39)
40. - کنیه ابن‌مسعود، چرا‏ که ام‌عبدٍ هذلیه مادر ابن‌مسعود و جزو زنان صحابی بود. خداوند از هردوی آنان راضی باد. (م) [↑](#footnote-ref-40)
41. - صحیح مسلم [1/564]. [↑](#footnote-ref-41)
42. - مفتاح‌دار السعاده اثر ابن‌قیم [2/216]. [↑](#footnote-ref-42)
43. - الوابل الصیب [ص: 86-85]. [↑](#footnote-ref-43)
44. - سنن ابوداود شماره [2606]، و سنن ترمذی شماره [1212]. [↑](#footnote-ref-44)
45. - بنگر به:‌صحیح ترغیب و ترهیب [2/308]. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مدارج‌السالکین [1/459]. [↑](#footnote-ref-46)
47. - این مطلب را ابن‌قیم در زادالمعاد [4/241] نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-47)
48. - بیهقی در الشعب [4/182] آن را روایت کرده و ابن مفلح در آداب الشرعیه [3/162] آن را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - زادالمعاد [4/242]. [↑](#footnote-ref-49)
50. - [3/162]. [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحیح بخاری شماره [5017] و صحیح مسلم شماره [2192]. [↑](#footnote-ref-51)
52. - صحیح بخاری شماره [5747]. [↑](#footnote-ref-52)
53. - الفتاوی [12/519]. [↑](#footnote-ref-53)
54. - بنگر به: تفسیر سعدی [ص: 938-937] این تفسیر با نام تفسیر راستین و به همت محمد گل‌گمشادزهی ترجمه شده است که نشر احسان آن را در سه جلد به چاپ رسانده است. [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحیح بخاری شماره [2311]. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح مسلم شماره [810]. [↑](#footnote-ref-56)
57. - ام‌سلمه همسر پیامبر پیش از ازدواج با پیامبر از همسر قبلی خود دختری داشته است.م [↑](#footnote-ref-57)
58. - المسند [5/456] و آلبانی در «صحیح الترغیب» شماره [604] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-58)
59. - صحیح بخاری شماره [5009]، و صحیح مسلم شماره [808]. [↑](#footnote-ref-59)
60. - صحیح مسلم شماره [125]. [↑](#footnote-ref-60)
61. - تحفة‌الذاکرین [ص:99]. [↑](#footnote-ref-61)
62. - الوابل الصیب [ص: 156]. [↑](#footnote-ref-62)
63. - این مطلب را ابن‌‌کثیر در تفسیرش [1/507] نقل کرده، هم‌چنین امام نووی در الأذکار [ص: 89] با لفظی دیگر آن را بیان نموده و گفته: اسناد این حدیث بنا به شرط بخاری و مسلم صحیح است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - المسند [5/180]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1060] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-64)
65. - مسند [4/147]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [1172] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحیح مسلم شماره [806]. [↑](#footnote-ref-66)
67. - مجموع‌الفتاوی [14/129]. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحیح بخاری شماره [6311]، و صحیح مسلم شماره [2710]. [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح بخاری شماره [6324]. [↑](#footnote-ref-69)
70. - صحیح بخاری شماره [6312]. [↑](#footnote-ref-70)
71. - ادب‌المفرد شماره [1215]، و آلبانی/ در «صحیح أدب المفرد» شماره [921] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - صحیح بخاری شماره [6320] و صحیح مسلم شماره [2714]. [↑](#footnote-ref-72)
73. - صحیح مسلم شماره [2712]. [↑](#footnote-ref-73)
74. - صحیح مسلم شماره [2713]. [↑](#footnote-ref-74)
75. - اشاره به آیه‌2 سوره طلاق.م [↑](#footnote-ref-75)
76. - این حدیث را ابونعیم در الحلیه [1/166] و أبوشیخ در العظمه [2/649-648] و بیهقی در أسما و صفات [2/301-300] و دیگران روایت کرده‌اند، و آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [109] با مجموع طرقش آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-76)
77. - صحیح مسلم شماره [2715]. [↑](#footnote-ref-77)
78. - صحیح بخاری شماره [5362] و صحیح مسلم شماره [2727]. [↑](#footnote-ref-78)
79. - سنن ابوداود شماره [5063] اما سند آن ضعیف است. [↑](#footnote-ref-79)
80. - الوابل‌الصیِّب [ص: 156-155]. [↑](#footnote-ref-80)
81. - الوابل‌‌الصیِّب [ص: 206]. [↑](#footnote-ref-81)
82. - صحیح بخاری شماره [1154]. [↑](#footnote-ref-82)
83. - فتح‌الباری اثر ابن‌حجر [3/41]. [↑](#footnote-ref-83)
84. - صحیح مسلم شماره [2137]. [↑](#footnote-ref-84)
85. - صحیح مسلم شماره [2695]. [↑](#footnote-ref-85)
86. - سنن ترمذی شماره [3401]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [329] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - صحیح بخاری شماره [1142]، و صحیح مسلم شماره [776]. [↑](#footnote-ref-87)
88. - المسند اثر امام احمد [3/315]، و آلبانی/ در «صحیح‌الترغیب» شماره [614] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - المسند اثر امام احمد [4/201]، و صحیح ابن‌حبان شماره [2555]. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح بخاری شماره [3295]، و صحیح مسلم شماره [238]. [↑](#footnote-ref-90)
91. - بنگر به: الاستعاذه اثر ابن‌مفلح، چاپ شده با نامِ: مصائب‌الإنسان من مکائد‌الشیطان [ص: 75]. [↑](#footnote-ref-91)
92. - صحیح بخاری شماره [1144]، و صحیح مسلم شماره [774]. [↑](#footnote-ref-92)
93. - این مطلب را محمدبن‌نصر در کتاب قیام‌اللیل [ص: 103- مختصر مقریزی] آورده است، حافظ ابن حجر در الفتح [3/29]می‏گوید: این مطلب موقوف بوده و اسناد آن صحیح است». [↑](#footnote-ref-93)
94. - سنن ابوداود شماره [3893]، و ترمذی شماره [3528]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [701] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-94)
95. - المسند [4/57]،‌ و آلبانی/ در «صحیح الکلم الطیب» [ص: 41] آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-95)
96. - الموطأ‌ شماره [2737]، ابن عبدالبر می‌گوید: «این حدیثی مشهور است، هم به صورت مسند و هم به صورت غیرمسند روایت شده، سپس ابن‌عبدالبر سند آن را به ابن‌عیینه و دیگران رسانده است. التمهید [21/109]، بنگر به: «الصحیحه» شماره [264]. [↑](#footnote-ref-96)
97. - عمل الیوم و اللیله اثر ابن‌سنی شماره [742]، بنگر به: «السلسله الصحیحه» شماره [264]. [↑](#footnote-ref-97)
98. - صحیح بخاری شماره [6985]. [↑](#footnote-ref-98)
99. - صحیح بخاری شماره [7044]، و صحیح مسلم شماره [2261]. [↑](#footnote-ref-99)
100. - صحیح مسلم شماره [2262]. [↑](#footnote-ref-100)
101. - صحیح مسلم شماره [2268]. [↑](#footnote-ref-101)
102. - صحیح مسلم شماره [2268]. [↑](#footnote-ref-102)
103. - سنن ابوداود شماره [5095]، و سنن ترمذی شماره [3426]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [499] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-103)
104. - سنن أبوداود شماره [5094]، و ابن‌ماجه شماره [3884]، آلبانی/ در «صحیح‌ابن‌ماجه» شماره [3134] آن را صحیح دانسته است. علامه آلبانی/ در «الصحیحه» [3163] جمله «نگاهش را به سمت آسمان می‌نمود» را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-104)
105. - تخریج این حدیث پیشتر بیان شد. [↑](#footnote-ref-105)
106. - التمهید [7/134]. [↑](#footnote-ref-106)
107. - این مطلب را ابن‌رجب در کتابش: «شرح حدیث لبیک اللهمَّ لبیک» [ص: 102] نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-107)
108. - صحیح مسلم شماره [2018]. [↑](#footnote-ref-108)
109. - تفسیر راستین،‌ تألیف: شیخ عبدالرحمن بن ناصر سعدی، ترجمه: محمدگل گمشادزهی، جلد2، ص 313، نشر احسان، چاپ: اول/1387.م [↑](#footnote-ref-109)
110. - همان منبع: ص 632.م [↑](#footnote-ref-110)
111. - الموطأ [2026- به روایت ابومصعب]. [↑](#footnote-ref-111)
112. - ادب المفرد شماره [1055]، آلبانی گفته: اسناد آن حسن است چنان که ابن‌حجر نیز در «فتح» [11/20] چنین گفته است. [↑](#footnote-ref-112)
113. - سنن ترمذی شماره [2698] و آلبانی در «صحیح الترغیب» شماره [1608] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-113)
114. - سنن ابوداود شماره [2494]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1609] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-114)
115. - الإحسان به ترتیب صحیح ابن‌حبان شماره‌[499]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [321] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح مسلم شماره [262]. [↑](#footnote-ref-116)
117. - صحیح مسلم شماره [262]. [↑](#footnote-ref-117)
118. - صحیح بخاری شماره [142]، و صحیح مسلم شماره [375]. [↑](#footnote-ref-118)
119. - فتح‌الباری [1/244]. [↑](#footnote-ref-119)
120. - سنن ابن‌ماجه شماره [297]، بنگر به: إرواء الغلیل اثر آلبانی [1/90-87]. [↑](#footnote-ref-120)
121. - سنن ابوداود شماره [2]، آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [2] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-121)
122. - سنن أبوداود شماره [14] آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [1071] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - صحیح مسلم شماره [342]. [↑](#footnote-ref-123)
124. - صحیح مسلم شماره [ 269]. [↑](#footnote-ref-124)
125. - سنن ابوداود شماره [26]، و آلبانی/ «در صحیح ابوداود» شماره [21] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - سنن ابوداود شماره [8]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [2346] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-126)
127. - صحیح بخاری شماره [150]، صحیح مسلم شماره [271]. [↑](#footnote-ref-127)
128. - صحیح بخاری شماره [1361]، صحیح مسلم شماره [292]. [↑](#footnote-ref-128)
129. - صحیح مسلم شماره [370]. [↑](#footnote-ref-129)
130. - المسند [6/155]، سنن ابوداود شماره [30]، سنن ترمذی شماره [7]، سنن ابن‌ماجه شماره [300] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4707] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-130)
131. - بنگر به: الفتوحات الربانیه اثر ابن علاَّن [1/401]. [↑](#footnote-ref-131)
132. - المسند [2/418]، سنن ابوداود شماره [101]، ابن‌ماجه شماره [399]، و آلبانی/ در «الإرواء» [1/122] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-132)
133. - مجموع فتاوا و مقالات ایشان [7/100]. [↑](#footnote-ref-133)
134. - الوابل الصیب [ص: 316]. [↑](#footnote-ref-134)
135. - صحیح مسلم شماره [234]. [↑](#footnote-ref-135)
136. - سنن ترمذی شماره [55]، و آلبانی/ در «صحیح الترمذی» شماره [48] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - المستدرک [1/564]، و آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [2333] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-137)
138. - زادالمعاد [1/195]. [↑](#footnote-ref-138)
139. - صحیح مسلم شماره [763]. [↑](#footnote-ref-139)
140. - صحیح مسلم شماره‌ [223]. [↑](#footnote-ref-140)
141. - المسند [2/169]، شیخ عبدالعزیزبن‌باز/ می‌گوید: إسناد آن حسن است. مجموع فتاوی [10/278]. [↑](#footnote-ref-141)
142. - عمل الیوم و اللیله شماره [89]، سند آن ضعیف است، آلبانی/ گفته: «این حدیث نزد ابن سنّی و ترمذی شاهدی از حدیث فاطمه دارد، و می‌گوید: حدیث حسن است». تخریج الکلم الطیب [ص: 51]. [↑](#footnote-ref-142)
143. - السنن الکبری [6/27]، و سنن ابن‌ماجه شماره [773]، و المستدرک [1/207]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [514] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-143)
144. - صحیح مسلم شماره [713]. [↑](#footnote-ref-144)
145. - سنن أبوداود شماره [466]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1606] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-145)
146. - بنگر به: شرح اذکار اثر ابن علاَّن [2/42]. [↑](#footnote-ref-146)
147. - سنن نسائی [6/21]، و المسند [3/483]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1652] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-147)
148. - صحیح بخاری شماره [609]. [↑](#footnote-ref-148)
149. - صحیح بخاری شماره [615]، و صحیح مسلم شماره [427]. [↑](#footnote-ref-149)
150. - صحیح بخاری شماره [608]، و صحیح مسلم شماره [389]. [↑](#footnote-ref-150)
151. - صحیح بخاری شماره [611]، و صحیح مسلم شماره [383]. [↑](#footnote-ref-151)
152. - صحیح مسلم شماره [385]. [↑](#footnote-ref-152)
153. - صحیح مسلم شماره [385]. [↑](#footnote-ref-153)
154. - بنگر به: تصحیح الدعاء اثر شیخ بکر أبوزید [ص: 371]. [↑](#footnote-ref-154)
155. - صحیح مسلم شماره [384]. [↑](#footnote-ref-155)
156. - صحیح بخاری شماره [614]. [↑](#footnote-ref-156)
157. - سنن ابوداود شماره [524]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4403] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-157)
158. - سنن ابوداود شماره [521]، و آلبانی/ در «صحیح‌الجامع» شماره [3408] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-158)
159. - صحیح بخاری شماره [744]، وصحیح مسلم شماره [598]. [↑](#footnote-ref-159)
160. - سنن ابوداود شماره [775] و شماره [776]، این حدیث را مسلم شماره [399] به نقل از عمر بن خطاب و به صورت موقوف بر او روایت كرده است]. [↑](#footnote-ref-160)
161. - صحیح مسلم شماره [601]. [↑](#footnote-ref-161)
162. - صحیح مسلم شماره [771]. [↑](#footnote-ref-162)
163. - مجموع الفتاوی [22/395 ـ 394]. [↑](#footnote-ref-163)
164. - ترجیع: مؤذن شهادتین را آهسته می‌خواند و سپس با صدای بلند تكرار می‌كند. [↑](#footnote-ref-164)
165. - بنگر به: مجموع الفتاوی [22/343 ـ 336]. [↑](#footnote-ref-165)
166. - بنگر به: مجموع الفتاوی [22/348]. [↑](#footnote-ref-166)
167. - صحیح بخاری شماره [1120] و صحیح مسلم شماره [769]. [↑](#footnote-ref-167)
168. - بنگربه: مجموع الفتاوی [22/390]. [↑](#footnote-ref-168)
169. - صحیح مسلم شماره [770]. [↑](#footnote-ref-169)
170. - بنگر به: اغاثة اللهفان اثر ابن قیم [2/172]. [↑](#footnote-ref-170)
171. - صحیح مسلم شماره [772]. [↑](#footnote-ref-171)
172. - كتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: 176] این كتاب با نام: نماز وحكم تارك آن، وبه همت: امین‌پور صادقی ترجمه، و توسط: انتشارات حافظ ابرو، نوبت چاپ: اول 1391، به چاپ رسیده است. [↑](#footnote-ref-172)
173. - كتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: 181]. [↑](#footnote-ref-173)
174. - صحیح بخاری شماره [794]، و صحیح مسلم شماره [484]. [↑](#footnote-ref-174)
175. - صحیح مسلم شماره [487]. [↑](#footnote-ref-175)
176. - سنن ابوداود شماره [873]، سنن نسائی شماره [1120] و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [776] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - بنگر به: الرد علی المنطقیین اثر ابن تیمیه [ص: 196]. [↑](#footnote-ref-177)
178. - سنن ابوداود شماره [4090]، و آلبانی/ در «الصحیحه» شماره [541] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-178)
179. - صحیح مسلم شماره [771]. [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح بخاری شماره [796، 795]، و صحیح مسلم شماره [409]. [↑](#footnote-ref-180)
181. - كتاب الصلاة [ص: 177] با اندكی تصرف. [↑](#footnote-ref-181)
182. - صحیح مسلم شماره [477]. [↑](#footnote-ref-182)
183. - بنگر به كتاب الصلاة اثر ابن قیم [ص: 177]. [↑](#footnote-ref-183)
184. - صحیح مسلم شماره [771]. [↑](#footnote-ref-184)
185. - بنگر به: كتاب الصلاه اثر ابن قیم [ص: 178ـ 177]. [↑](#footnote-ref-185)
186. - صحیح بخاری شماره [799]. [↑](#footnote-ref-186)
187. - صحیح بخاری شماره [6408]، و و المسند [2/251]. [↑](#footnote-ref-187)
188. - صحیح مسلم شماره، [479]. [↑](#footnote-ref-188)
189. - كتاب الصلاة [ص: 176]. [↑](#footnote-ref-189)
190. - صحیح مسلم شماره [482]. [↑](#footnote-ref-190)
191. - صحیح مسلم شماره [486]. [↑](#footnote-ref-191)
192. - صحیح مسلم شماره [483]. [↑](#footnote-ref-192)
193. - سنن ابوداود شماره [874] و علامه آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [777] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-193)
194. - سنن ابوداود شماره [850] و سنن ترمذی شماره [284]، و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [756] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-194)
195. - صحیح مسلم شماره [403]. [↑](#footnote-ref-195)
196. - صحیح بخاری شماره [831]، و صحیح مسلم شماره [402]. [↑](#footnote-ref-196)
197. - كتاب الصلاة [ص: 211]. [↑](#footnote-ref-197)
198. - سنن ترمذی [2/82]. [↑](#footnote-ref-198)
199. - فتح الباری اثر ابن حجر [2/313] به نقل از بیضاوی. [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحیح بخاری شماره [3370] و صحیح مسلم شماره [406]. [↑](#footnote-ref-200)
201. - صحیح بخاری شماره [3369]، و صحیح مسلم شماره [407]. [↑](#footnote-ref-201)
202. - صحیح بخاری شماره [835]، و صحیح مسلم شماره [402]. [↑](#footnote-ref-202)
203. - صحیح مسلم شماره [402]. [↑](#footnote-ref-203)
204. - صحیح بخاری شماره [1377]، و صحیح مسلم شماره [588]. [↑](#footnote-ref-204)
205. - صحیح بخاری شماره [833] و صحیح مسلم شماره [589]. [↑](#footnote-ref-205)
206. - صحیح مسلم شماره [771]. [↑](#footnote-ref-206)
207. - سنن ابوداود شماره [792]، وسنن ابن ماجه شماره [910]، وآلبانی/ در«صحیح ابن ماجه» شماره [742] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-207)
208. - صحیح بخاری شماره [834]، و صحیح مسلم شماره [2705]. [↑](#footnote-ref-208)
209. - سنن نسائی شماره [1305]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1301] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-209)
210. - اندكی پیش ترجمه آن آمد. [↑](#footnote-ref-210)
211. - برای توضیح بیشتر به كتاب «شرح حدیث عماربن یاسر » اثر ابن رجب مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-211)
212. - صحیح بخاری شماره [5673]. [↑](#footnote-ref-212)
213. - صحیح بخاری شماره [6114]. [↑](#footnote-ref-213)
214. - سنن نسائی شماره [3879]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [3098] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-214)
215. - صحیح مسلم شماره [181]. [↑](#footnote-ref-215)
216. - صحیح مسلم شماره [591]. [↑](#footnote-ref-216)
217. - صحیح بخاری شماره [844] و صحیح مسلم شماره [593]. [↑](#footnote-ref-217)
218. - صحیح مسلم شماره [594]. [↑](#footnote-ref-218)
219. - صحیح مسلم شماره [597]. [↑](#footnote-ref-219)
220. - صحیح بخاری شماره [843] و صحیح مسلم شماره [595]. [↑](#footnote-ref-220)
221. - بنگر به: فتح الباری اثر ابن حجر [2/328]. [↑](#footnote-ref-221)
222. - سنن ابوداود شماره [565] و سنن ترمذی شماره [3410]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [606] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-222)
223. - سنن ابوداود شماره [1523]، سنن نسائی شماره [1336]‏، و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [1348] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-223)
224. - عمل الیوم و اللیله شماره [100] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6464] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-224)
225. - زاد المعاد [1/304]. [↑](#footnote-ref-225)
226. - سنن ابوداود شماره [1522] و سنن نسائی شماره [1303]‏، و آلبانی در «صحیح ابوداود» شماره [1347] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-226)
227. - سنن ابوداود شماره [1425]، و سنن نسائی شماره [1745]‏، آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [1263] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-227)
228. - بنگر به شرح این دعا: شفا‌ء العلیل اثر ابن‌قیم [ص: 111] ودروس و فتاوی در حرم مكی اثر شیخ محمدبن صالح عثیمین/ [ص: 137-131]. [↑](#footnote-ref-228)
229. - ادب المفرد شماره [633] و آلبانی/ در «صحیح الأدب المفرد» شماره [515] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-229)
230. - أدب المفرد شماره [726]، وآلبانی/ در«صحیح ادب المفرد» شماره [558] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-230)
231. - صحیح بخاری شماره [1162]، پیرامون [توضیح] این حدیث بنگر به: «حدیث صلاة الاستخارة روایة ودرایة» اثر دكتر عاصم قریوتی]. [↑](#footnote-ref-231)
232. - زادالمعاد اثر ابن قیم [2/445 ـ 443]. [↑](#footnote-ref-232)
233. - صحیح بخاری شماره [6346] و صحیح مسلم شماره [2703]. [↑](#footnote-ref-233)
234. - سنن أبوداود شماره [1525] و سنن ابن ماجه شماره [3882] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1824] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-234)
235. - سنن ابوداود شماره [5090] و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [3388] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-235)
236. - سنن ترمذی شماره [3505] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [3383] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-236)
237. - الفوائد [ص/ 96 ـ 95]. [↑](#footnote-ref-237)
238. - زاد المعاد [2/208]. [↑](#footnote-ref-238)
239. - مسند احمد [1/391] و آلبانی/ در «السلسلة الصحیحه» شماره [199] آن را صحیح دانسته‌است، برای شرح این حدیث بنگر به: الفوائد اثر ابن قیم [ص: 44]. [↑](#footnote-ref-239)
240. - سنن ابوداود شماره [2632]، و ترمذی شماره [3584] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4757] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-240)
241. - سنن ابوداود شماره [1537]، آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4706] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-241)
242. - صحیح بخاری شماره [4563]. [↑](#footnote-ref-242)
243. - بدائع الفوائد [2/328 ـ 237]. [↑](#footnote-ref-243)
244. - بنگر به: تیسیرالعزیر الحمید [ص 505 ـ 502]. [↑](#footnote-ref-244)
245. - صحیح مسلم شماره [2999]. [↑](#footnote-ref-245)
246. - صحیح مسلم شماره [918]. [↑](#footnote-ref-246)
247. - حلیة الاولیاء [8/113]. [↑](#footnote-ref-247)
248. - مكاتب برده‌ای است كه خودش را با پرداخت مال معینی كه در قرار داد فیمابین ذكر می‌شود، از ارباب خود می‌خرد و متعهد می‌گردد كه این مال را از كسب خود به اربابش پرداخت نماید تا آزاد شود. [↑](#footnote-ref-248)
249. - سنن ترمذی شماره [3563]، آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1820] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-249)
250. - صحیح بخاری شماره [2387]. [↑](#footnote-ref-250)
251. - المسند [6/72] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1801] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-251)
252. - سنن نسائی [7/315] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [5677] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-252)
253. - صحیح بخاری شماره [2291]. [↑](#footnote-ref-253)
254. - مسند احمد [4/136]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1550] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-254)
255. - مسند احمد [2/440]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1811] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-255)
256. - مسند احمد [4/146]، آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [2420] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-256)
257. - صحیح مسلم شماره [542]. [↑](#footnote-ref-257)
258. - صحیح مسلم شماره [2203]. [↑](#footnote-ref-258)
259. - صحیح بخاری شماره [3276] و صحیح مسلم شماره [134]. [↑](#footnote-ref-259)
260. - صحیح بخاری شماره [608] و صحیح مسلم شماره [389]. [↑](#footnote-ref-260)
261. - صحیح مسلم شماره [389]. [↑](#footnote-ref-261)
262. - سنن ترمذی شماره [2863]، مسند احمد [4/130]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1724] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-262)
263. - صحیح مسلم شماره [2012]. [↑](#footnote-ref-263)
264. - صحیح بخاری شماره [5749]، و صحیح مسلم شماره [2201]. [↑](#footnote-ref-264)
265. - جواب كافی [ص: 5]. [↑](#footnote-ref-265)
266. - صحیح بخاری شماره [5016]، و صحیح مسلم شماره [2192]. [↑](#footnote-ref-266)
267. - صحیح مسلم شماره [2192]. [↑](#footnote-ref-267)
268. - بنگر به: فتح‌الباری اثر ابن حجر [9/62]. [↑](#footnote-ref-268)
269. - بنگر به: بدائع الفوائد اثر ابن قیم [2/199] . [↑](#footnote-ref-269)
270. - صحیح مسلم شماره [2202]. [↑](#footnote-ref-270)
271. - صحیح مسلم شماره [2186]. [↑](#footnote-ref-271)
272. - صحیح بخاری شماره [5743]، و صحیح مسلم شماره [2191]. [↑](#footnote-ref-272)
273. - صحیح مسلم شماره [2191]. [↑](#footnote-ref-273)
274. - صحیح مسلم شماره [2191]. [↑](#footnote-ref-274)
275. - صحیح بخاری شماره [5742]. [↑](#footnote-ref-275)
276. - سنن ترمذی شماره [2516]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [7957] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-276)
277. - این حدیث را امام بخاری در ادب المفرد شماره [719] از معقل بن یسار روایت كرده است، و آلبانی/ در «صحیح الادب المفرد» شماره [551] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-277)
278. - صحیح بخاری شماره [3477] و صحیح مسلم شماره [1792]. [↑](#footnote-ref-278)
279. - سنن ترمذی شماره [2516]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [7957] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-279)
280. - بدائع الفوائد اثر ابن‌قیم [2/246 ـ 238]. [↑](#footnote-ref-280)
281. - صحیح بخاری شماره [6011] و صحیح مسلم شماره [2586]. [↑](#footnote-ref-281)
282. - صحیح مسلم شماره [2586]. [↑](#footnote-ref-282)
283. - صحیح مسلم شماره [2162]. [↑](#footnote-ref-283)
284. - صحیح مسلم شماره [2568]. [↑](#footnote-ref-284)
285. - سنن ترمذی شماره [1931]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [3474] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-285)
286. - صحیح بخاری شماره [5656]. [↑](#footnote-ref-286)
287. - سنن ابوداود شماره [2688] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [3438] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-287)
288. - صحیح مسلم شماره [2575]. [↑](#footnote-ref-288)
289. - ادب المفرد شماره [493]، و آلبانی/ در «صحیح الأدب» شماره [379] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-289)
290. - صحیح بخاری شماره [5642] و صحیح مسلم شماره [2573]. [↑](#footnote-ref-290)
291. - ادب المفرد [536] و آلبانی/ در «صحیح الادب» شماره [416] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-291)
292. - صحیح بخاری شماره [5659] و صحیح مسلم شماره [1628]. [↑](#footnote-ref-292)
293. - صحیح مسلم شماره [919]. [↑](#footnote-ref-293)
294. - صحیح بخاری شماره [5745] و صحیح مسلم شماره [2194]. [↑](#footnote-ref-294)
295. - صحیح مسلم شماره [919]. [↑](#footnote-ref-295)
296. - صحیح مسلم شماره [916]. [↑](#footnote-ref-296)
297. - سنن ابوداود شماره [3116]، و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [6479] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-297)
298. - صحیح مسلم شماره [26]. [↑](#footnote-ref-298)
299. - مسند احمد [3/154]، و هیثمی در المجمع [5/305] می‌گوید‏: «راویانی كه در سند این حدیث آمده‌اند در اسناد احادیث صحیحی كه امام بخاری و امام مسلم نیز روایت كرده‌اند آمده‌اند». [↑](#footnote-ref-299)
300. - این داستان را ابن البنا در فضل التهلیل و ثوابه الجزیل [ص 81 ـ 80] آورده است، این داستان را به صورت مختصر و به روایت عبدالرحمن بن ابوحاتم در كتابش جرح وتعدیل [1/346-345] بنگر. [↑](#footnote-ref-300)
301. - صحیح بخاری شماره [4440]، صحیح مسلم شماره [2444]. [↑](#footnote-ref-301)
302. - صحیح مسلم شماره [2877]. [↑](#footnote-ref-302)
303. - حسن الظن بالله شماره [30]. [↑](#footnote-ref-303)
304. - بنگر به: إرواءالغلیل [3/150]. [↑](#footnote-ref-304)
305. - صحیح مسلم شماره [2999]. [↑](#footnote-ref-305)
306. - صحیح بخاری شماره [3651] وصحیح مسلم شماره [2680]. [↑](#footnote-ref-306)
307. - مسند [6/339]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [3368] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-307)
308. - سنن ترمذی شماره [905] و سنن ابن ماجه شماره [4351]، و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [3383] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-308)
309. - صحیح بخاری شماره [2738] و صحیح مسلم شماره [1627]. [↑](#footnote-ref-309)
310. - سنن سعیدبن منصور [ص: 126] چاپ دارالسلفیه]. [↑](#footnote-ref-310)
311. - مسند احمد [4/397]، و آلبانی/ در «أحكام الجنائز» [ص: 18] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-311)
312. - صحیح مسلم شماره [963]. [↑](#footnote-ref-312)
313. - مسند أحمد [2/368]، و سنن ابن ماجه شماره [1498]، و آلبانی/ در «صحیح ابن ماجه» شماره [1217] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-313)
314. - مجمع الزوائد [10/210]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6026] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-314)
315. - المعجم الكبیر [22/249]، و المستدرك [1/359] و بنگر به أحكام الجنائز اثر آلبانی [ص: 159]. [↑](#footnote-ref-315)
316. - الموطا شماره [609]. [↑](#footnote-ref-316)
317. - سنن ابوداود شماره [3213] سنن ترمذی شماره [1046]، سنن ابن ماجه شماره [1550] و آلبانی/ در «الإرواء» [3/197] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-317)
318. - سنن ابوداود شماره [3211]، آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4760] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-318)
319. - سنن ابن ماجه شماره [1601]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [3508] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-319)
320. - صحیح بخاری شماره [1284]، و صحیح مسلم شماره [923]. [↑](#footnote-ref-320)
321. - صحیح مسلم شماره [920]. [↑](#footnote-ref-321)
322. - صحیح مسلم شماره [977]، المسند [5/355]، سنن نسائی [4/89]. [↑](#footnote-ref-322)
323. - صحیح مسلم شماره [974]. [↑](#footnote-ref-323)
324. - صحیح مسلم شماره [975]. [↑](#footnote-ref-324)
325. - زادالمعاد 1/527 ـ 526]. [↑](#footnote-ref-325)
326. - صحیح بخاری شماره [1013] و صحیح مسلم شماره [897]. [↑](#footnote-ref-326)
327. - سنن ابوداود شماره [1173] و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [1040] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-327)
328. - سنن ابوداود شماره [1169] و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [1036] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-328)
329. - صحیح بخاری شماره [1032]. [↑](#footnote-ref-329)
330. - صحیح بخاری شماره [1038] و صحیح مسلم شماره [71]. [↑](#footnote-ref-330)
331. - بنگر به: القول السدید اثر ابن سعدی [ص:‌109-108]. [↑](#footnote-ref-331)
332. - صحیح مسلم شماره [899]. [↑](#footnote-ref-332)
333. - ادب المفرد شماره [906]، و سنن ابوداود شماره [5097]، و آلبانی/ در «صحیح أدب» شماره [696] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-333)
334. - امام نووی در كتاب اذكار ذیل باب 136 و در توضیح حدیث 456 كه همین حدیث در آن جا هم‏بیان شده می‌گوید: من می‌گویم: علما درباره‌ی این عبارت پیامبر كه: «باد از روح خدا است» گفته‌اند: یعنی: یكی از رحمت‌های خداوند به بندگان خود است. م [↑](#footnote-ref-334)
335. - ادب المفرد شماره [718]، آلبانی/ در «صحیح الأدب» شماره [553] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-335)
336. - ادب المفرد شماره [723] و الموطا شماره [1822] و آلبانی/ در «صحیح الادب» شماره [556] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-336)
337. - ادب المفرد شماره [722] و آلبانی/ در «صحیح الادب» شماره [555] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-337)
338. - صحیح بخاری شماره [1044] و صحیح مسلم شماره [901]. [↑](#footnote-ref-338)
339. - صحیح بخاری شماره [1059] و صحیح مسلم شماره [912]. [↑](#footnote-ref-339)
340. - صحیح بخاری شماره [1044]. [↑](#footnote-ref-340)
341. - صحیح بخاری شماره [1053]. [↑](#footnote-ref-341)
342. - صحیح بخاری شماره [1052]. [↑](#footnote-ref-342)
343. - ماه را از شب اول تا شب سوم ماه، هلال، و پس از آن قمر نامند. [↑](#footnote-ref-343)
344. - سنن ترمذی شماره [3451]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4726] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-344)
345. - مفتاح دارالسعاده [2/27]. [↑](#footnote-ref-345)
346. - المسند [4/378] و صحیح ابن حبان [الإحسان] شماره [7206]. [↑](#footnote-ref-346)
347. - مجموع الفتاوی [24/226]. [↑](#footnote-ref-347)
348. - سنن دارمی شماره [1687] وهیثمی در مجمع الزوائد [10/139] می گوید: یكی از روایان این حدیث عثمان بن ابراهیم الحاطبی است كه او ضعیف است اما بقیه‌ی رجال این حدیث ثقه‌اند. [↑](#footnote-ref-348)
349. - الفوائد [ص: 292]. [↑](#footnote-ref-349)
350. - سنن ترمذی شماره [3513] و ابن ماجه شماره [3850] و آلبانی/ در «صحیح ابن ماجه» شماره [3105] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-350)
351. - ادب المفرد شماره [726]‏، سنن ترمذی شماره [3514]، و آلبانی/ در «صحیح الادب » شماره [558] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-351)
352. - ادب المفرد شماره [637]، و سنن ترمذی شماره [3512]، آلبانی/ در «صحیح الأدب» شمار [495] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-352)
353. - ادب المفرد شماره [724]‏، و آلبانی/ در «صحیح الأدب» شماره [557] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-353)
354. - سنن ابوداود شماره [2602] و سنن ترمذی شماره [3466] و آلبانی/ در «صحیح الترمذی» شماره [2742] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-354)
355. - صحیح مسلم شماره [1342]. [↑](#footnote-ref-355)
356. - صحیح بخاری شماره [3085]، و صحیح مسلم شماره [1345]. [↑](#footnote-ref-356)
357. - صحیح بخاری شماره [2993]. [↑](#footnote-ref-357)
358. - سنن ترمذی شماره [3443] و آلبانی/ در «صحیح ترمذی» شماره [3738] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-358)
359. - سنن ترمذی شماره [3445]، و ابن ماجه شماره [2771] و آلبانی/ در «صحیح ترمذی» شماره [2739] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-359)
360. - سنن ترمذی شماره [3444]، آلبانی/ در «صحیح الترمذی» شماره [2739] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-360)
361. - عمل الیوم واللیله شماره [505] و سنن ابن ماجه شماره [2825]، و آلبانی/ در «صحیح ابن ماجه» شماره [2278] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-361)
362. - ابن حبان شماره [2376] آن را روایت كرده و آلبانی/ در «صحیح موارد الضمآن» شماره [2016] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-362)
363. - صحیح مسلم شماره [2708]. [↑](#footnote-ref-363)
364. - شیخ سلیمان‌بن عبدالله در تیسیر العزیز الحمید [ص: 214] این مطلب را بیان كرده است. [↑](#footnote-ref-364)
365. - عمل الیوم و اللیله اثر نسائی شماره [547]، و آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [2759] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-365)
366. - سنن كبری اثر بیهقی [3/345]، و آلبانی/ در «الصحیحه» شماره [1797] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-366)
367. - سنن ابوداود شماره [1536] و سنن ترمذی شماره [1905] وسنن ابن ماجه شماره [3862] و آلبانی/ در «السلسله الصحیحه» شماره [596] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-367)
368. - صحیح بخاری شماره [5376] و صحیح مسلم شماره [2022]. [↑](#footnote-ref-368)
369. - سنن ابوداود شماره [3764] و سنن ابن ماجه شماره [3286]. [↑](#footnote-ref-369)
370. - صحیح مسلم شماره [2017]. [↑](#footnote-ref-370)
371. - سنن ابوداود شماره [3767]، و سنن ابن ماجه شماره [3264] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [380] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-371)
372. - سنن ابوداود شماره [3768] و بنگر به إرواء الغلیل [7/26]. [↑](#footnote-ref-372)
373. - صحیح مسلم شماره [2734]. [↑](#footnote-ref-373)
374. - سنن ابوداود شماره [4023] وسنن ترمذی شماره [3458]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6086] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-374)
375. - صحیح بخاری شماره [5458]. [↑](#footnote-ref-375)
376. - این برداشت در ترجمه گنجانده شده .م [↑](#footnote-ref-376)
377. - المسند [4/62]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4768] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-377)
378. - سنن ابوداود شماره [2357]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4678] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-378)
379. - صحیح مسلم شماره [2055]. [↑](#footnote-ref-379)
380. - صحیح مسلم شماره [2042]. [↑](#footnote-ref-380)
381. - سنن ابوداود شماره [3854]، وآلبانی/ در «صحیح أبوداود» شماره [3263] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-381)
382. - صحیح بخاری شماره [6227]، و صحیح مسلم شماره [2841]. [↑](#footnote-ref-382)
383. - صحیح بخاری شماره [28]، وصحیح مسلم شماره [39]. [↑](#footnote-ref-383)
384. - صحیح مسلم شماره [2162]. [↑](#footnote-ref-384)
385. - صحیح مسلم شماره [54]. [↑](#footnote-ref-385)
386. - المسند [4/286]، و آلبانی در «صحیح الجامع» شماره [1087] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-386)
387. - سنن ابوداود شماره [5197]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [2703] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-387)
388. - صحیح بخاری شماره [6232 و 6234]، و صحیح مسلم شماره [2160]. [↑](#footnote-ref-388)
389. - صحیح مسلم شماره [2168]. [↑](#footnote-ref-389)
390. - صحیح مسلم شماره [2055]. [↑](#footnote-ref-390)
391. - عمل‌الیوم واللیله اثر ابن سنی شماره [210]، و آلبانی در «الصحیحه» شماره [816] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-391)
392. - سنن ابوداود شماره [5195]، و سنن ترمذی شماره [2689]، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [2710] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-392)
393. - موطأ امام مالك شماره [2758]. [↑](#footnote-ref-393)
394. - المسند [1/387]، و آلبانی/ در «الصحیحه» شماره [648] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-394)
395. - صحیح مسلم شماره [2167]. [↑](#footnote-ref-395)
396. - صحیح بخاری شماره [6257]‏، و صحیح مسلم شماره [2164]. [↑](#footnote-ref-396)
397. - صحیح بخاری شماره [6223]. [↑](#footnote-ref-397)
398. - بنگر به: زادالمعاد [2/439 ـ 438]. [↑](#footnote-ref-398)
399. - صحیح بخاری شماره [3289]، و صحیح مسلم [2994]. [↑](#footnote-ref-399)
400. - صحیح مسلم شماره [2995]. [↑](#footnote-ref-400)
401. - صحیح بخاری شماره [6224]. [↑](#footnote-ref-401)
402. - صحیح مسلم شماره [2162]. [↑](#footnote-ref-402)
403. - صحیح بخاری شماره [6255]، و صحیح مسلم شماره [2991]. [↑](#footnote-ref-403)
404. - صحیح مسلم شماره [2992]. [↑](#footnote-ref-404)
405. - صحیح مسلم شماره [2993]. [↑](#footnote-ref-405)
406. - سنن ترمذی شماره [2743]. [↑](#footnote-ref-406)
407. - سنن ابوداود شماره [5034] و آلبانی/ در «السلسه الصحیحه» شماره [1330] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-407)
408. - زادالمعاد [2/441]. [↑](#footnote-ref-408)
409. - سنن ابوداود [5029] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4755] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-409)
410. - الموطأ شماره [2770]. [↑](#footnote-ref-410)
411. - سنن ترمذی شماره [2738] و آلبانی/ در «صحیح ترمذی» شماره [2200] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-411)
412. - سنن ابوداود شماره [2118] و سنن ترمذی شماره [1105] و آلبانی/ در كتابش: **«خطبة الحاجة»** آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-412)
413. - مجموع الفتاوی [14/223]. [↑](#footnote-ref-413)
414. - صحیح بخاری شماره [5155] و صحیح مسلم شماره [1427]. [↑](#footnote-ref-414)
415. - سنن ابوداود شماره [2160]، و سنن ابن ماجه شماره [1918] وآلبانی/ در «صحیح ابن ماجه» شماره [1557] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-415)
416. - صحیح بخاری شماره [5165] و صحیح مسلم شماره [1434]. [↑](#footnote-ref-416)
417. - صحیح بخاری شماره [3371]. [↑](#footnote-ref-417)
418. - صحیح بخاری شماره [3909] و صحیح مسلم شماره [2146]. [↑](#footnote-ref-418)
419. - صحیح بخاری شماره [6116]. [↑](#footnote-ref-419)
420. - المسند [5/373] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [2746] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-420)
421. - صحیح بخاری شماره [6114]، وصحیح مسلم شماره [2609]. [↑](#footnote-ref-421)
422. - صحیح بخاری شماره [6115] و صحیح مسلم شماره [2610]. [↑](#footnote-ref-422)
423. - المسند [1/239]. [↑](#footnote-ref-423)
424. - بخشی از حدیث عمار بن یاسر ، سنن نسائی شماره [1305] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1301] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-424)
425. - سنن ابوداود شماره [4782]، و المسند [5/152]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [694] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-425)
426. - سنن ابوداود شماره [4030] و سنن ترمذی شماره [1767]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4664] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-426)
427. - سنن ابوداود شماره [4020] و آلبانی/ در «صحیح ابوداود» شماره [3393] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-427)
428. - صحیح بخاری شماره [5824]. [↑](#footnote-ref-428)
429. - سنن ترمذی شماره [2036] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6368] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-429)
430. - صحیح مسلم شماره [1373]. [↑](#footnote-ref-430)
431. - المسند [3/447]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [556] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-431)
432. - سنن ترمذی شماره [2058] و سنن ابن ماجه شماره [3511] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [4902] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-432)
433. - سنن ترمذی شماره [3432] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6248] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-433)
434. - سنن ابوداود شماره [5125]، و آلبانی/ در «الصحیحه» [1/2/779] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-434)
435. - صحیح بخاری شماره [3303] و صحیح مسلم شماره [2729]. [↑](#footnote-ref-435)
436. - سنن ابوداود شماره [5103]، و مسند احمد [3/306]، و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [620] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-436)
437. - سنن ترمذی شماره [3428] وسنن ابن ماجه شماره [2235] و آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [6231] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-437)
438. - سنن ابوداود شماره [4855]، وآلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [5750] آن را صحیح دانسته‌ است. [↑](#footnote-ref-438)
439. - سنن ابوداود شماره [4858] و سنن ترمذی شماره [3433] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1516] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-439)
440. - سنن ابوداود شماره [4859] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1517] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-440)
441. - سنن النسائی [3/71] و آلبانی/ در «صحیح الترغیب» شماره [1518] آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-441)
442. - بهجة المجالس [1/53]. [↑](#footnote-ref-442)
443. - سنن ترمذی شماره [3502] و علامه آلبانی/ در «صحیح الجامع» شماره [1268] آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-443)